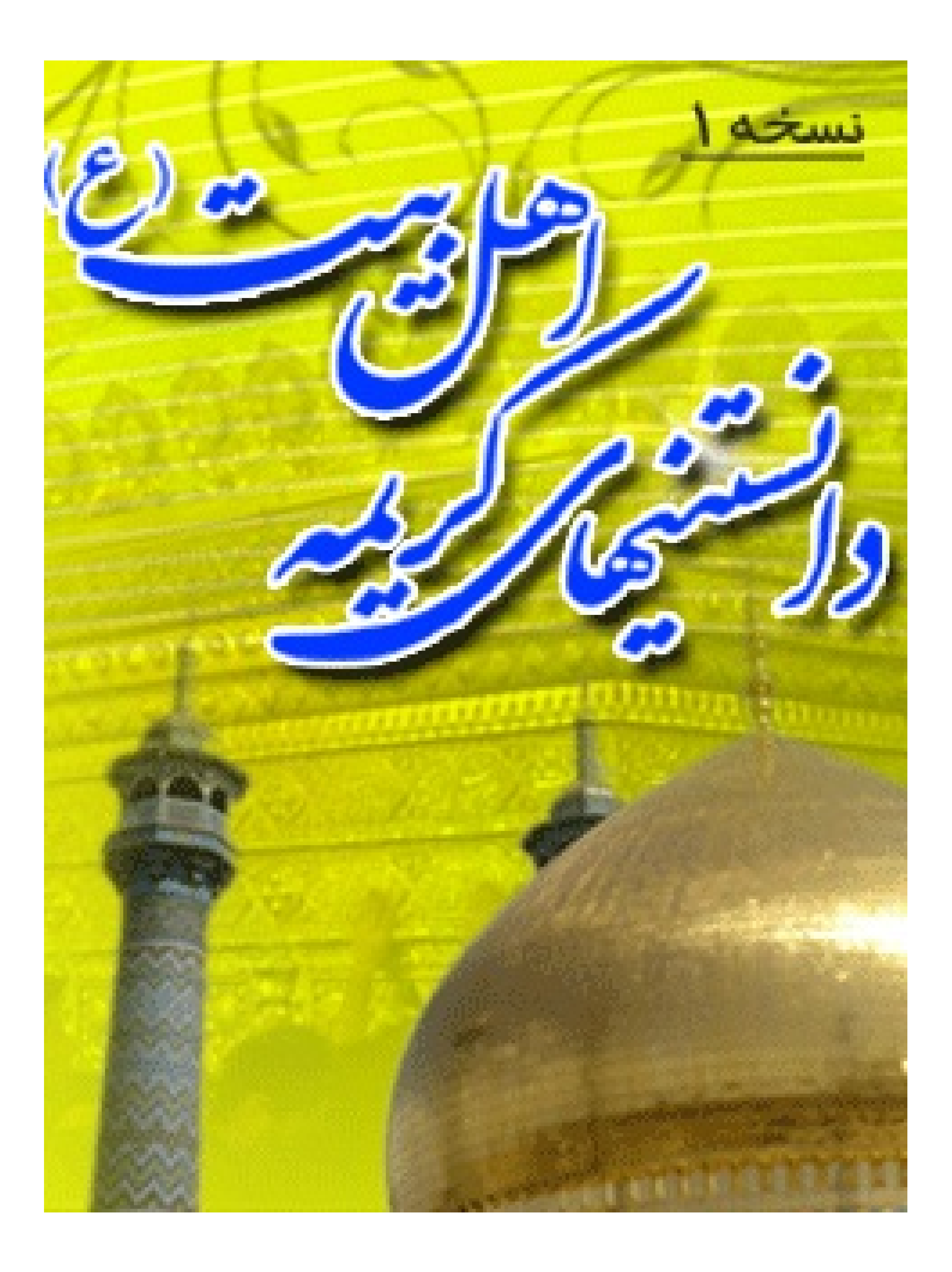

نسخه ۱
دانستنی‌های کریمه اهل بیت (ع)



دانستنی های کریمه اهل بیت حضرت معصومه سلام الله علیها

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای کریمه اهل بیت (ع)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۷

عنوان و نام پدیدآور: دانستنیهای کریمه اهل بیت (ع)/ معاونت پژوهش مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان .

مشخصات نشر:اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: معصومه (س)، بنت موسی (ع)، ۱۸۳؟ - ۲۰۱ق. - کتابشناسی.

موضوع: قم - کتابشناسی.

زندگینامه

زندگینامه

حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها در روز اول ذیقعده سال ۱۷۳ هجری، در شهر مدینه چشم به جهان گشود. این بانوی بزرگوار، از همان آغاز، در محیطی پرورش یافت که پدر و مادر و فرزندان، همه به فضایل اخلاقی آراسته بودند. عبادت و زهد، پارسایی و تقوا، راستگویی و بردباری، استقامت در برابر ناملایمات، بخشندگی و پاکدامنی و نیز یاد خدا، از صفات برجسته این خاندان پاک سیرت و نیکو سرشت به شمار می رفت. پدران این خاندان، همه برگزیدگان و پیشوایان هدایت، گوهرهای تابناک امامت و سکان داران کشتی انسانیت بودند.

سرچشمه دانش

حضرت معصومه سلام الله علیها در خاندانی که سرچشمه علم و تقوا و فضایل اخلاقی بود، پرورش یافت. پس از آنکه پدر بزرگوار آن بانوی گرامی به شهادت رسید، فرزند ارجمند آن امام، یعنی حضرت رضا علیه السلام عهده دار امر تعلیم و تربیت خواهران و برادران خود شد و مخارج آنان را نیز بر عهده گرفت. در اثر توجهات زیاد آن حضرت، هر یک از فرزندان امام کاظم علیه السلام به مقامی والا دست یافتند و زبانزد همگان گشتند. ابن صباغ ملکی در این باره میگوید: «هر یک از فرزندان ابی الحسن موسی معروف به کاظم، فضیلتی مشهور دارد». بدون تردید بعد از حضرت رضا علیه السلام در میان فرزندان امام کاظم (ع)، حضرت معصومه سلام الله علیها از نظر علمی و اخلاقی، والامقام ترین آنان است. این حقیقت از اسامی، لقب ها، تعریف ها و توصیفاتی که ائمه اطهار علیه السلام از ایشان نموده اند، آشکار است و این حقیقت روشن می سازد که ایشان نیز

چون حضرت زینب

سلام الله علیها «عالمه غیر معلمه» بوده است.

مظهر فضایل

حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها مظهر فضایل و مقامات است. روایات معصومان علیه السلام فضیلت ها و مقامات بلندی را به آن حضرت نسبت می دهد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: «آگاه باشید که برای خدا حرمی است و آن مکه است؛ و برای پیامبر خدا حرمی است و آن مدینه است. و برای امیرمؤمنان حرمی است و آن کوفه است. بدانید که حرم من و فرزندانم بعد از من، قم است. آگاه باشید که قم، کوفه کوچک ماست، بدانید بهشت هشت دروازه دارد که سه تای آن ها به سوی قم است. بانویی از فرزندان من به نام فاطمه، دختر موسی، در آن جا رحلت می کند که با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند.»

مقام علمی حضرت معصومه (س)

حضرت معصومه سلام الله علیها از جمله بانوان گرانقدر و والا مقام جهان تشیع است و مقام علمی بلندی دارد. نقل شده که روزی جمعی از شیعیان، به قصد دیدار حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و پرسیدن پرسش هایی از ایشان، به مدینه منوره مشرف شدند. چون امام کاظم علیه السلام در مسافرت بود، پرسش های خود را به حضرت معصومه سلام الله علیها که در آن هنگام کودکی خردسال بیش نبود، تحویل دادند. فردای آن روز برای بار دیگر به منزل امام رفتند، ولی هنوز ایشان از سفر برنگشته بود. پس به ناچار، پرسش های خود را باز خواستند تا در مسافرت بعدی به خدمت امام برسند، غافل از این که حضرت معصومه سلام الله علیها جواب پرسش ها را نگاشته است. وقتی پاسخ ها را ملاحظه کردند، بسیار

خوشحال شدند و پس از سپاسگزاری فراوان، شهر مدینه را ترک گفتند. از قضای روزگار در بین راه با امام موسی بن جعفر علیه السلام مواجه شده، ماجرای خویش را باز گفتند. وقتی امام پاسخ پرسش ها را مطالعه کردند، سه بار فرمود: پدرش فدایش.

فضیلت زیارت

دعا و زیارت، پر و بال گشودن از گوشه تنهایی، تا اوج با خدا بودن است. دعا و زیارت، جامی است زلال از معنویت ناب درکام عطشناک زندگی؛ و زیارت حرم معصومه (س)، بارقه امیدی در فضای غبارآلود زمانه، فریاد روح مهجور در هنگامه غفلت و بی خبری، و نسیمی فرحناک و برخاسته از باغستان های بهشت است. زیارت مرقد فاطمه معصومه (س)، به انسان اعتماد به نفس می دهد، و او را از غرق شدن در گرداب نومیدی باز می دارد و به تلاش بیشتر دعوت می کند. زیارت مزار با صفای کریمه اهل بیت (س)، سبب می شود که زائر حرم، خود را نیازمند پروردگار ببیند، در برابر او خضوع کند، از مرکب غرور و تکبر - که سرچشمه تمامی بدبختی ها و سیه روزی هاست - فرو آید و حضرت معصومه سلام الله علیها را واسطه درگاه پروردگار عالمیان قرار دهد. بر همین اساس است که برای زیارت آن حضرت، پاداش بسیار بزرگی وعده داده شده و آن، ورود به بهشت است. در این باره از امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمود: «هر کس عمه ام را در قم زیارت کند، بهشت از آن اوست».

برگزیدن شهر قم

پس از آنکه حضرت معصومه علیه السلام به شهر ساوه رسید، بیمار شد. چون توان رفتن به خراسان را در خود ندید، تصمیم گرفت به قم برود. یکی از نویسندگان در این باره که چرا حضرت معصومه سلام الله علیها شهر قم را برگزید، می نویسد: بی تردید می توان گفت که آن بانوی بزرگ، روی ملهم و آینده نگر داشت و با توجه به

آینده قم و محوریتی که بعدها برای این سرزمین پیش می آید - محوریتی که آرامگاه ایشان مرکز آن خواهد بود - بدین دیار روی آورد. این جریان به خوبی روشن می کند که آن بانوی الهی، به آینده اسلام و موقعیت این سرزمین توجه داشته و خود را با شتاب بدین سر زمین رسانده و محوریت و مرکزیت آن را با مدفن خود پایه ریزی کرده است.

زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها از منظر روایات

درباره فضیلت زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها روایات فراوانی از پیشوایان معصوم رسیده است. از جمله، هنگامی که یکی از محدثان برجسته قم، به نام «سعد بن سعد» به محضر مقدس امام رضا سلام الله علیها شرفیاب می شود، امام هشتم خطاب به ایشان می فرماید: «ای سعد! از ما در نزد شما قبری است». سعد می گوید: فدایت شوم! آیا قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر سلام الله علیها را می فرمایید؟ می فرماید: «آری، هر کس او را زیارت کند، در حالی که به حق او آگاه باشد، بهشت از آن اوست.»

پیشوای جهان تشیع امام جعفر صادق سلام الله علیها نیز در این باره می فرماید: «هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب گردد». و در حدیث دیگری آمده است: «زیارت او، هم سنگ بهشت است».

زیارت مأثور درباره حضرت معصومه (ع)

یکی از ویژگیهای حضرت معصومه (س)، ورود زیارتنامه ای از سوی معصومان سلام الله علیها درباره ایشان است که پس از حضرت فاطمه زهرا (س)، او تنها بانوی بزرگواری است که زیارت مأثور دارد. بانوان برجسته ای چون: آمنه بنت وهب، فاطمه بنت اسد، خدیجه بنت خویلد، فاطمه ام البنین، زینب کبری، حکیمه خاتون و نرجس خاتون که هیچ شک و تردیدی در مقام بلند و جایگاه رفیع آن ها نیست. هیچ کدام زیارت مأثور از سوی معصومان سلام الله علیها ندارند و این نشان دهنده مقام والای این بانوی گرانقدر اسلام است. باشد که شیعیان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیها به ویژه بانوان، این مقام بزرگ و عالی را پاس بدارند و همواره الگو و مظهر عفاف

و تقوا و حیا باشند. تنها در این صورت است که روح باعظمت این بانوی بزرگ از همه ما خشنود خواهد شد.

امام رضا علیه السلام و لقب «معصومه»

حضـرت فـاطمه معصومه سـلام الله علیهـا بـانویی بهشتی، غرق در عبـادت و نیایش، پیراسـته از زشتی ها و شـبنم معطر آفرینش است. شایـد یکی از دلایل «معصومه» نامیـدن این بانو، آن باشد که عصـمت مادرش حضـرت زهرا سـلام الله علیها در او تجلی یـافته است. بر اسـاس پاره ای از روایات، این لقب از سوی امام رضا علیه السـلام به این بانوی والامقام اسـلام وارد شـده است؛ چنان که فقیه بلنـد اندیش و سپید سـیرت شـیعه، علامه مجلسـی علیه السـلام در اینباره میگوید: امام رضا علیه السـلام در جایی فرمود: «هرکس معصومه را در قم زیارت کند، مانند کسی است که مرا زیارت کرده است».

کریمه اهل بیت

حضـرت معصومه سـلام الله علیها در زبان دانشـمندان و فقیهان گران قدر شیعه، به لقب «کریمه اهل بیت» یاد می شود. از میان بانوان اهل بیت، این نام زیبا تنها به آن حضـرت اختصاص یافته است. بر اساس رویای صادق و صـحیح نسب شـناس گرانقدر، مرحوم آیت الله مرعشـی نجفی، این لقب از طرف امام صادق علیه السلام بر حضرت معصومه سلام الله علیها اطلاق شده است. در این رؤیـا، امـام صـادق علیه السـلام به آیت الله نجفی که با دعا و راز و نیاز، تلاش پیگیری را برای یافتن قبر مطهر حضـرت زهرا سلام الله علیها آغاز کرده خطاب فرمود: برتو باد به کریمه اهل بیت.

القاب حضرت معصومه (س)

به طور کلی، سه زیـارت نـامه برای حضـرت معصومه سـلام الله علیهـا ذکر شـده که یکی از آن ها مشـهور و دو تای دیگر غیر مشـهور است. اسـامی و لقب هایی که برای حضـرت معصومه سـلام الله علیها در دو زیارت نامه غیر مشـهور ذکر شـده؛ به قرار ذیـل است: طـاهره (پاکیزه)، حمیـده (سـتوده)؛ بِرّه (نیکوکار)؛ رشـیده (حـد یافته)؛ تقّیه (پرهیزگار)؛ رضّـیه (خشـنود از خـدا)؛ مرضـیّه (مورد رضایت خدا)؛ سـیده صدیقه (بانوی بسـیار راسـتگو)؛ سیده رضیّه مرضّیه (بانوی خشنود خدا و مورد رضای او)؛ سیـدهٌ نساء العالمین (سـرور زنان عالم). هم چنین محدثّه و عابده از صـفات و القابی است که برای حضـرت معصومه سـلام الله علیها عنوان شده است.

شفاعت حضرت معصومه (س)

بالاـترین جایگاه شـفاعت، از آن رسول گرامی اسـلام است که در قرآن کریم، از آن به «مقام محمود» تعبیر شـده است. همین طور دو تن از بانوان خاندان رسول مکرم اسـلام، شـفاعت گسترده ای دارند که بسـیار وسـیع و جهان شـمول است و می تواند همه اهـالی محشـر را فرا گیرد. این دو بانوی عالی قـدر، صـدیقه اطهر، حضـرت فاطمه زهرا سـلام الله علیها و شـفیعه روز جزا، حضـرت فاطمه معصومه سـلام الله علیها هسـتند. در مورد شـفاعت گسترده حضرت زهرا سلام الله علیها همین بس که شفاعت، مهریه آن حضـرت است و به هنگـام ازدواج، پیـک وحی طـاقه ابریشـمی از سوی پروردگـار آورد که در آن، جمله «خـداوند مهریه فاطمه زهرا را، شـفاعت گنهکاران از امت محمـد (صـلی الله علیه و اله)قرار داد»، این حدیث از طریق اهل سـنت نیز نقل

شده است. پس از فاطمه زهرا سلام الله علیها از جهت گستردگی شفاعت،

هیچ بانویی به شفیعه محشر، حضرت معصومه سلام الله علیها نمی رسد. بر همین اساس است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: «با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند».

سرّ قداست قم

در احادیث فراوانی به قداست قم اشاره شده است. از جمله امام صادق علیه السلام قم را حرم اهل بیت علیه السلام معرفی و خاک آن را، پاک و پاکیزه تعبیر کرده است. همچنین ایشان در ضمن حدیث مشهوری که درباره قداست قم به گروهی از اهالی ری بیان کردند، فرمودند: «بانویی از فرزندان من به نام فاطمه دختر موسی، در آن جا رحلت می کند که با شفاعت، او همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند». او می گوید: من این حدیث را هنگامی از امام صادق علیه السلام شنیدم که حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام هنوز دیده به جهان نگشوده بود. این حدیث والا، از رمز شرافت و قداست قم پرده برمی دارد و روشن می سازد که این همه فضیلت و شرافت این شهر که در روایات آمده، از ریحانه پیامبر، کریمه اهل بیت (س)، مهین بانوی اسلام، حضرت معصومه سلام الله علیها سرچشمه می گیرد که در این سرزمین دیده از جهان فرو می بندد و گرد و خاک این سرزمین را، توتیای دیدگان حور و ملائک می کند.

محبت و مباهات حضرت معصومه سلام الله علیها به امام هشتم

مدت ۲۵ سال تمام، حضرت رضا علیه السلام تنها فرزند نجمه خاتون بود. پس از یک ربع قرن انتظار، سرانجام ستاره ای تابان از دامان نجمه درخشید که هم سنگ امام هشتم علیه السلام بود و امام علیه السلام توانست والاترین عواطف انباشته شده و در سودای دلش را بر او نثار کند. بین حضرت معصومه و برادرش امام رضا علیه السلام عواطف سرشار و محبت شگفت انگیزی بود که قلم از ترسیم آن عاجز است. در یکی از معجزات امام کاظم

علیه السلام که حضرت معصومه علیه السلام نیز نقشی دارد، هنگامی که نصرانی می پرسد: شما که هستید؟ می فرماید: «من معصومه، خواهر امام رضا علیه السلام هستم». این تعبیر، از محبت سرشار آن حضرت به برادر بزرگوارش امام رضا علیه السلام و نیز از مباهات ایشان به این خواهر- برادری سرچشمه می گیرد.

سرآمد بانوان

فاطمه معصومه سلام الله علیها از جهت شخصیت فردی و کمالات روحی، در بین فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام بعد از برادرش، علی بن موسی الرضا علیه السلام در والاترین رتبه جای دارد. این درحالی است که بنا بر مستندات رجالی، فرزندان دختر امام کاظم علیه السلام دست کم هجده تن بوده اند و فاطمه در بین این همه بانوی گران قدر، سرآمد بوده است. حاج شیخ عباس قمی آنگاه که از دختران موسی بن جعفر علیه السلام سخن می گوید، درباره فاطمه معصومه سلام الله علیها می نویسد: «بر حسب آنچه به ما رسیده، افضل آن ها، سیده جلیله معظمه، فاطمه بنت امام موسی علیه السلام معروف به حضرت معصومه است.

فضیلت بی نظیر

شیخ محمد تقی تُستری، در قاموس الرجال، حضرت معصومه سلام الله علیها را به عنوان بانوی اسوه معرفی کرد و فضیلت وی را در میان دختران و پسران حضرت موسی بن جعفر (ع)، غیر از امام رضا علیه السلام بی نظیر دانسته است. ایشان در این زمینه چنین می نویسند: «در میان فرزندان امام کاظم علیه السلام با آن همه کثرتشان، بعد از امام رضا علیه السلام کسی هم شأن حضرت معصومه سلام الله علیها نیست». بی گمان این گونه اظهار نظرها و نگرش به شخصیت فاطمه دختر موسی بن جعفر علیه السلام بر برداشت هایی استوار است که از متن و روایات وارده از ائمه اطهار علیه السلام به دست آمده است. این روایت ها، مقام هایی را برای فاطمه معصومه سلام الله علیها برشمرده اند؛ مقامی که نظیر آن، برای دیگر برادران و خواهران وی ذکر نکرده اند و به

این ترتیب، نام فاطمه معصومه سلام الله علیها در شمار زنان برتر جهان قرار گرفته است.

بوی وصال

بی شک اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و اله)چهره های پر فروغی به جهانیان عرضه کرده اند و نامشان مانند ستارگان درخشان در آسمان فضایل می درخشد. درخشان ترین ستاره در میان بانوان هفتمین منظومه ولایت، فاطمه فرزند پاکیزه موسی بن جعفر علیه السلام است؛ بانویی که سالهاست تشنگان معرفت از حریمش، زلال ایمان می نوشند و عارفان با گذر بر زندگی فرزانه اش و درک لحظه های آسمانی شدنش، درهای عروج را به روی خود می گشایند و بوی وصال را در گستره زمین منتشر می سازند.

شعر

به جان پاک تو ای دختر امام، سلام

به هر زمان و مکان و به هر مقام، سلام/

تویی که شاه خراسان بود برادر تو

بر آن مقام رفیع و بر این مقام، سلام/

به هر عدد که تکلم شود به لیل و نهار

هزار بار فزون تر ز هر کلام، سلام/

صبح تا شب و از شام، تا طلیعه صبح

بر آستانه قدست علی الدوام، سلام/

در آسمان ولایت، مه تمامی تو

ز پای تا به سرت ای مه تمام، سلام/

به پیشگاه تو ای خواهر شه کَونین

ز فرد فرد خلیق، به صبح و شام سلام/

منم که هر سر مویم به هر زمان گوید

به جان پاک تو ای دختر امام، سلام/

غروب غمگین

حضرت فاطمه سلام الله علیها پس از ورود به شهر قم، تنها هفده روز در قید حیات بود و سپس دعوت حق را لبیک گفت و به سوی بهشت برین پرواز کرد. این حادثه در سال ۲۰۱ هجری رخ داد. سلام بر این بانوی بزرگوار اسلام از روز طلوع تا لحظه غروب. درود بر روح تابناک معصومه سلام الله علیها که اینک آفتاب حرم با صفایش، زمین قم را نورانی کرده است. سلام بر سالار زنان جهان و فرزند پیام آوران مهر و مهتران جوانان بهشتی. ای فاطمه! در روز قیامت، شفیع ما باش که تو در نزد خدا، جایگاهی ویژه برای شفاعت داری.

زیارت

آداب زیارت

آشنایی با آداب زیارت، یکی از ضروری ترین مسائلی است که یک زائر مسلمان باید به آن توجه کامل داشته باشد؛ تا با رعایت آن آداب از زیارت اولیای دین بهره کافی ببرد؛ از این رو، در این جا گزیده ای از آداب زیارت را می آوریم

۱ پیش از سفر غسل کند.

۲ با روح و جانی پاک و آماده توبه به زیارت برود تا زیارت او مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد.

۳ با وضو باشد وبا لباس های پاکیزه، و خوشبو به حرم مطهر، مشرف شود.

۴ با اخلاص تمام و خضوع و خشوع و در حالی که قدم ها را کوتاه بر می دارد و زیارتش مشغول ذکر خداست ؛ به زیارت برود.

۶ موقع ورود، با پای راست وارد و موقع خروج، با پای چپ خارج شود و اذن دخول را به نیت ثواب بخواند.

۷ موقع مشاهده قبر و ضریح منور صلوات بفرستد وذکر بگوید.

۸ هنگام خواندن زیارت حضرت معصومه سلام

الله علیها نزد سر حضرت، رو به قبله بایستد و بعد از گفتن ۳۴ مرتبه «الله اکبر» و ۳۳ مرتبه «سبحان الله» و ۳۳ مرتبه «الحمدلله» همین زیارت معروف که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است را بخواند.

۹ طرف راست و چپ صورت را بر ضریح مطهر نهاده و با تضرع از خداوند متعال حاجات شرعی خود را طلب کند.

۱۰ خواندن دو رکعت نماز وهدیه نمودن ثواب آن به حضرت (س).

۱۱ مقدم داشتن نماز جماعت بر زیارت،.«در اول وقت»

۱۲ استفاده هر چه بیشتر از فضای پرنور این مکان مقدس با استغفار و طلب آمرزش و دعا برای خود و برادران دینی و قرائت قرآن کریم و خواندن دعاها و زیارت های وارد از ائمه علیه السلام مانند زیارت جامعه و زیارت امین الله و دعای عالیه المضامین و دعای مکارم الاخلاق و مناجات خمسه عشر «امام سجاد(ع)».

در پایان ذکر دو نکته اساسی بسیار ضروری است:

۱ هنگام تشرف به آستان رفیع ائمه علیه السلام و فرزندانشان از انجام کارهایی که باعث سوء استفاده دشمنان دین می شود، خودداری نماییم، مثل سجده کردن هنگام مشاهده ضریح و قبر منور، چرا که این قبیل اعمال نه مورد رضای خداست و نه صاحب این بارگاه نورانی آن را می پسندد؛ بلکه موجب تهمت افترای دشمنان شیعه به پیروان مکتب حیاتبخش اهل بیت علیه السلام می شود.

۲ بانوان و خواهران مسلمان، هنگام شرفیابی به محضر اولیای دین رعایت حجاب کامل را نموده و از پوشیدن لباس های بدن نما و زیارت با چهره ای نامناسب و یا خلاف شئون اسلامی خودداری نمایند، و حرمت آن حریم مقدس

الهی را حفظ نمایند، که در غیر این صورت زیارت آن ها خودنمایی و سیاحتی بیش نخواهد بود، و نه تنها از فضیلت و پاداش برخوردار نخواهند شد، بلکه برای خود عذابی دردناک تدارک خواهند دید.

متن زیارتنامه

اَلسَّلامُ عَلی آدَمَ صَفْوَهِ اللّه ، اَلسَّلامُ عَلی نوُح نَبِیِّ اللّه ، اَلسَّلامُ عَلی اِبْراهیمَ خَلیل اللّه ، اَلسَّلامُ عَلی موُسی کَلیم اللّه ، اَلسَّلامُ عَلی عیسی روُح اللّه ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ خَلْقَ اللّه ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا صَفِیَّ اللّه ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْد اللّه ، خاتَمَ النَّبِیّینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمیرَالْمُؤْمِنینَ عَلیَّ بْنَ اَبی طالِب، وَصِیَّ رَسوُل اللّه ، اَلسَّلامُ عَلَیْک یا فاطِمَهُ سَیِّدَهَ نِساءِ الْعالَمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُما یا سِبْطَیْ نَبِیِّ الرَّحْمَه ، وَ سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّه اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ ، سَیِّدَ الْعابِدینَ وَ قُرَّهَ عَیْنِ النّاظِرینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ، باقِرَ الْعِلْم بَعْدَ النَّبِیِّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد الصّادِقَ الْبارَّ الْامینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا موُسَی بْنَ جَعْفَر الطّاهِرَ الطُّهْرَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَلِیِّ بْنَ موُ سَ ی الرِّضَا الْمُرْتَضی، اَالسَّلامُ عَلَیْکَ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِی التَّقِیَّ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَلِیِّ بْنَ مُحَمَّد النَّقِیَّ النّاصِحَ الْاَمینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حَسَنَ بْنَ عَلِیٍّ، اَلسَّلامُ عَلَی الْوَصِیِّ مِنْ بَعْدِه . اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی نُورِکَ وَ سِراجِکَ، وَلِیِّکَ، وَ وَصِیِّکَ، وَ حُجَّتِکَ ولیّت علی خَلْقِکَ. اَلسَّلامُ عَلَیْک یابِنْتَ رَسوُل اللّه ، اَلسَّلامُ عَلَیْک یابِنْتَ فاطِمَهَ وَ خَدیجَهَ، اَلسَّلامُ عَلَیْک یابِنْتَ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْک یابِنْتَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ اَلسَّلامُ

عَلَیْک ِیـابِنْتَ وَلِیِّ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْـک ِیـا اُخْتَ وَلِیِّ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْـک ِیا عَمَّهَ وَلِیِّ اللّه ِ، اَلسَّلامُ عَلَیْک ِیابِنْتَ مُوسَی بْن ِ جَعْفَر، وَ رَحْمَهُ اللّه ِوَ بَرَکاتُهُ. اَلسَّلامُ عَلَیْک ِ، عَرَّفَ اللّهُ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ فِی الْجَنَّه ِ، وَ حَشَرَنا فی زُمْرَتِکُمْ، وَ أَوْرَدْنا حَوْضَ نَبِیِّکُمْ، وَ سَقانا بِکَأْس ِ جَدِّ کُمْ مِنْ یَد ِعَلِی ِّبْن ِاَبی طالِب، صَلَواتُ اللّه عَلَیْکُمْ، أَسْئَلُ اللّه أَنْ یُرِیَنا فیکُمُ السُّرُورَ وَ الْفَرَجَ، وَ أَنْ یَجْمَعَنا وَ إِیّاکُمْ فی زُمْرَه ِ جَدِّکُمْ مُحَمَّد، صَلَّی اللّهُ عَلَیْه ِوَ آلِه ِ، وَ أَنْ لا یَسْلُبَنا مَعْر ِفَتَکُمْ، إِنَّهُ وَلِیٌّ قَدیرٌ. أَتَقَرَّبُ إِلَی اللّه ِبِحُبِّکُمْ وَ الْبَراءَه ِ مِنْ أَعْدائِکُمْ، وَ التَّسْلیم ِ إِلَی اللّه ِ، راضِیاً بِه ِ غَیْرَ مُنْکِر وَ لا مُسْتَکْبِر وَ عَلی یَقین ِ ما أَتی مُحَمَّدٌ وَ بِهَ راض، نَطْلُبُ بِذلِکَ وَجْهَکَ یا سَیِّدی، اَللّهُمَّ وَ رِضاکَ وَ الدّارَ الْآخِرَه. یا فاطِمَهُ اِشْفَعی لی فِی الْجَنَّه ِ، فَاِنَّ لَکَ عِنْدَاللّه ِ شَأْناً مِنَ الشَّأْن ِ اَللّهُمّ اِنی اَسْئَلُکَ أَنْ تَخْتِمَ لی بِالسَّعادَه ِ، فَلاتَسْلُبْ مِنّی ِ ما أَنَا فیه ِ،وَ لا حَولَ وَ لا قُوَهَ إِلا بِاللّه الْعَلِیِّ الْعَظیم ِ. اَللّهُمَ اسْتَجِبْ لَنا، وَ تَقَبَّلْهُ بِکَرَمِکَ وَ عِزَّتِکَ، وَ بِرَحْمَتِکَ وَ عافِیَتِکَ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِه ِ أَجْمَعینَ، وَ سَلَّمَ تَسْلیما یا أَرْحَمَ الرّاحِمینَ.

ترجمه

سلام بر حضرت آدم برگزیده خدا سلام بر حضرت نوح پیامبر خدا سلام بر حضرت موسی هم صحبت خدا سلام بر حضرت ابراهیم دوست خدا سلام بر حضرت عیسی روح الله سلام

بر تو ای رسول خدا سـلام بر تو ای برگزیده خدا سلام بر تو ای محمّد بن سلام بر تو ای فاطمه سلام بر تو امیر مؤمنان علیّ بن ابی طالب وصیّ رسول خدا عبداللّه خاتم پیامبران سلام بر شما ای دو سبط پیامبر رحمت، ای بزرگ بانوی بانوان اسلام، ای دو سرور جوانان اهل بهشت سـلام بر تو ای علی بن حسین ای سرور عبادت پیشگان ای فروغ دیده بینندگان سلام بر تو ای محمّد بن علی، ای شـکافنده علم بعد از پیامبر سـلام بر تو ای جعفر بن ای خویشـتن دار، سلام بر تو ای علی بن محمّد سلام بر تو ای موسـی بن جعفر، ای پـاک و پـاکیزه سـلام بر تـو ای علی بن موسـی ای پسـندیده سـلام بر تـو ای محمّـد بن علی، محمّـد، ای راسـتگوی نیکوکار امین ای پاک سـرشت و خیرخواه و امین، سـلام بر تو ای حسن بن علی، سلام بر وصی بعد از او وَ وَلِیِّ بار خـدایا صـلوات فرست بر نور و چراغ روشـنگرت، بر ولیّ، بر وصـیّ وصـیّت، بر حجّت خود بر بنـدگانت. سـلام بر تو ای دختر رسول خدا سـلام بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه سـلام بر تو ای دختر امیر مؤمنان سلام بر تو، خداوند آشنایی برقرار کند میان ما و شـما سلام بر تو ای دختر ولیّ خدا سلام بر تو ای عمه ولیّ خدا سلام بر تو ای خواهر ولیّ خدا سلام بر تو ای دختر موسی بن جعفر رحمت و برکات خدا بر تو باد.

سلام بر تو ای دختر امام حسن و امام حسین در بهشت، و ما

را در زمره شما محشور کند، و ما را علیّ بن ابی طالب سیراب کند صلوات خدا بر شما باد بر حوض پیامبر شما وارد کند، و ما را با کاسه جدّ شـما از دست از خداوند می خواهم که سـرور و فرج شـما رابه ما بنمایاند، ما و شما را در زمره جدّ بزرگوارتان حضـرت محمّـد کـه نه بِه ِانکـار و نه اسـتکبار، و بـا یقین به آنچه از مـا نگیرد، که او صـاحب اختیـار و مقتـدر است. به سـوی خداوند تقرّب می جویم با محبّت شـما و بیزاری از دشمنان شما، و با تسلیم شدن به فرمان خدا، از روی رضایت، درود خدا بر او و آلش باد گرد آورد، و معرفت شما را حضرت محمّد (صلی الله علیه و اله)آورده و به آن راضی هستم، با این عقیده عنایت ای سـرور مـن، خـدایا رضـایت ترا و سـرای آخرت را خواسـتارم. تـو را می طلبـم ای فـاطمه(معصـومه) در مـورد بهشت از من شفـاعت کـن،. که ترا نزد خـدا مقـام رفیعی است. خداونـدا من از تـو می خـواهم که عـاقبت امر مرا به سـعادت ختم کنی، ای بخشـنده ترین بخشـندگان. جز خداوند بزرگ و والا نیست، خداوندا دعایم را مستجاب کن، و آنرا به کرم و عزت و رحمت و عـافیت خود از من قبول فرما، بر محمّـد و همه اهلبیت او صـلوات فراوان و درود بی پایان بفرست پس عقایـدی که دارم از من نگیر، که هیچ نیرو و قدرتی

کتب

نگاهی بر زندگانی حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها

۱– تولد و دوران کودکی

غلامرضا حیدری ابهری

شهر مدینه چشم به راه تولد کودکی از خاندان پاک پیامبر (صلی الله علیه و اله)بود.

خانه امام کاظم علیه السلام حال و هوای دیگری داشت. نجمه همسر آن بزرگوار به امید تولد فرزند روز را به شب و شب را به روز می رساند.

شور و شادی در خانه امام موج می زد.

سرانجام انتظارها به سر آمد و در اول ذیقعده سال ۱۷۳ هجری قمری، خداوند دختری به امام هفتم حضرت امام موسای کاظم علیه السلام بخشید و نوزادی نورانی و خوش سیما در خانه با صفای امام چشم جهان گشود.

دل همه اهل خانه از تولد فرزند جدید غرق شادی شد. پس از امام، شاید کسی به اندازه نجمه همسر حضرت، خوشحال نبود. زیرا پس از گذشت ۲۵ سال این دومین فرزندی بود که دست لطف پروردگار به نجمه عنایت می فرمود. ۲۵ سال پیش در همین ماه ذیقعده نجمه پسری به دنیا آورد تا پس از پدر بار امامت و هدایت شیعیان را به دوش کشد. آری، درست در سال ۱۴۸ هجری قمری بود که با تولد علی علیه السلام که بعدها به رضا شهرت یافت، نجمه تولد اولین فرزندش را جشن گرفت و اینک پس از گذشت سالها خداوند دختری به او و همسرش امام کاظم علیه السلام و خواهری به امام رضا علیه السلام عنایت فرمود که مایه چشم روشنی خانواده بود.

امام کاظم علیه السلام به خاطر عشق و علاقه خاصی که به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها داشت نام دختر تازه به دنیا آمده خود را فاطمه، نهاد.

پاک سرشتی وپرهیزکاری او به اندازه ای بود که پس از مدتی "معصومه" خوانده شد، چون مانند پدر گرامی اش از گناه و بدی دوری می جست.

" فاطمه "

نامی بود که در میان اهل بیت صدها خاطره تلخ و شیرین از دوران زندگانی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را به یاد می آورد.

آنها اگر برای یکی از فرزندانشان نام " فاطمه " را بر می گزیدند به احترام همنامی با دختر عزیز پیامبر (صلی الله علیه و اله)از احترام و گرامیداشت او کوتاهی نمی کردند و از بی مهری به او پرهیز نمی نمودند. دختر نو رسیده امام کاظم علیه السلام هم از این سنت نیکو بهره داشت. امام کاظم علیه السلام او را بسیار دوست می داشت و از هیچگونه اظهار لطف و محبت به او دریغ نمی کرد.

فاطمه معصومه زیر سایه پرمهر پدر و مادر عزیزش روز به روز بزرگتر می شد و چیزهای تازه ای از آن دو بزرگوار می آموخت. اگر پدر فاطمه معصومه امام شیعیان بود و در پرهیزکاری و پاکی نظیر نداشت، مادرش هم زنی پارسا و با ایمان بود که اصول و کمالات اسلامی را در مکتب همسر امام صادق علیه السلام فرا گرفته و از برجسته ترین زنان آن روزگار به شمار می آمد. از اینرو " حمیده " مادر امام کاظم علیه السلام به او پیشنهاد کرده بود تا با وی ازدواج نماید.

فاطمه معصومه با استفاده از محضر پدر و برادر معصوم و مادر پارسا و عالمش به چنان مقام علمی دست یافت که در ایام نوجوانی با بسیاری از معارف اسلامی آشنا بود. روزی جمعی از شیعیان به مدینه آمدند تا سئوالات دینی خویش را به امام کاظم علیه السلام عرضه نموده و با جوابهای درست به شهر خود باز گردند. متأسفانه

امام هفتم علیه السلام در سفر بود و امام رضا علیه السلام هم در مدینه حضور نداشت. شیعیان از اینکه سؤالهایشان بی پاسخ مانده بود بسیار اندوهگین شده و به ناچار راه بازگشت در پیش گرفتند.

فاطمه معصومه که به اندوه مسافران آگاهی یافت، سؤالهایشان را که به صورت نامه ای تهیه شده بود، گرفته و به آنها پاسخ داد.

شیعیان با شادی وصف ناپذیری مدینه را به قصد دیار خویش ترک کردند. در بیرون مدینه با امام کاظم علیه السلام مواجه شده و آنچه که در منزل ایشان گذشته بود به اطلاع حضرت رساندند. امام پاسخ دخت گرامیش را خواند و با جمله ای کوتاه، شاگرد مکتبش را اینگونه ستود "پدرش به فدایش"

۲- آغاز رنجها و شهادت پدر

حاکمان و پادشاهان آن دوران فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و اله)را بسیار آزار می دادند. به خصوص امام کاظم علیه السلام از دست خلفای هم عصر خود ستمهای فراوانی می کشید. ناراحتی و رنجهای پدر، دل بی آلایش فاطمه معصومه را به درد می آورد و او را سخت غمگین می نمود. تنها وجود برادر دلسوز و فداکارش حضرت رضا علیه السلام به وی و دیگر افراد خانواده آرامش می داد.

دوران زندگانی امام هفتم علیه السلام با ایام زمامداری پنج خلیفه ستمگر به نامهای ابوالعباس سفاح، منصور دوانیقی، هادی، مهدی و هارون همزمان بود هر یک از آنها حضرت را به گونه ای آزردند و ایشان و دیگران علویان پارسا را به انواع مصیبتها و سختی های طاقت فرسا گرفتار ساختند.

هنگامی که فاطمه معصومه به دنیا آمد سه سال از خلافت " هارون " می گذشت. هارون هارون در قلدری و ستمگری

و چپاول بیت المـل گوی سبقت را از حاکمان پیش از خود ربوده بود. او حاکمی شـهوتران و دنیا پرست بود. امام کاظم علیه السـلام نمی توانست در برابر ظلم و سـتم هـارون و خیـانت او به اسـلام و امت اسـلامی سـکوت کنـد، از این رو بـا شـیوه های گوناگون حکومت ضد دین او را نکوهش کرده و با دولت ستم پیشه اش مبارزه می نمود.

هارون نیز با آگاهی از سرسـختی آل علی علیه السـلام بویژه امام کاظم علیه السـلام در راه مبارزه با طاغوت، بیشترین تلاش را برای سـرکوب آنان به کار می بست. پولهای گزاف به شاعران می داد تا به فرزنـدان پیامبر (صـلی الله علیه و اله)ناسـزا گوینـد. علویان را زندانی و تبعید می کرد و گروهی از آنها را نیز پس از مدتها حبس و شـکنجه به شهادت می رساند. تا اینکه پس از گذشت چند سال از تحکیم حکومت و پایه های قدرت خویش امام کاظم علیه السلام را دستگیر وروانه زندان نمود.

بـدینسان فاطمه معصومه در سالهای آخر حیات پـدر از دیـدار وی و کسب فیض از محضـر قدسـی اش محروم شـد و با در بند شـدن امام و مقتـدایش به اندوهی سـخت مبتلا گشت. او که در آن هنگام کمتر از ده سال از عمرش می گذشت در فراق پدر چون شمعی می سوخت و از این غم جانکاه مانند ابر بهاری اشک می ریخت.

برای امام کاظم علیه السلام هم دوری از فرزندان پاک و تقوا پیشه اش مثل امام رضا علیه السلام و فاطمه معصومه بسیار دشوار بود. هر چند امام هفتم علیه السلام فضای تاریک زندان را

با یاد خدا نورافشان می کرد و عطرآگین می ساخت و آن روزهای سخت را با سجده های عارفانه به روزهای شیرین زندگی تبدیل می نمود اما وقتی به یاد فاطمه معصومه و سیمای معصوم و بی گناهش می افتاد دلش برای او می طپید. در سالهای آخر زندگی امام کاظم علیه السلام حضرت از زندانی به زندانی دیگر منتقل می شد. یکسال در زندان عیسی بن جعفر والی بصره بسر برد. صفات برجسته پیشوای شیعیان چنان در عیسی بن جعفر تأثیر گذارد که او به ناچار از زندانیانی کناره گیری کرد.

پس از آن، حضرت را به دستور هارون به بغداد بردند و به ترتیب نزد فضل بن ربیع و فضل بن عیسی زندانی شد و سرانجام به زندان سندی بن شاهک منتقل گردید. علت این نقل و انتقالهای پی در پی آن بود که هارون هر بار که از زندانبانهای حضرت می خواست تا ایشان را شهید کنند، هیچ یک از آنها تن به چنین کار خیانت باری نیم دادند. تا اینکه سندی بن شاهک به دستور هارون امام را مسموم کرد.

البته هارون به خوبی می دانست که اگر مردم از کشته شدن امام به دست او آگاه شوند عواقب خطرناکی در انتظارش هست. برای همین پیش از شهادت حضرت، گروهی از شخصیتهای معروف را فرا خواند تا گواهی دهند که آن عزیز مریض شده و ممکن است از دنیا برود و کسی قصد کشتن ایشان را نداشته است.

اما هوشیاری امام، هارون را رسوا کرد. حضرت با وجود مسمومیت شدید، به افرادی که در کنارش گرد آمده بودند فرمود: مرا به وسیله ۹ عدد

خرما مسموم ساخته اند. بدنم در اثر زهر فردا سبز شده و و پس فردا از دنیا خواهم رفت.

و سرانجام دو روز بعد از این سخن امام، در ۲۵ رجب ۱۸۳ هجری قمری به شهادت رسید و یکی دیگر از پیشوایان معصوم شیعه به اجداد پاکش پیوست. شیعیان با شنیدن خبر شهادت امام، پیراهن عزا بر تن کرده و با چشمی اشک بار به سوگ نشستند. آنها رهبر بزرگوار خود را که به او عشق می ورزیدند، از دست داده بودند و هیچ چیز نمی توانست دل غمدیده شان را تسلی بخشد. در میان عزاداران، دختر ده ساله امام علیه السلام یعنی فاطمه معصومه به غمی جانکاه مبتلا شد. او سالها به انتظار نشسته بود تا مگر روزی پدر عزیزش در خانه را باز کرده و او را در آغوش کشد. اما اینک باید دنیایی از اندوه را در دل کوچک خود جای دهد و در این مصیبت صبر پیشه کند.

۳- سفر برادر به مرو

پس از شهادت امام هفتم علیه السلام ، حضرت رضا علیه السلام به امامت رسید. امام رضا علیه السلام ۳۵ سال داشت. ایشان علاوه بر رهبری امت اسلامی و هدایت شیعیان، تنها وصی امام کاظم علیه السلام بود که به دستور پدر مسئولیت سرپرستی فرزندان حضرت را هم به دوش می کشید.

فشار و خفقان حکومت هارون همچنان ادامه داشت. اما امام رضا علیه السلام بدون هیچ ترس و واهمه ای به انجام وظائف الهی خود مشغول بود و در راه گسترش حق و حقیقت لحظه ای آرام نمی گرفت.

با اینهمه، شرایط به گونه ای بود که هارون هرگز جرأت نمی کرد آسیبی به امام

برساند و آشکارا با ایشان به دشمنی پردازد.

سرانجام هارون در سال ۱۹۳ هجری قمری بیمار شده و به هلاکت رسید و مسلمانان با مرگ او از شر یکی دیگر از ستمکاران رهایی یافتند.

پس از هارون پسرش امین به خلافت رسید. مدت حکومت او بیش از چهارسال دوام نیاورد. بر سر خلافت میان امین و برادرش مأمون درگیریهای خونینی رخ داد و بالأخره امین در سال ۱۹۸ هجری قمری کشته شده و مأمون بر مسند خلافت نشست.

امام رضا علیه السلام در طول درگیری های دربار سلطنتی، و سرگرمی آنان به جنگ با آسودگی به راهنمایی و تربیت پیروان خود پرداخت و از فرصت به دست آمده نهایت استفاده را برد.

در این مدت، دولت عباسی فرصت نیافت تا خانواده امام و اطرافیان ایشان را بیازارد.

مأمون پس از رسیدن به خلافت، با حیله گری و نیرنگ بازی به تقویت پایه های حکومت خود پرداخت. او برای فریفتن مردم، دانشمندان را به دور جمع نموده و مجالس علمی تشکیل داد و سعی کرد خود را حاکمی دانشمند و دانش دوست بنمایاند.

از طرف دیگر او برای جلب حمایت شیعیان با صراحت به امیر مؤمنان علی علیه السلام اظهار علاقه می نمود و معاویه را با لعن و نفرین یاد می کرد.

با توجه به گستردگی کشور اسلامی و وجود مخالفان سرسخت در اطراف آن، مأمون برای حفظ تاج و تختش باید شیعیان را با خود همراه می کرد. والا اگر شیعیان هم به صف دشمنان مأمون می پیوستند کار برای او بسیار دشوار می شد. برای همین، تصمیم گرفت برای فریب علویان و شیعیان، امام رضا علیه السلام را به جانشینی

و ولا‌یت عهـدی خود انتخاب کنـد. اگر امام هشـتم پیشـنهاد خلیفه را می پـذیرفت شـیعیان به یقین از مخالفت با حکومتی که امامشان ولی عهد آن بود اجتناب می ورزیدند.

میـان مـأمون و امـام رضا علیه السـلام نامه های فراوانی رد و بـدل شـد. حضـرت از قبول ولایت عهـدی امتناع می کرد و خلیفه همچنان بر آن اصرار می نمود.

نامه های پی در پی مأمون سودی نبخشید و امام علیه السلام با موضعگیری آگاهانه، توطئه شیطنت آمیز خلیفه را خنثی کرده و نقشه های او را نقش بر آب نمود و در نامه های خود، با صراحت پیشنهاد مأمون را رد کرد.

اما حاکم ستمگر دوران، مأمون دست بردار نبود. او برای رسیدن به هدف خود در سال ۲۰۰ هجری قمری شخصی به نام رجاء بن ابی ضـحاک را راهی مدینه نمود تا امام علیه السلام را از آنجا به "مرو" که مرکز حکومتش بود، بیاورد مأمون امیدوار بود که بتواند در "مرو" حضرت را به ولایت عهدی خود راضی کند.

امام رضا علیه السـلام پس از زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و اله)و سایر امامان علیه السلام و خداحافظی با فرزندان و برادران و خواهرانش از جمله فاطمه معصومه "مدینه" را به قصد "مرو" ترک کرد.

اقوام و خویشان حضرت با ناراحتی و غم فراوان ایشان را بدرقه کردند و در حالیکه بهترین پناهگاه خود را از دست داده بودند پریشان و غمگین به خانه های شان باز گشتند.

با رفتن امام رضا علیه السـلام لحظه های شیرین زندگی "فاطمه معصومه" هم پایان پذیرفت برای او که پس از شهادت پدر، به سایه پر مهر برادرش دلخوش کرده بود

سفر تحمیلی اما، و دوری از آن عزیز بسیار دشوار بود.

مـأمون به گونه ای برنـامه ریزی کرده بود که مسـیر امـام علیه السـلام از شـهرهای شـیعه نشـین بویژه کوفه و قم نگـذرد. او می ترسـید که مبادا با حضور امام علیه السـلام در آن شـهرها قیام و شورشـی صورت پذیرد و دسـتگاه حکومت را دچار حادثه ای بنمایـد. سوابـق درخشـان کـوفه و قم در عشق به خانـدان پیـامبر (صـلی الله علیه و اله)مثـل روز برای خلیفه روشن بود. به همین خاطر هم از رفتن امام علیه السلام به شهرهای شیعه نشین جلوگیری می کرد.

با اینهمه مسـلمانان دیگر شـهرهای کشور اسـلامی که در مسـیر حرکت حضرت رضا علیه السلام قرار داشتند با استقبال های پر شور از ایشان مقـدم فرزند پیامبر را گرامی داشـتند. مردم به محض اطلاع از ورود امام به شـهر به محضـر مبارکش رسـیده و از وجود گرامی اش بهره مند می شدند.

در بعضـی از شـهرهای ایران اسـتقبال بی سابقه ای از آن بزرگوار شد. اهالی شهر عاشقانه به دور مرکب امام علیه السلام حلقه زده و از ایشـان بهره ها بردنـد. نیشابور یکی از این شـهرهاست. وقتی مردم از آمـدن امام رضا علیه السـلام به شـهر خود اطلاع یافتند در مسیر کاروان قرار گرفته و در کنار محمل امام علیه السلام اجتماع کردند تا حضرت به آنها چیزی بیاموزد.

امام رضا علیه السلام خواهش آنان را پذیرفت و حدیث ارزشمندی از رسول خدا (صلی الله علیه و اله)برای مردم نقل کرد که: " خداوند فرمود: " لااله الا الله قلعه استوار من است، هرکس داخل آن قلعه شود از عذاب من در امان

خواهد بود." مرکب امام علیه السلام چند گامی به جلو رفت. پس از اندکی امام علیه السلام دوباره به سخن ادامه داد و فرمود: " با شرایطش که من یکی از آن شرایط هستم."

منظور امام علیه السلام آن بود که تنها گفتن "لا اله الا الله" برای رفتن به بهشت کفایت نمی کند و گوینده باید امامت امامان بر حق از جمله امام رضا علیه السلام را نیز پذیرفته باشد. پس از روزها مسافرت حضرت رضا علیه السلام به شهر مرو رسید.

مأمون پیشنهاد ولایت عهدی خود را دوباره عنوان نمود. اما امام علیه السلام همچنان بر رأی خود اصرار نموده ولایت عهدی را نمی پذیرفت.

کشمکش میان آن بزرگوار و خلیفه بر سر مسأله ولایت عهدی دو ماه به طول انجامید. سر انجام بر اثر تهدیدهای مأمون، امام علیه السلام مجبور به قبول پیشنهاد او شده و با دیده ای اشکبار و دلی غمگین در هفتم رمضان ۲۰۱ هجری قمری ولایت عهدی خلیفه را پذیرفت. ایشان شرط نمود که در هیچیک از تصمیمات حکومت دخالت نکند، مأمون نیز شرط امام را قبول کرد.

۴- هجرت خواهر امام علیه السلام از مدینه به سوی مرو

یکسال از سفر امام هشتم علیه السلام به مرو گذشت. خاندان پیامبر (صلی الله علیه و اله)در مدینه روزها بود که از دیدار آن عزیز محروم شده بودند. یکسال می گذشت و آنها حتی جرعه از مهربانی ها و عنایت های امام خود ننوشیده بودند. دیگر چیزی جز زیارت سیمای نورانی حضرت، دل غمدیده آنها را آرام نمی کرد.

فاطمه معصومه نیز کاسه صبرش لبریز شده بود و بسان خواهران و برادران خود در فراق برادر بزرگوارش امام رضا علیه السلام بی تابی می

کرد.

می گوینـد در همـان روزهـا امـام رضـا علیه السـلام نـامه ای خطـاب به فـاطمه معصـومه مرقـوم فرمـود و آن را توسـط یکی از خدمتگزارانش به مدینه منوره فرسـتاد. امام به آن نامه رسان دسـتور داد که در هیچ منزلی توقف نکند تا در زمان کوتاهی نامه را بـه مــدینه برسانـد. آن بزرگـوار همچنیـن نشـانی خـانه پـدرش را کـه خـواهر گرامی اش هـم در آنجـا زنـدگی می کرد به خدمتگزارش داد تا او از کس دیگری سراغ خانه امام کاظم علیه السلام را نگیرد.

پیک حضرت به سرعت خود را به شهر پیامبر (صلی الله علیه و اله)، مدینه منوره رساند و براساس دستور ایشان نامه را به فاطمه معصومه تسلیم نمود.

گرچه از محتوای آن نـامه بـاارزش اطلاعی در دست نیست اما هرچه بود شوق دیـدار امام رضا علیه السـلام را در دل نزدیکان ایشان بیشتر کرد. فاطمه معصومه و گروهی از براداران و برادرزادگان امام تصـمیم گرفتند تا به مرو رفته و به محضـر امام رضـا علیه السلام شرفیاب شوند.

آنها به سـرعت بار سفر بستند و کاروانی تشکیل دادند. آب و آذوقه ای فراهم آوردند و با دنیایی از امید شهر پیامبر خدا را ب قصد مرو ترک کردند.

در میان قافله فاطمه معصومه چون نگینی می درخشید.آن بانوی عزیز را پنج تن از برادرانش به نامها فضل، جعفر، هادی، قاسم و زید و تعدادی از برادر زادگان و گروهی از غلامان و کنیزان همراهی می کردند.

کـاروان عاشـقان امـام رضا علیه السـلام به پیش می رفت و جز توقف های ضـروری برای نماز و غـذا و استراحت، لحظه ای از حرکت باز نمی ایستاد. تپه ها و

کویرها و ریگزارهای حجاز را یکی پس از دیگری پشت سر می گذاشت و از مدینه روز به روز دورتر می شد.

سفر کردن در بیابانهای حجاز آنقدر دشوار بود که گاه حتی شتران پرتوان را هم به زانو در می آورد تا چه رسد به مسافرانی که باید تا مرو می رفتند اما نور امیدی که در دل اهل کاروان می تابید آنها را به ادامه سفر دلگرم می کرد و آنان همراه باد و طوفانی که در بیابان می وزید به پیش می تاختند.

در آن روزگار، خطر حمله دزدان هر مسافری را تهدید می کرد و او را با مشکلات فراوانی روبرو می ساخت. اگر آنها به قافله ای حمله می بردند دیگر امیدی به ادامه سفر نبود. کمترین آسیبی که به مسافران می رساندند غارت اموال و جواهرات و حیوانات آنان بود. وگرنه گاه کاروانیان را هم از دم تیغ خود می گذراندند.این خطر " فاطمه معصومه " و همراهانش را نیز تهدید می کرد. ولی آنها با توکل بر خدای بزرگ به راه خود ادامه می دادند و گام به گام به مقصد نزدیک تر می شدند.

روزها و شبها یکی پس از دیگری می گذشت و کاروان زائران امام رضا علیه السلام کویر بی آب و علف حجاز را پشت سر می نهاد. چیزی تا رسیدن به خاک ایران نمانده بود. رنج سفر "فاطمه معصومه" را بسیار آزار می داد. برای بانوی جوانی مانند او پیمودن این مسیر ناهموار بسیار ناهموار بسیار سخت و طاقت فرسا بود. با اینهمه دیدار برادر آنقدر نزد او ارزش داشت که حاضر بود حتی صدها برابر

این رنج و سختی را هم به خاطر آن تحمل کند.

او پیوسته در راه، چهره زیبای امام رضا علیه السلام و حوادث تلخ و شیرین روزهای حضور ایشان در مدینه را به یاد می آورد و از اینکه می دید بزودی چشمش به جمال برادر روشن خواهد شد بسیار خوشحال بود.

مرحله دشواری از سفر پایان پذیرفت و سرانجام کاروانیان به سرزمین ایران رسیدند. آنها روزهایی را نیز در خاک ایران به سفر پرداختند و شهرها و روستاهای آن را یک یک پشت سر نهادند.

۵- کاروان زائران امام هشتم علیه السلام در ساوه

سرانجام کاروان به شهر "ساوه" رسید. آنجا بود که فاطمه معصومه سلام الله علیها دچار بیمار سختی شد؛ آنچنان که او را از ادامه سفر بازداشت.

سفر طولانی " مدینه " تا " ساوه " گرچه حضرت معصومه سلام الله علیها را ضعیف و ناتوان کرده بود؛ اما رنج بیماری رنگ از رخسارش برد و جسم شریفش را به مشتی گوشت و استخوان بدل کرد.

آیا خواهر امام رضا علیه السلام می توانست با چنین حالی، بقیه راه را ادامه دهد و برادر عزیزش رادر "مرو" زیارت کند؟ آیا می توانست باز بر مرکب بنشیند و سفر نیمه تمام خود را با دیدار امام هشتم علیه السلام تمام کند؟ اینها سؤالاتی بود که دختر امام کاظم علیه السلام را به خود مشغول نموده و سخت نگران ساخته بود.

به هر حال وقتی آن بانو حال و روز خود را چنین دید، تصمیم گرفت به شهر "قم" برود.برای همین از همراهان خود پرسید: "تا قم چقدر راه است؟ "

آنان گفتند: " ده فرسخ". آنگاه فرمان داد تا به طرف "قم" حرکت کنند.

شهر "قم "

از آن روزگار پناهگاه ارادتمندان خاندان پیامبر (صلی الله علیه و اله)بود. با آنکه هنوز مذهب شیعه در ایران رواج نداشت، اما به دلیل مهاجرت اعراب اشعری از کوفه به "قم"، این شهر، شهری شیعه نشین بود و گروهی از عاشقان و دوستان اهل بیت علیه السلام در آن زندگی می کردند.

اشعری ها، سالها پیش بر اثر ظلم و ستم کارگزاران بنی امیه - که در دشمنی با خاندان پیامبر(صلی الله علیه و اله)و ارادتمندان امیر مؤمنان علیه السلام حد و مرزی نمی شناختند - از کوفه به قم آمده بودند و مدتها بود که در آنجا اقامت داشتند. خبر آمدن حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها به ساوه و بیماری آن بانو، به شهر قم رسید. اهالی شهر یک دل یک رأی تصمیم گرفتند تا نزد آن بزرگوار رفته و از محضرش تقاضا کنند که مدتی " قم " اقامت نماید.

" موسی بن خزرج " به نمایندگی از مردم " قم " نزد دخت گرامی امام کاظم علیه السلام رفت و درخواست اهالی شهر را با آن حضرت در میان گذاشت(۱).

حضرت معصومه سلام الله علیها درخواست اهل قم را پذیرفت و کاروان به طرف قم حرکت کرد.

موسی بن خزرج خوی زمام شتر حضرت معصومه سلام الله علیها را به دست گرفت و با افتخار آن را به سوی شهری که برای پذیرایی از خواهر امام رضا علیه السلام لحظه شماری می کرد، راند تا کاروان به دروازه های ورودی شهر قم رسید.

۶- بیماری و وفات دختر امام کاظم (ع)

سرانجام حضرت معصومه سلام الله علیها و همراهان آن بزرگوار، در ۲۳ ربیع الاول سال ۲۰۱ هجری قمری وارد شهر قم شدند و

مورد استقبال گرم اهالی شهر قرار گرفتند. مردم از ورود دختر امام هفتم علیه السلام به دیار خود بسیار خوشحال شدند.

" موسی بن خزرج " مأمور پذیرایی از حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها و همراهانش شد. او وضع مالی خوبی داشت و خانه بزرگی نیز در اختیارش بود. برای همین با کمال میل مسؤولیت پذیرایی از میهمانان را عهده دار شد.

او همچنان که افسار شتر " حضرت معصومه " سلام الله علیها را در دست داشت، آن را به سوی خانه خود راهنمایی کرد. موسی بن خزرج با خوشحالی تمام به خدمتگزاری مسافران خسته مدینه مشغول شد و به سرعت وسایل مورد نیاز آنان را برایشان فراهم ساخت.

حضرت معصومه سلام الله علیها در خانه " موسی بن خزرج " عبادتگاهی برای خود مهیا کرد تا در آنجا به راز و نیاز با خدای بزرگ بپردازد و دردهای جانسوز خود را با معبود خویش در میان بگذارد و از او برای تحمل رنجها یاری بجوید. این عبادتگاه هنوز باقی مانده و " بیت النور" نام گرفته است.

بیماری دخت گرامی امام کاظم علیه السلام همراهان بانو و اهالی قم که افتخار میزبانی از او را داشتند سخت ناراحت کرده بود. گرچه آنها از هیچ کوششی برای مداوای میهمان عزیز خویش کوتاهی نمی کردند، اما حال او روز به روز بدتر می شد چرا که بیماری در تمام جسم شریفش ریشه کرده بود.

و سرانجام زائر امام رضا علیه السلام در دهم ربیع الثانی ۲۰۱ هجری قمری چشم از جهان فرو بست و درحالی که اشک در دیده و غم دوری برادر به دل داشت دار فانی را وداع

گفت.

مردم " قم " در این مصیبت عزادار شده و در نهایت ناباوری از درگذشت مظلومانه بانو، به سوگ نشستند.

۷– مراسم خاکسپاری

شیعیان و ارادتمندان اهل بیت، پیکر مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها را با احترام بسیار غسل داده و کفن کردند چون زمان دفن فرا رسید، بزرگان اشعری شایسته دیدند که پیکر بانو را در جای مناسبی غیر از گورستان عمومی شهر به خاک بسپارند.

این تصمیم به خاطر احترام فوق العاده ای بود که برای دختر امام کاظم علیه السلام قائل بودند و نمی خواستند این پیکر مطهر در کنار دیگران به خاک سپرده شود.

"موسی بن خزرج" در این کار خیر پیشقدم شد. او باغ بزرگ خود را در منطقه بابلان (محدودی فعلی حرم مطهر) به دفن آن پیکر پاک اختصاص داد. دیگر همه چیز آماده شده بود. اما چه کسی باید پیکر حضرت معصومه سلام الله علیها را به خاک می سپرد؟ در این مورد گفتگویی میان جمعیت درگرفت. بالأخره توافق کردند تا پیرمرد نیکوکاری به نام "قادر" عهده دار این کار شود.

کسی را به دنبال "قادر" فرستادند. اما هنوز او نیامده بود که ناگهان دو سوار نقابدار به شکل خارق العاده ای از طرف رودخانه شهر به محل خاک سپاری نزدیک شدند. چون به پیکر مطهر بانو رسیدند از مرکب فرود آمده و بر جنازه او نماز خواندند و سپس جسم پاکش را با احترام در دل خاک قرار دادند. آنگاه در میان ناباوری حاضران بر مرکب خود نشستند و به سرعت از آنجا دور شدند.

مراسم دفن حضرت معصومه سلام الله علیها با شکوه بسیار و در میان اشک و اندوه شیعیان پایان

پـذیرفت و شـهر قم که به حق آشـیانه آل محمـد (صـلی الله علیه و اله)نامیـده شـده است، مزار پـاره تن امام کاظم علیه السـلام گردید.

"موسـی بن خزرج" نیز بـاغ خود را به احـترام مزار پـاک بـانو، وقف مسـلمانان کرد تـا از آن پس شـیعیان علی علیه السـلام را گرداگرد آن مرقد منور دفن کنند.

۸– مزار شریف حضرت معصومه سلام الله علیها از گذشته تا کنون

مردم قم بر فراز آرامگاه حضـرت فاطمه معصومه سلام الله علیها سایه بانی از حصیر ساختند تا آنکه پس از حدود پنجاه سال به همت زینب دختر امام جواد علیه السلام اولین قبه و بارگاه بر روی تربت پاک آن بانو بر پا شد.

سپس ساختمان حرم مطهر توسط ارادتمندان و شیعیان اهل بیت بازسازی شده و توسعه یافت تا به شکل امروزی خود در آمد.

چند سال پس از رحلت حضـرت معصومه سلام الله علیها تعداد دیگری از امامزادگان نیز در کنار مزار شریفش به خاک سپرده شدند که بیش از پیش بر اهمیت این خاک پاک افزود.

در طول تاریـخ همواره بارگـاه نورانی "حضـرت معصومه" سـلام الله علیهـا مـایه خیر و برکت برای مردم قم و پناهگـاهی برای شیعیان بوده است.

چه بسـیار حاجتمندانی که از این خانه حاجت روا بازگشـتند و چه بیمارانی که با دست عنایت این بانوی گرامی شفا یافتند. در روز رستاخیز نیز حضرت از ارادتمندان خود دستگیری خواهد کرد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: "با شفاعت او (حضرت معصومه) همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند."

به برکت این مزار مطهر روز به روز بر اهمیت و رونق شهر قم افزوده شده و بیش از پیش مورد توجه شیعیان جهان قرار گرفت.

عالمان و مجاهدان فراوانی

در این دیار پرورش یافتند که هر کدام منشأ آثار ماندگار و ارزشمندی در جهان اسلام شدند.از جمله باید از عالم مجاهد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) یاد کرد که در جوار همین حرم پاک تربیت شد و قیام الهی و مبارزی حق طلبانه خود را از این سرزمین مقدس آغاز نمود.

هم اکنون نیز بارگاه ملکوتی خواهر گرانقدر امام رضا علیه السلام چون نگینی در میان شهر می درخشد. همه روزه زائران گروه گروه از نقاط مختلف ایران و جهان به زیارتش می شتابند و بدینوسیله عشق و علاقه عمیق خود را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله)و فرزندان ایشان ابراز می کنند.

۹- پاداش زیارت حضرت فاطمه معصومه (س)

پیشوایان ما زیارت این بانوی بزرگوار را به شیعیان خود سفارش کرده اند و برای آن پاداش و اجر بسیاری بیان نموده اند. در این زمینه توجه شما را به سه حدیث از سه امام معصوم جلب می کنیم:

۱- امام صادق علیه السلام : بزودی بانویی به نام " فاطمه " از تبار من در قم دفن می شود. هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب خواهد شد (۲).

۲- امام رضا علیه السلام : هرکس او را زیارت کند بهشت از آن اوست(۳).

۳-امام جواد علیه السلام : هر کس عمه مرا در قم زیارت کند بهشت از آن اوست(۴).

پاورقی ها

(۱) جا دارد در اینجا به روایاتی چند که در فضیلت شهر قم و مردم آن وارد شده، اشاره کنیم:

* امام صادق علیه السلام : خاک قم مقدس است و اهل آن از ما هستند و ما هم از آنها هستیم.

بحار الانوار، جلد ۶۰، صفحه ۳۱۸.

* امام صادق علیه السلام : "اهل قم یاوران ما هستند." بحار الانوار، ج ۶۰، صفحه ۲۱۴.

(۲) بحار، جلد ۱۰۲ صفحه ۲۶۷.

(۳) بحار، جلد ۱۰۲ صفحه ۲۶۵.

(۴) بحار، جلد ۱۰۲ صفحه ۲۶۵.

بانوی ملکوت

پیش گفتار

بسم اللّه الرحمن الرّحیم

الحمدلله ربّ العالمین و صلواته علی محمدو آله الطّاهرین

سالیان سال است که وارد بر بانوی بانوان بهشتی و پاره تن امامان معصوم، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسّلام شده و از سفره انعام و لطف بی دریغ آن ولیّه اللّه بهره مندم.

ده ها سال است که در مرکز امن و امان و در زیر سایه رحمت و احسان دختر گرامی حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام جا گرفته و به آن ملجأ مطمئن و ملاذ نوازشگر، ملتجی و پناهنده شده ام.

و با وجود آنکه پناه خواهنده ای درست کار و شایسته نبوده، شرایط و تعددات پناهندگان را رعایت نکرده، درست بدان پای بند نبوده و انجام نداده ام ولی آن مظهر لطف و رحمت خدا مرا طرد نکرده، از در خانه خود نرانده و به دست دیگران نداده و قرین غم دوری و اندوده جدایی و محرومیت نساخته، خلافکاری ها و نادرستیها را نادیده گرفته و از کجی ها و کاستیها، که حقیقتاً کم نیز بوده، چشم پوشی کرده، مرا از باب رحمت خود پرت ننموده و دورم نساخته است، بلکه هر روزی که فرا رسیده لطف تازه تری کرده و به جای قهر و خشم بر انعام و احسان خود افزوده

است.

در این تفکر و اندیشه، وجدان شرمسارم الهام می کرد که این همه بزرگواری و کرامت نفس را از ولیّ نعمت خود و کریمه اهلبیت، از یاد نبرم و گامی - هر چند ناچیز - در مسیر سپاسگزاری از آن مظهر لطف و رحمت بی کران خدا، یعنی فاطمه بنت موسی، علیهماالسّلام بردارم.

از این رو بر آن شدم که یادداشت هایی را که از سالیان سال راجع به آن مکرمه بی بدیل داشتم، تنظیم نموده تقدیم آستان مبارکش سازم، باشد که در جهان ابدی نیز همچون این جهان جزء پناه یافتگان حضرتش باشم.

نتیجه آن کار کتاب حاضر است که به نظر شریف دلدادگان و موالیان آل محمد صلوات اللّه علیهم و علاقمندان حضرت فاطمه معصومه ارواحنا فداه می رسد.

ضمناً یادآور می شویم که بحث های محوری کتاب، چهار موضوع است:

۱- اخبار و روایات مربوطه.

۲- قم، حرم اهلبیت صلوات اللّه علیهم اجمعین.

۳- چراغ حرم اهلبیت، فاطمه معصومه، سلام الله علیها .

۴- بحثی از افتخارات و گروهی از مفاخر قم.

و در این مقام اعتراف می کنم که این نوشته در برابر کتابهای مفصل و سودمندی که راجع به قم و حضرت معصومه سلام الله علیها نوشته شده، اثر ناچیزی است، ولی ممکن است این نوشته مختصر نیز مقبول دربار بانوی با جلالت، حضرت معصومه واقع شود و در آن صورت، ارزشمند خواهد بود. علاوه بر این که ممکن است در جایی این مختصر نیز مطالب تازه ای داشته باشد که مورد توجّه و عنایت اهل مطالعه قرار گیرد و در نتیجه بها و ارزش پیدا کند و اگر هر دو جهت تحقّق بیابد، که آن هم لطفی فوق همه الطاف حضر معصومه درباره این

جانب است، زاد و توشه راه خطیری که در پیش دارم خواهد بود.

الا ـ فصلوات اللّه علیها و علی ابیها و اخیها و ابن اخیها و من ولّده ابن اخیها الی القائم الحجّه عجّل اللّه تعالی فرجه. قم / حوزه علمیّه / علی کریمی جهرمی. ذی الحجه ۱۴۲۱ / فروردین ۱۳۷۹

اخبار و روایات

در آغاز چند روایت پیرامون قم و اهل قم و خزینه الهیّه مدفون در قم را ذکر می کنیم که محور اصلی در استفاده بسیاری از مطالب کتاب به شمار می رود:

۱- کشّی رجالی بزرگ نقل کرده که حمّاد ناب گفته است: ما با گروهی در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که ناگهان عمران بن عبداللّه قمی وارد شد. حضرت از او احوالپرسی کرده و به او محبت نمودند و اظهار سرور و شادمانی فرمودند. وقتی برخاست، به حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم: این که بود که اینگونه به او محبّت فرمودید؟

امام در پاسخ گفتند: مِنْ اَهْلِ البَیْتِ النُّجَباءِ - یعنی اهل قم - ما ارادهم جبار من الجبابره الا قصمه اللّه؛ (۱) او از اهل بیت و خاندان نجبا می باشد، یعنی از اهل قم، که هیچ ستمگری از ستمگران، آهنگ هلاک آنان نکرد مگر اینکه خداوند او را در هم شکست و خرد گردانید.

۲- روایت دیگری را نیز کشّی به همین مضمون با اندک اختلاف لفظی راجع به عمران بن عبداللّه نقل کرده است.

۳- علی بن میمون الصایع نقل می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: اِنَّ اللّهَ احْتَجَّ بِالْکوفَهِ عَلی سایِرِ الْبِلادِ وَ بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ اَهْلِها عَلی غَیْرِهِمْ مِنْ اَهْلِ الْبِلادِ وَ احْتَجَّ بِبَلَدَهِ قُمْ عَلی سائِرِ الْبِلادِ وَ بِاَهْلِها عَلی جَمیعِ اَهْلِ

الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ وَ لَمْ يَدَعِ اللّهُ قُم وَ اَهْلَهُ مَسْتَضْعَفاً بَلْ وَفَّقَهُمْ وَ اَيَّدَهُمْ. ثُمَّ قالَ: اِنَّ الَّذينَ وَ اَهْلَهُ بِقُمْ ذَليلٌ وَ لَوْلاذلِكَ لَاَسْرَعَ النّاسُ اِلَيْهِ فَخَرِبَ قُمْ وَ بَطَلَ اَهْلَهُ فَلَمْ يَكُنْ حُجَّةً عَلى سايِرِ الْبِلادِ وَ اِذا كانَ كَذلِكَ لَمْ تَسْتَقِرَّ السَّماءُ وَ الْاَرْضُ وَ لَمْ يُنْظَرُوا طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ اِنَّ الْبَلايا مَدْفُوعَةٌ عَنْ قُمْ وَ اَهْلِهِ وَ سَيَأتى زَمانٌ تَكُونُ بَلْدَةُ قُمْ وَ اَهْلُها حُجَّةً عَلَى الْخَلايِقِ وَ ذلِكَ فى زَمَنِ غَيْبَهِ قائِمِنا، عليه السّلام، اِلى ظُهُورِهِ وَ لَوْلاذلِكَ لَساخَتِ الْاَرْضُ بِاَهْلِها وَ اِنَّ الْمَلائِكَهَ لَتَدْفَعُ الْبَلايا عَنْ قَمْ وَ اَهْلِهِ وَ ماقَصَدَهُ جَبّارٌ بِسُوءٍ اِلّا قَصَمَهُ قاصِمُ الْجَبّارينَ وَ شَغَلَهُ عَنْهُمْ بِداهِيَهٍ اَوْ مُصيبَهٍ اَوْ عَدُوٍّ وَ يُنْسِى اللّهُ الْجَبّارينَ فى دَوْلَتِهِمْ ذِكْرَ قُمْ وَ اَهْلِهِ كَما نَسُوا ذِكْرَاللّهِ.(۲)

راستی خداوند به کوفه بر سایر بلاد و به مؤمنین از اهل آن بر دیگر مردمان بلاد احتجاج می کند و به شهر قم بر سایر بلاد و به اهل آن بر تمام مردم مشرق و مغرب از جنّ و انس، احتجاج خواهد فرمود و قم و اهل آن را بی بهره و دور از معارف رها نکرده، بلکه آنان را موفق داشته و تأیید فرموده است.

سپس فرمود: راستی که دین و اهل دین در قم بی مقدارند و اگر این جهت نبود مردم از هر سو به سوی آن شتابان می آمدند و در نتیجه قم ویران و اهل آن نابود می شدند و دیگر حجتی بر سایر بلاد نبود و هنگامی که چنین می شد، آسمان و زمین استقرار نمی یافت و یک چشم به هم زدن مهلت داده نمی شدند

و به راستی که بلاـ از قم و اهـل آن دفع می گردد و به زودی زمانی فرا برسـد که قم و اهل آن حجت بر سایر خلایق باشـند و این زمان غیبت قائم تا هنگام ظهور اوست و اگر این نبود، زمین اهل خود را فرو می برد و به راستی که ملائکه بلاها را از قم و اهـل آن دفع می کننـد و هیـچ جبـاری قصـد سوء دربـاره آن نمی کنـد جز اینکه شـکننده پشت جبـارین او را در هم خواهد شکست و او را از آسـیب رسانـدن به آن مردم به وسـیله رویـداد مشـکلی یـا مصـیبت، یا دشـمنی، مشـغول خواهـد گردانیـد و خداوند، یاد قم و اهل آن را از خاطر جباران و در دولت آنان خواهد برد، چنانکه آنان یاد خدا را فراموش کردند.

با سندهایی که از امام صادق علیه السّلام نقل شده، که آن حضرت ذکر کوفه کرده و فرمودند:

سَتَخْلُوا کُوفَهُ مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَ یَأرَزُ عَنْهَاالْعِلْمُ کَمـا تَأرَزُ الْحَیَّهُ فی جَحْرِها ثُمَّ یَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلْدَهٍ یُقالُ لَها قُمْ وَ تَصـیرُ مَعْـدِناً لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّی لایَبْقی فِی الْاَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِی الدّینِ حَتَّی الْمُخَدَّراتِ فِی الْحِجالِ وَ ذلِکَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قائِمَنا فَیَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَ اَهْلَهُ قـائِمینَ مَقـامَ الْحُجَّهِ وَ لَوْلاـ ذلِـکَ لَسـاخَتِ الْـاَرْضُ بِاَهْلِهـا وَ لَمْ یَبْـقِ فِی الْـاَرْضِ حُجَّهٌ فَیُفیضُ الْعِلْمُ مِنْهُ اِلی سایِرِالْبِلادِ فِی الْمَشْـرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَیَتِمُّ حُجَّهَ اللَّهِ عَلَی الْخَلْقِ حَتَّی لا یَبْقی اَحَدٌ عَلَی الْاَرْضِ لَمْ یَبْلُغْ اِلَیْهِ الدّینُ وَ الْعِلْمُ ثُمَّ یَظْهَرُ الْقائِمُ علیه السّلام وَ یَصیرُ سَبَباً لِنِقْمَهِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ عَلَی الْعِبادِ لِاَنَّ اللَّهَ لایَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبادِ اِلَّا بَعْدَ اِنْکارِهِمْ حُجَّهً. (۳)

به زودی کوفه از

مؤمنین خالی می گردد و علم از آن قبض و گرفته خواهد شد، بدانگونه که مار در لانه اش گرفته می شود. سپس علم در شهری ظاهر می گردد که قم نامیده می شود و آنجا معدن علم و فضل می گردد؛ به گونه ای که در زمین مستضعفی در دین باقی نماند، حتی زنان پرده نشین. و این نزدیکی ظهور قائم ما خواهد بود، پس خداوند قم و اهل آن را در مقام حجت قرار می دهد و اگر این نبود، زمین اهل خود را فرو می برد و حجتی در زمین باقی نمی ماند، پس علم از قم به سایر بلاد در مشرق و مغرب سرازیر خواهد شد و حجّت خدا بر مردم تمام می گردد، آنچنان که احدی بر صفحه زمین باقی نخواهد ماند که دین به او نرسیده باشد. آنگاه قائم ظهور می کند و موجب نقمت و خشم خدا بر بندگان - منحرف - خواهد شد زیرا خداوند از بندگان خود انتقام نمی گیرد، مگر بعد از آنکه آنان حجّت را انکار کنند.

۵- ابومقاتل دیلمی می گوید: از حضرت علی بن محمّد، امام هادی علیه السّلام شنیدم که می فرمود: اِنَّما سُمِّیَ قُمْ بِهِ لِاَنَّهُ لَمَّا؛ک ک وَصَلَتِ السَّفینَهُ اِلَیْهِ فی طُوفانِ نُوحٍ علیه السّلام قامَتْ وَ هُوَ قَطْعَهٌ مِنْ بَیْتِ الْمُقَدَّس؛ (۴)

همانا قم به این اسم نامیده شد زیرا چون کشتی نوح علیه السّلام در جریان طوفان بدانجا رسید، ایستاد - و حرکت نکرد - و آن قطعه ای از بیت المقدّس است.

۶- از امام صادق علیه السّلام نقل شده که فرمود: اِذا عَمَّتِ الْبِلْدانَ الْفِتَنُ فَعَلَیْکُمْ بِقُمْ وَ حَوالیها وَ نَواحیها فَاِنَّ الْبَلاءَ مَدْفُوعٌ عَنْها (۵)

هنگامی که فتنه ها و آشوب ها شهرها را فراگرفت، برشما باد

که به قم و حوالی و نواحی آن رو بیاورید زیرا که بلا از قم و اطراف و جوانب آن دفع شده است.

۷- جماعتی نقل کرده اند که امام صادق علیه السّلام فرمود:

اِذا عَمَّتِ الْبَلایا فَالْاَمنُ فی کُوفَهَ وَ نَواحیها مِنَ السَّوادِ وَ قُمْ مِنَ الْجَبَلْ وَ نِعْمَ الْمَوْضِعُ قُمْ لِلْخائِفِ الْطائِفِ (۶)

هنگامی که بلاها فراگیر شد، پس امن در کوفه و نواحی آن از روستاها و در قم از بلاد کوهستانی است و برای ترسناک فرار کننده به هر سو، قم چه جای خوبی است.

۸- از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام روایت شده که فرمودند:

قُمْ عُشُّ آلِ مُحَمَّدِ وَ مَأْوی شیعَتِهِمْ وَلکِنْ سَیَهْلِکَ جَماعَهٌ مِنْ شَبابِهِمْ بِمَعْصیَهِ آبائِهِمْ وَالْاِسْتِخْفافِ وَ الْسَخْرِیَّهِ بِکُبَرائِهِمْ وَ مَشایِخِهِمْ وَ مَعَ ذلِکَ یَدْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ شَرَّ الاَعادی وَ کُلَّ سُوءٍ. (۷)

قم آشیانه آل محمد و پناهگاه شیعیان آنهاست ولکن به زودی جماعتی از جوانانشان، آنان بر اثر نافرمانی پدران و استهزای به بزرگان و پیش کسوتانشان هلاک خواهند شد و در عین حال، خداوند شر دشمنان و هر بدی را از آنان دفع خواهد فرمود.

۹-و از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمودند:

اِذا اَصابَتْکُمْ بَلیَّهٌ وَ عَناءٌ فَعَلَیْکُمْ بِقُمْ فَاِنَّهُ مَأوَی الْفاطِمیّینَ وَ مُسْتَراحُ الْمُؤمِنینَ وَ مااَرادَ اَحَدٌ بِقُمْ وَ اَهْلِهِ سُوءاً اِلَّا اَذَلَّهُ اللَّهُ وَ اَبْعَدَهُ مِنْ رَحْمَتِهِ. (۸)

هنگامی که مصیبت و رنجی به شما رسید، برشما باد به قم، زیرا آنجا مأوای فاطمیّین و استراحتگاه مؤمنین است و هیچ کس تصمیم سویی درباره قم و اهل آن نگرفت مگر اینکه خداوند او را خوار کرده، از رحمت خود دور ساخت.

۱۰- و از حضرت ابوالحسن الرضا علیه السّلام روایت

است که فرمود:

انَّ لِلْجَنَّهِ ثَمانِیَهَ اَبْوابٍ وَ لِاَهْلِ قُمْ واحِدٌ مِنْها فَطُوبی لَهُمْ، ثُمَّ طُوبی لَهُمْ، ثُمَّ طُوبی لَهُمْ (۹)

برای بهشت، هشت در است و برای اهل قم یکی از آن درهاست؛ پس خوشا به حال آنان، خوشا به حال آنان، خوشا به حال آنان.

۱۱- سلیمان بن صالح می گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السّلام بودیم که ذکر فتنه های بنی عباس و آنچه که از ناحیه آنان به مردم می رسد به میان آمد. ما عرض کردیم: جان ما فدای شما باد، مفزع و مفرّ در آن زمان کجا خواهد بود؟ فرمود: به سوی کوفه و حوالی آن و قم و نواحی آن. سپس فرمود: فی قُمْ شیعَتُنا وَ مَوالینا وَ تَکْثُرُ فیهَا الْعِمارَهُ وَ یَقْصِدُهُ النّاسُ وَ یَجْتَمِعُونَ فیهِ حَتَّی یَکُونَ الْجَمْرُ بَیْنَ بَلْدَتِهِمْ. ((۱۰)

شیعیان و دوستداران ما در قم اند و عمارت و آبادی در قم زیاد خواهد شد و مردم آهنگ قم می کنند و در آن گرد می آیند به طوری که نهر مخصوص در میان شهرستان قرار خواهد گرفت.

علّامه مجلسی در این جا می فرماید: و در بعضی از روایات شیعه وارد شده که قم از عمارت و آبادی به جایی برسد که جایگاه یک اسب به هزار درهم به فروش خواهد رسید. و در بیان روایت فوق می فرماید: جمر، نام نهری از انهار است که قبل از بنای شهر قم جاری بوده است.

۱۲- از حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام روایت شده که فرمود: رَجُلٌ مِنْ اَهْلِ قُمْ یَدْعُوا النّاسَ اِلَی الْحَقِّ یَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ کَزُبَرِ الْحَدیدِ لاتَزِلُّهُمُ الرِّیاحُ الْعَواصِفُ وَ لایَمِلُّونَ مِنَ الْحَرْبِ وَ لایَجْبُنُونَ وَ عَلَی اللّهِ یَتَوَکَّلُونَ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ. (۱۱)

مردی از اهل

قم مردم را به سوی حق فرامی خوانـد. گروهی هماننـد قطعات آهن به همراه او گرد می آینـد که تندبادها آنان را نمی لغزاند، از جنگ خسته نمی گردند، نمی ترسند و بر خدا توکّل می کنند و عاقبت از برای اهل تقوا است.

۱۳- عفّان بصری می گوید: حضرت صادق علیه السّلام به من فرمودند: آیا می دانی برای چه قم بدین نام نامیده شد؟ عرض کردم: خدا و رسول او و شما داناترید. فرمود: اِنَّما سُمِّیَ قُمْ لِاَنَّ اَهْلَهُ یَجْتَمِعُونَ مَعَ قائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ – صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ – یَقُومُونَ مَعَهُ وَ یَسْتَقیمُونَ عَلَیْهِ وَ یَنْصُرُونَهُ. (۱۲)

قم بـدین اسم نامیـده شـد، زیرا که اهل آن با قائم آل محمّـد صلوات اللّه علیه اجتماع نموده و با او قیام می کنند و بر این کار استوار بوده، او را نصرت و یاری می نمایند.

۱۴- صفوان بن یحیی می گوید: روزی در خدمت حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السّلام بودیم که نام قم و اهل آن و میل و توجهی که آنان به مهدی علیه السّلام دارند به میان آمد. حضرت بر آنها رحمت فرستاد و فرمود: خدا از آنان راضی و خشنود باشـد. سپس اضافه کردنـد: اِنَّ لِلْجَنَّهِ ثَمانِیَهَ اَبْوابٍ وَ واحِدٌ مِنْها لِاَهْلِ قُمْ وَ هُمْ خِیارُ شیعَتُنا مِنْ بَیْنِ سایِرِ الْبِلادِ خَمَّرَ اللَّهُ تَعالی وِلایَتَنا فی طینَتِهِمْ. (۱۳)

از برای بهشت هشت در است و یکی از آن درها برای اهـل قم می باشـد و آنـان از بهـترین شـیعیان مـا از میـان همه بلادنـد. خداوند ولایت ما را در طینت آنان عجین کرده است.

۱۵- از گروهی از اهل ری روایت شده که بر حضرت صادق علیه السّلام وارد شدند و عرض کردند: ما از اهل ری می باشیم،

حضرت فرمودند: مَرْحَباً بِاِخْوانِنا مِنْ اَهْلِ قُمْ؛ آفرین بر برادران ما از اهل قم! عرض کردند ما از اهل ری هستیم. حضرت همان سخن را تکرار کردند. آنان بار دیگر حرف خود را تکرار کردند و امام صادق علیه السّلام همان پاسخ را دادند و بعد فرمودند: اِنَّ لِلّهِ حَرَماً وَ هُوَ مَکَّهُ وَ اِنَّ لِلرَّسُولِ حَرَماً وَ هُوَ مَدینَهُ وَ اِنَّ لأميرَ الْمُؤمِنينَ حَرَماً وَ هُوَ الْكُوفَهُ وَ اِنَّ لَنا حَرَماً وَ هُوَ بَلْدَهِ قُمْ وَ سَتُدْفَنُ فيها اِمْرَأَةٌ مِنْ اَوْلادى تُسَمَّى فاطِمَهُ فَمَنْ زارَها وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّه. (۱۴)

راستی که برای خدا حرمی است و آن مکّه است و برای رسول خدا حرمی است و آن مدینه است و برای امیرالمؤمنین حرمی است و آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن شهر قم است و به زودی زنی از اولاد من به نام فاطمه در آن سرزمین دفن می شود، پس هرکس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب خواهد شد.

در ذیل این روایت آمده که راوی این روایت می گوید: این سخن را امام صادق علیه السّلام در زمانی فرمودند که هنوز حضرت کاظم علیه السّلام - پدر حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها - تولّد نیافته بود.

۱۶- از ائمه اطهار علیهم السّلام روایت شده که: لَوْلاَ الْقُمِيُّونَ لَضاعَ الدّينُ؛ (۱۵) اگر قمی ها نبودند، دین ضایع و تباه می شد.

۱۷- از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام روایت شده است: اِذا عَمَّتِ الْبُلْدانَ الْفِتَنُ فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ وَ حَواليها وَ نَواحيها فَاِنَّ الْبَلاءَ مَدْفُوعٌ عَنْها؛ (۱۶)

هنگامی که فتنه ها شهرها را فراگرفت بر شما باد به قم و حوالی آن و نواحی آن، زیرا بلا از

آن برداشته شده است.

۱۸- از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده اند که فرمود: اِنَّ لَعَلی قُمْ مَلَکاً رَفْرَفَ عَلَیْها بِجَناحَیْهِ لایُریدُها جَبّارٌ بِسُوءٍ اِلّا اِذابَهُ اللّهُ کَذَوْبِ الْمِلْحِ فِی الْماءِ ثُمَّ اَشارَ اِلی عیسَی بْنِ عَبْدِاللّه فَقالَ: سَلامُ اللّهِ عَلی اَهْلِ قُمْ یَسْقِی اللّهُ بِلادَهُمْ الْغَیْثَ وَ یُنْزِلُ اللّهُ عَلَیْهِمُ الْبَرَکاتِ وَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ هُمْ اَهْلُ رُکُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ قِیامٍ وَ قُعُودٍ وَ هُمُ الْفُقَهاءُ الْعُلَماءُ الْفُهَماءُ هُمْ اَهْلُ الدِّرایَهِ وَ الرِّوایَهِ وَ حُسْنِ الْعِبادَهِ. (۱۷)

راستی که فرشته ای بالهای خود را بر شهر قم افکنده و حرکت می دهد، هیچ ستمگری درباره آن قصد سوء نمی کند مگر اینکه خداوند او را ذوب می کند همچون نمکی که در آب ذوب می شود. آنگاه اشاره به عیسی بن عبداللّه کرد و فرمود: سلام خدا بر اهل قم، خداوند با باران رحمتش بلاد آنان را سیراب گرداند و برکات خود را بر آنان نازل فرماید و سیئاتشان را به حسنات تبدیل گرداند. آنان اهل رکوع و سجود و قیام و قعودند، آنان فقها، علما و فهیمانند، آنان اهل درایت و روایت و عبادت نیکو می باشند.

۱۹- روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند: تُرْبَهُ قُمْ مُقَدَّسَهٌ وَ اَهْلُها مِنّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ لایُریدُهُمْ جَبّارٌ بِسُوءٍ اِلّا عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ ما لَمْ یَخُونُوا اِخْوانَهُمْ فَاِذا فَعَلُوا ذلِکَ سَلَّطَ اللّهُ عَلَیْهِمْ جَبابِرَهَ سُوءٍ اَما اِنَّهُمْ اَنْصارَ قائِمِنا وَ دُعاهُ (رَعاهَ) حَقِّنا ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ اِلَی السَّماءِ وَ قالَ: اَللّهُمَّ اعْصِمْهُمْ مِنْ کُلِّ فِتْنَهٍ وَ نَجِّهِمْ مِنْ کُلِّ هَلَکَهٍ. (۱۸)

تربت قم مقدس است و اهل قم از مایند و ما از آنانیم. هیچ ستمگری به آنان قصد سوء نمی کند مگر اینکه به سرعت به

عقوبت و کیفر خود خواهد رسید و این تا هنگامی است که آنان به برادران خود خیانت نکرده اند. پس اگر خیانت کردند خداوند جباران بد عمل را بر آنان مسلّط خواهد کرد. آگاه باشید که آنان - اهل قم - یاران قائم ما و دعوت کنندگان یا رعایت کنندگان حق مایند. آنگاه سر خود را به آسمان بلند کرده و گفت: خداوندا! آنان را از هر فتنه ای نگهداشته و از هرگونه هلاکتی رهایی بخش.

۲۰- ابوالصلت هروی می گوید: من در خدمت امام رضا علیه السّلام بودم که گروهی از اهل قم وارد شدند و بر آن بزرگوار سلام کردند. حضرت جواب سلامشان را داده و آنها را نزدیک خود جا داد. آنگاه به آنان فرمود: مَرْحَباً بِكُمْ وَ اَهْلاً فَاَنْتُمْ شيعَتُنا حَقّاً فَسَيَأتى عَلَيْكُمْ يَوْمَ تَزْورونَ فيهِ تُرْبَتى بِطُوسٍ اَلا فَمَنْ زارَنى وَ هُوَ عَلى غُسْلٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ. (۱۹)

خوش آمدید، آفرین بر شما، شما حقّاً شیعیان مایید و به زودی روزی فرا رسد که تربت مرا در توس زیارت کنید. آگاه باشید که هرکس با غسل مرا زیارت کند از گناهان خود خارج می شود مانند روزی که مادر او را متولّد ساخته است.

۲۱- حضرت عبدالعظیم حسنی می فرماید: شنیدم که حضرت علی بن محمّد - امام هادی علیه السّلام - می فرمود: اَهْلُ قُمْ وَ اَهْلُ آبَهَ مَغْفُورٌ لَهُمْ لِزِيارَتِهِمْ لِجَدّى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضا علیه السّلام بِطُوسٍ... (۲۰)

اهل قم و اهل آبه - قریه ای از قرای ساوه - مورد غفران الهی اند، به خاطر اینکه جدّ من علی بن موسی الرّضا علیه السّلام را در توس زیارت می کنند.

۲۲- از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است که: قم

بلـدنا و بلـد شـیعتنا مطهره مقـدسه قبلت ولایتنا اهل البیت لایریـدهم احد بِسُوءٍ اِلَّا عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ ما لَمْ یَخُونُوا اِخْوانَهُمْ فَاِذا فَعَلُوا ذلِکَ سَـلَّطَ اللّهُ عَلَیْهِمْ جَبابِرَهَ سُوءٍ اَما اِنَّهُمْ اَنْصارَ قائِمِنا وَ رُعاهُ حَقِّنا ثُمَّ رَفَعَ رَأسَهُ اِلَی السَّماءِ وَ قالَ: اَللَّهُمَّ اعْصِمْهُمْ مِنْ کُلِّ فِتْنَهٍ وَ نَجِّهِمْ مِنْ کُلِّ هَلَکَهٍ. (۲۱)

قم شـهر ما و شـهر شـیعیان ماست. پاکیزه و مقدّس است.(اهل آن) ولایت ما اهلبیت را پذیرفتند. هیچ کس تصمیم بدی درباره آنـان نمی گیرد مگر اینکه در عقوبت او سـرعت خواهـد شـد و این مـادامی است که به برادران خود خیـانت نکننـد. پس اگر خیانت کردنـد خداوند جباران بد عمل را بر آنان مسلّط خواهد کرد. آگاه باشـید که آنان - اهل قم - یاران قائم ما و مراعات کننـدگان حق ماینـد. آنگاه سر خود را به آسـمان بلنـد کرده و گفت: خداونـدا! آنان را از هر فتنه ای نگهداشـته و از هرگونه هلاکتی نجات داده و برهان.

شایان ذکر است که هرچند در بسـیاری از این روایات قم را مصون از بلا و محفوظ از شـرّ جباران دانسته اند ولیکن در روایت نوزده و بیست و دوم قیـد کرده انـد که تا هنگامی که به برادران خود خیانت نکننـد؛ و گرنه شـرایط دیگری است و در روایت هشتم تصریح فرموده اند که گروهی از جوانان قم به سبب نافرمانی بزرگان هلاک می شوند.

قم حرم اهلبیت

شاید هرکس کلمه حرم را در مورد قم بشنود و یا در نوشته ای بنگرد فوراً متوجّه حرم و بقعه مبارکه فاطمیه؛ یعنی مقدار معیّنی از زمین که زیر قبه سامیه و گنبد مطهر قرار گرفته است بیفتد و همانگونه که معمول و متعارف است، همان موضع

مبارکی که محصور است و علاقمندان با احترام مخصوص وارد شده و در آنجا زیارت می خوانند به ذهن بیاید.

ولی مقصود ما از حرم در این بحث یک معنای وسیع و مفهوم گسترده ای است و خلاصه منظور سراسر شهر قم و کلّ این سرزمین مقدّس و شریف است و این بر اساس روایت یا روایاتی است که از اهلبیت علیهم السّلام وارد شده و بر اساس آن روایات امام معصوم این سرزمین را متعلق به خود و خاندان خود دانسته و حرم خویش خوانده اند و از این رو قم، سراسر، حرم اهلبیت است.

در لغت آمده حرم آن چیزی است که انسان از آن حمایت و دفاع می کند، چیزی که انتهاک و حرمت شکنی آن روا نیست. لذا بیت المقدّس را حرم اقصی گویند و چون لفظ حَرَمان گفته شود، مقصود، مکّه و مدینه باشد.

با لحاظ این معنا می توان حرم را در اینجا بیت و خانه معنا کرد و گفت: قم، این سرزمین مبارک، خانه اهلبیت و جایگاه آنان و مورد حمایت و دفاع آل محمّد علیهم السّلام است.

و ما در این مقام به ذکر عناوین توقیرآمیز و مزایای محترمانه این سرزمین پاک می پردازیم و پیش از آن، چون همه سخنها در این فصل راجع به قم است، مختصر سخنی راجع به قم و نام آن می گوییم.

شهر قم و نام افتخار آفرین آن

قاضی نوراللّه شوشتری نقل می کند که: حموی و دیگران گفته اند: قم از مداین مستحدثه اسلامی است و اهالی آن همیشه امامیه بوده اند و ابتدای بنای آن در سال ۸۳ هجری قمری و در زمان عبدالملک مروان بوده است.

قاضی خود می گوید: بلده قم شهری عظیم و بلده ای کریم است و از جمله بلادی است که

همیشه دار المومنین بوده و بسیاری از اکابر و افاضل و مجتهدان شیعه امامیه از آنجا برخاسته اند و انتساب به چنین بلدی اقوی ادلّه صحت عقیده منسوب الیه است. (۲۲)

ظاهراً اسم "قم" نامی است که عرب بر آن شهر اطلاق کرده اند و از روایات استفاده می شود که این نام منشأ دینی دارد و با مناسبات ایمانی و عقیدتی بدین نام موسوم شده است. اینک به این چند روایت توجّه فرمایید:

علّامه مجلسی می فرماید: در روایات شیعه آمده که چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله وسلّم به معراج برده شد، ابلیس را دید که در این بقعه و سرزمین جایگزین شده است. رسول خدا به او فرمود: قُمْ یا مَلْعُونْ؛ ای ملعون! برخیز. پس آن سرزمین به قم موسوم گردید. (۲۳)

۲- و در روایت پنجم از روایاتی که قبلًا ذکر کردیم، از حضرت هادی علیه السّلام نقل شد که فرمودند: قم را قم نامیدند چون کشتی نوح در داستان طوفان تا به آنجا رسید، ایستاد و متوقف شد.

۳- در روایت سیزدهم از روایات سابقه خواندیم که حضرت صادق علیه السّلام به عفّان بصری فرمودند: می دانی چرا قم، بدین نام موسوم شده است؟ او عرض کرد: خدا و رسول او و شما داناترید. حضرت فرموده اند: زیرا اهل قم با قائم آل محمّد صلوات اللَّه علیه اجتماع کرده و با او قیام می نمایند و بر این امر استقامت ورزیده او را یاری می کنند.

اکنون بنابر روایت اول، اسم قم از خطاب رسول خدا به شیطان، که فرمودند: "قم"، گرفته شده و بنابر روایت دوم از قیام گرفته شده و چون کشتی نوح در این سرزمین قائم شد و ایستاد، لذا آن را

قم گفتند و طبق روایت سوم به تناسب حضور مردم قم با قائم آل محمّد و قیام اهل قم با آن حضرت و استقامت آنان، این سرزمین را قم نامیده اند.

البته این وجوه و مناسبات، قابل جمع نیز می باشد؛ یعنی می تواند تمام این وجوه، وجه مناسب نام گذاری این شهر به قم باشد کما اینکه روایت سوم خود متضمن سه وجه مناسبت است که هریک برای نام گذاری کافی بود. یکی حضور مردم قم با حضرت قائم علیه السّلام، دیگری قیام آنان با آن حضرت و سوم استقامت آنان در این راه.

مزایا و خصوصیات و عناوین شهر قم

و اکنون به ذکر مزایا و خصوصیات شهر قم در چارچوب آنچه که از روایات استفاده می شود می پردازیم.

۱- قم از سوی خداوند متعال حجّت بر بلاد دیگر، شهرها و شهرستانهای مختلف عالم قرار داده شده است.

۲- خداوند قم را در حال استضعاف و بیچارگی وانمی گذارد.

۳- قم در زمان غیبت قائم علیه السّلام حجّت است.

۴- ملائکه بلا را از شهر قم دفع می کنند.

۵- هر کس قصد سوء درباره قم کند، خداوند او را به داهیه و امر عظیمی یا مصیبتی مبتلا می کند و یا دشمنی را در برابر او قرار می دهد که در نتیجه مشغول به اینها شود و از اعمال اراده خود باز بماند.

همه این مطالب پنج گانه را از روایت سوم استفاده می کنیم.

۶- علم در قم ظهور و بروز پیدا می کند.

۷- قم معدن علم و فضل خواهد شد.

۸- علم و دانش از قم به مشرق و مغرب و تمام نقاط عالم سرازیر خواهد گردید و همه جا از قم بهره مند می شوند.

این چند مزیت را از روایت چهارم استفاده می کنیم.

۹- قم، قطعه ای از بیت المقدّس می باشد و این مطلب

در روایت پنجم آمده است.

۱۰- بلا از قم مدفوع است؛یعنی از آن دفع خواهد شد و این نکته در روایت ششم آمده است.

۱۱- قم مأمن است؛ یعنی مرکز ایمنی و امن و امان خواهد بود.

۱۲- قم، جایگاه خوبی برای انسان خائف و ترسانی است که به هر سو در طوف و حرکت است. و این دو خصوصیّت در روایت هفتم ذکر شده است.

۱۳- قم، عُشّ و آشیانه آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین است.

۱۴- قم مأوا و پناهگاه شیعیان و پیروان آل محمّد صلّی اللّه علیه وآله وسلّم است و این دو امتیاز از روایت هشتم گرفته شده است.

۱۵- قم مأوای فاطمیّین؛ یعنی اولاد و ذراری فاطمه زهرا سلام اللّه علیها می باشد.

امکان دارد قبور فراوانی که از سادات و بنی فاطمه در این شهر است، به خاطر همین جهت باشد که آنان از هر سو رو به قم آورده و آنجا را مأوای خود قرار داده اند.

و نیز احتمال می رود که مقصود از فاطمیّین، دلدادگان و پیروان حضرت فاطمه زهرا باشند و گویا فرموده اند: قم مأوا و مرکز پیروان و دوستان فاطمه سلام اللّه علیها است.

۱۶- قم محل استراحت و آسایش مؤمنان است.

۱۷- هرکس درباره قم تصمیم سوء بگیرد، خداوند او را ذلیل و خوار گردانیده و از رحمت خود دور می سازد.

۱۸- قم مرکز شیعیان و موالیان اهلبیت عصمت و طهارت و خاندان پیغمبر است.

این دو خصوصیّت مستفاد از روایت یازدهم می باشد.

۱۹- قم مرکز توجّه نفوس و علاقه و اجتماع مردم است. و این دو خصوصیّت مستفاد از روایت یازدهم می باشد.

۲۰- قم حرم خاندان پیغمبر و منزل و بیت آل محمّد علیهم السّلام بوده و مرکز و جایگاه

و محل توجّه خاص امامان معصوم علیهم السّلام خصوصاً از امام صادق علیه السّلام به بعد است. چنانکه حرم خدا، مکّه و حرم رسول اللَّه، مدینه و حرم امیرالمؤمنین علیه السّلام، کوفه است.

۲۱- قم مدفن پیکر پاک و مطهّر فرزندزاده امام صادق علیه السّلام حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها می باشد.

و این دو وجه شرافت بزرگ در روایت پانزدهم با کمال صراحت و روشنی ذکر شده است.

۲۲- به هنگامی که بلا و گرفتاری عمومیت پیدا کرده و همه جا را فرابگیرد به امر حضرت رضا علیه السّلام باید رو به قم و حوالی و نواحی آن آورد.

۲۳- بلا از قم - نوعاً مرفوع و برداشته شده است.

و این دو جهت مورد تصریح در روایت هفدهم است.

۲۴ - قم زیر بال ملیکه است و فرشته آسمانی بال خود را چتر مانند بر سر اهل قم افکنده و باز و بسته می کند.

۲۵- کسی که تصمیم بدی درباره قم داشته باشد، خداوند او را ذوب می کند چونانکه نمک در آب ذوب می گردد. و این دو امتیاز در روایت هیجدهم آمده است.

۲۶- تربت قم دارای قداست است.

و این نکته افتخارآمیز در روایت نوزدهم مورد تصریح قرار گرفته است.

۲۷- قم، بلد آل محمّد و امامان علیهم السّلام است.

۲۸- قم، بلد و شهر شیعیان علی و آل علی علیه السّلام است.

۲۹- قم، مطهّر است.

۳۰- قم، مقدّس است.

۳۱- قم، سرزمینی است که خود ولایت آل علی را پذیرفته است. البته احتمال می رود که مقصود اهل قم باشند. و این چهار یا پنج خصوصیت را از روایت ۲۲ استفاده می کنیم.

اینها یک سلسله افتخارات و امتیازاتی است که برای شهر قم از لسان خاندان وحی صلوات اللَّه علیهم اجمعین صادر گردیده و

ما را متوجّه موقعیت عظیم و بزرگ معنوی این سرزمین شریف می گرداند.

و چه بگویم راجع به شهری که معصومین پاک اینگونه آن را ستوده اند و چه افتخار آفرین است شهری که حجّت خدا بر همه بلاد عالم می باشد.

شهری که مورد عنایت خداوند بوده و حق تعالی آن را مستضعف رها نخواهد کرد.

شهری که در عصر پر از مشکلات غیبت حضرت ولی عصر، حجّت می باشد.

شهری که فرشتگان الهی بلا را از آن دفع می کنند.

شهری که تصمیم سوء گیرنده آن را خداوند به داهیه و مشکل بزرگ و مصیبت و دشمن خطرناک دچار می سازد تا از تصمیمش باز بماند.

شهری که مهد علم و دانش و محل بروز حرکتهای علمی است.

شهری که معدن علم و کانون فضیلت و فرهنگ اسلامی خواهد گردید.

شهری که علم و دانش، سیل مانند از آنجا به اطراف و اکناف دنیا سرازیر خواهد گردید و بالاخره اقطار جهان را تغذیه علمی می کند.

شهری که قطعه ای از بیت المقدّس - شهر پیامبران و مدفن انبیا است.

شهری که بلا از آن دفع شده و خواهد شد.

شهری که مأمن و بهترین موضع برای انسان ترسان و بهر هر سو در حرکت و فرار خواهد بود.

شهری که آشیانه آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین و مأوای شیعیان و هواخواهان آنان است.

شهری که مأوای فاطمیّین و جایگاه آسایش مؤمنان می باشد.

شهری که مرکز موالیان و دلداگان خاندان پیغمبر و نقطه توجه نفوس و اجتماع مردم است.

شهری که حرم اهلبیت و مدفن بانوی گرانقدر آل محمّد، حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها است.

شهری که به هنگام فرا گیر شدن بلاها باید به آنجا روی آورد و بلا از آنجا برداشته شده است.

شهری که

زیر چتر بال ملك است و کسی که تصمیم ناروایی درباره آن داشته باشد به کلی نابود خواهد گردید.

شهری که تربت و خاك پاك آن از قداست خاصّی برخوردار است.

راستی شهری عجیب و سرزمینی شگفت انگیز است! کسانی که روی زمین آن راه می روند، در سرزمین مقدّس راه می روند و آنانکه در این شهر ساکن و مقیمند، در عُشّ آل محمّد و در حرم اهلبیت پیغمبر اقامت گزیده اند.

و در آخر قم، شهری است که متجاوز از چهارصد امامزاده واجب التعظیم در آن آرمیده و مدفونند و این خاك مقدّس، پیکر پاك این عدّه کثیر از آل علی علیهم السّلام را در خود جای داده است و علما و فقها و محدثین بزرگ شیعه و اصحاب ائمه علیهم السّلام به قدری در سرزمین قم، به ویژه در حول و حوش حرم شریف و صحن مطهّر حضرت معصومه مدفونند که به شمار نمی آیند.

و روی این قداست خاص است که فقیه نامدار و اصولی جلیل القدر مرحوم حاج محمّد ابراهیم کلباسی - کرباسی - اعلی اللّه مقامه مرجع معاصر مرحوم میرزای قمی بنا بر آنچه که منقول و معروف است هنگامی که از اصفهان به قم می آمد، از پل علیخانی - دروازه معصومه سابق - یا از مسجد امام حسن عسکری علیه السّلام کفش های خود را بیرون آورده و به دست می گرفت و تا حرم مطهّر پیاده می رفت و می فرمود: در اینجا علمای ابرار و اصحاب ائمه و محدثان بسیار آرمیده اند و سراسر این قسمت، قبور آن بزرگواران است.

مزایای مردم قم

به مقتضای روایات سابقه مردم قم دارای مزایا و افتخارات فراوانند:

۱- آنان جزء اهلبیت هستند.

۲- آنان مردمی نجیب و بزرگوارند، نجبای مردم به شمار

می روند.

۳- کسی که تصمیم بد درباره آنان بگیرد خداوند او را در هم می شکند.

و این سه مطلب از روایت اوّل استفاده می شود.

۴- خداوند با مردم قم بر سایر مردم احتجاج خواهد کرد.

۵- خداوند آنان را مستضعف نخواهد گذاشت.

۶- خداوند متعال آنان را موفّق و مؤیّد می دارد.

۷- بلا از مردم قم دفع خواهد گردید.

۸- اهل قم حجت بر خلایق در زمان غیبتند.

۹- هرکس اراده بدی نسبت به آنان کرد، خداوند او را ذلیل و خوار و از رحمت خود دور ساخت.

و این مطلب در روایت نهم مورد تصریح واقع شده است.

۱۰- برای مردم قم دری مخصوص از درهای بهشت است.

۱۱- امام علیه السّلام سه بار درباره آنان "طوبی لهم؛یعنی خوشا به حالشان" فرموده است. و این دو مطلب در روایت دهم آمده است، چنانکه مطلب اوّل در روایت چهاردهم نیز آمده است.

۱۲- مردی از اهل قم دعوت به حق می کند.

۱۳- اهل قم با قائم آل محمّد صلوات اللّه علیه اجتماع کرده و او را یاری می نمایند.

و این سخن در روایت سیزدهم آمده است.

۱۴- طلب رحمت و رضا و خشنودی خداوند برای مردم قم از ناحیه حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام شده است.

۱۵- آنان بهترین شیعیانند.

۱۶- خداوند ولایت اهلبیت را با ذات آنان عجین کرده است.

و این سه نکته در روایت چهاردهم ذکر شده است.

۱۷- اهل قم برادر خواندگان اهلبیت اند.

و این مطلب در روایت پانزدهم آمده است.

۱۸- اگر قمی ها نبودند دین ضایع می شد.

این نکته افتخارآمیز در روایت شانزدهم آمده است.

۱۹- مورد سلام و درود امام علیه السّلام هستند.

۲۰- مشمول دعای امام علیه السّلام هستند که خداوند بلادشان را با نزول باران سیراب گرداند.

۲۱- مشمول دعای امامند که خدا برکاتش را

بر آنان نازل گرداند.

۲۲- و دعای امام علیه السّلام که خدا سیئاتشان را به حسنات مبدّل گرداند.

۲۳- آنان اهل رکوع و سجود و قیام و قعودند.

۲۴- آنان فقهایند.

۲۵- و نیز علمای فهیم و دانا می باشند.

۲۶- اهل درایت، فهم و دانایی و روایتند.

۲۷- اهل عبادت نیکو و شایسته می باشند.

این نه مطلب پرافتخار در روایت هیجدهم ذکر شده است.

۲۸- امام علیه السّلام مردم قم را از خاندان خود و خاندان خود را از آنان برشمرده است.

۲۹- آنان انصار قائم آل محمّد علیه و علیهم السّلام هستند.

۳۰- آنان دعوت کننده یا رعایت کننده حقوق اهلبیتند.

۳۱- مورد دعای امام صادقند که خداوند آنان را از هر فتنه ای نگه داشته و از هرگونه هلاکتی نجات بخشد.

و این مطالب چهارگانه در روایت نوزدهم آمده است. چنانکه سه مطلب اخیر در روایت ۲۲ نیز آمده است.

۳۲- تصدیق و امضای تشیع اهل قم با ذکر کلمه "حقّاً" و برای تأکید صورت گرفته است.

۳۳- آنان از دیر زمان زائران حضرت رضا علیه السّلام بوده اند.

و این دو نکته در روایت ۲۰ ذکر شده است.

۳۴- اهل قم و نیز اهل آبه - از قرای ساوه - به برکت زیارت حضرت رضا علیه السّلام مورد غفران الهی اند.

۳۵- هرکس تصمیم سویی درباره آنان گرفت، تعجیل در کیفر او خواهد شد. و این مطلب در روایت بیست و یکم و بیست و دوم ذکر گردیده است.

راستی این همه شرف و افتخار و نقطه های روشن برای چه مردمی جز اهل قم وارد شده است؟!

مردمی که خداونـد با آنان بر دیگران احتجاج می کند، مردمی که خداوند آنان را مستضـعف و عقب افتاده رها نخواهد کرد، مردمی که مورد توفیق و تأیید الهی بوده و بلا از آنان

دفع می شود و در زمان غیبت، حجت بر مردمان دیگرند.

مردمی که هرکس سوءنیت درباره آنان داشته باشد، خداوند او را خوار و زبون می دارد و از رحمت خود دور می سازد.

مردمی که یک در بهشت ویژه آنان بوده و امام علیه السّلام در مقام تقدیر و تکریم آنان سه بار جمله "خوشا به حالشان" را ذکر کرده اند.

مردمی که یک شخصیّت ممتاز از میان آنان برمی خیزد و ملت را به سوی خدا دعوت می کند.

مردمی که با حضرت ولی عصر عجّل اللّه تعالی فرجه همراه بوده و او را یاری می کنند. مردمی که شیعیان برتر بوده و ولایت آل محمّد علیهم السّلام در سرشت ذات آنان عجین شده است.

مردمی که امام آنان را برادران خود خوانده و اگر آنها نبودند دین الهی ضایع می گردید.

مردمی که مورد سلام امام علیه السّلام قرار گرفته و با جمله افتخار آفرین: سَلامُ اللّهِ عَلی اَهْلِ قُمْ، سلام الهی نثار آنان شده است.

مردمی که امام معصوم از خدا خواسته که بلادشان را سیراب کرده، برکاتش را بر آنان نازل گردانیده و گناهانشان را به خوبی و ثواب مبدل فرماید.

مردمی که اهل رکوع، سجود، قیام و قعود بوده، فقها و علمای فهیم و دانا قلمداد شده اند و اهل درایت، روایت و عبادت نیکو می باشند.

مردمی که امام علیه السّلام آنان را از خود و خود را از آنان قلمداد کرده و انصار مهدی موعود و دعوت کنندگان یا مراعات کنندگان حقوق خاندان پیامبرند.

مردمی که مشمول دعای خیر امام علیه السّلام می باشند که از هر فتنه ای مصون و از انواع هلاکت ها محفوظ بمانند.

مردمی که امام علیه السّلام مؤکّدانه آنان را شیعه خوانده و تشیّعشان مورد گواهی حجّت خدا واقع شده و بالاخره

مردمی که همواره اهل زیارت حضرت رضا علیه السّلام بوده و به برکت زیارت آن بزرگوار، مورد مغفرت الهی اند.

بدون تردید هیچ سرزمین و جایگاهی نیست که اینقدر فضیلت و منقبت داشته باشد.

و اکنون که اهل قم اینقدر مناقب دارند بجاست که موضع سراسر توقیر و تکریم خود را حفظ نموده، شایستگی خود را برای این همه افتخارات با خوبی، ایثار، تقوا و کرامت نفس به اثبات برسانند.

در اینجا ناگزیر این نکته را تذکر می دهیم که بعید است این همه تعظیم و احترام برای هرکسی باشد که در این شهر اقامت کرده و در آن فرو آمده یا از آنجا نشأت گرفته باشد، بلکه در کلمه اهلبیت، اهلیّت افتاده و اگر لغت در این موضوع همراهی نکند لسان دین آن را تأیید و امضا کرده است.

چنانکه خداوند در داستان حضرت نوح علیه السّلام و فرزندش می فرماید:نوح گفت:اِنَّ ابْنی مِنْ اَهْلی وَ اِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ؛ (۲۴)

خداوندا پسر من از اهل من است و وعده تو - راجع به نجات اهل من - حق است. خطاب شد: اِنَّهُ لَیْسَ مِنْ اَهْلِکَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٌ؛ (۲۵) نه، این پسر از اهل تو نیست، او عملی ناصالح است (فردی منحرف و گناهکار است).

راستی این آیه وحشت زاست! نکند ما در قم باشیم ولی اهل قم نباشیم و بالاخره باید مرد و زن و دختر و پسر و اهل قم ممتاز باشند؛ به طوری که الگوی پاکی و پرهیزگاری و اخلاق حسنه و ساده زیستی و حیا و عفت و راستی و درستی، برای مردمان بلاد دیگر به شمار آیند و نباید روزی که آنان دنباله رو شهرهای دیگر و یا دنباله رو غربیهای منحرف و

دور از حیا باشند که: اَلا ذٰلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبینُ.

و چنین به یادم می آید که مرحوم آقای حاج شیخ مرتضی انصاری واعظ شهیر قمی رضوان اللّٰه علیه در یکی از منابر خود خطاب به مأمورین دولتی زمان طاغوت یا خطاب به خصوص رئیس شهربانی می کرد و می گفت: شما هر روز اول صبح یک دور تسبیح بگو: اینجا قم است. اینجا قم است.

راستی این خود نکته جالبی است و بجاست که مردم قم و پسران و دختران قمی فراموش نکنند که اهل قم می باشند و هر کاری و هرگونه لباسی شایسته شأن آنان نیست و نیز بجاست که هرکس که در قم زندگی می کند و در آن اقامت دارد، هر روز به یاد خود بیاورد که اینجا قم است و شهر اهل بیت و حرم آنان و مأوایِ او آشیانه آل محمّد است و در نتیجه حفظ حرمت حرم و حریم اهلبیت و ملاحظه و مراعات احترامات صاحبه البیت و صاحبه البلد: یعنی حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها را بنماید.

چراغ حرم اهلبیت، فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها

فواطم آل هاشم و فاطمه معصومه علیهم السّلام

در خاندان اهلبیت، علیهم السّلام بانوانی به نام فاطمه بوده اند که دارای شخصیّت ممتاز و مقامات عالیه می باشند و ممتازترین این بانوان گرانقدر، پنج نفرند که به صورت گذرا از آنان سخن می گوئیم.

۱. فاطمه بنت اسد، مادر پرافتخار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام.

او بانویی سرافراز است که از مزایای گوناگون برخوردار بوده و در میان همه زنان جهان، از اولین و آخرین، تنها زنی است که از جهان غیب برای مراسم وضع حمل به داخل کعبه فراخوانده شد و هدایت گردید و در آن مکان فوق العاده مقدّس، فرزند بی نظیر خود علی علیه السّلام

را متولد ساخت. این جریان را علاوه بر علما و مورخان شیعه، عده ای از علما و مورخان اهل سنت نیز نقل کرده اند.

او از جمله مهاجرین از مکّه به سوی مدینه طیبه به شمار می رود و قبل از مهاجرت، از روی علاقه و صفا اسلام را پذیرفته بود. وی اول هاشمیه ای است که فرزند سرافراز او به خلافت اسلامی رسید.

این بانوی باایمان و مهاجر، در مدینه طیّبه دار فانی را وداع گفت و از دنیا رفت.

ابن اثیر می گوید: رسول خدا صلّی اللَّه علیه وآله وسلّم او را در جامه و پیراهن خود کفن کرد و در قبر او خوابید و برای او از خداوند درخواست جزای خیر فرمود. به آن بزرگوار عرض شد: در مورد جنازه فاطمه کاری کردید که نسبت به هیچ کس دیگر چنین ننمودید؟

رسول خدا فرمود: اِنَّهُ لَمْ یَکُنْ بَعْدَ اَبی طالِبٍ اَبَّرَ بی مِنْها اِنَّما اَلْبَسْتَها قَمیصی لِتُکْسی مِنْ حُلَلِ الْجَنَّهِ وَ اضْطَجَعْتُ فی قَبْرِها لِیُهُونَ عَلَیْها عَذابُ الْقَبْرِ؛ (۲۶) بعد از ابوطالب هیچ کس درباره من نیکوکارتر از او نبود و من پیراهن خود را به وی پوشاندم تا از حلّه های بهشتی بر او پوشانده شود و در قبر او خوابیدم تا عذاب قبر بر او آسان گردد.

۲. حضرت فاطمه زهرا دخت رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله وسلّم.

او سیده نسای جهانیان و سرور بانوان بهشتی و بزرگترین مظهر قداست در طبقه بانوان است. فاطمه مادر گرامی دو سبط رسول اللَّه، حضرت امام حسن و حضرت امام حسین است. یازده امام معصوم از بطن پاک او ولادت یافته اند؛ چنانکه همسر گرامی امام امیرالمؤمنین علیه السّلام بود. وی در نظر پیامبر گرامی اسلام و حضرت علی علیه السّلام

احترام ویژه ای داشت و مورد تکریم و اجلال همه امامان معصوم علیهم السّلام بود؛ بلکه بعضی از آنها مانند حضرت امام محمّدباقر علیه السّلام در حالت تب و کسالت، توسّل به حضرت فاطمه پیدا کرده و به یاد او بودند و نام مقدّس وی را بر زبان می راندند.

۳. فاطمه دختر امیرالمؤمنین علیه السّلام.

او از یکی از همسرانی که حضرت علی علیه السّلام بعد از حضرت زهرا سلام اللّه علیها اختیار کردند، تولد یافت. چنانکه عالم بزرگ شیعه، شیخ مفید به این موضوع تصریح کرده است. (۲۷) این بانوی معظمه مورد احترام خاندان پیامبر و صحابه آن بزرگوار بود و همچون حضرت زینب کبری مواظبت بر حال بقایای دودمان آل علی علیه السّلام را بر عهده داشت.

حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام نقل می کنند که: چون فاطمه بنت علی بن ابیطالب، نظر به کارهای عبادی و شدت کوشش فرزند برادرش علی بن الحسین (زین العابدین) در عبادت انداخت و دید که او خود را به رنج انداخته است به نزد جابر آمد و فرمود: ای همنشین رسول اللّه برای ما بر شما حقوقی است و از حق ما بر شما این است که چون دیدید یکی از ما خویشتن را برای تلاش در عبادت به هلاکت انداخته است، مصرّاً او را سوگند دهید و از او بخواهید که خود را از بین نبرد و برنامه عبادت و ریاضت خود را کم کندو این علی بن الحسین باقی مانده و یادگار پدرش حسین است که بینی او زخم شده و جبهه و زانوها و کف دستهایش پینه آورده و برای عبادت، خویشتن را بدین حال انداخته است.

جابر به خانه علی بن الحسین آمد.

حضـرت باقر علیه السّـلام با چنـد نفر از کودکان بنی هاشم جلوی در خانه ایسـتاده بودند. جابر از او پرسـید تو کیستی؟ فرمود: محمد بن علی بن الحسـین. او گریه کرد و گفت: واللَّه تو باقری که علم را می شـکافی. و سـلام پیامبر را به او رسانید و بعد از او خواست که از پدر بزرگوارش برای وی اذن ملاقات بگیرد. امام باقر علیه السّلام رفت و برگشت و اذن داد. او وارد شد و از حضـرت علی بن الحسـین که عبـادت در همه بـدنش اثر گذاشـته بود درخواست کرد که برنـامه عبـادی خود را کم کنـد ولی حضـرت فرمود: لا اَزالُ عَلی مِنْهاجِ اَبَوی مُؤتَسِیاً بِهِما صَلَواتُ اللَّهِ عَلَیْهِما حَتَّی اَلْقاهُما...؛ من پیوسته راه دو پدر بزرگوارم، پیامبر و علی صلوات اللَّه علیهما را ادامه می دهم تا به ملاقات آنان برسم و از دنیا بروم. (۲۸)

۴. فـاطمه بنت الحسـین. او دختر سیدالشّـهدا علیه السّـلام و مورد محبت شدیـد آن حضـرت بود و مجمع کمالات به شـمار می رفت. حضـرت امام حسـین علیه السّلام برای شدّت علاقه به مادرش حضرت فاطمه، دختر خود را به نام آن حضرت نام گزاری کرده بود.

خطبه ای بس غرّا و جالب و کوبنـده از آن بزرگ بانوی آل عصـمت نقل شده که در کوفه خوانده اند و در آن خطابه آتشـین مظلومیّت جـدّ بزرگوارش حضـرت علی علیه السّـلام و پـدر مظلومش امـام حسـین علیه السّـلام را به صورتی بسـیار جالب و با عبـاراتی دلگـداز بیان کرده و این خطبه به تنهایی بیانگر شخصـیّت والا و درخشان بیان جـذّاب، شـجاعت و قهرمانی آن بانوی بزرگ اسلام است.

۵. فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السّلام.

شیخ مفید اعلی اللَّه مقامه می نویسد: برای حضرت

ابوالحسن موسی علیه السّلام سی و هفت فرزند پسر و دختر بود و ضمن برشمردن آنان می فرماید: و فاطمه الکبری و فاطمه الصغری... (۲۹)

و ظاهر این است که حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها همان فاطمه کبری باشد. هرچند شیخ مفید قدّس سرّه راجع به این موضوع سخنی نفرموده است.

بالاخره این بانوی گرانقدر دارای مقامی بس شامخ و رفیع می باشد و ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم اجعین از این بانوی با جلالت و با تمام جلیل و تکریم یاد کرده اند و حتی پیش از ولادت آن حضرت، بلکه پیش از ولادت پدر بزرگوارش نام او بر لسان بعضی از ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم اجمعین آمده و از مقام شامخش سخن گفته اند.

و بر اثر همین تجلیلات خاصه ای که امامان معصوم از او کرده و به اقتضای فضایل ذاتی و منقبتهای فراوانی که در وجود پاک او متبلور است، شهر قم از عظمت و جلال خاصّی برخوردار گردیده، مرکزیت برای جهان تشیّع پیدا کرده و امروز قم شهرت جهانی دارد و اولین چیزی که از لفظ و واژه "قم" به اذهان مردمان جهان تداعی می شود، حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها و قبر منور آن حضرت است که به عنوان یک زیارتگاه بسیار مهم در همه جا تلقی می شود و شهرستان قم از دیر زمان به عنوان یک شهر زیارتی قلمداد می شده است که صرفاً برای زیارت قبر منور حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها از راه های دور و نزدیک به آنجا آمده، این ضریح مطهّر و بقعه و بارگاه باشکوه را زیارت می کرده اند.

چنانچه قبلاً ذکر شد نام نامی آن بانوی معظّمه، فاطمه است که گاهی هم به

عنوان فاطمه کبری از او نام برده شده است، زیرا حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام دختر دیگری نیز به نام فاطمه داشته اند که برای تمایز آن دو از یکدیگر فاطمه مدفون در قم را فاطمه کبری نامیده اند و در فقره ای از فقرات زیارت آن معظّمه به همین نام از آن حضرت یاد شده است؛ آنجا که می خوانیم "یا فاطِمَهُ اشْفَعی لی فِی الْجَنَّهِ".

و در عین حال شهرت کامل و گسترده ای به "معصومه" پیدا کرده اند به گونه ای که گاهی اسم مبارکشان برای بسیاری ناآشناست، ولیکن واژه معصومه برای همگان آشنا بوده و یادآور همین بانوی باعظمت و وقار و یادگار حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام می باشد و معرّف و امتیاز روشن قم به شمار می رود. بلکه در قسمتی از بلاد جنوبی و احیاناً مناطق دیگر، قم را همراه با نام مقدّس معصومه یاد می کنند و به عنوان معصومه قم نام می برند.

و این خود مسأله ای قابل توجّه و تعمّق است که این لقب از کجا نشأت یافته است. آیا لقبی است که از ناحیه قدس پدر بزرگوار یا برادر عالیقدرش حضرت رضا علیه السّلام، یا از امامان بعد صلوات اللّه علیهم اجمعین سرچشمه گرفته؟ یا اینکه این لقب، لقبی مردمی و خودجوش است که بر اثر شدت پاکی و طهارت نفسی که از آن حضرت سراغ داشتند به وجود آمده و تحقّق یافته است و مردم مسلمان و دلدادگان اهلبیت عصمت و خاندان پیغمبر اکرم صلوات اللّه علیهم اجمعین، او را بدین لقب مقدّس و افتخارآمیز خوانده و یاد کرده اند؟

احتمال اوّل: ضعیف است، زیرا اگر این لقب امری قراردادی از ناحیه معصومی از امامان بود به طور طبیعی

نقل می شد و در کلمات مورّخین و محدّثین می آمد؛ در حالی که تاکنون بدین موضوع برخورد نکردیم. چنانکه شیخ مفید که همه فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام از پسر و دختر را نام می برد و حتی اینکه هر کدام از کدام مادر بوده اند را نیز یادآوری می نماید، از ذکر معصومه در کلامشان اثری نیست، با آنکه نام مقدّسش را که فاطمه است، ذکر کرده اند.

بنابراین احتمال مردمی بودن این لقب پرافتخار برای آن بانوی مکرّمه بسیار قریب به نظر می رسد. چنانکه می دانیم بعضی از شخصیّتهای بزرگ، بر اثر عظمت و جلالت، قدر و پایگاه رفیع و موقعیّت عظیمی که در جامعه دارند به لقب افتخار آمیزی در میان مردم اشتهار پیدا می کنند.

در مورد حضرت فاطه معصومه علیهاالسّلام به لحاظ اینکه به روایت صحیح مستندی در جوامع شیعی برخورد نکردیم، بلکه حتی روایت مرسلی را هم در این باب نیافتیم که امام علیه السّلام آن حضرت را به این عنوان خوانده و یا این لقب را برای او قرار داده باشند؛ بنابراین بعید نیست که مردم و علاقمندان خاندان پیغمبر آنقدر عظمت و جلالت و رفعت شأن آن بانوی مکرّمه را دریافت کرده و احساس نموده و یا از لسان ائمه طاهرین صلوات اللّٰه علیهم اجمعین شنیده بودند که آن معظمه را تالی و ثانی امامان و معصومین پاک دانسته و این لقب برای وی به زبانشان جاری شده است و به مرور زمان بدان، اشتهار پیدا کرده باشند.

باری، این لقب مبارک از از همان دست القاب خودجوش و الهام مانند است که بدون تشریفات و تبانی اشخاص به ذهن خود مردم آمده و به فکرشان القا

شده است و این نوع پیدایش لقب برای انسان از ارزش و اعتبار فوق العاده برخوردار می باشد که نشأت گرفته از الهام درون و ضمیر بیدار جامعه است و بالاخره مستند به ملکات فاضله و مقامات عالی و جایگاه رفیع آن شخص می شود که موجب شده مردم، آن لقب را برای او قرار داده اند.

درخشش حضرت معصومه سلام اللّه علیها

در میان امامزادگان بزرگوار و واجب التعظیم، چند امامزاده بسیار ممتازند، آنان امامزادگان عالیقدر و والامقامی اند که گوی سبقت را در فضایل و مناقب و کرامت نفس و بزرگواری از سایر امامزادگان ربوده اند و مقامات عالیه آنان به شرح و بیان نمی آید و قلم از نگارش رتبه والایشان عاجز و ناتوان است.

از جمله این چند نفر امامزاده ممتاز و والامقام، حضرت سیده علیا، فاطمه مدفون در قم معروف به حضرت معصومه سلام الله علیها است.

در جلالت قدر و رفعت مقام و مرتبه والای آن بانوی آسمانی همین بس که مورد احترام و تقدیس حضرات امامان معصوم و پیشوایان آسمانی سلام اللّه علیهم اجمعین بوده و چنانکه قبلاً اشاره کردیم، پیش از آنکه پا به دنیا نهد، از فضایل و مکرمتهایش سخنها گفته اند و سفارش زیارت قبر شریفش را به دوستان و محبّان کرده اند.

مدح و ثنایی که از لسان عصمت، تراوش کند و صادر شود، بزرگترین شرف و افتخار است.

از جمله مناقب و شرافتهای افتخارآمیز آن بزرگوار، ورود یک صورت زیارت یا به تعبیر معروف، یک زیارتنامه مخصوص برای حضرت معصومه علیهاالسّلام از ناحیه امامان صلوات اللّه علیهم اجمعین می باشد.

آری، ورود دستور خاص در کیفیت زیارت آن بانوی بهشتی، حکایت از شأن عظیم و مقام رفیع و رتبه والای او می کند.

از

جمله فضایل و مناقب حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها علاوه بر انتساب بسیار نزدیک به خانه وحی و تنزیل و حضرت رسول اکرم صلّی اللَّه علیه وآله وسلّم و نیز ابوالائمه الطاهرین، حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام، انتساب بی واسطه به سه نفر از امامان معصوم و حجج بالغه الهیّه است که نشانگر عالیترین شرف خانوادگی آن مجلّله گرانقدر، به شمار می رود.

آری آن سیّده والا مقام، دخت بلنداختر حجه اللَّه الاعظم، حضرت ابا ابراهیم موسی بن جعفر ارواحناله الفداه، امام هفتم شیعیان جهان است و نیز خواهر عزیز و گرامی ولیّ اعظم پروردگار، حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التّحیه والثنا،

امام هشتم شیعیان عالم است و همینطور عمّه محترمه و گرانقدر حجّه اللَّه علی العباد، حضرت امام محمّدتقی، جواد، علیه السّلام نهمین امام مفترض الطاعه شیعیان در اقطار جهان است.

و این فضیلت بزرگ، راهگشا به سوی فضیلت و جلالت دیگری است و آن مشابهت به حضرت علیا معظّمه، زینب کبری سلام اللَّه علیها است، زیرا او بانویی است که این سه جهت و این سه امتیاز در وی جمع شده است.

آری، حضرت زینب کبری دختر حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام است چنانکه خواهر حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهماالسّلام است و نیز عمه حضرت امام زین العابدین علیه السّلام می باشد.

باری، مطلب فوق یعنی انتساب بسیار نزدیک و بلاواسطه حضرت معصومه سلام اللَّه علیها نکته ای جالب و روحبخش را در پی دارد و آن این است که این انتساب به مثلّث شریف و مقدّس و ارتباط به سه امام معصوم علیهماالسّلام، مقتضی آنست که بزرگداشت و تکریم مقام والای آن خانم با جلالت صبغه دیگری پیدا کند و روشن تر آنکه بزرگداشت حضرت

فـاطمه معصومه علیهاالسّـلام بزرگـداشت مقام این سه امام بزرگوار است و طبیعی است که تکریم و احترام از شخصـی، تکریم افراد بسـیار نزدیک آن خانواده مانند پدر و برادر و دیگر نزدیکان اوست و به تعبیر دیگر، بزرگداشت آن مکرّمه، بزرگداشـت آن حضـرت در مرحله نخستین و بزرگـداشت مقام رفیع آن سه بزرگوار در مرحله دوم و بزرگداشت کلّ خاندان پیامبر و بیت جلیـل و رفیع رسـالت و امـامت است؛ چه آنکه حضـرت معصومه دسـته گـل زیبـای بی مثـالی از بـاغ رسالت و بوسـتان ولایت صلوات اللّه علیهم اجمعین است.

مطلبی که در نشان دادن مقام والا و باعظمت حضـرت فاطمه معصومه سـلام اللّه علیها نقش مهمّی دارد، فقره ای از زیارت آن حضـرت است که می فرمایـد: اِنِّ لَـکِ عِنْـدَاللّهِ شَأناً مِنَ الشّأنِ؛ (۳۰) حقّـاً که برای تـو در نزد خداونـد شـأنی از شـأن معهود و مخصوص است.

این جمله درخور دقت و توجّه فراوان است و می سـزد که اهل معرفت پیرامون آن بیندیشند و ما در این مقام به ذکر مختصری که فراخور بحث کوتاه ماست اکتفا می کنیم.

چنـانکه مشـهود اسـت در این جمله دو مرتبه کلمه شـأن به کـار رفته است که نخسـتین رابه صـورت نکره آورده و دومی را به صورت معرفه یعنی بالفـظ "الف و لاـم". اکنون نکره آوردن شأن اول برای تفخیم و تعظیم است و گویا فرموده است: برای تو در نزد خدا شأنی بس بزرگ و بلندپایه می باشد و از حدّ وصف و بیان خارج است و به شرح نمی آید.

به نظر می آید که مقصود از شأن دوم که با الف و لام تعریف آمده است، شأن ولایت و امامت و عصمت باشد؛ یعنی

از برای تو شـأنی عظیم و موقعیتی رفیع از نوع شـیون امـامت و ولایـت و عصـمت و یا سـهمی مهم از آن مقام والاست (هرچند بالقوّه باشد و بر اثر حکمتهایی به مرحله بروز و ظهور نرسیده باشد).

فـاطمه معصومه مولود بیت وحی و تنزیـل و نشأت گرفته از سلسـله امـامت و عصـمت است. بنابراین ریشه های عمیق ولایت و امـامت در جان آن حضـرت هست و از این رو نفوذ و تأثیر معنوی و روحانی حضـرت معصومه در اعماق جان پیروان خانـدان عصـمت از نوع تأثیر و نفوذ امامان پاک و معصوم می باشد و آن بزرگوار به اذن اللّٰه تصرف در جهان و در جان مردم دارند و می توانند در قضای حوایج و رفع گرفتاریها و اصلاح امور با عنایت حضرت حق سبحانه وتعالی اثر مستقیم داشته باشند.

بـا این بیـان می توان گفت: خداونـد بر حسب حکمت بـالغه خود کلّاً امامت و رسالت را در طبقه زنان قرار نـداده است و اگر حکمت الهی ایجاب و اقتضا می کرد و این منصب مقدّس را برای زنان نیز مقرّر می فرمود، حضـرت فاطمه معصومه سـلام اللّٰه علیها، زمینه ای بسـیار مساعد داشت و نور ولایت و عصـمت در درون پاک آن سـیده جلیله به ودیعت نهاده شده و گوهر ذات مقدّس و وجود مطهّر بانوی عظیم الشأن دودمان وحی و رسالت فوق العاده نورانی و باصفا بوده و تلألؤ ویژه ای داشته است.

عـالم بزرگوار جنـاب آقـای میـانجی نقـل کردنـد: که مرحوم آیهـاللّٰه آقـای میرزا رضـی تبریزی رضوان اللّٰه علیه از مجتهـدین بزرگ، برای فاتحه جناب زکریا بن آدم که در قبرستان شیخان قم مدفون است به آنجا رفته بودند. در حال قرائت فاتحه

به این فکر می روند که آیا زکریا بن آدم با آن جلالت قدر و رفعت مقام و روایاتی که در شأن او از ائمه طاهرین علیهم السّلام وارد شده، بالاتر است یا حضرت معصومه سلام اللّه علیها؟

@ناگهان یک نفر که کلاه نمدی بر سر داشته پیش می آید و به ایشان می گوید: آن بالا را بخوان. ایشان اعتنا نمی کند. بعد که آن مرد می رود ایشان نگاه می کند می بیند در آنجا نوشته شده است:

اَلسَّلامُ عَلی اَرْواحِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِی الأَرْواحِ اَلسَّلامُ عَلی اَجْسادِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِی الأَجْسادِ؛ یعنی سلام بر ارواح محمّد و آل محمّد در میان ارواح و سلام بر اجساد محمّد و آل محمّد در میان اجساد. در این هنگام متوجّه شدم که آن شخص به ظاهر معمولی درون مرا خوانده و از فکر من راجع به افضلیت زکریا بن آدم یا حضرت معصومه آگاهی داشته و با امر کردن به قرائت از موضع مخصوص خواسته است تا مشکل مرا رفع کند و مسأله مرا پاسخ دهد که حضرت معصومه از آل محمّد صلوات اللّه علیهم اجمعین است و حساب او جداست و هیچ کس را نمی توان با آل محمّد علیهماالسّلام مقایسه کرد. (۳۱)

بر اساس این بیانی که راجع به جمله فَاِنَّ لَکِ عِنْدَاللّهِ شَأناً مِنَ الشّأنِ تقدیم شد می توان به این نتیجه رسید که دلدادگی به حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها شرط در پذیرش و قبولی ولایت معصومین پاک و امامان معصوم شیعه است و بدون علاقه به آن بزرگوار، ولایت آن بزرگواران به ثمر نمی رسد و مقبول دربار الهی واقع نخواهد گردید.

احتمال دیگری در جمله مورد بحث است، بدین بیان که

مقصود از شأن دوم، مقام والای شفاعت باشد که حضرت معصومه علیهاالسّلام را از آن سهمی مهم و شایسته و وافری است. و ما به خواست خداوند در بحثهای آتی راجع به این موضوع سخن خواهیم گفت.

شباهت حضرت معصومه به حضرت زینب علیهماالسّلام

در میان خواتین با جلالت و بانوان بیت رسالت و امامت، دو بانوی آسمانی اند که از جهات گوناگون شبیه به یکدیگرند و وجه شباهت و قدر مشترک بین آن دو فراوان است. آن دو بزرگوار، یکی حضرت زینب کبری، عقیله بنی هاشم علیهاالسّلام است و دیگری حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها.

و اما وجه تشابه و جهت مشابهت و مشارکت آن دو بانوی گرانقدر الهی و آسمانی:

۱- هردو سرافرازند که دختر امام معصوم و آسمانی اند. زینب کبری دخت بلنداختر حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السّلام و حضرت معصومه دخت والاگهر حضرت موسی بن جعفر صلوات اللّه علیها وعلیهم اجمعین.

۲- هردو بزرگوار مفتخرند که خواهر امام معصوم اند. یکی خواهر دو حجّت خدا، حسن و حسین صلوات اللّه علیهما و دیگری خواهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه الصّلاه والسّلام است.

۳- هر دو بانوی خاندان وحی، افتخار دارند که عمه امام معصوم می باشند؛ یکی عمه امام زین العابدین علیه السّلام و دیگری عمه حضرت جوادالائمه علیه السّلام.

۴- هر دو مورد تقدیس و تکریم امام معصوم قرار گرفته و حجّت بالغه الهی زبان به مدح و ثناو ستایش آن دو گوهر گرانبها گشوده است.

۵- هر یک از این دو بانوی بزرگ اسلام، مورد تعظیم و احترام سه امام مفترض الطاعه قرار گرفته اند؛ حضرت زینب علیهاالسّلام از ناحیه پدر بزرگوارشان امیرمؤمنان حضرت علی علیه السّلام و از سوی برادرشان حضرت سیدالشّهدا، امام حسین علیه السّلام و از ناحیه برادر

زاده شان حضرت امام زین العابدین علیه السّلام مورد ستایش قرار گرفتند.

حضرت معصومه سلام اللّه علیها نیز از ناحیه جدّ بزرگوارشان حضرت امام صادق علیه السّلام و از جانب برادر گرانقدرشان حضرت رضا علیه السّلام، و از سوی فرزند برادرشان حضرت جوادالائمه علیه السّلام مورد مدح و ثنا واقع شده اند.

۶- هرکدام از این دو بانوی با جلالت، شدّت علاقه نسبت به برادر عزیز و والامقام خود داشتند؛ حضرت زینب علیهاالسّلام نسبت به امام حسین علیه السّلام و حضرت معصومه علیهاالسّلام نسبت به امام علیّ بن موسی الرضا علیه السّلام.

۷- هر دو معظّمه به خاطر علاقه به برادرشان، خانه و زندگی خویشتن را رها کرده، وطن را ترک گفتند و رنج سفر را بر خود هموار نمودند؛ حضرت زینب سلام اللّه علیها از مدینه به عراق و بالاخره به شام رفتند و حضرت معصومه سلام اللّه علیها از مدینه به ایران و بالاخره در سرزمین قم رحل اقامت افکندند.

۸- هردو بانوی بزرگوار، زادگاهشان مدینه، ولی مدفنشان نقطه ای دور از زادگاهشان است؛ حضرت زینب سلام اللّه علیها در شام یا مصر، علی المشهور، و حضرت معصومه سلام اللّه علیها در ایران و شهر مقدّس قم.

۹- مدفن و مضجع هر یک از این دو بانوی بهشتی، زیارتگاه عاشقان و علاقمندان خاندان پیغمبر است و مرقد مطهّر و منوّر هر یک از آنان، دلدادگان بی شمار دارد و مردم مسلمان حتّی از شهرهای دور برای زیارت آنها با تمام اشتیاق سفر نموده، به تشرّف به اعتاب مقدّسه آنان فخر و مباهات می کنند.

۱۰- هر کدام از این دو مکرّمه، دو محلّ زیارت دارند. حضرت زینب سلام اللّه علیها در مصر و در شام و حضرت معصومه سلام اللّه علیها

در بیت النّور، محلّ اقامت و عبادتشان – مدرسه ستّیه – و دیگر مدفن مقدّس و حرم مطهّر آن بانوی با جلالت.

وفات کریمه اهلبیت علیهم السّلام

در تواریخ آمده است که مأمون عباسی در سال دویست هجری قمری، حضرت رضا علیه السّلام را از مدینه به مرو طلبید و آن حضرت را اجباراً و به دنبال این جریان از مدینه به سوی مرو آوردند. خواهر آن حضرت، فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها در سال دویست و یک به خاطر اشتیاق ملاقات برادرش از مدینه به جانب مرو حرکت کرد و چون به ساوه رسید بیمار شد. در این هنگام پرسش کرد که از اینجا تا قم چه مقدار مسافت است؟ گفتند: ده فرسخ. حضرت خادم خود را فرمودند که مرا به جانب قم ببر و بدین ترتیب خادم، حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها را به قم آورده و در منزل موسی بن خزرج بن سعد فرود آورد.

مطلبی که از این نقل استفاده می شود این است که قم از آن زمان شهری بوده که به علاقه و ولایت اهلبیت رسول اللّٰه صلوات اللّٰه علیهم اجمعین شناخته شده بود و این اسم، برای حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها که تمام گذشته خود را در مدینه سپری کرده بود، یک مرکز آشنا به شمار می آمده است، ولی در اینکه چطور موسی بن خزرج را شناخته و بر او وارد شده اند اجمالی است و ممکن است که در ساوه راجع به افراد سرشناس و بسیار محترم قم تحقیق شده باشد و او را معرفی کرده باشند یا آنکه بعد از ورود به قم پرسش کرده باشند و با معرفی مردم قم و ساکنان آن

و شناختی که از موسی بن خزرج برای بانوی اسلام، حاصل گردیده، بر او وارد شده باشند.

البته نقل دیگری در این مورد است که زمینه این سؤال را به کلی منتفی می سازد و بعضی از بزرگان آن را صحیح تر از نقل اول می دانند و آن این است که چون خبر نزول اجلال حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها به ساوه، به گوش آل سعید رسید، همگی متّفق شدند که به قصد تشرّف به حضور آن بانوی یگانه، بیرون روند و از وی درخواست نمایند که به قم تشریف بیاورد.

موسی بن خزرج بر این امر، تقدم جست. همینکه به خدمت حضرت معصومه سلام اللّه علیها رسید، مهار ناقه آن حضرت را گرفت و کشید تا وارد قم ساخت و آن سیده جلیله را در خانه خود فرود آورد و جا داد و مدت شانزده یا هفده روز همچنان باقی بودند و آنگاه از دنیا رفتند. پس او را غسل داده، کفن نمودند و نماز بر بردن مقدّسش خواندند و در زمین بابلان که ملک خود موسی بن خزرج بود و اکنون روضه منوّره آن حضرت است، به خاک سپرده و دفن کردند و سقفی از بوریا بر قبر شریفش بنا نمودند و همچنان بود تا حضرت زینب، دختر امام جواد علیه السّلام، قبّه ای بر آن قبر شریف بنا کرد. (۳۲)

و نقل شده است که محمد بن حسن بن ولید گفته: چون فاطمه سلام اللّه علیها وفات یافت، او را غسل داده و کفن کردند و جنازه او را به سوی بابلان حرکت دادند، آنگاه آن حضرت را کنار سردابی که برای وی حفر کرده بودند گذاشتند و آل

سعد با هم به گفتگو پرداختند که چه کسی داخل سرداب سود و جنازه آن حضرت را دفن نماید؟. بعد از گفتگوها رأی آنان بر این قرار گرفت که پیرمرد کهنسال "قادر" نام، که خادم خود آنان بود و مرد صالحی به شمار می رفت، متصدّی دفن شود.

از این رو از پی او فرستادند که ناگهان دیدند دو نفر سوار، که دهان خود را با لگام بسته بودند، با شتاب بسیار از جانب ریگزار پیدا شدند و چون نزدیک جنازه رسیدند پیاده شده، بر آن مخدّره نماز خواندند، داخل سرداب شده و آن بدن مطهّر را دفن کردند و آنگاه بیرون آمده، سوار شدند و رفتند و هیچ کس نفهمید که آنان چه کسانی بودند. (۳۳)

شایان ذکر است که این جریان اصلاً قابل استبعاد نیست، زیرا شواهد بسیاری در کتب اخبار و تاریخ و سیره و معجزات دارد که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- سلمان فارسی در مداین از دنیا رفت و در آن هنگام حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام در مدینه بودند ولی برای دفن سلمان از مدینه با تصرف الهی خود و به اذن اللّٰه سبحانه به مداین آمدند و پس از انجام مراسم دفن او به مدینه بازگشتند. (۳۴)

۲- شطیطه، زن با ایمان نیشابوری در نیشابور از دنیا رفت و حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام از مدینه طیّبه بر حسب وعده ای که از پیش داده بودند، برای نماز بر جنازه او به نیشابور آمدند در حالی که بر شتر سوار بودند و چون از امر او فارغ شدند، سوار بر شتر خود شده به طرف بیابان برگشتند و به ابو علی بن راشد فرمودند:

سلام مرا به یاران خود برسان و به آنان بگو: من و سایر امامان ناچاریم که بر جنازه شما حاضر شویم در هر شهری که باشید. پس در کار خودتان از خدا بترسید. (۳۵)

۳- در جریان دفن حضرت سیدالشّهدا علیه السّلام از مسلّمات است که حضرت امام زین العابدین از زندان کوفه به صحنه کربلا آمد و تجهیزات بدن مبارک پدر بزرگوار خود را انجام داد.

باری، بر حسب ظاهر و به مقتضای این اخبار و روایات خصوصاً جمله اخیر از جریان شطیطه، می توان حدس زد که آن دو بزرگوار دو امام معصوم از خاندان حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها مثلًا حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام و حضرت رضا علیه السّلام بوده اند که برای دفن بدن مطهّر حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها، آمده اقدام به دفن آن پیکره تقوا فرموده اند. و چه کسی به تجهیزات فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها سزاوارتر از آن دو بزرگوار می باشد؟!

قابل ذکر است که گاهی شنیده می شد که حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها به عزم دیدار برادرشان از مدینه به سمت توس حرکت کرد و در قم خبر شهادت حضرت رضا علیه السّلام را شنید و در آنجا بیمار شد و بالاخره از دنیا رفت.

ولی این مطلب خلاف تحقیق است؛ چنانکه روایت سعد بن سعد از حضرت رضا علیه السّلام بر این مطلب دلالت ظاهر دارد که حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها پیش از حضرت رضا علیه السّلام از دنیا رفته اند، زیرا در آن روایت، سعد می گوید: من از امام رضا علیه السّلام راجع به زیارت فاطمه سلام اللّٰه علیها دختر موسی بن جعفر پرسش کردم. (۳۶)

این سؤال حاکی از آن است که در زمان پرسش، حضرت معصومه

سلام اللّٰه علیها از دنیا رفته بودند و مرقد و مضجع وی معلوم بوده است.

مرحوم محقّق بزرگ، میرزای قمی اعلی اللّٰه مقامه در جواب سؤالی که از وی راجع به این موضوع شده، به همین روایت تمسک کرده اند و صورت سؤال و جواب این است:

سؤال: از عیون اخبار الرضا حدیثی نقل شده است که راوی گفت:

سَأَلْتُ اَبَاالْحَسَنِ الرِّضا عَنْ زیارَهِ فاطِمَهَ بِنْتِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ بِقُمْ، و آنچه در زبان روضه خوان ها مشهور است، آنست که حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها از مدینه به اراده دیدن برادر بزرگوار خود بیرون آمدند. وقتی که به قم رسیدند، خبر شهید شدن آن حضرت در توس به ایشان رسید، چند روزی در قم مکث نمودند و وفات کردند. وجه جمع چگونه است؟

جواب: آخوند ملّا محمّد باقر رحمه اللّٰه علیه در بحار دو حدیث بلکه سه حدیث از حضرت امام رضا علیه السّلام نقل کرده که دلالت می کنند بر اینکه در حیات آن حضرت، فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السّلام در قم مدفون شده بود، و خلاف آن را نقل نکرده است. (۳۷) علاوه بر این تاریخ شهادت حضرت رضا علیه السّلام مضبوط و در دست است و آن بر حسب نقل مورّخان، آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری قمری است و سال مسافرت آن بزرگوار به توس سال ۲۰۰ از هجرت بوده است و حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها بر حسب نقل در پی مسافرت برادرشان و به تصریح بعضی از اهل تاریخ در سال ۲۰۱ هجری به عزم دیدار وی حرکت کرده اند. بنابراین وفات آن مخدّره حدود دوسال قبل از شهادت حضرت رضا علیه السّلام واقع شده است.

و نمی دانیم که

چگونه این جریان به عکس اشتهار پیدا کرده است. اینجا این نکته را یادآور می شویم که خوب است خطبا و وعاظ محترم در نقل مطالب، مـداقّه نموده و مطالب را هر چه بیشتر مسـتند ذکر کنند و نکند که یک مطلب خلاف، در طی قرون و اعصاری به وسیله منبر و اهل آن ترویج شود.

زیارت حضرت معصومه علیهاالسّلام

از جمله زیارات مسلّم و مأثور از خاندان وحی، زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها است. روایات متعدّدی از امامان معصـوم در ترغیب و تشویـق مردم به زیـارت آن حضـرت و راجع به اجر و ثواب عظیمی که بر زیـارت وی مـترتّب است وارد شده است.

علّامه مجلسی اعلی اللّٰه مقامه از کتاب تاریخ قم نقل کرده است که حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

اِنَّ لِلّٰهِ حَرَماً وَ هُوَ مَکَّهُ وَ اِنَّ لِلرَّسُولِ حَرَماً وَ هُوَ مَدینَهُ وَ اِنَّ لأَمیرَ الْمُؤمِنینَ حَرَماً وَ هُوَ الْکُوفَهُ وَ اِنَّ لَنا حَرَماً وَ هُوَ بَلْدَهِ قُمْ وَ سَتُدْفَنُ فیها اِمْرَأَهٌ مِنْ اَوْلادی تُسَمَّی فاطِمَهُ فَمَنْ زارَها وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّهَ. قالَ علیه السّلام ذلِکَ وَ لَمْ تَحْمِلْ بِمُوسی اُمُّه؛ (۳۸) راستی که برای خـدا حرمی است و آن مکّه است و برای رسول خـدا حرمی است و آن مدینه است و برای امیرالمؤمنین حرمی است و آن کوفه است و برای ما حرمی است و آن شـهر قم است و به زودی زنی از اولاد من به نام فاطمه در آن سـرزمین دفن می شود، پس هرکس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب خواهد شد.

امام صادق علیه السّلام این را فرمود در حالی که هنوز مادر موسی بن جعفر علیه السّلام به آن حضرت حمل بر نداشته بود.

اهمیّت

مقام این بانوی مکرّمه و عنایت خاصّی که روی زیارت آن حضرت است از این روایت به خوبی ظاهر می شود،زیرا:

اوّلاً زمانی امام صادق علیه السّلام از این مکرّمه و زیارت او سخن می گوید که هنوز انعقاد نطفه پدر بزرگوار او نشده، چه رسد به خود او.

و ثانیاً از دفن فاطمه معصومه علیهاالسّلام در قم اطّلاع می دهند و ظاهراً به همین لحاظ قم را حرم امامان قلمداد می کند در حالی که شهرهای متعدد داریم که مدفن امامزادگان والامقام و بلکه مدفن امامان است، ولی این وجهه و عنوان را پیدا نکرده اند که حرم امامان باشند.

و ثالثاً وعده صریح و قطعی بهشت به زائران قبر حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها داده است.

و این روایت به سند دیگری نیز آمده و در آنجا عبارت چنین است که: حضرت صادق علیه السّلام می فرمایند:

اِنِّ زیارَتَها تَعْدِلُ الْجَنَّةَ؛ (۳۹) زیارت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها معادل و هم طراز بهشت است.

ابن قولویه متوفّای سال ۳۶۷ ه'ق که خود استاد شیخ مفید اعلی اللّه مقامه بوده نقل کرده است که سعد بن سعد گفته: من از حضرت اباالحسن، امام رضا علیه السّلام راجع به زیارت فاطمه سلام اللّه علیها، دختر حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام پرسش کردم. حضرت فرمودند: مَنْ زارَها فَلَهُ الْجَنَّه؛ (۴۰) هرکس او را زیارت کند، بهشت از برای اوست.

و نیز از ابن الرّضا، حضرت جواد علیه السّلام نقل کرده که فرمودند: مَنْ زارَ عَمَّتی بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّه؛ (۴۱) کسی که قبر عمّه ام را در قم زیارت کند، بهشت از برای اوست.

از تعبیر عَمَّتی که در روایت حضرت جوادالائمه علیه السّلام آمده به ذهن تداعی می شود که امام جواد علیه السّلام به داشتن چنین عمّه

محترمه ای افتخار می کند و از این رو به جای ذکر نام آن مکرّمه، عنوان عاطفی و زیبای عمّه من را به کار می برد.

علّامه مجلسی رضوان اللّه علیه می گویند: در بعضی از کتب و روایات دیدم که علی بن ابراهیم از پدرش از سعد نقل کرده که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام فرمودند: یا سَعْدُ عِنْدَکُمْ لَنا قَبْرٌ؛ برای ما در نزد شما قبری است. عرض کردم: جانم فدایت، منظورتان قبر فاطمه بنت موسی علیهما السّلام است؟ فرمودند: نَعَمْ،مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنَّهُ. (۴۲)

آری، منظورم همان است، کسی که او را با شناخت حق و مقامش زیارت کند، بهشت از برای اوست.

در عبارت این روایت لطایفی است:

۱- طبق این روایت، حضرت امام رضا علیه السّلام ابتداءً به سعد که قمی بوده فرموده اند: برای ما در نزد شما قبری است. عبارت چنان است که گویی این قبر مال همه امامان و برای خاندان عصمت و طهارت است و همگی بدان توجّه و عنایت دارند.

۲- در این روایت نیز وعده بهشت در مقابل زیارت حضرت معصومه سلام اللّه علیها داده شده است.

۳- در خصوص این روایت برای فاطمه معصومه سلام اللّه علیها قید شده است که: عارِفاً بِحَقِّها؛ اگر با معرفت مقام والا و شناخت عالی نسبت به آن بانوی مکرّمه وی را زیارت کند، بهشت از برای اوست.

و طبق این تعبیر، هنگامی بهشت جزا وپاداش زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها است که زائر، عارف به مقام شامخ و مرتبه رفیع و منیع آن بزرگوار باشد.

بنابراین باید کوشش کرد که قبل از زیارت آن حضرت، شناختی نسبت به او پیدا نمود و باید زائر، آشنای به جلالت قدر

و منزلت رفیع وی در نزد خدای متعال شود تا به چنین فوز عظیم و مرتبه والایی نایل گردد.

مطلب بسیار مهم و چشمگیری که در این روایات آمده است و قدر مشترک و جامع بین همه آنهاست، وعده بهشت به زائران قبر شریف حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها است. وعده صریح و آشکار به بهشت در مقابل زیارت حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها در لسان مبارک سه امام معصوم و مفترض الطاعه علیهم السّلام آمده است:

حضرت امام صادق علیه السّلام این وعده را دادند، حضرت امام رضا علیه السّلام نیز تصریح به این وعده فرمودند و بالاخره حضرت جواد علیه السّلام نیز زائران قبر عمه شان را نوید به بهشت دادند.

بر اساس این روایات شریفه و اخبار عدیده، استحباب زیارت مرقد منوّر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسّلام جای اندک تردیدی ندارد و خود مطلبی روشن و واضح است.

زعیم شیعه مرحوم آیت اللّٰه العظمی گلپایگانی اعلی اللّٰه مقامه نیز در جواب یکی از استفتائاتی که از ایشان شده، بدین موضوع تصریح کرده اند و متن سؤال و جواب این است:

سؤال: آیا می توان گفت زیارت حضرت معصومه علیهاالسّلام در قم با ادلّه اجتهادی ثابت است، بدین ترتیب آیه وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللّٰهِ...و حدیث: مَنْ زارَ فاطِمَهُ بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّهُ واجماع: اتفاق همگی علمای شیعه از گذشته تا کنون وسیره تمامی مردم شیعه از قدیم تا حال؟

جواب: بسم اللّٰه الرحمن الرحیم. استحباب زیارت حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها، از نظر روایات مسلّم است و حاجتی به استدلال به ادلّه مذکور نیست. واللّٰه العالم. ۲۴/ج۲ /۱۴۰۸. (۴۳)

مطلبی را در اینجا برای اکمال بحث اضافه می کنیم و آن این است که مرحوم شیخ صدوق علیه

الرّحمه در کتـاب ثواب الاعمـال و نیز ابن قولویه در کتاب کامل الزّیارات و علّامه مجلسـی در بحارالانوار اوّلاً زیارت حضـرت معصومه سلام اللَّه علیها را ذکر کرده اند و سپس به نقل روایت زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السّلام پرداخته اند.

و این مراعـات تقـدیم و تـأخیر آن هم در کتـاب های علمای کم نظیر در عالم تشیّع اسـراری را کشف می کنـد و خلاصه این ترتیب در ذکر حاکی از آنست که حضرت معصومه سـلام اللَّه علیها بر حضـرت عبدالعظیم - با تمام جلالت قدرش - تقدّم و ترجیح دارد، با آنکه حضـرت عبدالعظیم علاوه بر شرافت امامزاده بودن، محدث نیز بوده است و از جمله راویان معروف اخبار امامان معصوم صلوات اللَّه علیهم اجمعین به شمار می رود.

آری، حضـرت معصومه سـلام اللَّه علیهـا علاوه بر مقامات معنوی، فرزنـد بلاواسـطه حضـرت موسـی بن جعفر، امام کاظم علیه السّلام است ولیکن حضـرت عبدالعظیم علیه السّلام با چهار واسـطه به امام مجتبی علیه السّلام می پیوندد. (۴۴) ضمناً حضرت معصومه سلام اللَّه علیها نیز از محدّثین و راویان اخبار به شمار می رود، چنانکه در فصل مربوط به این موضوع خواهید دید که روایاتی از روایات مهمّه را این بانوی با عظمت نقل کرده اند.

حضرت ولیّ عصر و زیارت حضرت معصومه علیهماالسّلام

به مقتضـای روایات عدیـده ای که از امامان بزرگوار راجع به فضایل و مناقب حضـرت فاطمه معصومه سـلام اللَّه علیها و ثواب زیارت آن مخدّره معظّمه رسـیده است، طبعاً ولیّ عصر، امام زمان ارواحنا فداه نیز برای آن بانوی بهشتی احترام و تعظیم فراوان قائلنـد و از روی همین قراین و شواهـد می توان گفت که آن ولی اعظم خـدا نیز به زیارت عمّه بزرگوار خود، حضـرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها اهتمام دارند و مرقد مطهّر

وی مورد توجّه، عنایت و الطاف امام زمان علیه السّلام می باشد.

و به همین مناسبت زائران بقعه منوّره از زن و مرد نیز مورد لطف خاصّ امام زمان علیه السّلام می باشند، زیرا آن حضرت می بینند که دلدادگان آل محمّد و شیعیان اهلبیت علیهم السّلام سر بر آستان عمّه گرانقدرشان ساییده و عتبه مبارکه و ضریح مقدّس او را می بوسند.

اینها مطالبی بود که با ملاحظه اخبار و روایات مربوط به زیارت بی بی دو عالم ذکر کردیم. علاوه که بعضی از مکاشفات و رؤیاهای صادقه نیز که برای اهل دل و صاحبان نفوس زکیّه واقع شده، حکایت از همین معنا می کند.

مرحوم آیت اللّه حاج آقا مرتضی حایری رضوان اللّه علیه، فرزند برومند مؤسّس حوزه علمیه قم مرحوم آیت اللّه العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری قدس سرّه الشریف در یادداشتهای خود نوشته اند: من این جریان را که اهل علم و تحقیق و دقّت در امور، زیارت حضرت معصومه سلام اللّه علیها را در قسمت بالاسر حرم حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها انجام می دادند، نمی پسندیدم برای اینکه:

اولاً سلام به حسب اعتبار عرفی باید به طرف آن موجود محترم باشد نه بالای سر او و رو به قبله، که جسم مطهّر در طرف چپ واقع می شود. و تا آنجا که می دانم در هیچ یک از سلام ها به این شکل نرسیده است.

و ثانیاً در خصوص ضریح آن حضرت که قبر مطهّر انحراف دارد، صورت مطهّر نوعاً در پشت سر واقع می شود.

شبی خواب دیدم که سه نفر مردمان بیابانی و بیابان گشته که یکی از آن سه بزرگوار - در عالم خواب معلوم بود که امام عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف بود، در پشت سر حضرت،

رو به قبله در طرف سر مبارك ایستاده اند و به حسب ظاهر زیارت می کنند، یعنی معلوم بود که برای زیارت ایستاده اند، ولی من کلمات آنها را نمی شنیدم.

بعداً من به روایت سعد، که دلیل بر زیارت آن وجود مبارك است مراجعه کردم. دیدم "عند الرأس مستقبل القبله" دارد؛ یعنی نزد سر و جانب سر، رو به قبله و "فوق الرأس" ندارد که معنی آن "بالای سر" باشد. ونزد سر، روبه قبله، باتوجه به عرفیّت سلام که باید رو به جانب جسد مطهّر باشد منطبق بر همان موضع می باشد که در عالم خواب امام علیه السّلام و دو نفر از یاران آن بزرگوار ایستاده بودند. (۴۵)

بیت النّور یا محراب عبادت حضرت معصومه سلام اللّه علیها

یکی از مدارس علمیّه شهرستان قم، مدرسه مبارکه ستیه است که در محلّه میدان میر و جنب آن میدان واقع شده و مشهور است که حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها در دوران اقامتشان در قم - یعنی در فاصله ورود تا وفات - در این مکان به سر می برده و دوران هفده روز نقاهت و بیماری خود را در آنجا گذرانیده اند و برای آن مجلّله معظّمه در آن مکان محرابی بوده است که در آن عبادت می کرده اند و به گفته بعضی از اهل تحقیق آن بقعه مبارکه را بیت النّور خوانده اند و آن بقعه جزء خانه موسی بن خزرج بوده و او از آن حضرت در آن جا پذیرائی می کرده است.

در ذیل روایتی که مرحوم مجلسی اعلی اللّه مقامه در شرح حال حضرت معصومه سلام اللّه علیها نقل کرده آمده است که: محراب نماز فاطمه سلام اللّه علیها تا هم اکنون در خانه موسی بن خزرج موجود است. (۴۶)

مرحوم محدث قمی رضوان اللّه

علیه بعد از نقل این مطلب می گویند: فقیر گوید: در زمان ما نیز آن محراب موجود است و آن واقع است در محله میدان میر و معروف است به ستّیه و ستّی، به معنی خانم و بی بی است. (۴۷)

و ما نیز مکرّر به زیارت آن مکان مقدّس رفته ایم. حجره مزبور که محراب مبارک حضرت معصومه سلام اللّه علیها در آن قرار دارد، در قسمت جنوبی مدرسه واقع شده است.

این مدرسه شریف به امر و همّت مرحوم آیت اللّه العظمی آقای گلپایگانی قدس سرّه بازسازی شده است.

در پیشانی درگاه شمالی بقعه عبارت: یا فاطِمَهُ اِشْفَعی لی فِی الْجَنَّهِ و در ذیل آن این بیت ثبت شده است:

این جایگاه کیست که آنقدر منوّر است*** این سجده گاه دختر موسی بن جعفر است. (۴۸)

البته مصراع اول این شعر موزون نیست و احتیاج به تصحیح و تغییر دارد و می توان گفت:

این جایگاه کیست که این سان منوّر است این سجده گاه دختر موسی بن جعفر است

در پایان این بحث دو نکته را یادآوری می کنیم که هرکدام به نوبه خود، مهم، سازنده و قابل توجّه است:

۱- دخت بلند مقام حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام در مدت هفده روز که در قم و در خانه موسی بن خزرج اقامت داشته، محراب مخصوصی برای عبادت و نیایش، ترتیب داده بودند و این درسی بزرگ، برای عموم پیروان مکتب آل محمّد علیهم السّلام به ویژه زنان و دختران مسلمان است که به نماز و نیایش و بندگی خدای تعالی اهتمام بورزند و آن را امری سهل و آسان قلمداد ننمایند.

۲- الطاف الهی را درباره شیعه بنگرید که این بانوی عظمی از دو نقطه شهرستان قم، فیض بخشی

می کنـد: یکی اقامتگـاه چنـد روزه او و دیگری خوابگـاه همیشـگی و مـدفن پیکر پـاکش. و هر دو مکـان از قـداست خاصّ ی برخوردار است و متوسّ لان به ذیل عنایت خانـدان عصـمت و طهارت، گاهی از آن بقعه مبارکه و دیگر گاه از این قبه سامیه و مطهّره، توسل پیـدا کرده، دست حاجت و نیاز به دربار الهی بلند می نمایند و مشـمول افاضات غیبی پروردگار بزرگ واقع می شوند.

از رهگذر خاك سر کوی شما بود ***هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد

موقعیّت ومحبوبیت حضرت معصومه سلام اللّه علیها

معظّمـه اهلـبیت، حضـرت معصـومه سـلام اللّه علیهـا از محبـوبیت ویژه ای در میـان طبقـات مختلـف مردم مسـلمان بهره منـد و برخوردار بوده و هست. نوع محبوبیّت آن مکرّمه، نوع محبوبیّت امامان معصوم صلوات اللّه علیهم اجمعین است.

علاـقه و دلـدادگی دینـداران به آن بزرگـوار، علاـقه ای است که هم ریشه اعتقـادی و مـذهبی دارد و هم جنبه عـاطفی که آن بزرگ بـانوی بـا جلاـلت، جزء طبقه زنـانی است که غالباً مورد احترام انـد و هم او بانویی جوان بود که در فصل جوانی از این جهان درگذشت. علاوه که در راه سفر و دور از وطن مؤلوف و اقربا و نزدیکان خود از دنیا رفت.

حرم مطهّر حضـرت فـاطمه معصومه سـلام اللّه علیهـا ملجأ خاصّ و عام و پناهگاه حاجتمنـدان است و مردم برای گرفتن حوایج خود از خدا و نیل به خواسته هایشان رو به آستانه آن مکرّمه دوران می آورند.

هنگام تحویل سال، شور فوق العاده ای برای تشـرّف به آسـتانه مبارکه است و آنقـدر جمعیّت از محلات مختلف قم، اطراف و شهرهای مجاور و احیاناً بلاد دور دست به این مکان مقدّس روی می آورند که علاوه بر حرم مطهّر، رواق ها و صحن های

متعدّد نیز مملوّ از جمعیت است و همچون دریایی بی کران موج می زند.

آری، آنان همه می خواهند لحظه آغازین سال نو خود را در پناه حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها باشند و آن لحظه که به نظرشان سرنوشت ساز و مؤثر در تمام ایام یک سال جدیدشان است در زیر سایه کرامت وی بگذرانند و خود و بستگانشان را در پرتو آن بزرگ بانوی اسلام، بیمه کنند.

البته آن اجتماع و مراسم هم مثل سایر اجتماعات و بقیّه مراسم دینی و مذهبی، خالی از نقایص و کژیها نبوده و آنچنان که باید و شاید مطلوب و ایده آل نیست. اما روی هم رفته منظره ای باشکوه و تماشایی است که از عمق عقیده، ایمان پاک و اخلاص مردم مسلمان نسبت به دختر بلنداختر حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام حکایت می کند.

و از مظاهر عمق نفوذ حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها در جان علاقمندان به بیت وحی این است که جوانان آنان زندگی نوین عایلی و همسرداری خود را از کنار روضه مطهر و مرقد منوّر آن حضرت قرار می دهند، عقد و ازدواج عروس و داماد را گاهی با حضور خود آنان و گاهی بدون حضور آنان در داخل حرم شریف یا در رواق های مجاور و یا در مسجد بالاسر آن حضرت، اجرا می کنند که خود این جانب مکرّر در جریان مراسم عقد ازدواج اشخاص بوده و عقد همسری آنان را انشاء نموده ام. و اگر این مراسم در آنجا انجام نشود، بعد از انجام عقد، عروس و داماد برای تبرّک و میمنت آغاز زندگی جدید خود به عنوان زیارت به حرم شریف مشرّف می گردند.

آری، آغاز زندگی عایلی از کنار حرم دختر جوان

حضـرت موسـی بن جعفر علیه السّلام و از کنار قبر مطهّر کریمه اهلبیت، موجب یمن و برکت و بقا و استمرار رشته صمیمیت و کامیـابی هر یک از زن و شوهر از دیگری خواهـد بود و خود ضامن سـعادتمندی آنان است. زوجین به برکت آن اختر فروزان آسـمان ولایـت، به خیرات بی شـمار دنیـا و آخرت دست خواهنـد یـافت و بالاخره ازدواج آنان ان شاءاللّه تعالی موفقیّت آمیز خواهد بود.

و از اموری که در میـان مردم قم و کلاً علاقمنـدان به خانـدان رسالت، مرسوم و رایـج است،بردن جنایز و اموات به سوی حرم مطهّر برای تجدید عهد آنان با حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها است.

آنان سخت به این موضوع پای بندند که جنازه مردگان خود را پس از انجام غسل و مراسم تکفین، به سوی حرم مطهّر ببرند و دور قبر مطهّر آن معظّمه طوف داده و بگرداننـد و خلاـصه آخرین زیـارت و دیـدار او را از حرم شـریف، بـدین صورت انجـام دهند.

آری، وداع و خداحافظی با حضـرت معصومه سـلام اللّه علیها از یکسو و انجام آخرین زیارت از سوی دیگر نیز استشفاع از آن بـانوی بزرگ و رفتن به پناه آن مکرّمه و زاد و توشه معنوی برداشـتن از کنار قبر شـریف آن بانوی یگانه همه عواملی است که مردم را به پای بندی به آن برنامه مقدّس وادار می کند.

البته جنـازه ای که از کنار قبر حضـرت فاطمه معصومه سـلام اللّه علیها، مطاف دایمی فرشـتگان، راهی سـفر آخرت شود، مورد لطف و رحمت الهی و تجلیـل و تکریم فرشـتگان مقرّب آسـمانی است و بُعـدی نـدارد که ملاـئکه رحمت الهی به اسـتقبال او بیایند و روح وی را به سوی

بهشت، که وعده گاه زائران فاطمه معصومه سلام اللّه علیها و علاقمندان اوست، ببرند.

مرحوم آیت اللّه سیخ غلامرضا خراسانی یزدی، در سال ۱۳۲۲ با فرزنـد خود و عدّه ای به مکّه مشـرّف شدند. در بازگشت از کویت به آبـادان و از آنجـا به کربلاـ مشـرّف گردیدنـد و در بـازگشت از کربلاـ به قم مشـرّف شدنـد. مـدّتی را در قم توقّف داشـتند. در همین ایّام فرزنـد او حاج شـیخ محمّـد دچار سـرماخوردگی و تب شدید شد، او را به بیمارسـتان منتقل کردند ولی مفیـد واقع نشـد و از دنیـا رفت. در موقع خاکسپاری او، مرحوم حـاج شـیخ غلامرضـا به نزدیکـان گفته بود: حاج شـیخ محمّد سعادت داشت که در جوار دختر موسی بن جعفر علیه السّلام فوت نمود.

و بعد به دستور پدر بزرگوار متوفّی، این عبارت را روی سنگ قبر او حکّ کردند:

پسـر غلامرضـا یزدی خراسانی، پس از مراجعت از بیت اللّه الحرام و عتبات عالیات، میهمان حضـرت فاطمه معصومه سـلام اللّه علیها شد. (۴۹)

بالاخره چشم علاقمندان یکسـره متوجّه به عنایات حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها است و در حیات، ممات و همه اطوار زندگی امیدشان به اوست که عنداللّه تعالی مقامی بس بلند و والا دارد.

علی رضـا خـان کاشـانی، معروف به دکتر شـفاء الـدوله مطبّی را در خیابان ارم روبروی در صـحن مطهّر، در طبقه دوم عمارت شخصـی خود بازکرده و بر نماز دیوار بیرونی اشـعاری را با کاشـیکاری عالی نوشته است. (طبقه دوم که مطب او بوده، درست روبروی حرم مطهّر است و کسـی که آنجا باشد، مشـرّف بر رواق آیینه و قسـمتی از سـحن شـریف می باشد.) و آن اشـعار که حاکی از عمق دلدادگی به

بانوی اسلام می باشد و بعد از گذشت ده ها سال هنوز باقی مانده است،این است: رواق حکمت اینجا، کاخ سبط مصطفی آنجا بشارت دردمندان را، دوا اینجا، شفا آنجا

در اینجا طبّ یونانی و تشریح اروپایی فرامین و الهیّات و آیات خدا آنجا سبب اینجاست یعنی حکمت و تدبیر و دانایی توانایی است یعنی حکم و تقدیر قضا آنجا.

تواضع بزرگان در آستانه حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها

به موجب اینکه جلالت قدر و عظمت مقام بانوی اسلام، سیّده جلیله طاهره حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها از مسلّمات است و مورد هیچ گونه ابهام و اجمال و یا سخن و اشکالی نیست، رؤسای مذهب و زعمای دین در همه اعصار برای آن بانوی آسمانی احترام فوق العاده قائل بوده و هستند و همگی در برابر آستان باعظمت و جلالش سرتسلیم فرود می آورند. تشرّف به حرم مطهّر و ولیّه اللَّه را افتخار دانسته و به بوسیدن اعتاب آن حضرت سرافرازند و زیارت وی را مایه سعادت و خوشبختی دو جهان و نجات و رهایی خویشتن از عذاب الیم الهی می دانند.

از جمله این اعاظم و بزرگان، سید الطائفه مرحوم آیت اللَّه العظمی بروجردی اعلی اللَّه مقامه است که شخصیّت بزرگ جهانی بود و زعیمی بلامنازع و تقریباً متّفق علیه به شمار می رفت.

او نسبت به مقام والای بانوی عصمت و امامت حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها تعظیم و تفخیم خاصّی می کرد. یکی از اعلام از حواریّین آن زعیم بزرگ نقل می کردند که: صحبت این بود که ابن سعود در سفر به تهران برای ملاقات با ایشان به قم بیاید. آقا نپذیرفتند و موافقت نکرده، فرمودند: چون اگر به قم بیاید به زیارت حرم حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها نمی رود و

این توهین به آن حضرت است که با من ملاقات کند ولی به زیارت حرم مطهّر حضرت معصومه سلام اللَّه علیها نرود!

شدّت تعظیم و احترام فوق العاده آن پیشوای بزرگ اسلامی، نسبت به مقام رفیع حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها را بنگرید که از چنین موقعیّت عظیم ظاهری و اجتماعی چشم پوشی می کند و از اینکه پادشاه کشور سعودی به زیارتش بیاید،می گذرد که نکند اندک غباری بر شخصیّت والای کریمه آل محمّد سلام اللَّه علیها وعلیهم اجمعین بنشیند، در حالی که در آن روز و آن شرایط آمدن پادشاه سعودی به قم برای دیدارشان بستر بسیار مساعدی برای ارایه شخصیّت جهانی آن مرد خدا بود.

و این درس بزرگی برای همگان است که درست متوجّه باشند که نقطه مرکزی و محور همه عظمتها در قم، حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها و حرم مطهّر اوست و هر شخصی در پرتو آن بزرگوار مورد تعظیم و اجلال است و هرگونه احترام و تکریم از یک شخصیّت دینی و روحانی بدون مراعات مقام والای آن حضرت بی ارزش است و قابل قبول و تحمّل برای انسان های بزرگ و وارسته نیست.

اهتمام شیعه به زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها

زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها در نزد شیعیان بسیار با اهمیّت است و آنان از دیر زمان به آن اهمیت داده، حتّی اگر ساکن قم نباشند، رنج سفر را بر خود هموار کرده و برای عرض ادب به پیشگاه مبارک آن حبیبه دربار خدا به قم مشرّف می شوند.

بسیاری از شیعیان کشورهای خارج که برای زیارت حضرت رضا علیه السّلام به ایران می آیند، تقیّد و اهتمام کامل دارند که از مشهد به قم بیایند و قبر منوّر حضرت فاطمه معصومه سلام

اللّه علیها را هم زیارت کنند و همانگونه که ایرانیانی که به مکّه مشرّف می شوند، اگر قبل از اعمال حجّ به زیارت رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله در مدینه می شتابند و یا اگر به عراق برای زیارت حضرت امیرالمؤمنین و حضرت سیدالشّهدا بروند، مقیّدند علاوه بر زیارت آن دو بزرگوار و زیارت کاظمین علیهماالسّلام اگر چه یک روز هم که شده به سامرّا بروند و قبر مبارک حضرت هادی و حضرت عسکری علیهماالسّلام را زیارت کنند، زائران خارجی حضرت رضا علیه السّلام نیز سفر زیارتی خود را با زیارت مرقد منوّر حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها تکمیل می کنند و بالاخره هر سال جماعت بسیاری از شیعیان و موالیان اهلبیت علیهم السّلام از اطراف و اکناف ایران از اقصی نقاط جهان و از بلاد بعیده و دوردست، برای درک فیوضات بی شمار در پرتو زیارت آن معظمه آل عصمت به قم آمده، در کنار قبر شریف و مرقد دلربای وی عرض ادب و اخلاص می کنند.

عشق و علاقه قلبی و عمیق دلدادگان اهلبیت عصمت و طهارت به زیارت کریمه خاندان وحی حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها چنان است که گاهی خیل عاشقان و علاقمندان آن حضرت وارد شهر قم می شوند و چون در این شهر آشنایی نداشته و وضع مالی و مادّی آنان ایجاب نمی کند که در هتلها و حتی مسافرخانه های معمولی سکونت کنند، در کنار رواق ها و صحن های شریف و گاهی در میادین و خیابان های مجاور حرم شریف بار می اندازند و گاهی کنار خیابان و پیاده روها، مختصر چیزی را انداخته، فرش می کنند و با کمبود وسایل و نبود امکانات لازم همانجا مختصر غذایی طبخ و

یا تهیّه می نمایند و مصرف می کنند و همانجا در گرما و سرما استراحت می نمایند.

آری، همه این شداید و سختیها را تحمّل کرده و بر خود هموار می سازند و دلخوشی آنان به این است که توانسته اند قبر مطهّر دختر موسی بن جعفر علیه السّلام را زیارت کنند. اینها مظاهر عشق و علاقمندی مردم مسلمان و دیندار به زیارت بانوی اسلام و کریمه اهلبیت است.

خانم محترمه و با دیانتی (۵۰) با گروهی به زیارت قبر حضرت رضا علیه السّلام مشرّف شده بودند. در بازگشت هنگام شب وارد قم می شوند و درب حرم و صحن منوّر حضرت معصومه سلام اللَّه علیها بسته بوده است. زائران می خواسته اند که راننده اتوبوس تا اذان صبح توقّف کند تا بتوانند حرم مطهّر حضرت معصومه سلام اللَّه علیها را زیارت کنند، ولی او نمی پذیرد و به درخواست آنان اعتنا نکرده، به سوی شیراز ادامه حرکت می دهد.

آن خانم محترمه برای همیشه دلسوخته و افسرده خاطر بود که موفّق به زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها نشده است.

علمای بزرگ و طراز اوّل شیعه همواره اهتمامی شدید به زیارت حضرت معصومه سلام اللَّه علیها داشتند، از جمله آنان استاد بزرگ ما مرحوم آیت اللَّه العظمی آقای گلپایگانی اعلی اللَّه مقامه مقیّد به این موضوع بودند. ایشان سالیان سال نماز صبح را در مسجد بالاسر می خواندند و در همین فرصت مدّتی را در نزدیکی قبر مطهر حضرت معصومه سلام اللَّه علیها می نشستند و به زیارت و راز دل گویی با آن حضرت می پرداختند. در سالهای اواخر اشتغالشان به تدریس، روز چهارشنبه بعد از فراغت از درس مشرّف می شدند و مدّتی بالای سر حضرت معصومه سلام اللَّه علیها درست متصل

به قبر مبارک به زیارت و عبادت می پرداختند. خدّام محترم حرم در ساعت زیارت ایشان قسمت بالای سر مبارک را خلوت می کردند و تا پایان برنامه، مراقبشان بودند تا هجوم جمعیّت به سوی ایشان مانع زیارت و دیگر برنامه های ایشان نشود، البته به طور متفرق و به مناسبات هم به حرم مشرف می شدند و این برنامه همواره انجام می شد.

یکی از سالها که برای تغییر آب و هوا به جاسب – محلّی در اطراف قم – می رفتند و شاید آخرین مسافرت تابستانی ایشان به آنجا بود، کسالت و ضعف و خستگی شان شدّت داشت، با این حال فرمودند: اول به حرم مشرّف می شوم و از آنجا به جاسب می رویم. بعضی از نزدیکان ایشان عرض کردند: حالتان مساعد نیست، بنابر این همچنان که اتومبیل از کنار حرم عبور می کند شما از داخل سلام کنید و زیارت نمایید، ولی ایشان نپذیرفتند و بالاخره با همان حالت به حرم رفتند، در حالی که بعد از پایان زیارت نتوانستند مسافت کوتاه ما بین داخل حرم تا درب کنار خیابان موزه را راه بیایند. لذا برای ایشان در نزدیکی درب خروجی مسجد طباطبائی – مسجد موزه – صندلی گذاشتند و بعد از مختصر استراحتی ایشان را به نزدیک ماشین آورده و سوار کردند.

مرحوم آقای حاج آقا حسین فاطمی رحمه اللّٰه علیه راجع به استادش مرحوم آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می نویسد: برای رفتن به زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها بسیار جدیّت داشتند و با داشتن مرض قلب همه روزه به حرم مشرّف می شدند. (۵۱) بلکه از بعضی از آثار گذشتگان مانند نوشته شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی استفاده می شود

که زیارت حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها اختصاصی به شیعه نداشته، بلکه اهل سنت و علما و دانشمندان آنان نیز به زیارت بانوی بهشتیان می رفته اند و عبارت او در این مورد چنین است: و اهل قم به زیارت حضرت فاطمه سلام اللّٰه علیها، بنت مطهّره موسی بن جعفر علیه السّلام بروند که ملوک و امرا و علمای حنفی و شافعی به زیارت آن تربت، تقرّب نمایند. (۵۲)

بلکه این عبارت حاکی از آنست که علمای مذاهب مختلف اهل سنت به زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها بنت موسی بن جعفر علیه السّلام می آمده اند و چون در مقدّمه مصنّف آن کتاب، از تاریخ ماه ربیع الاول سال پانصد وپنجاه وشش از هجرت صاحب شریعت، ذکری کرده، باید گفت: علمای اهل سنت از شهرهای سنّی نشین ایران در قرن ششم برای زیارت حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها به قم می آمده اند و وقتی علمای سنی مذهب چنین باشند، به طور طبیعی عوام و پیروان آنان نیز اینگونه بوده و به زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها اهمیّت می داده اند.

کرامات حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها

حضرت فاطمه بنت الکاظم علیه السّلام نیز مانند دیگر اولیای پاک خداوند، دارای کرامتهای باهره بوده و می باشند و در اعصار و قرون مختلف، عموم طبقات از عالم و عامی، شاهد و ناظر بعضی از آن کرامات بوده و گواهی داده اند. البته روشن است که در پرتو مقامات عالیه معنوی و تقرّب خاصی که آن مکرّمه در نزد خدای تعالی دارند، از موهبت عظیم عنایات الهی و الطاف ویژه پروردگار برخوردار گردیده، دارای چنین کراماتی شده اند.

مرحوم قائم مقام فراهانی می گوید: جناب آمیرزا آقای سر کشیک حضرت معصومه قم می فرمود: در سنه ۱۳۰۰ ضعیفه مفلوجه ای

را از کاشان به قصد استشـفا به قم آوردند دخیل حضـرت معصومه سـلام اللّه علیها شد، شب کشیک من بود. ضعیفه دور حرم مانده و درب حرم را بستند، چون نصف شب شد آن ضعیفه آواز داد: حضرت مرا شفا داد. در را گشودم. دیدم همانطور است که می گوید. واقعه را پرسیدم. گفت:

عطش بر من غلبه کرد، خجالت کشیدم آب بخواهم، با آن حالت خوابم ربود، در واقع جام آبی به من دادند و گفتند: این آب را بخور، شفا می یابی. آب را خوردم و از خواب بیدار شدم. دیدم نه از عطش خبری است و نه از فلج اثری.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند/

و می فرمود: سالی نیست که دو سه نفر کور و شل از برکت توسل به آن معصومه سلام اللّه علیها شفا نیابند. (۵۳)

و هم او در جای دیگر می نویسد: کراماتی که در عصر خود این حقیر، از حضرت معصومه سلام اللّه علیها ملاحظه نموده زیاد است، خود کتابی لازم دارد. چند فقره آن را در این رساله درج نموده که از جمله آنها:

خاقـان مغفور، فتحعلی شـاه قاجار البسه اللّه حلل النّور در مطلبی یکصـد هزار تومان نـذر نمودنـد. بعـد از رسـیدن به مطلب، به علاوه آن وجه را خرج طلای گنبد مبارک و ساختن صحن و مدرسه دار الشفا و غیرها نمودند.

حسین خان نظام الدوله شاه سون که نذری نمودند آن گلدسته ها را ساختند.

نوّاب والامستطاب اشـرف ارفع والانائب السـلطنه کامران میرزا خود می فرمودنـد: من بعد از زیارت، از قم بیرون آمدم و بر دو فرسنگی برای صرف نهار پیاده شدم. دیدم چند تیهو برخاستند. تفنگ

را از تفنگدار خواستم و به جانب آنها انداختم و تفنگ دولوله از میان لولها ترکید. ریزه ریزه شد و آسیبی به من و حاضرین – محض آنکه زوّار آن حضرت بودیم – وارد نیامد. از همانجا شخصی را فرستادم که گلدسته های حضرت را صلا نماید.

صحن نو را مرحوم مغفور ابراهیم خان امین السلطان ساختند. (۵۴)

مرحوم حاجی نوری رضوان اللّٰه علیه داستانی را نقل می کنند که چون در زمان خودشان و در نزدیکی محلّ اقامت ایشان واقع شده و گویا صاحب جریان را می شناخته اند، داستانی ارزشمند است. ایشان می گویند:

در ایّامی که ما در کاظمین اقامت داشتیم و مجاور بودیم، در بغداد یک مرد نصرانی بود به نام یعقوب که دچار بیماری استسقا شد و هرچه مراجعه به اطبا کرد نفعی نداد و بیماری او شدت یافت، چنان رنجور و لاغر گردید که از راه رفتن عاجز شد. او خود می گوید: پیوسته می گفتم خدایا، یا شفایم ده یا مرگم را برسان.

تا اینکه شبی همچنان که روی تختخواب، خوابیده بودم، خواب دیدم سید جلیل، نورانی و بلند قامتی نزد من آمده و تخت مرا حرکت داد و گفت: اگر شفا می خواهی باید به شهر کاظمین بروی و زیارت کنی که از این بیماری رها شوی. از خواب بیدار شدم و جریان خواب را برای مادرم نقل کردم. او که نصرانی بود گفت: این خواب شیطانی است و رفت صلیب و زنّار آورد و به گردنم آویخت.

من دوباره خواب رفتم و در عالم رؤیا بانویی با جلالت و پوشیده را دیدم که آمد و تخت مرا حرکت داد و فرمود: برخیز، چه آنکه صبح طالع شد. مگر پدرم

به تو نفرمود به زیارتش بروی تا تو را شفا دهد؟!

عرض کردم: پدر شما کیست؟

فرمود: امام موسی بن جعفر علیه السّلام

گفتم: تو کیستی؟

فرمود: اَنَا الْمَعْصُومَه اُخْتُ الرِّضا علیه السّلام؛ منم معصومه، خواهر رضا علیه السّلام

من بیدار شدم و متحیّر بودم که چه کار کنم و کجا بروم. پس در قلبم افتاد که به خانه سیّد محترم، سید راضی بغدادی که ساکن در محله رواق بغداد است، بروم. به راه افتادم تا به خانه او رسیدم. در را کوبیدم. او گفت: کیستی؟ گفتم: در را باز کن، چون صدای مرا شنید، دخترش را صدا زد که در را باز کن که یک نصرانی است و می خواهد مسلمان شود.

من وارد شدم و گفتم از کجا دانستید که نصرانی می خواهد مسلمان شود؟ گفت: جدّم حضرت کاظم علیه السّلام در خواب به من خبر دادند.

بعد مرا به کاظمین و به خانه عالم جلیل شیخ عبدالحسین تهرانی برد و داستان را به ایشان عرض کردم. به دستور او مرا به حرم مطهّر بردند و دور ضریح طواف دادند، ولی اثری از برای من ظاهر نشد. چون بیرون آمدم و مختصر زمانی گذشت دچار تشنگی شدم. آب آشامیدم. در آن وقت حالم دگرگون شد و به زمین افتادم و آن وقت بود که احساس کردم که بار گرانی چون کوه بر پشتم بود و برداشته شد و ورم بدنم از بین رفت و به کلی کسالت و دردم مرتفع گردید.

به بغداد برگشتم. بستگانم که از جریان اطّلاع پیدا کردند ناراحت شدند. مادرم گفت: خدا رویت را سیاه کند. کافر شدی؟ گفتم: از بیماری چیزی می بینی؟ او گفت: این از سحر است و بالاخره مرا زدند،

اذیت کردند و خون آلود نمودند و گفتند: تو از دین ما خارج شده ای.

من به کاظمین برگشتم و خدمت شیخ عبدالحسین تهرانی رفتم و او اسلام و شهادتین را به من تلقین کرد و مسلمان شدم و چون خطر، مرا تهدید می کرد، او مخفیانه مرا به کربلاـ فرستاد و چون زیارت کردم و برگشتم مرا با مرد صالحی از اهل اصطهبانات به بلاد عجم فرستاد و یکسال در آن قریه - اصطهبانات - از توابع شیراز ماندم و بعد به عتبات برگشتم...

مرحوم محدث نوری می گوید: و باز به محل هجرت خود برگشت و در آنجا همسر گرفت و مشغول به قرائت مصائب حضرت امام حسین علیه السّلام شد و الآن در آنجاست و اهل و اولادی دارد... (۵۵)

استاد ما در شیراز در قسمتی از سطوح، مرحوم آیت اللّٰه آقای حاج سیّد محمّد باقر آیت اللهی معروف به حاج عالم رضوان اللّٰه علیه کرامتی را از حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها نقل کرده اند که خود در جریان آن بوده و مشاهده کرده اند و آن این است که می فرماید:

در سال ۱۳۴۹ هجری قمری به قصد تشرّف به قم از شیراز مسافرت نمودم. در اصفهان برای پیداکردن وسیله برای قم به گاراژ رفتم. یک ماشین سواری آماده بود. من و یک نفر دیگر که اصفهانی و مرد باوقاری بود سوار شدیم. جوان دیگری هم آمد که سوار شود، مادرش که به بدرقه او آمده بود با چشم گریان روی به حقیر نموده و گفت: آقا! دعا کن فرزندم به سلامت برسد.

ما سه نفر عقب ماشین جا گرفتیم و راننده، جلوی ماشین را برای دیگری در نظر داشت. راه افتادیم. چندین کوچه و

خیابان گردش کردیم تا درب خانه ای نگه داشت و شخصی را سوار نموده و به سمت قم به راه افتادیم.

ضمناً معلوم شد آن جوان از ارامنه و کارمند بانک تهران است و آن شخص آخر اهل کردستان و رئیس دخانیات اصفهان است. رفتیم تا به مورچه خورت که حدود چند فرسنگی اصفهان می باشد، رسیدیم.

در اینجا مأمور تفتیش اثاثیه مسافرین آمد و چون شب تاریک بود چراغ دستی را گرفت و نگاه به داخل ماشین کرد. از من پرسید آقا اسباب شما کجاست؟ گفتم جلوی ماشین روی کاپوت بسته اند، برو نگاه کن.

از آن جوان پرسید: این صندوقچه که روی رکاب ماشین است چیست؟ گفت: مشروب است.

از آقای رئیس پرسید: صندوقچه بسته شده چیست؟ آن هم گفت: مشروب است و ما هم می شنیدیم و می فهمیدیم، ولی مجبور بودیم خود را به نفهمی بزنیم. بعد مأمور تفتیش آمد و از اینکه سؤال از اثاثیه اینجانب کرده بود، معذرت خواست.

به هرحال بدون تفتیش از آنجا گذشتیم. هوا بسیار سرد بود. آقای رئیس – شاید برای رفاع از سرما – بطری را سر می کشید. بوی آن بلند می شد و به مشام آن جوان ارمنی که عقب سوار بود، می رسید و او برای طعنه به اینجانب صدا می زد: جناب رئیس! بوی خوشی می آید و قاه قاه می خندید و چند مرتبه ای این جریان تکرار شد و هرچه که تملّق جناب رئیس را گفت، او جرعه ای هم به او نداد و حتی تعارفی هم به او نکرد. به همین ترتیب رفتیم تا از حدود دلیجان گذشتیم.

در این هنگام ماشین پنچر شد. برای پنچرگیری بیرون آمدیم و در سرما نشستیم. جوان ارمنی دم به

دم می گفت: البته ماشینی که در آن خلاف شرع بشود، پنچر می گردد و ما را به باد مسخره می گرفت و صدای قاه قاه او و نیز آقای رئیس بلند می شد.

عاقبت این حقیر نزدیک رئیس شدم و خود را به دوستی با آقای صدیقی وزیری از اهل کردستان که در دارایی شیراز بود، برای او معرفی کردم و دم و دود رئیس را با این بهانه بستم و از تکرار سرکشیدن بطری باز داشتم و فیمابین او و جوان ارمنی جدایی افکندم.

پس از اتمام پنچرگیری سوار شده و به طرف قم حرکت کردیم. این حقیر به توجّه قلبی متوسّل به ساحت محترم حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها شدم و از جریان جوان و رئیس شکایت نمودم تا به قم رسیدیم. ماشین درب گاراژ سوت زد که درب بسته باز شود و وارد گردد.

درب باز شد و ماشین خواست وارد شود، ناگهان صندوق های آن جوان و رئیس که در یک ردیف روی رکاب ماشین بسته بود، اصطکاک با آستانه درب گاراژ پیدا کرد و حساب هر دو صاف شد و از درب گاراژ تا وسط حیاط یک جدول مشروف به راه افتاد و صدای مسخره حمالهای گاراژ برخاست.

این حقیر هم فوراً اثاثیه خود را به شخصی دادم که بیاورد و حسابم را با راننده تصفیه کردم و بیرون آمدم و آنها را به حرمان از مقصد واگذار کردم و از عنایت حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها سپاسگزاری نمودم. (۵۶)

آیت اللّٰه شب زنده دار راجع به عموی محترمشان، عبدصالح مرحوم آقای حاج قنبر رحمه اللّٰه علیه نقل کردند که: همسرشان حمل پیدا کرده بود و بعد از مدتی متوجّه می شوند که جنین حرکت ندارد.

مراجعه به دکتر می شود و او می گوید: بچه در شکم مادر مرده و باید عمل جراحی انجام شود و بچه مرده را بیرون بیاورند. آن زمان - شصت سال قبل - هم که هنوز عمل جراحی شایع نبود و امکانات و وسایل امروز را نداشته اند و از این رو عمل برای آن خانم و بستگانش گران تمام می شود و بالاخره تصمیم می گیرند که برای استشفا به مشهد مقدّس مشرّف شوند. لذا حرکت می کنند تا به قم می رسند، خود آن محترمه گفته است: برای زیارت حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها رو به سوی حرم رفتیم و به مجرّد اینکه پا را داخل حرم گذاشتیم بچه شروع به حرکت کرد و به جنبش آمد. این جریان موجب شادی آنان می شود و مرحوم حاج قنبر از قم نامه ای به جهرم می فرستد و جریان را اطلاع می دهد و می گوید: ما پیش از آنکه به مشهد برسیم، خداوند لطف کرده و شفا داد.

آثار توسّل به حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها

توسّل به خاندان عصمت و طهارت راهگشای انسان ها در مواضع تحیّر و حلّال مشکلات آنان ر دشواریها و سختیهای زندگی است و این مطلب کاملاً ـ تجربه شده و قابل تردید نیست و از جمله توسل به ذیل عنایت علیا معظّمه حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها بنت موسی علیه السّلام از ابواب نجات و از وسایل قضای حاجات، نیل به مقاصد، خواسته ها و رفع بلیّات است. حتّی بعضی از افراد بر اثر شدّت اتصال روحی و معنوی با آن بانوی یگانه عالم رسماً با او حرف می زنند و به برکت عنایات و افاضات آن حضرت به سرعت به مطالب و خواسته های خویش دست می یابند که در این مجال مواردی

را نمونه می دهیم و چه بسا که این خود یادآور موارد متعدّدی باشد که خوانندگان محترم دیده و تجربه کرده باشند.

۱- مرحوم مغفور حجهالاسلام آقای سید محمّدباقر موسوی گوگدی، والد ماجد مرحوم آیت اللّٰه العظمی گلپایگانی رضوان اللّٰه علیه، گاهی از گلپایگان به عزم زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها به قم می آمده اند و فرزند گرانقدرشان رضوان اللّٰه علیه فرمودند: به یاد دارم که یک بار مرا هم با خود به قم آوردند و من با ایشان بودم.

در یکی از سفرهایی که آن سیّد جلیل و بااخلاص به قم می کنند، منزلی را به مبلغی اجاره می کنند که مال الأجاره آن نسبتاً زیاد و گران بوده است. آن مرد بااخلاص و صاحب مقام یقین فرموده بود: ای عجب من از عمّه ام - حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها خواستم که منزل خوبی برایم فراهم کنند و ایشان اجابت کردند، ولی از یادم رفت که از ایشان بخواهم که ارزان هم باشد.

۲- مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا مهدی بروجردی رحمه اللّٰه علیه، اب الزوجه آیت اللّٰه العظمی گلپایگانی که در ماه جمادی الاخری سال ۱۳۸۸ ه'ق درگذشت، راجع به دفن ایشان در حول و حوش حرم مطهّر حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها از ناحیه عوامل طاغوت سختگیری و اشکال تراشی می شد و با آنکه خود ایشان قبری را برای خود پیش بینی کرده و یا آن را از قبل خریداری کرده بودند، بعد از فوتشان مورد مخالفت مسئولان دولتی قرار گرفت. آقا فرمودند: من به حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها عرض کردم: ایشان یک عمر پناهنده به شما بود و به این مکان مقدّس رفت و آمد داشت. اکنون او را

از جوار خودتان محروم نسازید. و بحمداللّه خداوند اصلاح کرد و رفع مانع شد و آن عالم محترم را در آن مرکز مقدّس دفن کردند.

۳- برای خود اینجانب هم شرایطی پیش آمد که از نظر اقتصادی در تنگنا قرار گرفتم و مخارج تمام شد و مرا که در دوران تجرّد به سر می بردم، مضطرب و ناراحت کرد. وقت عصری بود که از فرط ناراحتی و دلتنگی از مدرسه مبارکه رضویه که محلّ سکونتم بود، بیرون آمدم و به حسب ظاهر به سوی حرم رفتم. دیگر یاد ندارم که چه گفتم و چه کردم، ولی به خوبی در ذهنم مانده است که در بیرون حرم، در خیابان موزه که دو در از درهای صحن و حرم مطهّر حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها از آنجا باز می شود و نیز در اصلی مسجد اعظم در آن قسمت است. در نزدیکی درب مسجد، میان رفت و آمد مردم کسی رسید و مراسم تعارفات مختصری انجام شد و او دست داد و وجهی در دستم گذاشت و رفت و من او را نشناختم و آن وجه هرچند زیاد نبود، ولی برای دو سه روز یا یکی دو روز در آن شرایط کارگشا بود. اینجانب مدّعی نیستم که آن شخص از رجال غیبی و اولیاء اللّه بوده و با شناخت از بنده این لطف را کرده ولی این مقدار برایم تقریباً روشن است که عنایت معظّمه دوران، دخت موسی الکاظم علیه السّلام موجب شده به دل آن مرد بیفتد که در میان آن رفت و آمد این وجه را خیلی محترمانه در دست من بگذارد و زود هم برود که البته

احتمال اوّل هم بعدی ندارد، ولی بنده شاهد و مؤیدی برای آن ندارم که موجب اطمینان باشد.

جوان محترم تحصیل کرده ای از دوستان می گفت: من هر وقت برای حاجتی به ویژه تشرّف به مشهد، متوسّل به حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها شدم موفق گردیده و مشرّف شدم و راستی که حضرت معصومه سلام اللَّه علیها اخت الرّضاست.

بالاخره توسّل به آن مکرّمه یگانه، یکی از مایه های سعادت و رفع مشکلات و نیل به مقاصد است و مقام رفیع و شأن منیع او هم ایجاب می کند که اگر مضطرٍّ گرفتاری رو به آن بزرگوار بیاورد، به اذن اللَّه به خواسته خود برسد و به حاجتش دست یابد.

بله ممکن است در موردی آنچه را که انسان درخواست می کند به صلاح او نباشد یا کلاً مصلحت نظامات مقرّره الهی نباشد، در این مورد البته توسّل بی اثر می ماند و یا به کلی حال دعا و توسّل از آدمی گرفته خواهد شد.

چنانکه مرحوم آقای گلپایگانی نقل فرمود که: در زمان مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری، شخصی از اهل علم از من درخواست کرد که از آقای حاج شیخ وجهی برای مخارج او بگیرم. من این را به ایشان عرض کردم ولی مؤثر واقع نشد و چیزی ندادند. من با خود گفتم: اکنون که چنین شد من به حرم مطهر حضرت معصومه سلام اللَّه علیها بروم و برای آن شخص دعا کنم، شاید کار او بدینوسیله حل شود. به این عزم به حرم مشرّف شدم و بسیار دعا کردم ولی همین مطلب که به خاطر آن رفته بودم بکلی از یادم رفت و راجع به آن اصلاً دعا نکردم!

حل مشکلات علمی

آنچه که

راجع به تأثیر فراوان به ذیل عنایت حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها ذکر شد، منحصر به جنبه مادی و اقتصادی و ظواهر زندگی نیست و در این محدوده خلاصه نمی شود بلکه آنانی که تشنه کام مقامات معنوی و یا زلال علم اند و به دنبال حلّ مشکلات علمی، گام برمی دارند نیز از رهگذر توسّل و روی آوردن به حرم مطهّر حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها می توانند، مشکلات خود را رفع کرده و حجاببها را از روی چهره مطالب علمی بردارند و به مقصد عالی و هدف والای خود نایل گردند، بلکه از نقطه نظر اینکه سازمان وجودی آن مکرّمه و کلاً خاندان پیغمبر با علم و معرفت صورت گرفته و خاندان علم و فضیلت اند، طلب نیل به علم و کمال از آنان زمینه مساعدتری برای پذیرش و اجابت دارد.

تاریخ نشان می دهد که افرادی با استمداد از انفاس قدسیّه حضرت معصومه سلام اللّه علیها و در پرتو توسّل به ذیل عنایت آن مکرّمه، حجابهای علمی را کنار زده، حقایق و نکاتی برای آنان از این رهگذر روشن شده است و بالاخره حوایج و درخواستهای علمی حاجتمندان نیز در این جایگاه باعظمت رواشده و درخواست کنندگان به حاجت خود رسیده اند.

مرحوم محدّث قمی اعلی اللّه مقامه الشریف در شرح حال صدرالمتألّهین شیرازی نوشته اند: از بعضی از مشایخ خود شنیدم که مرحوم ملاصدرا به واسطه بعضی از ابتلائات از اقامتگاه خود به دارالایمان قم که عُشّ آن محمّد و حرم اهلبیت صلّی اللّه علیه وآله وسلّم است، مهاجرت کرد و به حکم اِذا عَمَّتِ الْبَلْدانَ الْفِتَنُ فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ وَ حواليها وَ نَواحيها فَاِنَّ الْبَلاءَ مَدْفُوعٌ عَنْها؛ (۵۷) هنگامی که

فتنه ها و ابتلائات شهرها را فراگرفت بر شما باد به قم و حوالی آن، زیرا فتنه ها از آنجا رفع گردیده است. به قریه ای از قرای قم که در چهار فرسخی آن شهر واقع و موسوم به "کهک" است، پناه برد و گاهگاهی که بعضی مطالب علمیّه بر او مشکل می گردید، از کهک به زیارت حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها تشرّف می یافت و از آن حرم فیض آثار بر او افاضه می شد.

سپس محدّث بزرگوار در تأیید این جریان می گویند:

فاضل اشکوری لاهیجی، در کتاب محبوب القلوب، در احوال خاتم الحکماء الیونانیین، ارسطاطالیس فرموده است: چون ارسطو در بلده اسطاغیرا از دنیا رحلت کرد، اهل آنجا استخوانهای او را پس از آنکه پوسیده شده بود در ظرفی از مسّ گزاردند و آن را در موضعی دفن کردند و آن مکان را مجمع خود قرار داده، از برای مشورت در کارهای بزرگ و امور جلیله در آنجا جمع می شدند و هر وقت مطلبی از فنون علم و حکمت برایشان مشکل می شد، قصد آنجا را نموده، برسر قبر او نشسته، مشغول به مناظره و مباحثه می گردیدند، تا آنکه مشکل ایشان حلّ و مطلبشان واضح و روشن می شد و چنان اعتقاد داشتند، که آمدن بر سر قبر ارسطوطالیس بر عقل و ذکاء آنان می افزاید و اذهانشان را پاک و تلطیف می نماید.

محدث بزرگ در اینجا اضافه می کند: پس هرگاه حکمای یونان، این نحو اعتقاد به استخوانهای پوسیده ارسطاطالیس داشته باشند، عجبی نیست که حکیم الهی و فیلسوف امامی، صدرالمتألّهین، هرگاه مسأله ای علمی بر او مشکل شود، از چهار فرسخی قم به قصد تشرّف به آستان ملک پاسبان حضرت سیّدتنا فاطمه سلام

اللّه علیها که مهبط فیوضات ربانیه و تجلیّات سبحانیّه است حرکت کند، برای آنکه علوم بر او افاضه شده و مطالب عویصه برایش کشف و حلّ گردد. (۵۸)

کسان دیگری نیز در همین موضوعِ حلّ مشکلات علمی توسّل به آن بانوی زمانه پیدا کرده، خداوند قادر متعال به برکت آن وجود پاک و آن گوهر تابناک و بی همتای هستی افاضه مطالب کرده و حلّ قضیه و مشکل علمی و جواب مسأله غامض را به ذهن توسّل جویان القا و الهام فرموده است. یکی از علمای برجسته و پرهیزکار در حاشیه کتاب مکاسبی که از روی آن تدریس می کرده اند در صفحه ۱۴۳ (بحث ترتّب عقود متعدّده بر مال مجیز) نوشته اند:

بسم اللّه الرحمن الرحیم. دیروز هرچه روی این قسمت، مطالعه و فکر نمودم برایم روشن نشد و موقع مباحثه شد، با بناء بر اینکه با تصریح به ابهام مطلب در این قسمت درس را بگویم، آماده حرکت شدم و هنگام خروج از منزل با توسّل به حضرت معصومه سلام اللّه علیها، خزینه غیر منقوصه الهی سلام اللّه علیها، دعا نمودم و بیرون رفتم. دیگر حتی فکر مطلب هم نبودم. امّا همینکه نزدیک صحن مطهّر رسیدم،ناگهان خصوصیّات مطلب از اول: "وللعقود اللاحقه..." تا "علی المعوّض ابتداً" به ذهنم، به اذن اللّه تعالی و برکت سیّدتنا فاطمه معصومه سلام اللّه علیها القا شد و روشن گردید.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلی آلائِهِ وَ نِعَمِهِ، اِلهی بِفاطِمَهَ بِنْتَ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ اَلْهِمْنا کُلَّ خَیْرٍ وَ وَفِّقْنا لِما تُحِبُّ وَ تَرْضی اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ. ۲۱شوّال المکرم۱۴۱۱

این بحث و نکات و مطالبی که پیرامون آن گفته شد، توجّه و آگاهی می دهد که علمای اعلام و

طلاب و فضلا می توانند علاوه بر مطالعات مستمرّ و دقّت و باریک شدن در مطالب از مسیر توسّلات نیز قسمتی از مسایل علمی خود را حل کنند، به ویژه برای روحانیّت قم که میهمانان مستمرّ حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها بوده، همواره بر سر سفره احسان و لطف آن بانوی بهشتی نشسته و به انواع نعم مادّی و معنوی متنعّم و برخوردارند، در این نوع مشکلات و مسائل، دست توسل به ذیل عنایت این کانون خیر و احسان زده، او را در خانه خداوند متعال، واسطه کنند تا به برکت آن بزرگوار شفّافیّت ذهن و قوّت حافظه پیدا کرده، قوّه درّاکه در آنان نیرومند گردد و به زودی به عمق مسائل و مطالب رسیده و یا اگر مشکلی در راه رسیدن به مطلب است، خداوند مرتفع سازد و راه نیل به مطالب را هموار فرماید.

برکات حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها

نزول اجلال حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها و ورود او به قم، منشأ خیرات و برکات گوناگون و چشمگیر و ماندنی برای قم و اهل واردین آن، بلکه برای عموم مسلمانان جهان، حتّی در اقصی نقاط عالم گردید.

شهر، شهر زیارتی شد و از مشرق و مغرب جهان مردم علاقمند به بیت وحی برای زیارت آن معظّمه یگانه روبه این شهر شریف می آورند و در آمدن این جمعیّت های فراوان چه منافع بزرگی برای شهر و مردم آن تأمین می شود، ارتباط بین قم و بلاد و ممالک اسلامی حاصل می گردد، فرهنگ اسلامی از این پایگاه علمی به نقاط مختلف انتقال می یابد، جنبه های اقتصادی مردم قم رشد می کند و ده ها منافع دیگر که در پرتو زیارتی شدن این شهر، خداوند بزرگ

متوجّه مردم این شهر و واردین و دیگر ملت اسلامی گردانیده است.

و از برکات بی نظیر، آنکه این شهر قداست پیدا کرده، مورد توجّه و اقبال علما و دانشمندان قرارگرفت و بالاخره بزرگترین پایگاه دینی و عالیترین حوزه علمیه در جهان گردید. ورود دو شخصیّت بزرگ علمی، مرحوم حایری و مرحوم بروجردی به قم بدون تردید از برکات حضرت معصومه سلام اللّه علیها است و به نظر ما اندک ابهام و اجمالی ندارد و زمینه هیچ گونه شکّ و تردیدی در آن نیست.

اینک ما جریان ورود هریک از آن دو بزرگوار را به صورت گذرا و اجمالی، ذکر می کنیم تا صدق مدّعایمان ظاهر گردد.

۱- آمدن مرحوم آیت اللّه العظمی، مؤسس حوزه، آقای حاج شیخ عبدالکریم حایری اعلی اللّه مقامه به قم و عزم بر اقامت در آن شهر بر اثر یک استخاره ای بوده است که در کنار حرم حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیهاو با توسّل به آن حضرت انجام شده و در نتیجه آن توسّل آیه ای آمده که ایشان را موظّف به ماندن و جمع کردن علما و فضلا فرموده است و خلاصه هدایت بی دغدغه ای در آن جریان در پرتو حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها شامل حال ایشان شده است.

فرزند برومندشان مرحوم آیت اللّه آقای حاج شیخ مرتضی حایری اعلی اللّه مقامه در این رابطه می گویند:

مرحوم والد رَحِمَهُ الْعالی رَحْمَةً واسِعَةً تا آن جا که من یاد دارم با قرآن استخاره نمی کردند و می فرمودند: من درست نمی فهمم مثلاً یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّمواتِ وَالْاَرْضِ نسبت به موضوع استخاره خوب است یا بد، مربوط به موضوع دیگری است.

ولی معروف و مسلّم است که برای ماندن در قم، پس از

اصـرار عدّه ای از علما و اهالی قم و اهالی تهران، بالای سـر حضـرت معصومه سلام اللّه علیها برای ماندن در قم استخاره کرده بودند و این آیه آمده بوده است: وَأتُونی بِاَهْلِکُمْ اَجْمَعینَ؛ (۵۹)

این آیه خطاب حضرت یوسف به برادران است، که به آنان فرمود: همه اهل و بستگان خود را نزد من بیاورید.

این اسـتخاره در کنار قبر حضـرت معصومه سلام اللّه علیها بدون هیچگونه اجمال و ابهامی مرحوم آیت اللّه حایری را به اقامت و آوردن اهل و بسـتگان خود بدان سرزمین مقدّس فرامی خواند. و از این رو آن زعیم بزرگوار، بستگان و حواریّون خود را به آمدن به قم از اراک که قبلاً آنجا بر گرد شمع وجودش اجتماع کرده بودند، فرامی خواند، در نتیجه عزم بر ماندن و پیدا کرده و بالاخره چنین حوزه علمیّه با عظمتی را تشکیل می دهند.

آری، تشکیل حوزه در شهرستان اراک قبلاً به وسیله همین شخصیّت بزرگ علمی، یعنی مرحوم آیت اللّه العظمی حایری اعلی اللّه مقامه صورت گرفت و دلـدادگان علم و فضـیلت نیز در آن حوزه جمع شـده، گرد آمدنـد و حوزه اراک تحرّک و رونقی پیدا کرد.

نیز تشـکیل حوزه علمیه در قم با دست توانای همان عالم ربّانی و فقیه با اخلاص صورت گرفت و حوزه ای قوّی و نیرومند و با برکت شـد و رجال بزرگ و کم نظیری را تربیت کرده، تحویل جهانیان داد و برکات و آثار آن چشـمگیر و مسـتمر گردیـد و اکنون متجاوز از چهار ربع قرن است که در جهان اسـلام تلألؤی خاص دارد، به طوری که نه تنها ممالک اسـلامی بـدان توجّه دارند، بلکه ممالک بیگانه و دور از اسلام چه

کشورهای شرقی و چه غربی برای این حوزه اهمیّت ویژه قایل بوده مرکزیت و محوریّت دینی برای آن قائلند و خائنان و ابر قدرتهای خودسر، از آن بیمناک می باشند.

بالاخره هر دو حوزه به دست یک نفر احداث و تأسیس شده است، ولی یکی از آن دو، دچار رکود و رقفه شده و یا به قهقرا برمی گردد و دیگری روز به روز تلألؤ بیشتر پیدا کرد، نور داد و روشنی آفرید و آثار و ثمرات خود را به نقطه نقطه جهان صادر کرد و ندای شیعه را به اقطار عالم رسانید. این چه سرّی است و چه رمزِ نهانی دارد؟!

جز اینکه قم چیزی دارد که اراک و اصفهان و سایر بلاد ندارند و آن بضعه موسی، حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها می باشد.

مضجع و مرقد مطهّر این بانوی بزرگ و با عظمت، روحانیّتی خاص و قداست و معنویّتی مخصوص و خلل ناپذیر به این شهر داده است که با وجود آنکه از نظر جغرافیایی، محیطی مساعد نبوده واز آب و هوای مطلوب و مطبوعی برخوردار نیست، اینچنین مورد توجّه نفوس واقع شده، دلها مجذوب آن گردیده است و جمع کثیری از هیأت علمیه، علما، فضلا و طلاب با محرومیت های گوناگون مادّی روی به اینجا آورده و اقامت در این کویر برای اشتغال و فراگیری علوم و معارف آل محمّد علیهم السّلام را بر انواع رفاه ها و راحتی ها در سایر بلاد ترجیح می دهند.

و جان کلام اینکه آمدن مرحوم آیت اللّه العظمی حایری و تأسیس حوزه و اقبال نفوس، مخصوصاً فضلا و علما، همه از برکات حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها است.

۲- جریان اقامت سیّد الطائفه، مرحوم آیت اللّه العظمی

آقـای بروجردی اعلی اللّه مقامه نیز مسـتند به عنایات حضـرت معصومه سـلام اللّه علیها است، بـدین ترتیب که ایشان در اواخر سال ۱۳۶۱ ه'ق مبتلا به بیماری فتق می شونـد و قرار می شود که در تهران عمل کنند، هنگامی که به مقصد معالجه از بروجرد خارج می شونـد، وضع مزاجشان رضایت بخش نبوده و تقریباً در بیهوشـی بوده اند و این حال ادامه داشـته تا یک مرتبه در دل شب، چشم گشوده و چراغ های قم را مشاهـده می کنند. از همراهان اسـتفسار می فرمایند، اینجا کجاست؟ عرض می کنند: قم است.

جذبه ای روحانی و کششی معنوی ایشان را به خود مشغول می کند و در آن حالت تصمیم می گیرند که پس از بهبودی، بقیّه عمر را در این آستان مقدّس بگذرانند.

در عبارت دیگری آمده که: هنگام حرکت از بروجرد، وضع مزاجی ایشان سخت بوده و در حالت بیهوشی می گذرانیدند ولی ناگهـان در وقت شب از خواب بیـدار و از داخـل اتومبیـل نظرشـان به چراغ های شـهر قم می افتـد، می پرسـند اینجا کجاست؟ همراهـان به عرض می رساننـد: اینجا قم است. منظره چراغ های شـهر قم در آن دل شب اثر عمیقی در دل ایشان می گـذارد و قصد می کنند که اگر از این بیماری شـفا یافتند، بقیّه عمر را در کنار مرقد منوّر حضـرت فاطمه معصومه سـلام اللّه علیها به سر ببرند.

بالاخره خداوند به برکت حضـرت معصومه سـلام اللّه علیها آن بزرگوار را شفا می دهد و از این رو بعد از علاج بیماری به قم می آینـد و آن تحـوّل عظیـم علمی و فرهنگی را در حـوزه به وجـود می آورنـد. و علمـا و مجتهـدین بسـیاری را پرورش داده، صدای روحبخش اسلام و تشیّع را به گوش جهانیان رسانیدند.

قابل توجّه است که نکته ای را که

در مـورد آمـدن مرحـوم آقـای حـاج شـیخ عبـدالکریم حـایری اعلی اللّه مقـامه ذکر کردیم، در مورد مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی اعلی اللّه مقـامه نیز صـادق است. آن بزرگوار پس از بـازگشت از نجف اشـرف، حوزه بروجرد را پس از انطماس و رکود احیـا کرد و رونقی داد و جمـاعتی دور وجود مبـارکش جمع شدنـد و آن مرد بزرگ، حـدود چهل سال در آنجا اقامت فرمود - بعـد از آنکه بروجرد زادگاهشان هم بود - و فیض بخشـی فراوانی کرد، سـپس به قم آمـد، حوزه مبارکه قم دسـتاورد مرحوم حایری بزرگ را توسـعه داد و آبیاری کرد. از ابعاد مختلف آن را گسترش داد و نام قم را عالمگیر کرد. از اکثر شهرها و بلاد ایران، بلکه از قسـمتی از روسـتاهای آن جوانانی با شور و شوق را به سوی این مرکز علمی جـذب نمود تا بالاخره حوزه یگـانه و بی نظیر جهـان تشیّع گردیـد، در حـالی که حوزه بروجرد رو به توقف و رکود گـذارد و تحرّک و پویـایی خود را از دست داد.

شگفتا شخصیّتی بزرگ و کم نظیر مانند آیت اللّه العظمی بروجردی در رأس دو حوزه قرار می گیرد و یکی را در خلال مدّت چهل سال رشـد نسبی و زودگـذر می دهـد و دیگری را خلال مـدّت حـدود پانزده سال رشـد مطلق می بخشد و آن را جهانی کرده و به اوج عظمت و سربلندی می رساند.

این چه سرّ نهفته و رازِ نهـانی است، جز اینکه قم گوهری دارد که بروجرد بـا همه سوابق درخشانش نـدارد، چنانکه در جریان مرحوم حایری اراک نداشت و آن مرقد منوّر دختر بلنداختر حضرت موسی بن جعفر سلام اللّه علیها می باشد.

آری، قم، حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها دارد و اراک و بروجرد ندارند.

این بانوی بزرگ و سرافراز، پشتوانه عظیمی است که شخصیّتهای وزین را بدین سو و سمت می کشد و متفکران و اندیشمندان را از هر نقطه ای جذب می نماید و دلها همه در هوای اوست، از این رو تأسیس حوزه به دست مرحوم آقای حایری از برکات حضرت فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها است و تجدید و تحکیم اساس آن مرکز عظیم و گسترش چشمگیر آن به دست مرحوم آقای بروجردی نیز از برکات آن معظّمه دوران است.

کانون هدایت و فیض دایم

اشاره

حرم مطهّر حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها مرکز افاضه فیوضات ربّانیه است. انوار هدایت از این کانون نور پی در پی ساطع بوده و همه جا را روشن و تابناک می گرداند و پیوسته امواج علم، معرفت و فضیلت از آن محور فضیلت و کمال به اطراف و اکناف جهان می رسد و اینک ما در این مجال گوشه هایی از این فیض لاینقطع و هدایت مستمر و برکتهای بی شمار را عرضه می کنیم.

۱- تدریس و تدرّس:

یکی از پایگاه های اصلی برای تدریس آقایان اساتید حوزه مبارکه علمیه، محدوده حرم شریف و مسجد بالاسر و صحن مقدّس و حجرات آن است. این جریان از دیر زمان تا کنون ادامه داته و برنامه ای رایج و دایر بوده است، هرچند مراکز مجهّزی برای تدریس - مخصوصاً به لحاظ عدم مزاحمت سروصدا آماده گردیده و در این سالها دروس بسیار مهم و پرجمعیّت به آن مراکز سه گانه (۶۰) منتقل شده، لیکن درس گفتن و درس خواندن از محدوده حرم شریف منقطع نگردیده و همواره درس هایی برقرار است.

در سابق که مهمترین درسها در همین مرکز با قداست برگزار می شده است، مثلاً- درس مؤسس حوزه، مرحوم آیت اللّٰه العظمی حایری اعلی اللّٰه مقامه در مسجد بالاسر و قبه العلماء بوده که بعد هم در همانجا دفن شدند.

نیز محل تدریس مرحوم آیت اللّٰه العظمی آقای سیّد محمّد حجت

کوه کمری رضوان اللّٰه علیه، در صحن شریف و مسجد بالاسر بوده است و هم اکنون عکسی موجود است که آن بزرگوار را بر کرسی تدریس در صحن مطهّر و کنار ایوان ساعت، نشان می دهد.

مرکز درسی زعیم بزرگ اسلام، مرحوم آیت اللّٰه العظمی آقای بروجردی، بدواً تا سالیان سال در مسجد

بالاسر و در تابستان، صحن شریف بوده است. عکس آن بزرگ مرد در حال تدریس، برفراز منبر درس، در کنار ایوان ساعت، موجود و در کتابهای منعکس شـده است، البته در سال های آخر عمر شـریفشان که شبسـتان عالی مسـجد خودشان آماده شده درسشان را بدانجا منتقل کردند.

مرحوم آیت اللّٰه العظمی آقای گلپایگانی قدّس سرّه بعد از ارتحال سید الطائفه آقای بروجردی قدّس سّره درس خارج خود را از منزل و از مسـجد امام حسن عسـکری علیه السّلام به مسـجد بالاسـر در زمسـتان و به صحن مطهّر در تابستان منتقل کردند و عکس های متنوّع، آن بزرگمرد را در کنار ایوان ساعت بر کرسـی درس و در حال تدریس، نشان می دهد و در بعضـی از این تصویرها صورت سنگ قبرهای صحن نیز که قبل از بازسازی صحن شریف بوده، پیداست و به خوبی مشخص است.

باری، این جریان ادامه داشت تا وقتی که بر اثر ازدحام طلاب و فضـلا و شاگردان و جهات دیگر، درس خود را منتقل به سالن بزرگ غربی مسجد اعظم کردند.

مرحوم آیت اللّٰه العظمی آقای مرعشی رضوان اللّٰه علیه در مسجد بالاسر حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها تدریس می کردند و تا پایان عمر، این برنامه را ادامه دادنـد و عکس های موجود است که ایشان را در حال تدریس در آن مکان مقدّس، نشان می دهد.

۲- مباحثه ها:

مواضع مختلف مسـجد بالاسـر حضـرت معصومه سلام اللّٰه علیها و مسجد طباطبائی - مسجد موزه - و صحن شریف و برخی از حجرات آن غالباً جایگـاه مبـاحثه آقایـان طلاب و فضـلا است که هر دو نفر، سه نفر یـا بیشـتر در آن مواقـف نورانی سـرگرم بحثهای علمی و دینی و مرور و بازگو

کردن و تکرار نمودن درسهایی که خوانده اند، می باشند.

۳– اذان در مقاطع سه گانه:

از برنامه های نشاطانگیز حرم مطهّر، پخش اذان در مقاطع سه گانه، یعنی طلوع فجر و مقارن زوال یعنی ظهر و دیگر اول مغرب از بلندگوهای حرم است. صدای روحبخش اذان به وسیله مؤذنان خوش آهنگ، طنین خاصّی دارد، به ویژه هنگام اذان صبح که صوت اذان در سکوت و آرامش محیط و فضا، تا مسافتی دور می رود و مردم باایمان را به اقامه نماز دعوت می کند و اثر مخصوصی در دل و جان اهل ایمان دارد.

۴– پخش مناجات قبل از اذان صبح:

لحظاتی قبل از طلوع فجر و اذان صبح، بلندگوهای حرم مطهّر مناجاتی را پخش می کند که به وسیله یکی از آقایان خوش صدا برگزار شده است. صدای دلنواز مناجات حرم، در آن ساعت اثر معنوی ویژه ای دارد و روحانیّت خاصّی را ایجاد می کند و شاید مسافران و زائران کریمه اهلبیت، بیشتر لذّتِ وصف ناپذیر این مناجات سحرگاهی را درک کنند.

جای تأسف است که به نظر ما این برنامه روحبخش از جهت کمّ و کیف، کاهش یافته و وضع بسیار عالی سالیان سال قبل از ده یا بیست سال اخیر، رو به ضعف گذاشته است، آنچنان که بنده می فهمم وقت آن کمتر و صدای بلندگوها هم ضعیف تر است و گاهی در غیر حول و حوش حرم، به گوش نمی رسد.

۵– نمازهای جماعت در مقاطع سه گانه:

یکی از برنامه های شکوهمند حرم مطهّر، نمازهای جماعت متعدّدی است که صبح و ظهر و شب در آن مکان مقدّس و اطراف و جوانب آن برگزار می شود.

آنچه برای خود بنده به صورت یک خاطره شیرین از دوران تجرّد در ذهنم باقی مانده است، منظره نماز صبح است که اول طلوع صبح، نخست مرحوم آیت اللّه العظمی مرعشی رحمه اللّه علیه نماز صبح را برگزار می کردند. (۶۱) و با فاصله ای اندک می رفتند و سپس اذان دیگری گفته می شد و نماز جماعت توسط مرحوم آیت اللّه العظمی آقای گلپایگانی قدّس سرّه برگزار می شد و بعد از فراغت ایشان از نماز و خروجشان از مسجد بالاسر، جماعت سوّم توسط مرحوم آیت اللّه آقای حاج سید احمد زنجانی رضوان اللّه علیه برگزار می شد و در هر جماعتی عدّه ای که تازه آمده بودند شرکت می کردند و گاهی بعضی از مؤمنین موفق به شرکت در دو جماعت

نیز می شدند.

راستی آن صحنه بسیار باشکوه و دیدنی بود و از روحانیّت خاصّی برخوردار بود، یاد آن ایّام و ساعات و لحظات عطرآگین بخیر.

۶– دعا:

از فیوضات عالیه حرم مطهّر حضرت معصومه سلام اللّه علیها مراسم مختلف در اوقات مناسب آنهاست که گروه کثیری از ساکنان محترم قم و نیز از زائران حضرت معصومه سلام اللّه علیها در آن مراسم روحانی و معنوی شرکت می کنند و دعاهای مبارکه و مأثوره، مانند دعای شریف کمیل در شب های جمعه و دعای مبارک ندبه در صبح جمعه و در مواقعی دعای شریف توسّل را می خوانند و از باشکوهترین مظاهر این برنامه، مراسم دعای عرفه امام حسین علیه السّلام در عصر روز عرفه است که جمعیت عظیمی با شور فراوان در آن شرکت می کنند.

۷– جشن ها:

از جمله فیوضات و برکات این مرکز نور، بر پاداشتن مراسم اعیاد مذهبی و اقامه جشن ها در مسجد بالاسر و احیاناً رواق ها و صحن هاست. در این مراسم، جمعیّت بسیار از زوّار و غیر زوّار شرکت می کنند و به شادی و سرور پرداخته، مدّاحان آل عصمت، مدیحه سرائی نموده، شعرا اشعار نغز خود را ارایه می کنند و سخنرانان مذهبی ایراد خطابه کرده و مطالب مربوط به روز خاص و جریان آن روز را ارایه می نمایند.

۸– سوگواری ها:

در همه سوگواری های امامان معصوم و کلاً خاندان عصمت و طهارت علیهم السّلام، مجالس سوگواری و عزاداری برای عزیزان خدا برگزار می شود. در ماه محرم و صفر، مجالس عزاداری در آن روضه منوّره منعقد است. نوحه خوانان، نوحه خوانی و مرثیه سرایان، مرثیه سرائی می کنند و گاهی تهییجی در مستمعین ایجاد می شود که صدای گریه و زاری فضا را می گیرد و بالاخره خطبا و وعاظ بر فراز منبر قرار گرفته، پیرامون خاندان رسالت و نبوّت با مردم سخن می گویند و فضایل و مناقب آن معصومین پاک را برای مستمعین تبیین کرده و ذکر می نمایند. در بسیاری از این مراسم یا قسمتی از آنها جمعیّتهای متراکم از مجاورین و مسافرین جمع می شوند و آن را به صورت مطلوبی برگزار می نمایند.

۹– زیارت مقابر علما:

زیارت قبور مبارک علمای اعلام و زعمای دینی و رجال بزرگ مذهبی که در حول و حوش قبر مطهّر حضرت معصومه سلام اللّه علیها مدفونند، از برکات حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها و از فیوضات این حرم شریف است. و شاید این خصوصیّات در حرم حضرت معصومه سلام اللّه علیها بیش از حرم های شریف امامان بزرگوار، معمول و مرسوم است، زیرا این همه علما و مجتهدین و مراجع بزرگ شیعه در حرم های دیگر در کنار هم، آن هم با فاصله مختصری از حرم مطهّر به

صورت مشخص مدفون نمی باشند و این خصوصیات در حرم قم می باشد.

و از این رو غالباً کسانی که قبر مطهّر حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها را زیارت می کننـد، بلافاصله کنار قبور علمای بزرگوار حضور یافته و فاتحه می خواننـد و عرض ادب به آن رجال بزرگ علمی می کنند. بالاخره زیارت مقابر رجال بزرگ علمی و زعمای گران

قـدری که در اطراف و جوانب مضـجع منوّر فاطمه معصومه سـلام اللّه علیها مدفونند، یادآور زحمات آن بزرگواران در مقاطع خطرنـاک برای حفـظ اصول دیـانت و صـیانت احکـام، مقرّرات و مقـدّسات دینی است و خود، نوعی قـدردانی و حق شناسـی نسبت به خدمات بی دریغ آن عزیزان، تجدید عهد دائمی مردم مسلمان با آن ارواح پاک و پاکیزه است و همه این ها در پرتو عنایات حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها می باشد.

۱۰- برنامه های مستقیم

و از برنامه هایی که مسـتقیم از ناحیه مردم در حرم مطهّر صـحن هاانجام می شود، آمدن هیأت های مذهبی و دسـته جات سینه زن و زنجیرزن است که در ایـام سوگواری خصوصاً در تاسوعا و عاشورا و اربعین و بیست و هشـتم ماه صـفر و دیگر مناسـبات مربـوط به امامـان و معصومین علیهماالسّـلام این مراسم بـا فروغ و شـکوه مخصوص برگزار می شود و بالاـخره صـحن شـریف حضـرت معصومه سـلام اللّه علیهـا و حرم مطهر آن بـانوی سـرفراز کـانون علم و عمل و مرکز نور و هـدایت به صور گوناگون است: تدریس، تدرّس، مباحثه، مناجات، دعا، اذان، نماز جماعت، اقامه عزا و سوگواری عزیزان خدا، مراسم جشن و سـرور در اعیاد مذهبی، سـخنرانی های سودمند مذهبی، ارشاد، وعظ و خطابه، قرائت قرآن کریم، ذکر مصـیبت امام حسـین علیه السّـلام، مدیحه و مرثیه سـرائی خاندان عصـمت، نشر معارف اهل بیت، آشنایی ملل مسمان جهان با یکدیگر و ده ها عناوین افتخارآمیز دیگر از فیوضات این کانون فیض لاینقطع و گسترده الهی است.

در کنار این برنامه ها مراسم دیگری می باشد که جنبی است و آنها نیز بالاخره بازگشت به الطاف و مرحمتهای حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها می کند. مانند اطعامی که از ناحیه آستانه مقدّسه

می شود و علاقمندان خاندان علی و اولاد علی علیهم السّلام بر سر سفره ضیافت بانوی عالم، سلام اللَّه علیها می نشینند و بهره مند می شوند. طبعاً این برنامه هم خالی از مراسم معنوی نیست.

و مانند نذوراتی که تقدیم حرم مطهّر می شود که ما در این باب سخنی داریم و مطالبی را ذکر خواهیم نمود.

و مانند اتفاقاتی که زائران و واداران نسبت به فقرا و ضعفا و مستمندان دارند که غالباً در خود حرم مطهر و رواق ها و صحن ها و مساجد متعلّقه به نوعی صورت می گیرد.

۱۱- نذورات و موقوفات:

اشاره

از جمله مظاهر برازندگی و قداست حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها و موقعیّت بسیار رفیع آن بانوی یگانه و پایگاه منیع او در اعماق جان مردم، موضوع نذرهایی است که برای آن مخدّره می شود و در طول سال و هر روز و شبی به انواع مختلف، جریان دارد.

یکی از کانالهای این نذورات و شاید مهمترین و بیشترین آنها عبارت از نذورات مالی است که به وسیله طبقات مختلف از عالم و عامی و ثروتمند و یا مردم متوسط الحال و احیاناً ضعفا و کسانی که خود مشکل مالی دارند، انجام می شود.

علاقمندان به خاندان پیغمبر صلّی اللَّه علیه وآله وسلّم و علی الخصوص فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها احیاناً نذورات مطلقه می کنند که نذرشان بدون قید و شرط است، ولی غالباً نذرهای مقیّد می نمایند؛ یعنی وجهی را مقید به رسیدن به حاجتشان - مثلاً- پیدایش فرزند برای آنان یا مراجعت مسافرشان و یا پیشروی تجارت و کارشان و یا موفقیّت در ازدواج و یا تحصیل، یا شفاگرفتن و درمان شدن بیمارانشان یا مرتفع شدن درد و بیماری خودشان و یا آزادشدن گرفتاران و

محبوسینشان و ده ها و صدها حاجت و خواسته به مناسبت زمان و مکان - نذر می کنند و در بسیاری از موارد به خواسته های خود می رسند و به برکت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها و در پرتو الطاف بی دریغ آن مکرّمه حاجتشان برآورده می شود و لذا نذر خود را هم انجام می دهند.

و نحوه پرداخت وجوهی که نذر حضرت معصومه سلام اللّه علیها می شود، دو گونه است:

الف: مراجعه به دفتر مخصوص نذورات و صندوق ویژه آن نموده و نذر خود را ادا کرده، وجه مربوط را تحویل می دهند که در این مورد همراه با اخذ قبض رسید می باشد.

ب: خود نذر کنندگان وجه منذور را به داخل ضریح مبارک می اندازند و می ریزند و گاهی اگر مثل پارچه یا فرش کوچکی باشد به بالای ضریح می اندازند و روی همین جهت بعد از مدّتی خدام محترم و یا اشخاص دیگری پس از مراسم خلوت کردن حرم، درب ضریح را باز کرده و وجوه نذری را بیرون می آورند و تحت مراسم خاصّی آن را به مصارف مقرّر می رسانند.

کانال نذورات، کانال بسیار سرشار و پر درآمدی است و مقادیر زیادی مال و وجوه از همین رهگذر در هر ماه و سالی در اختیار آستانه مبارکه قرار می گیرد و این نذورات منحصر به خود مردم شریف قم نیست، بلکه از بلاد دیگر و حتی گاهی از بلاد بعیده و از ممالک خارج نیز این نمونه نذرها انجام می شود و مبالغی را تقدیم آستانه مبارکه حضرت معصومه سلام اللّه علیها و حرم شریف او می کنند و آن را با دست خود یا به وسیله دیگران تحویل می دهند.

ناگفته نماند که نذورات منحصر به پول و

مـال نیست و شـعب و رشـته هـای فراوانی دارد از جمله، گاهی نـذر تعمیر حرم شـریف می شود، که در سابق این جریان زیاده بوده و گـاهی نـذر نمـاز و تلاوت قرآن و تقـدیم ثواب آن به روح منوّر حضـرت معصومه سـلام اللّه علیهـا است و احیاناً نـذر زیـارت آن معظّمه را می کننـد و در جـای خود انجـام می دهنـد. چنـانکه گاهی نـذر اقامه عزاداری حضـرت سیدالشّـهدا علیه السّـلام یـا دیگر از معصومـان پاک و یا ذکر مصایب خود حضـرت معصومه سـلام اللّه علیها می کننـد و در حرم مطهر یا رواق های مجاور، انجام می دهند.

اخیراً ورقه ای به دست آمد که مربوط به دوران فتحعلی شاه است و حاکی از مرسوم بودند نذر زیارت حضرت معصومه سلام اللّه علیها در آن زمان بوده است و متن آن این است:

و بعد حاضـر گردید احقر عباد واقّل الساده خادم خدّام والامقام سرکار فیض آثار، حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر علیها و علی آبائها آلاف التحیه و الثناء "سـید محمـدبن سـید علی الرضوی" در محکمه بنـدگان عیّوق شان عالی جناب مقدّس القاب فضائـل و فواضـل اکتساب حقایق و مارف انتساب، حاوی الفروع و الاصول، جامع المعقول و المنقول، مجتهـد العصـر والزمان، میرزائی میرزا علیرضـا دام فضـله العـالی، وبه عنوان نـذر بر خود واجب و لازم و متحتّم نمود که از غرّه شـهر رمضان المبارک هذالسـنه و مابعـدها مـادام الحیـاه هر روزی یک زیارت، به جهت بنـدگان سـکندر نشان، دارا دربان، ملایک پاسـبان، آسـمان مکان، سـلطان الاعظم و خاقان الاکرم، السـلطان العادل فتحعلی شاه، نیابتاً و دو زیارت که ثواب آنها عاید رضوان آشیانان والد و والده حضرت شاهنشاهی روحی فداه نماید و صیغه نذر

را جاری ساخت که هرگاه العیاذباللّه بدون عذر شرعی خلاف نذر به عمل آمد، مبتلا به کفّاره حنث نذر گردد.

و این چند کلمه به رسم یادداشت قلمی و تحریر شد و به نظر مبارک واقفان انجمن حضور معدلت دستور رسیده که به علاوه احتیاط از گرفتاری کفّاره چنانچه تساهل و مسامحه نماید، مورد مؤاخذه و عقوبت حضرت شهریاری باشد.۷ رجب المرجّب من شهور ۱۲۴۷

و در ذیل، مهر و امضائی است و بر بالای آن صفحه دو نفر از علما امضا و مهرکرده اند، یکی از آنها نوشته است: قَدْ جَرَتِ الصّیغَهُ عِنْدی. و دیگری چنین نگاشته است: قَدْ تَفَوّه بِصیغَهِ النَّذْرِ بِمَحْضَری.

موقوفات:

شدت نفوذ و قداست حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها چنان است که از دیرزمان، اموال فراوان از منقول و غیرمنقول به وسیله اشخاص خیّر و باایمان بر آن حضرت وقف شده است. اراضی بسیار و خانه های متعدّد، مغازه های بیشمار، باغ، بستان های عدیده امروز در قم و چه بسا در جاهای دیگر است که وقف بر آن بانوی بزرگ می باشد و وقفنامه های بسیار و صورتهای وقف فراوان با مهر و امضاهای بسیار مهم و معتبر در دسترس است، به طوری که می توان به صورت کتابهای بزرگ و متعدّد در آورد و قسمتهایی از آنها در کتابهای مربوطه چاپ شده است.

محدّثه آل محمّد علیهم السّلام

یکی از فضایل و مناقب بزرگ حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها محدثه بودن آن بانوی بزرگوار است. بضعه موسی بن جعفر علیه السّلام روایاتی نقل فرموده و کلمات گرانبهای خاندان وحی را به علاقمندان منتقل کرده اند و از این رهگذر نیز اهل ایمان را متنعّم و بهره مند ساخته است و این هم خود یکی از جهاتی است که مار را رهین منّت بانوی جهان، حضرت معصومه سلام اللّه علیها قرار می دهد.

و ما در این مقام چهار مورد را که حضرت فاطمه معصومه در سند روایت قرار گرفته و آن حضرت ناقل روایت می باشد ذکر می کنیم و آن چهار مورد، حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث معراج و حدیث شهید بودن محبان آل محمد صلوات اللّه علیهم اجمعین است.

۱و۲- علامه بزرگ و مجاهد و مورد تأیید الهی مرحوم علامه آقای میرزا عبدالحسین امینی اعلی اللّه مقامه به سند مفصّلی که همه سلسله سند از عامه و اهل سنت اند، از شخصی به نام بکربن احمد قصری نقل کرده که

او گفته است:

حَدَّثَتنا فاطِمَهُ زَیْنَبْ وَ اُمِّ کُلْثُوم بَناتُ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السّلام، قُلْنَ حَدَّثَتنا فاطِمَهُ بِنْتُ جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدٍالصّادِقُ، حَدَّثَتنی فاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدِبْنِ عَلِیّ حَدَّثَتنی فاطِمَهُبِنْتُ عَلِیّ بْنِ الْحُسَیْنِ حَدَّثَتنی فاطِمَهُ وَ سَکینَهُ اِبْنَتَاالْحُسَیْنِ بْن عَلِیّ عَنْ اُمّ کُلْثُوم بِنْتِ فاطِمَهبِنْتِ النَّبِیّ عَنْ فاطِمَهَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلّی اللَّه عَلَیْهِ وَآلِه وِسَلَّم، وَ رَضِیَ عَنْها قالَتْ اَنَسیْتُمْ قَوْلَ رَسولِ اللَّهِ صَلّی اللَّه عَلَیْهِ وَآلِه وِسَلَّم، یَومَ غَدیرخُم: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ. وَ قَوْلُهُ صَلّی اللَّه عَلَیْهِ وَآلِه وِسَلَّم: اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی، عَلَیْهِمَاالسَّلام. (۶۲)

یعنی حدیث کردند برای ما دختران موسی بن جعفر، فاطمه و زینب و امّ کلثوم و آنان گفتند: فاطمه دختر امام صادق علیه السّلام برای ما نقل نمود و او گفته است: که فاطمه دختر امام باقر نقل کرد که فاطمه دختر علیّ بن الحسین از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السّلام و آنها از امّ کلثوم دختر فاطمه، دختر پیامبر و او از فاطمه دخت رسول اللّه بیان داشت که فرمود: آیا گفتار پیغمبر را در روز غدیر فراموش کردید که فرمود: هرکس من مولای اویم علی مولای اوست. و از یاد بردید سخن پیامبر را که فرمود: تو - یاعلی - نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی علیهماالسّلام می باشی؟!

۳- علامه نامدار، مرحوم مجلسی اعلی اللّه مقامه از کتاب مسلسلات، با ذکر سلسله سند از بکر بن احنف نقل کرده که او نیز از فاطمه دختر حضرت رضا علیه السّلام نقل نموده که گفته است: حدیث کرد مرا فاطمه و زینب و ام کلثوم، دختران موسی بن جعفر علیه السّلام و آنان گفته اند که حدیث کرد ما را فاطمه دختر امام جعفر

صادق علیه السّلام و او می گوید: حدیث کرد مرا فاطمه دختر محمدبن علی علیه السّلام و او نقل کرده از فاطمه دختر علی بن الحسین علیه السّلام و ایشان فرموده اند: حدیث کرد مرا فاطمه و سکینه دختران حسین بن علی علیه السّلام از امّ کلثوم دختر علی علیه السّلام، از فاطمه دختر رسول اللَّه صَلّی اللَّه عَلَیْهِ وَآلِهِ وِسَلَّم که فرمود:

شنیدم رسول خدا صَلّی اللَّه عَلَیْهِ وَآلِهِ وِسَلَّم می فرمود: چون مرا به آسمان سیر دادند، داخل بهشت شدم. در آنجا قصری بود از درّ سفید و مجوّف و دری داشت مزین به درّ و یاقوت بود و بر آن در پرده ای بود. پس سر را بلند کردم، دیدم بر آن درب نوشته بود: لااله الاّ اللَّه محمّد رسول اللَّه علیّ ولیّ القوم و بر آن پرده مکتوب بود: بخٍّ بخٍّ مَنْ مَثَلُ شیعَهِ عَلِیٍ؟ به به، چه کسی همچون شیعه علی خواهد بود؟!

آنگاه من داخل شدم قصری را دیدم از عقیق سرخ مجوّف و درِ آن از نقره مزیّن و زبرجد سبز بود و بر آن پرده ای بود. پرده را بالا زدم. بر آن نوشته بود: محمّد رسول اللَّه، علی وصیّ المصطفی: محمّد صَلّی اللَّه عَلَیْهِ وَآلِهِ وِسَلَّم رسول خداست و علی وصیّ پیامبر می باشد. و بر آن پرده نوشته بود. بَشِّر شیعَهَ عَلِیٍّ بِطیبِ الْوِلادَهِ؛ بشارت ده شیعه علی را به پاکی ولادت!

من داخل آن قصر شدم. ناگهان قصر دیگری از زمرّد سبز مجوّف نمودار شد که من نیکوتر از آن ندیده بودم و برای آن قصر دری بود از یاقوت سرخ مزیّن به لؤلو و بر آن در، پرده ای بود. پس سرم را بالا نموده، دیدم بر آن پرده

نوشته بود: شیعه علیّ هم الفائزون؛ شیعیان علی علیه السّلام سعادتمند و رستگارند.

من گفتم: حبیبم جبرئیل! این قصر از آن کیست؟ گفت: یا محمد برای پسر عمّ و وصیّ تو علیّ بن ابی طالب علیه السّلام، مردم همه در روز قیامت عریان و پابرهنه اند، جز شیعه علی و مردم به نامهای مادرانشان خوانده می شوند، جز شیعه علی علیه السّلام که به نام پدرانشان خوانده می شوند.

گفتم: حبیبم جبرئیل! این مطلب چگونه است؟ گفت: زیرا آنان علی را دوست داشتند، پس ولادت آنان پاکیزه است و پدری معلوم و مشخّص دارند، لذا به نام آنها خوانده می شوند. (۶۳)

۴- علامه محدث شیخ محمدبن محمّدبن احمد داغستانی، در کتاب اللؤلوه الثمینه فی الاثار المعنعه المرویّه که در سال ۱۳۰۶ ه'ش در مصر چاپ شده از فاطمه بنت الحسین الرضوی نقل نموده است و او از فاطمه دختر محمدالرضوی از فاطمه دختر ابراهیم رضوی از فاطمه دختر حسن رضوی، از فاطمه دختر محمّد موسوی، از فاطمه دختر عبداللّٰه علوی، از فاطمه دختر حسن حسینی، از فاطمه بنت ابی هاشم حسینی، از فاطمه دختر محمدبن احمد بن موسی مبرقع، از فاطمه دختر احمد بن مبرقع، از فاطمه دختر موسی مبرقع، از فاطمه بنت امام ابی الحسن الرضا علیه السّلام، از فاطمه دختر موسی بن جعفر، از فاطمه دختر جعفر بن محمد صادق، از فاطمه دختر محمدبن علی باقر، از فاطمه دختر علی بن الحسین سجّاد زین العابدین، از فاطمه دختر ابی عبداللّٰه الحسین، از فاطمه دختر امیرالمؤمنین، از فاطمه بنت رسول اللّٰه علیهاالسّلام که رسول خدا صَلّی اللّٰه عَلَیْهِ وَآلِه وِسَلَّم فرمود: اَلا مَنْ ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ شَهیداً؛ (۶۴) آگاه باشید هرکس که

بر محبت و دوستی آل محمّد بمیرد، شهید از دنیا رفته است.

و طبق نقل، این روایت را فاطمیّات خوانده اند؛ زیرا راویان آن جز یکی دو نفر، همه فاطمه نام می باشند.

باری، بر اساس مطالب این بخش، بضعه موسی، حضرت معصومه علیهاالسّلام بانویی عالمه و محدثه از خاندان عصمت و طهارت محسوب می شوند و علاوه بر فضایل ذاتی و واسطه فیض ربوبی بودن، وساطت در رساندن اخبار و احادیث شریفه به دست شیعه نیز دارند و باید محدّثین بزرگ و اهل روایت، فخر و مباهات کنند که همچون حضرت معصومه علیهاالسّلام، حبیبه خدا، جزء محدثین و راویان اخبار و ناقلان روایات می باشند. چنانکه پیش از او فاطمه بنت الحسین علیهاالسّلام و بعضی دیگر از فواطم خاندان پیامبر، افتخارِ بزرگ محدّثه بودن را داشتند و از همه مهمتر جدّه گرانقدر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسّلام یعنی حضرت فاطمه زهرا صلوات اللّه علیها محدثه و اهل حدیث و روایت بودند و در این عمر کوتاه خود، مطالب و روایات بسیاری را از پدر بزرگوارش حضرت خاتم النّبیین صَلّی اللّه عَلَیْهِ وَآلِهِ وسَلَّم روایت فرموده اند که در کتب مربوطه ثبت و ضبط است.

آری، شیعه افتخار دارد که در بین طبقه بانوان، زنانی با جلالت قدر و فخامت شأن، مانند حضرت زهرا و حضرت فاطمه معصومه علیهماالسّلام دارد که احادیث و کلماتشان، راهگشای زندگی انسانهاست.

فاطمه معصومه سلام اللّه علیها شفیعه روز جزا

یکی از معتقدات شیعه و از مباحث کلامی، موضوع شفاعت است که اصل آن از قرآن کریم به خوبی استفاده می شود.

پیروان مکتب تشیّع و دادادگان خاندان پیغمبر علیهم السّلام با اتکای به آیات کریمه قرآنی و روایات شریفه، این موضوع را حتمی دانسته و بدان اعتقاد قلبی دارند.

خداوند

در قرآن کریم خطاب به رسول اکرم صَلّی اللَّه عَلَیْهِ وَآلِه وِسَلَّم می فرماید:

وَ مِنَ الَّلیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نـافِلَةً لَکَ عَسـی اَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحْمُوداً؛ (۶۵) پاسـی از شب را از خواب برخیز و به قرآن و نمـاز بگذران. این یک وظیفه اختصاصی برای توست. امید است که پروردگارت تو را به مقامی قابل ستایش برساند.

در تفسیر آیه از اهلبیت عصمت علیهم السّلام آمده که مقصود از این مقام محمود، مقام شفاعت است. (۶۶)

شفعاء یوم القیامه متعددند و در رأس همه، رسول خدا، پیامبر خاتم صَلّی اللَّه عَلَیْهِ وَآلِه وِسَلَّم می باشـند. چنانکه علاوه بر آیه فوق روایات متعدّد دلالت بر این موضوع دارد و نیز ائمه طاهرین، جزء شفعای عنداللَّه می باشند و این مقتضای آبرومندی آنان در نزد خـدای تعالی و رأفت آنان نسبت به بنـدگان خـداست و در زیارت حضـرت امام حسـین علیه السّلام می خوانیم: اَللّهُمَّ ارْزُقْنی شَفاعَةَ الْحُسَیْنِ یَوْمَ الْوُرُودِ...

بارخدایا! شفاعت حسین علیه السّلام را در روز ورود بر خودت روزیم فرما.

بالاخره در طبقه مردان، انبیا و اوصـیا و ائمه طاهرین و برخی دیگر شـفاعت می کننـد و نیز در میان زنان و طبقه بانوان کسانی هستند که دارای مقام والای شفاعتند و شخصیّتهای گرانقدری که به اذن اللَّه تعالی در قیامت، شفاعت می کنند.

و آنچه که در اینجـا مسلّم است، اینست که دو معظّمه دوران و افتخـار بـانوان جهـان، دو شخصـیّت بی نظیرِ فـاطمه نـام، یکی حضـرت صـدّیقه طـاهره، فـاطمه زهرا صـلوات اللَّه علیها وعلی ابیها وبعلها وبنیها و دیگری کریمه آل محمّد و بضـعه حضـرت موسی بن جعفر علیه السّلام، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسّلام صاحب مقام شفاعتند.

آنچه که حکایت از مورد اوّل می کند، روایات بسیاری است که در

رسیده است و از جمله روایت جابر از حضرت باقر علیه السّلام است که در یکی از فقراتش آمده است: ای جابر! واللّه که فاطمه شیعیان و محبّان خود را التقاط می کند آنگونه که مرغ دانه های خوب و سالم را از میان دانه های بد، جدا نموده و انتخاب می کند. (۶۷)

و اما راجع به حضرت فاطمه معصومه علیهاالسّلام بعضی از روایات که از خاندان پیغمبر نقل شده، صریح در این معناست. چنانکه سید عالم شهید مرحوم قاضی نوراللّه شوشتری رضوان اللّه علیه نقل فرموده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام فرمودند: "آگاه باشید که برای خدا حرمی است و آن مکّه است و برای رسول خدا صَلّی اللّه عَلَیْهِ وَآلِه وسَلَّم حرمی است و آن مدینه است. آگاه باشید که برای امیرالمؤمنین علیه السّلام حرمی است و آن کوفه است. آگاه باشید که حرم من و حرم فرزندان من، بعد از من، قم است. آگاه باشید که قم کوفه کوچکی است. آگاه باشید که برای بهشت هشت در است که سه تای آن به سوی قم مفتوح می باشد."

بعد فرمودند: تُقْبَضُ فیها امْرَأَةٌ مِنْ وُلْدی وَاَسْمُها فاطِمَهُ بِنْتُ مُوسی تَدْخُلُ بِشَفاعَتِها شیعَتی الْجَنَّهَ بِاَجْمَعِهِمْ؛ (۶۸)

در سرزمین قم، زنی از فرزندان من که نام او فاطمه و دختر موسی بن جعفر است از دنیا خواهد رفت و شیعیان من همگی به برکت شفاعت او داخل بهشت خواند گردید.

و نیز در زیارت آن مکرّمه سلام اللّه علیها که خود از امام علیه السّلام، مأثور است می خوانیم: یا فاطِمَهُ اشْفَعی لی فِی الْجَنَّهِ... ای فاطمه!برای من در مورد بهشت، شفاعت کن...

بنابراین، حضرت فاطمه معصومه سلام اللَّه علیها همچون جدّه معظّمه اش فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها از شفعای محشر است.

آنچه در اینجا بسیار قابل توجّه است این است که برحسب ظاهر روایاتی که در دو مورد، ذکر شد، نه تنها آن دو حبیبه خداوند، صاحب مقام شفاعتند، بلکه شفاعت آنان در سطحی وسیع و گسترده می باشد. چنانکه در روایت مربوط به حضرت معصومه سلام اللَّه علیها کلمه "اَجْمَعِهِمْ" به کار رفته که کاملاً ظاهر در این است که همه شیعیان به شفاعت آن بزرگوار می رسند و عامّه شیعه از آن بهره مند و برخوردار خواهند گردید.

این تعبیر، بسیار ارزشمند است، زیرا از یک سو مقام والای حضرت فاطمه بنت موسی را ابراز می دارد که شفاعت آن حضرت نوع خاصی از شفاعت است؛ گروهی نیست و طایفی نمی باشد، بلکه فراگیر و عمومی است و به کافّه شیعه خواهد رسید.

و از دیگر سو تعبیر امیدبخش و فرح انگیز است و نور امید در دلهای همه شیعیان ایجاد می کند. شفاعت حضرت معصومه سلام اللَّه علیها شعاع رحمت واسعه الهیه است که همه را زیر پروبال خود خواهد گرفت.

بنابراین اگر در زیارت آن مکرّمه بی بدیل می خوانیم: یا فاطِمَهُ اشْفَعی لی فِی الْجَنَّهِ و درخواست شفاعت از آن خزینه رحمت الهی می کنیم، تقاضایی به جا و به مورد است که او صاحب شفاعت کبری و تامّه است و دامنه شفاعتش آن قدر گسترده و وسیع است که به هرکسی که در زیر لوای مقدّس تشیّع باشد خواهد رسید.

بله! در اینجا نباید یک مطلب را از یاد برد و آن این است که در همان روایت مخصوص، می فرماید: "شیعیان من به شفاعت او داخل

بهشت خواهند گردید" و اکنون باید همه در حال خود فرو رویم و بنگریم که آیا در زمره شیعیان امام صادق علیه السّلام هستیم؟ و آیا این عنوان و واژه درباره ما صادق است؟ و آیا آن امام بزرگوار، تشیّع ما را امضا می کند؟ اگر خدای نخواسته این مطلب مورد تردید قرار گرفت یا این عنوان منتفی شد، حکم و اثر آن نیز در پی آن منتفی خواهد گردید. ملاک شیعه بودن را ما خود نمی توانیم تفسیر کنیم و به دست بدهیم، ملاک آن طبق تفسیر خاندان پیغمبر علیهم السّلام باید در عمل روشن گردد و عمل ماست که معیار تشیّع ما خواهد بود.

بالاخره فیض، فیضی مستعدّ است و اقتضای شمول آن نسبت به همه افراد شیعه، محقّق است. اکنون بکوشیم که حداقل در ردیف ضعفای شیعه - از نظر فکر و عمل - باشیم تا مشمول لطف عمیم حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها قرار بگیریم.

تکریم حریم قم و حضرت معصومه سلام اللّه علیها

قم از آغاز امر و خصوصاً از هنگام ورود حضرت فاطمه بدان سرزمین و دفن بدن مطهّر آن بانوی بزرگ در این خاک، قداستی خاصّ داشته و مورد احترام ویژه بوده است. چنانکه حرم مطهّر، قبّه سامیه، بقعه منوّره و صحن شریف حضرت معصومه سلام اللّه علیها از احترام خاصّ عموم طبقات برخوردار بوده است و چنین در ذهن دارم که در طول سالیانی که در قم مشرّف می باشم، احیاناً دیده ام مؤمنان پاکدلی را که برای ورود به صحن و تشرّف به حرم مطهّر، از محلّ ورود خود را پابرهنه کرده و برای زیارت، مشرّف شده اند.

شهرستان قم مورد احترام طبقات و حتّی سلاطین

بوده است، چنانکه مسلّم است که بعضی از فراریان از دستگاه های حکومتی در ادوار مختلف، رو به قم کرده و پناه به آن می آورده اند.

یکی از نویسندگان می نویسد: به پاس حرمت این سرزمین که حرم اهلبیت معصومین نامیده شده، حضانت آن مورد تأیید کلیّه سلاطین گردیده بود، تا جایی که پادشاه متعصّب و مقتدر حنفی، یعنی اتابک ساتمازبن قائم ازهم در نیمه قرن ششم، شهر قم را به عنوان مهد امنیت شناخته، حضانت آن را محترم می شناخت. از این روی، کمتر زمانی بود که قم مجمع وزرای مغضوب و امرای منکوب و رجال شکست خورده سیاسی نباشد. ولی در عصر صفویّه، محیط بست به مرافق آستانه تخصیص یافت و عمارت ساروتقی به جای دار الشّفای کنونی مرکز سکونت متحصّنین گشته، در همانجا از مطبخ خیرات هم اطعام می شدند و از آن پس کلیّه پادشاهان ایران هم در رعایت حرمت حرم فاطمه معصومه سلام اللّه علیها از نظر حفظ حضانت کوشا بودند. (۶۹)

و هم او از قول بعضی از سیّاحان خارجی نقل کرده است که این شهر ار معمولاً دارالامان می گویند، ولی این کلمه نسبت به عیسویان یا پیروان سایر مذاهب، صدق نمی کند، بلکه فقط دارالامان بزه کاران و جانیان است که برای فرار از مجازات به این شهر می آیند و در زیر دیوارهای مقبره، پناهنده می گردند. (۷۰) و گویا مطلبی را که این نویسنده محترم از پادشاه حنفی نقل کرده است مستند به نوشته ملک الوعّاظ شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی، دانشمند بزرگ قرن ششم هجری است. او کتابی ارزنده به نام "النقض" در ردّ نوشته گمراه کننده بعضی از علمای عامّه، به نام "بعضُ فضایح الروافض" نوشته و چون

آن گمراه گفته است: در هر شـهری که رافضیان (شیعیان) غلبه دارند، دین و شریعت را آنجا جمال رونقی نباشد و بعد به قم و بعضی از شهرهای شیعه مثال زده است. ایشان در جواب او فصل مشبعی راجع به آثار فراوان و روشن دیانت در قم بحث کرده تا بدینجا که می گوید: در این تاریخ که این نقض را می نویسم، مثالی رسـیده از قم که مُقطِع قم: غازی عادل صاتماز بن قائم از الحرامی ضاعف اللَّه دولته به قم فرسـتاده است اوّل این عبارت که اهل قم از خـدای تعالی به نزدیک ما ودیعت انـد. و ما را رعیّتی مبارکنـد و تا قم نامزد و دیوان ما کرده انـد هر روزه ما را منزلتی و مرتبتی پدیـده آمـده است و ما ایشان را به فال کرده ایم.

بعـد شـیخ عبدالجلیل می گوید: چون چنین پادشاهی حنفی متعصّب، ملحدکش در حق قم و قمیان چنین می نویسد، الا از سـر بصیرت و حقیقت نباشد چه پادشاه از رعیّت، تقیّه نکند و هزل ننویسد... (۷۱)

هتک حریم قم و حضرت معصومه سلام اللَّه علیها

احـترام مخصـوص قم و اجلال ویژه حضـرت معصـومه سـلام اللَّه علیهـا، از نظر معنـوی و در نظر مردم و جوامع از بحث هـای گذشـته، روشن گردیـد. اکنون یـادآور می شویم که در مواردی شـهر قم و یـا حرم مطهّر آن بـانوی جهـانی مورد هتک و بی حرمتی قرار گرفت.

از مواردی که شـهر قم در معرض تعدّی، تجاوز و تهاجم واقع شد حادثه هولناک حمله تیمور گورکان است که طبق نقل، این شهر را به کلّی ویران ساخت، هر چند در این نقل چیزی راجع به قبّه سامیه حضـرت معصومه سـلام اللَّه علیها نیامده است، کما اینکه اصل جریان، نیز مورد

تردید واقع شده است.

و دیگر فتنه افغانهاست که در سال ۱۷۲۲ ه'ق این شهر را پس از آنکه رو به آبادی گذاشته بود مورد حمله قرار داده، آن را مجدّداً خراب کردند و شقاوت و بی رحمی نسبت به ساکنان قم از تیمور بیشتر شد، به طوری که یکی از سیّاحان اروپایی که یک قرن پس از حمله افغان ها از این شهر عبور کرده می نویسد: از شهر آباد قم فقط توده خاکی بر جای مانده است. (۷۲)

و موارد دیگری نیز در تواریخ ذکر شده و گویا رمز این حملات وحشیانه و قتل عام مردم قم اشتهار آنان به تشیّع و پیوند دل و جان آنان با خاندان علی علیه السّلام بوده است.

و امّا راجع به هتک حریم مقدّس حضرت معصومه سلام اللّه علیهاو شکستن احترام حرم شریف دو مورد را ذکر می کنیم:

۱- هتک و سوء ادبی که به وسیله شخص رضاخان پهلوی صورت گرفت: بدین بیان که تحویل سال و نوروز سال ۱۳۴۶ شمسی که مصادف با ماه مبارک رمضان بوده، زنان و دختران فاسد او بدون ساتر و پوشش وارد آستانه مقدس شده، بی شرمانه در غرفه بالای ایوان آینه که در صحن بزرگ قرار دارد جای گرفته و مشغول تماشای مردم بودند و یک جا، حرمت ماه مبارک رمضان را شکستند و هم احترام مخصوص مکان مقدّس و آستان ملک پاسبان بانوی اسلام را از بین بردند.

مردمان علاقمند به دین، از این ماجرا ناراحت شده و مطلب را به مرحوم شیخ محمدتقی بافقی رحمه اللّه علیه رساندند. او که انسانی بسیار غیرتمند بود، به آنان پیغام فرستاد که شما اگر بر غیر دین اسلامید، در این مکان شریف

چه کار دارید و اگر مسلمانید چرا بی حجاب و با سر و موی باز در حضور چندین هزار نفر در غرفه نشسته اید؟ مردم هم سر و صدا کردند.

شیطان صفتان آتش افروزی نموده، خانواده سلطنتی را مرعوب ساخته اظهار داشتند که این آخوند، مردم را تحریک کرده که شما را اذیّت کنند. آنها تحت تأثیر این تحریکات واقع شده تلگراف تحریک آمیزی به دربار کردند و در پی آن تلگراف پهلوی با عده زیادی از افراد ارتش حرکت کرده به قم آمد. اطراف صحن به فرمان او محاصره شد و خود برای گرفتن آن عالم محترم وارد صحن شد و با کفش وارد ایوان حرم مطهّر گردید و به تیمورتاش فرمان داد که او را احضار کند.

آن خائن با کمال بی ادبی با کفش به مسجد بالاسرِ حضرت معصومه سلام اللّه علیها رفت و آقای بافقی که به رسم همه روزه مشغول موعظه بود را گرفته و او را بیرون کشید و در ایوان آینه نزد آن طاغوت از خدا بی خبر آورد و او تا چشمش به این روحانی پاک افتاد، با شدّت بغضی که داشت شروع به فحش و جسارت و گفتن کلمات کفرآمیز کرد و عمّامه او را به گردنش انداخت و با حربه ای که در دست داشت به سر و صورت او زد و با لگد وی را به زمین انداخت و لگدهای زیادی به شکم و پهلوی او زد و او پیوسته می گفت: یا صاحب الزّمان!

آری، این هتک بزرگ را در جلو قبر مبارک حضرت معصومه سلام اللّه علیها کرد و آن عالم پرهیزکار را در آن مکان مقدّس که جای امن

بود، بدانگونه مورد ضرب و شتم و آزار قرار داد و آن وضع وحشت بار را در محل نزول فرشتگان آسمانی به وجود آورد.

و تازه دستور داد او را به تهران ببرند و مأموران خبیث آن روحانی محترم را با توهین فراوان و آزار بسیار به تهران بردند و در زندان شهربانی کل، زندانی کردند. شش ماه زندانی بود و بعد او را به حضرت عبدالعظیم بردند و او در آنجا به صورت اقامت اجباری، سکونت یافت تا در سال ۱۳۶۵ ه'ق از جهان درگذشت و جنازه شریفش را به قم حمل داده و در جوار حضرت معصومه سلام اللّه علیها و نزدیک مدفن مرحوم آیت اللّه العظمی آقای حایری دفن کردند.

نویسنده محترم شرح حال ایشان مرحوم آقای شیخ محمّد رازی رحمه اللّه علیه دو خواب را نقل می کند که یکی راجع به حادثه هولناک ضرب و شتم و حبس کردن مرحوم بافقی است و دیگری راجع به آزاد شدن ایشان و چون از رؤیاهای صادقه است هر دو را نقل می کنیم:

الف - یکی از سادات عظام و اخیار قم، حکایت کرد که یک شب قبل از حادثه، خواب دیدم که در حرم حضرت معصومه سلام اللّه علیها ایستاده و مشغول به گریه و زیارت می باشم. ناگاه دیدم جمعی به زیّ جبابره و فسّاق آمده، ضریح آن حضرت را برداشتند و بعد قبر مطهّر حضرت معصومه را خراب و بدن او را بیرون آورده و بردند و من هر چه جزع کردم که بدن حضرت را کجا می برید التفاتی به من ننمودند. صبح آن روز خواب خود را برای آقای شیخ مهدی مجتهد و جمعی دیگر

نقل نمودم. آنان گفتند: پیش آمد بزرگی خواهد شد.

اتّفاقاً شب بعد آن قضیه رخ داد و آقای بافقی را به تهران بردند و خواب من تعبیر شد و دانستم که ایشان چقدر ارتباط با حضرت معصومه سلام اللّه علیها دارند. (۷۳)

ب - مرحوم سید مرتضی قمی معروف به ساعت ساز گفت: چون ایّام زندان آقای بافقی به طول انجامید و خبری از او نبود، من بی اندازه مضطرب بودم. تا شبی در خواب دیدم که حضرت بقیّه اللّه صاحب الامر صلوات اللّه علیه از سمت قبله می آید، در حالی که سوار اسب نجیب عربی است و خطی بر دست گرفته و نیزه خود را حرکت می دهد و از شدّت سرعت، گویا در فضا راه می پیماید و به صدای بلند ارجوزه فارسی می خواند و از ابیاتی که شنیدم می خواند این بود:

باز آمدم موسی صفت از خود ید بیضا کنم فرعون و قومش سر به سر مستغرق دریا کنم

آمد تا رسید روی پل یا محاذی پل رودخانه و رو را به حرم مطهّر حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها گردانید و با حال گریه فرمود:

اَلسَّلامُ عَلَیْکِ یاعَمَّتیالْمَظْلُومَهُ،لَعَنَ اللّهُ قَوْماًهَتَکُواحُرْمَتَکِ وَکَسَرُواحِصْنَکِ

یعنی سلام بر تو ای عمّه مظلومه من، خدا لعنت کند کسانی که هتك حرمت تو را کرده و قلعه محکم تو را شکستند - اشاره به آن ظالمین که با کفش، قدم جسارت در حرم او گذارده و دوست او را توهین و اذیّت نمودند و پس از این سلام، مانند برق لامع، به طرف تهران رفت و من در خواب گمان می کردم که به شهر می آید، از دیدم این صحنه خوشحال از خواب بیدار شدم و به اهل خانه گفتم: ایشان از زندان خلاص

شد، گفتند: تو از کجا می گویی؟ گفتم: خواب دیدم که امام زمان عجّل اللّه فرجه به طرف تهران برای خلاصی او می رفت.

اتفاقاً روز دیگر خبر رسید که همان روز، از زندان بیرون آمده است. (۷۴)

۲- هتک حرمت و بی حرمتی که از سوی عمّال محمّدرضا شاه پهلوی صورت گرفت و آن جریان تأسف انگیز حمله اشرار و مزدوران رژیم به مدرسه فیضیه بود. اتفاقاً آن هم دوّم فروردین ۱۳۴۲ و مصادف با روز شهادت حضرت امام جعفر بن محمّد الصادق علیه السّلام بود. آن روز از سوی مرجع بزرگ، مرحوم آیت اللّه العظمی آقای گلپایگانی رضوان اللّه علیه مجلس سوگواری در مدرسه فیضیه برقرار بود، جمعیتی بسیار عظیم در آنجا گرد آمده و جلوی منبر یعنی مابین حوض بزرگ سابق تا جلو درب کتابخانه را کماندوها و مأمورین شاه اشغال کرده بودند. در اثنای سخنرانی واعظ شهیر مرحوم آقای حاج انصاری قمی رضوان اللّه علیه آن جنایتکاران شروع به اخلال گری و به هم زدن نظم مجلس کردند، گاهی با صلوات های بی مورد و زمانی با سردادن شعار، ایجاد اغتشاش کردند تا بالاخره کنترل مجلس را از دست گوینده گرفتند، ایستادند و شعارهای شرک آلود خود را علیه علمای دین و به نفع شاه و خاندان پهلوی سردادند و بعد دیوانه وار به جان طلّاب، علما، محصّلین و مردم مسلمان افتاده هرکس را که به دستشان می افتاد محکم می زدند، صحنه چنان بود که قابل توصیف نیست و آنچه بنده خود دیدم به وصف نمی آید. و بالاخره عدّه زیادی را مجروح و مصدوم ساختند و آن ماجرا کشته ای نیز بر جای گذاشت.

قابل توجّه است که مدرسه فیضیه متّصل به صحن عتیقِ حرم مطهّر حضرت فاطمه

معصومه سلام اللّٰه علیها است و بالاتر آنکه دری از درهای مدرسه به آن صحن مبارک باز می شود و اتفاقاً آن در درست محاذی با ایوان طلا و حرم مطهّر و قبر منوّر حضرت فاطمه بنت موسی علیهماالسّلام است.

و بعضی از نویسندگان محترم و اهل تحقیق گفته اند: این مدرسه تا قرن یازدهم به نام مدرسه آستانه، موسوم بوده و تا این اواخر هم مردم قم، آن را مدرسه صحن نیز می گفتند. (۷۵)

بنابراین جنایت مزبور درست پیش چشمان حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها و در حرم امن و امان آن بانوی بهشتی به دست عمّال پهلوی، صورت گرفت و حرمت آن حرم محترم را شکستند و در حریم صفیّه اللّٰه، دختر موسی بن جعفر سلام اللّٰه علیها، مرتکب شتم، سبّ، ضرب و قتل که بزرگترین جنایات است شدند و این حادثه نفرت مردم مسلمان را از آن سفاکان بی رحم برانگیخت و مقدمات زوال و اضمحلال آن رژیم منحط را فراهم آورده، زمینه ای مساعد برای انقراض آنان گردید و صدق آن حدیث شریف ظاهر شد که فرمود: هر جبّاری که قصد سوء درباره قم کرد، خداوند او را در هم شکست و نابود گردانید.

آری، هتک مستقیم و سوء ادب آشکار به قبر منوّر فاطمه معصومه سلام اللّٰه علیها و شکستن حرمت مسلّم آن بانوی دو سرا به وسیله پدر و پسرِ بی ایمان صورت گرفت. یکبار پدر این اقدام غیرانسانی را کرد و بار دوّم، پسر این برنامه ننگین را انجام داد و بالنتیجه این پدر و پسر ننگ هتک حرمت بانوی بهشتی و بی احترامی به مهبط انوار الهی و فرشتگان آسمانی را برای خود کسب کردند و

علاوه بر عذاب الیم و دردناک پروردگار فضاحت و رسوایی این عمل را برای خود خریدند و به جای آن همه اجلال، احترام، بنـا، تعمیر و تقدیسـی که از سـلاطین صـفوی و قاجار نسبت به آن بانوی بهشتی صورت گرفت، این دو موجود بخت برگشـته دست به چنین اقـدام زشتی زدنـد و لعن و نفرین مردم مسـلمان و دلـدادگان حضـرت فـاطمه معصومه سـلام اللّه علیها برای ابد متوجّه آنـان گردیـد و این است عاقبت سـتمگرانی که به حریم قـدس ناموس خـدا و دختر گرانقـدر حضـرت موسـی بن جعفر علیهاالسّلام اهانت کنند.

بخشی از افتخارات و گروهی از مفاخر قم

اشاره

برای قم و مردم قم افتخارات فراوانی است.

از جمله افتخارات آنان این است که اوّل کسانی که برای امامان معصوم، خمس فرسـتاده انـد و از جمله آن ها اینکه بعضـی از آنان مورد اکرام و احترام خاص ائمه علیهم السّلام قرار گرفته، انگشتر یا خلعتی از ناحیه آن بزرگواران به آنها عطا شده است.

و از جمله اینکه بعضـی از امامان علیهم السّـلام جماعت بسیاری از آنان را اکرام کرده، هدایا و تحفی به آنها عطا فرموده اند و به بعضی از آنان کفن داده، یا کفن بری آنها فرستاده اند.

به طور کلّی شهرسـتان قم سابقه ای بسـیار درخشان در ارتباط با علی و آل علی علیهم السّلام دارد و در این باب، داستانها نقل شـده است که از جمله آنها قضـیّه دعبل خزاعی است. وی اشـعار جالبی راجع به اهلبیت سـرود که در حـدود صد وبیست بیت است و طبق نقلی، او از حضـرت رضـا علیه السّـلام جامه ای خواست که آقا پوشـیده باشـند تا آن را جزء کفن خود قرار دهـد. حضرت رضا علیه السّلام پیراهنی که در تن داشتند را درآورده، به او مرحمت

فرمودنـد. مردم قم از این جریان آگاه شدند و از دعبل درخواست کردند که آن را به سـی هزار درهم به آنان بفروشد و دعبل نپـذیرفت. آنان آمدنـد و راهی را که او عبور می کرد، بسـتند و به زور آن جبّه را از او گرفتنـد و به او گفتند: اگر می خواهی این پول را بگیر و اگر نه خودت بهتر می دانی. (۷۶)

او گفت: به خـدا سوگند که من از روی رضا و رغبت آن را به شـما نخواهم داد و به صورت غصب هم که نفعی از برای شـما ندارد و من شـکایت شـما را به حضـرت رضا علیه السّـلام خواهم کرد. بالاخره با او مصالحه کردند که سی هزار درهم و یک آسـتین پیراهن از نـاحیه آسـتر به او بدهنـد و بر این مطلب توافق کردنـد و به او دادنـد و او راضـی گردیـد و دعبـل آن آستین پیراهن حضرت رضا علیه السّلام را در کفن خود قرار داد. (۷۷)

و اینـک بـه ذکر اسـامی چنـد نفر از مفـاخر و رجـال بزرگ علمی و مـذهبی قم از قـدما و متأخرین می پردازیم و شـرح حـال مختصری از آنان را ارائه می دهیم.

۱- زکریا بن آدم قمی

او از اصـحاب حضـرت رضا و حضـرت جواد علیهماالسّـلام است و حضـرت رضا علیه السّلام نکاتی راجع به او فرموده اند که حاکی از اوج مقامات علمی و معنوی اوست.

علی بن مسیّب می گوید: "به حضـرت رضا علیه السّـلام عرض کردم: مسافت من بسیار زیاد و راه من دور است و برایم فراهم نیست که هر زمان بخواهم به حضور شما برسم. بنابراین از چه کسی معالم دین خود را فرا گیرم؟ فرمود: از زکریّا بن آدم قمی که مورد اعتماد بر دین

و دنیاست. علیّ بن مسیّب می گوید: چون به وطن خود بازگشتم به حضور زکریّا بن آدم رسیده و همه مسایلی که مورد نیازم بود از او پرسش کردم. (۷۸)

محمّد بن اسحاق و حسن بن محمد می گویند: "سه ماه بعد از درگذشت زکریّا بن آدم به سوی حج رفتیم، در اثنای راه نامه حضرت رضا علیه السّلام به دستمان رسید و در آن نوشته بودند: یاد جریانی کرده بودید که از قضای الهی در مورد آن مردِ از دنیا رفته - زکریا - صورت گرفت. رحمت خدا بر او باد که در آن روز که به دنیا آمد و روزی که از دنیا رفت و روزی که زنده شده و مبعوث می گردد! پس به حقیقت که او ایام زندگی خود را گذرانید، در حالی که عارف به حق و قایل به آن و صابر بود و مشکلات را به پای حقّ حساب می کرد. به هر چه خدا و رسول واجب گردانیده بود قیام می نمود. رحمت خدا بر او با که درگذشت، در حالی که نقض احکام نکرد و آن را تبدیل ننموده و تغییر نداد. پس خداوند پاداش نیّت او را بدهد و مهمترین آرزوی او را به وی عطا کند." (۷۹)

زکریّا بن آدم خود می گوید: "به حضرت رضا علیه السّلام عرض کردم: من تصمیم دارد که از میان بستگان و خانواده ام بیرون روم. چه آنکه سفها و اهل گناه در آنها زیاد شده اند. حضرت فرمودند: نه این کار را مکن، زیرا بلا به سبب تو از اهلبیت و بستگانت دفع می شود، آن چنان که از اهل بغداد به برکت موسی بن جعفر علیه السّلام دفع بلا می شد." (۸۰)

و در

نقلی آمده است که حضرت رضا علیه السّلام به زکریّا بن آدم فرمودند:

"اِنَّ اللَّهَ یَدْفَعُ الْبَلاءَ بِکَ عَنْ اَهْلِ قُمْ کَما یَدْفَعُ الْبَلاءَ عَنْ اَهْلِ بَغْدادَ بِقَبْرِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السّلام"؛ راستی که خداوند به وسیله تو از اهل قم بلا را دفع می کند، چنانکه از اهل بغداد با قبر موسی بن جعفر علیه السّلام بلا را دفع می فرماید.

سالی حضرت رضا علیه السّلام از مدینه به حج رفتند که زکریا بن آدم زمیل؛ یعنی هم محمل حضرت بود تا به مکه رسیدند. (۸۱)

و بالاخره از این روایات استفاده می شود که آن بزرگوار در اعلا درجه وثاقت و اطمینان است.

قبر شریف او در مقبره مبارک شیخان قم، نزدیکی قبر مرحوم میرزای قمی است و در زیر بقعه ای قرار دارد که آن بقعه، تجدید بنا شده، نمای خارجی آن را کاشیکاری کرده اند.

۲- زکریا بن ادریس یا ابو جریر قمی

گفته شده است که او از حضرت صادق، حضرت کاظم و حضرت رضا علیهم السّلام روایت کرده و کتابی نیز داشته است. (۸۲)

و از زکریا بن آدم نقل شده که گفته است:"اول شب وارد بر حضرت رضا علیه السّلام شدم و تازه جریان درگذشت ابی جریر واقع شده بود. آقا راجع به او از من پرسش کردند و آنگاه بر او ترحّم فرموده و طلب رحمت کردند و همچنان با من سخن گفتند و من با ایشان تا صبح شد و حضرت برخاستند و نماز صبح به جای آوردند." (۸۳)

قبر شریف او در مقبره الشیوخ، یعنی شیخان قم و نزدیکی قیر زکریا بن آدم و میرزای قمی است و گفته شده است که سال رحلتش سال ۲۰۱، پس از رحلت حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها بوده است. (۸۴)

۳- احمد بن اسحاق بن عبداللّه بن سعد اشعری قمی

او از محدّثین اهل قم است. از حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السّلام روایت کرده است و از خواص حضرت عسکری علیه السّلام به شمار می رفته و از ایشان نیز روایت دارد. او علاوه بر اینکه از اصحاب سه امام معصومه بوده، به عنوان شیخ القمیین نیز اشتهار کرده است.

دو جریان راجع به این مرد بزرگ نقل شده که هر کدام برای بیان مقام رفیع و شأن والای او کافی است.

۱- تشرّف او به حضور امام عسکری علیه السّلام و دیدار امام زمان حجت بن الحسن عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف به وسیله ن بزرگوار:

شیخ صدوق نقل کرده که احمد بن اسحاق گفته است: وارد بر امام عسکری علیه السّلام شدم و تصمیم داشتم که راجع به جانشین پس از وفات آن حضرت از وی پرسش کنم. ابتدا به سخن کرده

و فرمودند: ای احمد بن اسحاق! خدای تبارک و تعالی زمین را از آغاز خلقت آدم از حجّت خود بر خلق، خالی نگذاشت و تا قیام قیامت هم خالی نخواهد گذاشت، به برکت آن حجت بلا را از اهل زمین دفع کرده و باران نازل می نماید و برکات زمین را به وسیله او بیرون می آورد.

عرض کردم: ای زاده پیامبر! پس امام و خلیفه بعد از شما کیست؟

حضرت با سرعت برخاسته، داخل اتاق شدند و چون بیرون آمدند، پسر بچّه ای بر دوش گرفته بودند که صورتش همانند ماه شب چهارده بود و به کودکان سه ساله می برد. فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر به خاطر آن احترام و بزرگداشتی که از طرف خدا و حجتهای او داری نبود، من این فرزند خود را به تو نشان نمی دادم. او همنام و هم کنیه پیامبر صَلّی اللّه عَلَیْهِ وَآلِهِ وسَلَّم است که زمین را پر از عدل و داد می کند، آنچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

ای احمدبن اسحاق، مثل او در این امّت، مثل خضر علیه السّلام و مثل ذوالقرنین است. به خدا سوگند چنان غیبتی داشته باشد که در آن غیبت کسی از هلاکت نجات پیدا نکند، مگر کسی که خداوند او را بر عقیده امامت وی ثابت گردانیده او را به دعای تعجیل فرج موفق بدارد.

احمد بن اسحاق می گوید: عرض کردم: از مولای من آیا نشانه ای هست که قلب من بدان مطمئن شود؟ ناگهان آن پسربچه به زبان آمد و با زبان عربی فصیح گفت: اَنَا بَقِیَّةُ اللّهِ فی اَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ اَعْدائِهِ فَلا تَطْلُبْ اَثَراً بَعْدَ عَیْنٍ یا اَحْمَدَ بْنَ اِسْحاق؛ (۸۵) منم بقیّهاللّه در

زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا، پس بعد از مشاهده عین، در پی اثر نباشد از احمد بن اسحاق!

احمد می گوید: من با فرح و شادمانی از نزد حضرت عسکری علیه السّلام بیرون آمدم.

۲- شیخ صدوق قدس سرّه حدیث مبسوطی را نقل کرده که در آخر آن آمده است: احمد بن اسحاق در سرّ من رأی از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام پارچه ای به جهت کفن خود خواست.

حضرت سیزده درهم به او داده و فرمودند: این را خرج مکن مگر برای مصارف خودت و آنچه را که خواستی هم به تو می رسد.

سعد بن عبداللّه واری خبر می گوید: "چون از خدمت مولایمان مراجعت کردیم و به سه فرسخی حلوان - سر پل ذهاب - رسیدیم، احمد بن اسحاق تب کرد و سخت بیمار شد، به طوری که از او مأیوس گردیدیم و چون وارد حلوان شدیم در کاروانسرایی منزل کردیم. احمد فرمود: امشب مرا تنها بگذارید و از این رو هرکس به خوابگاه خود رفت.

نزدیک صبح در فکر افتادم، پس چشم باز کردم که ناگاه کافور، خادم مولایم امام عسکری علیه السّلام را دیدم که می گوید: اَحْسَنَ اللّهُ بِالْخَیْرِ عَزاکُمْ وَ جَبَرَ بِالْمَحْبُوبِ رَزِیَّتِکُمْ؛ خداوند، سوگ و عزای شما را به خیر و خوبی قرار دهد و مصیبت شما را با آنچه که محبوب است جبران فرماید و بعد گفت: غسل و کفن رفیق شما، احمد، فارغ شد. اکنون برخیزید و او را دفن کنید، راستی که او عزیزترین شما در نزد آقایتان - امام عسکری علیه السّلام - است، آنگاه از چشم ما غایب شد." (۸۶)

آری، امام عسکری علیه السّلام کافور خادم را با کفن از سامرا به آنجا فرستاده بود

تا او را غسل دهد و کفن کند.

۴- علی بن ابراهیم قمی

او از جمله روات امامیه و معاصر با حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام بوده است. مرحوم شیخ کلینی اعلی اللّه مقامه در کتاب شریف کافی روایات بسیاری را از او نقل کرده و این حکایت از کمال وثوق و اعتماد شیخ کلینی بر آن بزرگوار می کند.

آثار متعدد علمی و روایتی از آن بزرگوار باقی مانده و نام برده شده است. (۸۷) لیکن شاید معروفترین آنها کتاب تفسیر اوست که در دو جلد، طبع شده و متکی بر روایات شریفه ای است که از طریق پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم از حضرت باقر و حضرت صادق علیهماالسّلام نقل کرده است و چون وسایط بین ایشان و امام معصوم علیه السّلام کم است، از ارزش بالایی برخوردار خواهد بود. ضمناً پدر او از اصحاب حضرت رضا علیه السّلام بوده است.

او در قم از دنیا رفت و دارای قبّه شریفی است و نزدیک مقبره شیخان قرار دارد و محلّ زیارت اهل ایمان و علاقمندان به اهلبیت است.

۵- علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی

آن بزرگوار معروف به ابن بابویه است و از او به عنوان صدوق اول نامبرده می شود. رجالی بزرگ و مشهور، نجاشی راجع به او می گوید: شیخ القمیّین در زمان خودش و متقدم و فقیه و ثقه آنان. او به عراق آمد و با حسین بن روح - وکیل ناحیه مبارکه - ملاقات کرد و مسایلی از او پرسش نمود. سپس با او به وسیله علی بن جعفر اسود، مکاتبه کرد و از او خواست که عریضه ای را که به حضرت صاحب علیه السّلام نوشته بود، به آن حضرت برساند و در آن نامه از آقا خواسته بود که از خدا بخواهند پسری به او عطا

فرماید و بعد، جواب از ناحیه مقدّسه آمد که ما دعا کرده و خدا را در مورد حاجت تو خواندیم و به زودی دو پسر نیکوکار به تو عطا خواهد شد. و آنگاه دو پسر، یکی ابوجعفر، صدوق معروف و دیگری ابوعبداللَّه برای او متولّد شدند. (۸۸)

و همو حدود بیست کتاب را از آن بزرگوار اسم می برد. ولیکن از کلام فرزند برومندش صدوق معروف – بنابر آنچه که از فهرست ابن ندیم نقل شده – استفاده می شود که او دویست کتاب و تألیف داشته است. (۸۹)

ولی مع الاسف آن آثار ضایع شده و چیزی از آنها دز دست نیست.

مرحوم علّامه اعلی اللَّه مقامه در مختلف فتاوای او را نقل کرده است و یکی از افاضل حوزه علمیه قم، حجت الاسلام و المسلمین مرحوم آقای شیخ عبدالرحیم بروجردی رحمه اللَّه علیه فتاوای او را جمع آوری کرده و به ضمیمه فتاوای ابن ابی عقیل به نام "فتاوی العلمین" چاپ و منتشر ساخته است.

فتاوای این بزرگوار از اعتبار خاصی برخوردار بوده و هست به طوری که طبق نقل فقیه طراز اول شیعه، مرحوم شهید اوّل اعلی اللَّه مقامه، اصحاب به آنچه که در کتاب شرایع شیخ ابن بابویه رحمه اللَّه علیه بود، به هنگامی که نصّی را در مسأله ای نمی یافتند، تمسّک کرده، فتوای او را مانند روایت وی به حساب می آوردند و این به خاطر حسن ظنی بود که به او داشتند. (۹۰)

در جلالت قدر آن بزرگوار همین بس که حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام در توقیع شریفی که برای او فرستاده در خطاب به او مرقوم فرموده اند: یا شَیْخی وَ مُعْتَمَدی وَ فَقیهی: ای شیخ من

و محل اعتماد من و فقیه من! گروهی از اهل قم می گویند: ما در سال وفات ابن بابویه در بغداد بودیم و علی بن محمد سمری - از وکلای ناحیه مقدسه - پیوسته از ما راجع به ابن بابویه سؤال می کرد و ما می گفتیم: نامه رسیده و او سالم است و کارهای خود را تدبیر می کند. گذشت تا روزی از ما همان پرسش را کرد و ما هم بدانگونه جواب دادیم. او گفت: خداوند در مورد علی بن الحسین - ابن بابویه - به شما اجر و پاداش دهد، چه آنکه او در همین ساعت قبض روح شد.

آنان می گویند: ما آن تاریخ را از نظر ماه و روز و ساعت، ثبت کردیم و بعد از هفده یا هجده روز که نامه آمد، خبر داده بودند که آن بزرگوار در همان ساعت از دنیا رفته بوده است. (۹۱)

باری آن عالم جلیل القدر و متقدم در قم که زادگاه و پایگاه اصلی وی بوده، از دنیا رفت و دارای بقعه و بارگاهی است و قبر شریفش زیارتگاه اهل دل و حاجتمندان و علاقمندان است.

۶- محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، معروف به صدوق

او در شهرستان قم، تولد یافت و وجود او به برکت دعای حضرت صاحب الامر صلوات اللّٰه علیه بود، که به درخواست پدر محترم او از امام علیه السّلام صورت گرفت.

و در شرح حالات شیخ صدوق اول، جریان دعای امام زمان را ذکر کردیم و دنبال همان قضیّه دارد که شخصی به نام حسین بن عبیداللّٰه گفته است: "من شنیدم که ابوجعفر - شیخ صدوق - می فرمود: من به دعای صاحب الامر علیه السّلام ولادت یافتم و بدین مطلب افتخار می کرد." (۹۲)

آن بزرگوار در قم،

رشد یافت و از علما و مشایخ عصر خود در قم استفاده وافر برد و به درخواست اهل ری به آنجا مهاجرت کرد، تاریخ مهاجرتشان به صورت مشخّص ذکر نشده است، اما طبق استظهاری که محقق جلیل مرحوم آیت اللّه حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی رحمه اللّه علیه از مواضعی از کتابهای عیون اخبار الرضا و خصال و امالی - که هر سه از تألیفات شیخ صدوق است - کرده اند، مهاجرت ایشان به ری بعد از ماه رجب سال ۳۳۹ ه'ق و قبل از رجب ۳۴۷ ه'ق بوده است. (۹۳)

آثار و تألیفات آن مرد بزرگ بسیار زیاد است و ظاهراً در میان علمای امامیّه کسی مانند ایشان در کثرت تألیف نداریم.

نجاشی در حدود دو ورق اسامی کتاب های شیخ صدوق را ذکر کرده است.

و در حالات او آمده است که در سال ۳۵۵ ه'ق وارد بغداد شد. شیوخ طایفه از او استماع حدیث و مطالب می کردند و حال آنکه او خود تازه سال بود. مصنفات او بسیار است و در میان قمیین کسی مانند او در حفظ حدیث و روایت و مطالب و کثرت علم دیده نشده است. (۹۴) مباحثات و مناظرات او بسیار ارزنده است و در مقام مناظره بسیار قوی و نیرومند بوده است.

بر اثر شدت اعتماد علما بر روایات و نقلهایش، اشتهار به صدوق پیدا کرد و او را رییس المحدّثین خوانده اند.

شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی در جواب یکی از علمای سنّی که شیعه را متهم کرده که ایشان را درسی نباشد، می گوید: "...و فضل و بزرگی شیخ کبیر، ابوجعفر بابویه، رحمه اللّه علیه، را خرد چگونه انکار توان کرد از تصانیف و وعظ

و درس و از ری تا بلاد ترکستان و ایلان، اثر علم و فضل و برکات زهد و امانت او پوشیده نیست." (۹۵)

و در جای دیگر در جواب سخن دیگری از آن منحرف می گوید: " و ابو جعفر بابویه، شیخی بزرگوار است و استاد همه طایفه." (۹۶)

و نیز می گوید: " ابوجعفر الکبیر بابویه، مصنف سیصد مجلّد از اصول و فروع." (۹۵)

و بالاخره آن بزرگوار در سال ۳۸۱ هجری قمری در حالی که عمر شریفش به هفتاد و چند سال رسیده بود از دنیا رفت و قبر شریفش در شهر ری نزدیک قبر حضرت عبدالعظیم حسنی می باشد و دارای قبّه و بارگاه و حرم و صحن است و دلدادگان مکتب علی آل علی علیهم السّلام به زیارتش می روند و بدان تبرّک می جویند.

۷- آخوند ملا محمد طاهر قمی رضوان اللّه علیه

او از علمای بزرگ قم در زمان صفویه بوده است.

شیخ حر جبل عاملی او را با عناوین: عالم، محقّق، مدقّق، ثقه،فقیه،متکلم، محدث،جلیل القدر، عظیم الشأن یاد کرده است. او صاحب تألیفات متعدّدی بوده است، از قبیل:

۱- شرح تهذیب الحدیث

۲- حکمه العارفین فی ردّ شبه المخالفین

۳- الاربعین فی فضایل امیرالمؤمنین

۴- رساله الجمعه

۵- الفواید الدینیه در ردّ بر حکما و صوفیه

۶- حَجهالاسلام و کتابهای دیگر. (۹۸) (۹۸)

و بنابر نقلی که کرده اند، میان این بزرگوار و محدث و مفسّر نامی، فیض کاشانی رحمه اللّه علیه اختلاف در عقیده و نظر بوده و بر او خرده می گرفته است.

صاحب کتاب روضات، بعد از نقل این جریان می گوید: "گفته شده که او در آخر عمر از عقیده و روش خود برگشت و نسبت به فیض کاشانی خوش بین گردید. و بالاخره از قم به عزم کاشان بیرون رفت تا حضوراً از او اعتذار

بجویـد و تمام این مسافت را با قـدم پیمود تا به کاشان رسـید و بر در خانه او آمد و نداد در داد: یا مُحْسِنْ قَدْ اَتاکَ الْمُسیئ – نام مرحوم فیض، محسن بوده است – ای محسن و نیکوکار، آدم بدکار به در خانه تو آمده است. ملامحسن فیض بیرون آمد و بـا هم مصافحه و معانقه کردنـد و هر کـدام از دیگری حلیّت می طلبیـد و بعـد از آن ملا محمـد طاهر بـدون درنگ برگشت و فرمود: من از آمدنم از قم بدینجا خواستم هضم نفس و تدااه خود را و اینکه ضوان اللّ بنمایم. (۹۹)

بالاخره این بزرگوار در قم، پایگاه خود از دنیا رفت و در نزدیکی قبر زکریّابن آدم و در بقعه او مدفون گردید.

۸– شیخ غلامرضا قمی معروف به حاج آخوند

آن بزرگوار، فرزنـد حـاج رجب علی قمی از اهل قم بوده و اشـتهار به حاج آخونـد داشـته است. مرحوم آقای شـیخ آقابزرگ تهرانی از او به "عالم محقّق و فقیه متبحّر از اعاظم" یاد کرده است.

او از قم برای تکمیل مراتب علمی به نجف می رود و دو سال درس شـیخ مرتضـی انصاری را درک کرده است. بعد از آن در درس مرحوم میرزای شـیرازی شرکت نمود و در آخر دو سال هم دورانی که میرزای شیرازی در سامرا تشکیل حوزه داده بود، به سـامرّا رفت و آنگـاه به قم برگشت و مرجع امور مردم گردیـد و مشـغول تـدریس و وعـظ و اقـامه جمـاعت گردیـد، تـا در شانزدهم ذی الحجّه سال **۱۳۳۲** هجری قمری از دنیا رفت (۱۰۰) و در ایوان آیینه در صحن بزرگ اتابکی، مدفون گردید.

البته در عصر ما علامتی برای قبر شریف او نیست.

آن بزرگوار

دارای آثار علمی متعددی است؛ از قبیل: ۱- صلاه، ۲- صلاه المسافر، ۳- اجتماع امر و نهی، ۴- مسأله ضدّ، ۵- کتاب قضاء، ۶- قلائد الفرائد.

در میان این آثار، کتاب اخیر که حاشیه بر فراید استادش شیخ مرتضی انصاری است، چاپ شده و چند سال قبل به همت نوادگان محترمش به صورت افست، مجدداً چاپ شد و منتشر گردید.

کتاب مزبور، حاشیه ای ارزشمند است که در بعضی از مواضع، به تبیین کلمات شیخ پرداخته است و از خاطرات اینجانب در ایّام تحصیل و دوران جوانی در مدرسه رضویه، این است که نسخه ای از چاپ قدیمی این کتاب در کتابخانه آن مدرسه بود و ما هنگام اشتغال به رسایل، پیوسته بدان مراجعه می کردیم و قسمتی از مطالب آن را در حاشیه کتاب رسائلم یادداشت کرده ام.

قابل ذکر است که نسخه ای از بحث قضای آن بزرگوار در نزد یکی از فضلا بود و بنابود توسط نوادگان مرحوم آخوند چاپ شود.

مع الاسف آنقدر تسویف و تأخیر شد تا آن آقا از دنیا رفت و به کلی قضیه منتفی گردید. آری و فِی التَّأخیرِ آفات.

۹- حاج میرزا محمد ارباب

مرحوم آیت اللّه آقای حاج میرزا محمد ارباب، فرزند محمدتقی بیک ارباب در سال ۱۲۷۳ ه'ق در قم و در یک خانواده کشاورز تولد یافت. پس از تعلم مقدمات و سطح، به عتبات عالیات رفت. از محضر مرحوم حاج میرزا حبیب اللّه رشتی و مرحوم آقای آخوند خراسانی استفاده کرد و مدتی از محضر افادات مرحوم میرزای بزرگ شیرازی بهره مند گردید.

مرحوم علامه تهرانی او را از تلامذه میرزای شیرازی می شمارد و می گوید: "حاج میرزا محمد ارباب قمی، با آقا حسن قمی و مولا عبداللّه قمی به سامرا

آمـد و سالهـای کمی در آنجا بود، بعـد با مولا عبـداللّه به نجف رفت و سالیانی در نجف بود. آنگاه به قم بازگشت و امروز او در قم از مروّجین و محقّقین و مصنّفین است." (۱۰۱)

آن بزرگوار دارای تألیف ارزنـده ای است به نام اربعین حسـینیه یا چهل حدیث حسـینی و آن کتابی است در مقتل و تحقیقات فراوانی پیرامون فضایل و مناقب و مصایب حضـرت سیدالشّهدا علیه السّلام و روایات وارده درباره آن حضرت دارند و تا کنون دو بـار چاپ شـده است و مرحوم تهرانی می گویـد: "آن را در سال ۱۳۲۸ به نام متولّی باشـی، سـید محمد باقر حسینی، که از اولاد علی بن الحسین علیهماالسّلام است، نگاشت."

از خصوصیات و مزایای آن بزرگوار این است که در بزرگداشت مقام ارجمند مرحوم آیت اللّه العظمی حایری چیزی نگذاشته است، زیرا او به هنگـامی که آقای حاج شیخ عبـدالکریم به قم آمـده و رحل اقامت افکنـده انـد، خود از علمای برجسـته، نافذ الکلمه و محترم شـهر به شـمار می رفته است، مع ذلک زعامت آن مرد بزرگ را پذیرفته و با او همکاری نموده و بسـیار نسبت به وی تواضع می کرده است.

او هر وقت می خواسـته به جایی برود سوار مرکب متداول آن عصـر می شده است، گاهی که در مسیر خود به آقای حاج شیخ عبـدالکریم برخورد می کرده، از حیوان سواری خود پیـاده می شـده و ادای احترام می نموده است، دوباره سوار می شـده و به راه خود ادامه می داده است.

و نیز مرحوم آقـای اربـاب منبر نمی رفته انـد، جز در مجلس روضه ای که از سوی مرحوم آیت اللّه العظمی حایری به مناسـبت سوگواری حضرت زهرای اطهر سلام اللّه علیها در مسجد بالاسر حضرت معصومه

سلام اللّٰه علیها منعقد می شده است که استثناءً در این مجلس به احترام آقای حاج شیخ عبدالکریم، منبر می رفته اند. (۱۰۲)

آن بزرگوار طبع لطیفی داشته و اشعار در مدایح و مراثی اهلبیت علیهم السّلام می گفته است و از جمله اشعارشان قطعه شعر معروفی است در خطاب به حضرت ولی عصر و یادآوری مصایب کربلا که مطلع آن این است:

چه خوش باشد که بعد از انتظاری

به امیدی رسند امیدواران/

و این شعر در بسیاری از مجالس خوانده می شود و وعاظ و خطبا و گاهی مداحان، آن را با سوز مخصوص می خوانند و اثر خاصّی در مستمعین دارد.

آن روحانی بزرگوار و موجّه در ماه جمادی الاولی سال ۱۳۴۱ هجری، یک سال بعد از مهاجرت مرحوم حایری به قم، در سن ۶۸ سالگی درگذشت و در قبرستان شیخان قم که مدفن بسیاری از علمای بلندپایه است دفن گردید. رحمه اللّٰه و رضوانه علیه.

۱۰- مرحوم شیخ ابوالقاسم قمی

آن بزرگوار فرزند ملا محمد تقی قمی، از اعاظم علمای بلده طیّبه قم بوده اند. او در سال ۱۲۸۱ هجری قمری در قم تولد یافت. مقدمات را در نزد علمای قم مانند شیخ محمدجواد و شیخ محمدحسن قمی فرا گرفت. مدتی نیز در تهران از محضر مرحوم حاج میرزا محمدحسن آشتیانی استفاده کرد و سپس به عتبات عالیات رفت و از درس بزرگانی مانند میرزا حسن خلیلی و حاج آقا رضا همدانی و مرحوم سید محمد کاظم یزدی و مرحوم آقای آخوند خراسانی، اعلی اللّٰه مقامهم جمیعاً بهره های فراوان گرفت.

از عبارت علامه تهرانی استفاده می شود که او در دوران تحصیل در نجف در کمال فقر و تنگدستی بوه و با این وضع ادامه تحصیل داده است تا از علمای

بزرگ و برجسته گردیده و به مقام والای اجتهاد نایل شده است. او در سال ۱۳۲۲ ه'ق به زادگاه خود مراجعت کرد و سرگرم تدریس و تربیت نفوس و افتا و امامت جماعت گردید.

او علاوه بر مراتب عالیه علمی، صاحب مقامات معنوی بالایی بوده و عمل وی در تربیت نفوس اثر بسزایی داشته است و این مطلب مسلّم است که هنگام ورود مرحوم آیت اللّه العظمی حایری به قم او رییس مطلق و شخصیت یگانه علمی و دینی قم بوده و حداقل از رؤسا و علمای طراز اول شهر به شمار می رفته و با این وصف، با اخلاص عجیبی در برابر آن مرد بزرگ تواضع می کرده و در حمایت و پیشبرد زعامت او فروگزار نمی کرده است تا بالاخره ریاست و زعامت برای آقای حاج شیخ عبدالکریم حایری محرز می گردد و علی التحقیق یکی از عوامل مهمّ در پیشروی مرحوم آقای حایری فداکاری کم نظیر آقای حاج شیخ ابوالقاسم قمی بوده است.

شگفتا! او خود مرجع تقلید بوده و چنانکه نقل شده است اکثر مردم قم و نواحی - یا حداقل گروهی از آنان - از او تقلید می کرده اند و محبوب و مقبول عموم طبقات از مردمان عادی و طبقه فضلاو علما بوده است. به طوری که نقل شده است گروهی او را بر مرحوم آیت اللّه العظمی حایری ترجیح می داده اند، علاوه که خود قمی الاصل و اهل این سرزمین بوده است، مع ذلک نه تنها از آمدن آیت اللّه العظمی حایری به قم و اقامت او باکی نداشته، بلکه ترویج می کرده و زمینه استقرار ایشان را فراهم می آورده است.

نقل شده که یکی از شاگردان آن بزرگوار پای درس ایشان مطلبی

را گفت و برای اینکه بتواند مطلب خود را به ایشان برساند، گفت: حضرت آیت اللّه! ایشان فرمودند: آیت اللّه آقای حاج شیخ عبدالکریم است.

و در نقلی خواندم که در مجلسی شرکت کردند. واعظ با تعبیر حضرت آیت اللّه... از ایشان تجلیل کرد. ایشان فرمودند: آیت اللّه آقای حاج شیخ عبدالکریم است.

از یکی از اعاظم و مراجع در گذشته نقل شده که فرمودند: روزی همچنان که پای درس آقای حاج شیخ عبدالکریم نشسته بودیم. ناگهان ایشان از منبر پائین آمدند. همه متحیر شدند که چه شد. بعد دیدیم که آقای حاج شیخ ابوالقاسم آمده اند و در درس آقای حاج شیخ به عنوان احترام از ایشان شرکت کرده اند و آقای حاج شیخ به احترام ایشان درس را قطع کرده و از منبر پائین آمده بودند.

اجازه و تصدیق اجتهادی از آن بزرگوار برای مرحوم آیت اللّه آقای میرزا احمد سلطانی جهرمی صادر شده که صورت آن نزد اینجانب موجود است و مرحوم آیت اللّه العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم در ذیل آن نوشته اند، آنچه مرقوم فرموده اند صحیح است، الاحقر عبدالکریم الحایری. باری، آن بزرگوار در سال ۱۳۵۳ هجری قمری مطابق با سال ۱۳۱۳ هجری شمسی دار فانی را وداع گفت و در مسجد بالاسر، نزدیکی موضعی که بعداً قبر مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم واقع شد، مدفون گردید.

۱۱– حاج شیخ مهدی حَکَمی قمی

او که فرزند آخوند ملا علی اکبر حکمی است در شهرستان قم و در سال ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۱ ه'ق تولد یافته است. مقدمات را در قم و تهران فراگرفته و سپس در سال ۱۳۱۰ ه'ق به سامرا رفت و در درس مرحوم میرزای بزرگ شیرازی و پس از وفات او

در درس مرحوم سیّدمحمّد فشارکی، حاضر شد و استفاده کرد. سپس به نجف آمد و از درس مرحوم آقای آخوند خراسانی و مرحوم میرزا حسین خلیلی تهرانی استفاده نمود، چنانکه قبلاً علوم عقیله را در تهران از مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه فراگرفته بود. بالاخره در سال ۱۳۲۲ ه'ق بازگشت به قم کرد و بر اثر علمیّت بالا و مقامات زهد و تقوای معنوی ای که داشت، در نزد عموم طبقات از احترام خاصّی برخوردار بود و محل وثوق و اعتماد مردم قرار داشت. در مسجد جامع قم که در قسمت پائین شهر قم واقع است، اقامه جماعت می نمود و عهده دار قضا و فصل خصومات و منازعات بین مردم بود.

و از چیزهایی که راجع به ایشان معروف و مشهور است، جریان عقرب گزیدگان است که به آن بزرگوار رجوع کرده اند و او دعایی می داده یا انگشت بر موضعی که عقرب گزیده بوده می گذاشته و به اذن اللّه در اسرع وقت درد برطرف می شده است.

ضمناً آن مرد بزرگ در سامرّا و در درس مرحوم فشارکی یا میرزای شیرازی با مرحوم آیت اللّه العظمی حایری اعلی اللّه مقامه آشنا می شوند و مصاحبت و صمیمیّت بین آن دو بزرگوار برقرار می گردد.

و این خود از عوامل زمینه ساز برای مهاجرت مرحوم آیت اللّه حاج شیخ عبدالکریم به قم می شود و نقل شده که در ورود ایشان به قم، نخستین بار آقای شیخ مهدی حکمی پائین شهری، رضوان اللّه علیه بر اثر سوابق مصاحبت از حوزه سامرا ه میزبانی ایشان پرداختند و خلاصه برای اقامت آقای حاج شیخ عبدالکریم اقدام و همکاری می کرده است و این نکته از افتخارات خاصّه است که خداوند

نصیب ایشان فرموده و ان شاءاللّه در اجر و ثواب های حوزه و آثار آن شریکند.

بالاـخره آن بزرگوار در مسافرت تابستانی که به محلات داشته اند، در سال ۱۳۶۰ ه'ق از دنیا رفتند و جنازه شریفشان به قم حمل داده شد و ضمن تشییع باشکوهی در رواق حرم، نزدیکی قبر مرحوم آقای حایری مدفون گردید. (۱۰۳)

۱۲- حاج میرزا محمد فیض قمی

مرحوم آقای فیض، رضوان اللّه علیه فرزند آقامیرزا علی اکبر - از ادبای قم - و از احفای مرحوم ملاـمحسن فیض کاشانی رحمه اللّه علیه بوده است. وی در سال ۱۲۹۳ ه'ق در قم به دنیا آمد. مقدمات را در نزد علمای قم، مانند مرحوم آقامیرزا محمد ارباب خواند و مدتی در تهران اشتغال پیدا کرد و از محضر مرحوم آشتیانی و دیگران بهره مند گردید و در سال ۱۳۱۷ ه'ق به نجف مشرف گردیده، از محضر مرحوم سید محمد کاظم یزدی، صاحب عروه و مرحوم آقای آخوند خراسانی و نیز شیخ الشریعه اصفهان و محدّث بزرگ، حاجی نوری استفاده کرد و در سال ۱۳۰۳ ه'ق به سامرا رفت و مورد توجه و عنایت میرزای دوم آقا میرزا محمدتقی شیرازی قرار گرفت. بعد به قم، زادگاه خود مراجعت کرد و سرگرم تدریس و تربیت طلاب و افتا و امامت جماعت و ارشاد مردم گردید و نسخه ای از مناسک حج ایشان، در نزد اینجانب موجود است.

او در مهاجرت مرحوم آیت اللّه حایری به قم اقداماتی داشته است که شرح آن در کتاب نفیس گنجینه آثار قم، که اثر فرزند آن مرحوم نویسنده محقق آقای عباس فیض رحمه اللّه علیه می باشد، آمده است و بالاـخره آن بزرگوار در ۲۵ ماه جمادی الاولی سال ۱۳۷۰ هجری

قمری، اول اسفند ۱۳۲۹ هجری شمسی دار فانی را وداع گفت و مرحوم آیت اللّه العظمی آقای بروجردی اعلی اللّه مقامه بر او نماز خواند و در ایوان طلا، صحن کهنه، محاذی قبر مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام مدفون گردید.

این نکته، جالب است که فرزند ایشان نقل کرده که وفات ایشان در موقع ادای فریضه و در قنوت، در حالی اتفاق افتاد که جمله اِلهَنا عامِلْنا بِفَضْلِکَ را به زبان می راند. (۱۰۴)

۱۳– حاج آقا حسین قمی

مرحوم آیت اللّه العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبایی قمی اعلی اللّه مقامه فرزند مرحوم حاج سید محمود، از علمای اعلام و رجال علمی قم در اعصار اخیر است.

پدر ایشان مرحوم حاج سید محمود از تجّار محترم قم بوده است. فرزندان او که همگی از صلحا و اخیار و اکثر آنها از علمای اعلام بوده اند، عبارتند از: حاج آقا احمد، حاج سید ابوالقاسم، حاج سید ابراهیم، حاج سید فخرالدین، آقای حاج آقا حسین اعلی اللّه مقامهم. لیکن حاج آقا حسین از همه آنان در مقامات علم و فضل برتر و بالاتر بلکه سرآمد بسیاری از علمای عصر خود بوده است.

آن بزرگوار علوم مقدماتی را در قم فراگرفته و سپس به نجف اشرف رفته، از محضر درس مرحوم آقای سید محمد کاظم یزدی در فقه و آقای آخوند ملاـ محمد کاظم خراسانی در اصول و آقای حاج میرزا حسین نوری در روایه و درایه بهره مند شده و سپس به سوی مرحوم میرزای دوم آقای حاج میرزا محمدتقی شیرازی شتافته و از محضر وی استفاده کرده، بیست و چند سال به تدریس و وظایف مقرّره سرگرم بود و مقبول عموم و مورد توجه علما و فضلا و مردم

مشهد قرار داشت و بعد علیه رضاخان و حرکات ناشایست او قیام کرد، به تهران آمد و بالاخره غائله خراسان پیش آمد و منجر به تبعید ایشان به کربلا شد. ده سال در کربلا اقامت کرد تا در سال ۱۳۶۳ قمری به عزم زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام به ایران آمد و استقبال بسیار گرم و باشکوهی در شهرهای مختلف از قصر شیرین تا قم و تهران از ایشان به عمل آمد و به مشهد رفته، یکماه توقف کرده به تهران برگشت و بار دیگر دنبال مطالب قبلی خود را گرفت و با کمک مرحوم آیت اللّٰه العظمی بروجردی و ملت مسلمان، موفق شد که کشف حجاب اجباری را بردارد و بعد به کربلا برگشت.

درباره مقامات علم و کمال و تقوای ایشان بسیار مطلب گفته شده است که در این میان مرحوم محدّث قمی اعلی اللّٰه مقامه که نمونه صدق و عدالت بوده کلامی دارد که ما به همان اکتفا می کنیم. او می گوید: "از الطافی که خداوند به برکت حضرت رضا علیه السّلام درباره من – در مشهد مقدس – کرد این بود که مرا فرود آورد در منزل السیّد الاجلّ و الکهف الاظل، العالم المحقّق و الفاضل المدقّق الورع البارع، التّقی الزّکی، ثقهالاسلام، ملاذالانام، ابی المکارم و المحاسن، حجهالاسلام و سیدنا الحاج آقا حسین قمی.

و راجع به پدر آن بزرگوار می فرماید: السیّد الحسیب الجلیل، ذی الشرف الاصیل، غرّه ناصیه العزّه و الجلال و قدوه ارباب الشرف و الکمال و الواصل الی رحمه ربّه الودود، المرحوم المغفور السیّد محمود عطّر اللّٰه مرقده و نوّر مضجعه.

بعد می گویند: "و از این سیّد سعادتمند این است که فرزندانی

به او عطا شد که علما و فقها و اتقیاءند."

بـار دیگر به ذکر آیت اللّٰه قمی می پردازنـد و می گوینـد: "از جمله فرزنـدان سید محمود، سیّد اجـلّ یـاد شـده - آقای حاج آقاحسین - است؛ الّذی هو من اعاظم فضلائنا المتأهّلین للثناء بکلّ جمیل عادم العدیل و فاقد الزمیل، مسلّماً تحقیقه فی الاصول، بل ماهراً فی المعقول و المنقول حسین الاسم، حسن الرسم و الاخلاق جیّد الخلق طیّب الخلق و الاعراق.

و در اینجا می گوید: من در قدسیّت ذات، دومی برای او ندیدم و در ملکات و صـفات انسانی کسـی را که حتی نزدیک به او باشد نیافتم. گویا وجودش سرشته به رضا و تسلیم است و به سوی خدا نیامده است، جز با قلب سلیم." (۱۰۵)

بـاری، زعیم بزرگ شـیعه، مرحوم آیت اللّٰه العظمی آقـای سیّد ابوالحسن اصـفهانی قـدّس سـره در نهم ذی الحجّه سال ۱۳۶۵ هجری قمری دارفـانی را وداع گفت و بعـد از وفـات او مرجعیت مرحـوم حـاج آقـا حسـین قمی رسـمی و عمـومی گردیـد، به خصـوص که از قبـل مرحـوم میرزا محمـدتقی شـیرازی مردم مشـهد را در احتیاطـات خود ارجـاع به آن بزرگوار فرموده بود و خلاصه چنـد نفر از اعاظم بودنـد که در این هنگام در مقام مرجعیت عامه واقع شدنـد و دو نفر از آنان دو سـید جلیل طباطبایی والامقـام و بلنـدپایه، هردو حسـین نـام، یکی حـاج آقـا حسـین بروجردی و دیگری حاج آقا حسـین قمی، بیشتر در معرض قرار گرفتنـد؛ هرچنـد عـدّه زیادی آقای بروجردی را بالخصوص برای مرجعیّت نام می برنـد، ولی گروهی هم آقای قمی را مقـدّم می دانستند و رسماً ایشان را می گفته اند. ولی بالاخره مرجعیّت ایشان دوامی نیافت، زیرا

حدود سه ماه و ده روز بعد از وفات مرحوم اصفهانی، آقای قمی هم در بیمارستان بغداد در ۱۴ ربیع الاوّل سال ۱۳۶۶ هجری قمری از دنیا رفت و جنازه شریفش را از کاظمین به نجف آوردند و در صحن مقدّس در حجره مرحوم شریعت اصفهانی مدفون گردید.

آن بزرگوار از علمای کثیر الاولاد بوده اند که مشهورترین ایشان حضرت آیت اللّه حاج آقا حسن قمی، ساکن مشهد مقدس از مراجع عالیقدر اند که یک بار در چند سال قبل توفیق زیارتشان را در رواق حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام پیدا کردم.

در پایان این بحث دو مطلب که یکی مربوط به زندگی بی آلایش و سراسر صداقت و یکرنگی آن بزرگوار است و دیگری مربوط به حال احتضار ایشان می باشد را ذکر می کنیم:

۱- مرحوم آیت اللّه العظمی آقای گلپایگانی قدّس سره فرمودند:

روزی برای صرف ناهار از مرحوم آقای حاج آقا حسین قمی و از مرحوم آقای صدر، دعوت کرده بودیم. اتفاقاً آن روز آقای صدر روزه گرفته بودند و نیامدند. آقای حاج آقا حسین قمی آمدند و ما آش پخته بودیم و ایشان میل کردند، بعد که رفتند فرستاده مرحوم آقای صدر آمد و گفت ایشان می فرمایند: یک مقداری از آن آش برای من بدهید که از بس آقای حاج آقا حسین از آش منزل شما تعریف کردند، من هم میلم کشید.

سبحان اللّه! از این پاکی و بزرگواری و یکرنگی مرحوم آقای قمی و صفا و صمیمیت آقای صدر و دوستی این سه شخصیّت علمی با هم!!

۲- آن بزرگوار در آخر عمر، دچار سرطان شده و در بیمارستان بغداد بستری گردیده و از دنیا رفتند. در روزهای واپسین

عمر در حالت اغما بودند، یکی از بزرگان از قول حاضـران کنار بستر ایشان نقل می کردند که: "آن بزرگوار در ساعات آخر و در همان حالات، ناگهان فرموده بودند: مرا بنشانید. حاضـران خیال کردند که این سـخن از عوارض حالت بیهوشی و اغمای اوست. بار دیگر به طور جدّی فرمود: مرا بنشانید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام آمده اند.

ایشان را نشاندند، در این حالت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام سلام کرد و سپس خوابیده و از دنیا رفت.

۱۴- محدّث قمی

محـدّث بزرگوار، مرحوم آقای حاج شـیخ عباس قمی اعلی اللّه مقامه الشـریف از ارکان علم حـدیث و روایت در اعصار اخیر، بلکه خود رکن اصلی در این موضوع به شمار می رود. او در سال ۱۲۴۹ هجری قمری در شهرستان قم پا به دایره وجود نهاد و چون ایّام کودکی را پشت سـر نهـاد، شـروع به تحصـیل علوم دینی کرد و تا سال ۱۳۱۶ هجری قمری همچنـان در قم سـرگرم انـدوختن علـوم اهلـبیت علیهم السّـلام بـود. در آن سـال به عراق رفت و در نجف به مرحوم حـاج میرزا حسـین نوری اعلی اللّه مقامه متّصل شـد و شـدّت پیوند و رابطه بین این اسـتاد و شاگرد پیدا شد و محدّث قمی اسـتفاده فراوان از آن بزرگوار کرد، تا در سال ۱۳۲۰ هجری قمری که اسـتادش از دنیـا رفت او هم به قم مراجعت کرد و سـرگرم تحقیق و تألیف شـد. در سال ۱۳۳۲ هجری قمری به مشـهد مقـدس رفت و در آن ارض اقـدس، ساکن گردیـد و به کار تألیف و تصـنیف و درس اخلاق و موعظه اشتغال داشت و در مدرسه میرزا جعفر که در مجاورت بقعه مبارکه است، برای طلاب

درس اخلاق می گفت. در حالاتشان نوشته اند که: حدود هزار نفر در محضر شریف او حضور می یافتند و آن بزرگوار، نزدیک سه ساعت یکسره به افادات خود ادامه می داد و مستمعین با اقبال تامّ و توجّه کامل، سخنان او را استماع می کردند. رسم او این بود که کتاب حدیث را با خود می آورد و عین عبارت مبارک روایت را با سلسله سند آن از روی کتاب می خواند و به شرح آن می پرداخت.

چند موضوع در زندگی این مرد بزرگ بسیار قابل توجّه است:

۱- استقامت و پشتکار او در زندگی. او چنان اهتمام به امر تألیف و تصنیف داشت که تمام عمر خود را وقف آن کرده بود و هیچ گاه در کار خود سستی نکرد و حتی در سفرهای خود و در بین راه ها هر جا اندک فرصتی پیدا می شد، او سرگرم کار خود می گردید و یکی از بزرگان گفته است:"در بیابان او را دیدم که وقتی ماشین حامل ایشان خراب شده بود و مشغول اصلاح و تعمیر آن بودند، او مشغول نوشتن بود."

۲- موفّقیّت ایشان. او به راستی از موفّق ترین علما و محدّثین اعصار اخیره است، زیرا در عمر شصت و پنج ساله خود علاوه بر تربیت نفوس بسیار ۳۳ جلد کتاب ارزشمند مطبوع و چاپ شده دارد، که بعضی از آنها خود دو جلد یا سه جلد است، چنانکه کتاب گرانسنگ "سفینه البحار" دو جلد قطور است و کتاب پرارزش "الکنی و الالقاب" او سه جلد می باشد، و ۱۷ کتاب تمام شده دارد که چاپ نشده و ۱۱ کتاب دارد که موفق به اتمام آنها نشده و ناتمام مانده است. ضمناً کتابهای این روحانی بزرگوار از

اتقان و استحکام خاصّی برخوردار است و عموم طبقات از آثار قلمی او بهره مند و برخوردارند.

۳- اخلاص او. محدّث اعلی اللّه مقامه، به مرتبه عالی یقین و اخلاص واصل شده بود و در این موضوع، حکایتهایی نقل شده است، از جمله مطلبی که مرحوم دکتر شهابی در مقدّمه کتاب "الفوائد الرضویه محدّث قمی" نقل کرده است، هرچند که در بعضی از چاپهای آن کتاب، مقدّمه مزبور اسقاط گردیده است. در هر حال ایشان می گویند: "ماه رمضان فرا رسید، طلاب و مؤمنین از وی درخواست می کنند که در مسجد گوهرشاد اقامه نماز جماعت کنند. او هم پذیرفت و در آن مسجد حضور می یافت و اقامه جماعت می کرد و جمعیّتی انبوه در آن جماعت شرکت می کردند. یک روز پس از پایان نماز ظهر برمی خیزد و می گوید: "من نمی توانم نماز عصر بخوانم" و بیرون می رود و دیگر به کلّی آن جماعت را ترک می کند و بعد که علّت را از او می پرسند، می گوید: در رکوع رکعت چهارم بودم که همچنان صدای "یااللّه" و "انّ اللّه مع الصّابرین" از اقتدا کنندگان به گوشم رسید و به ذهنم آمد که جمعیّت بسیاری در نماز شرکت کرده اند و نوعی انبساط برایم دست داد و من که اینچنین باشم، شایستگی اقامه جماعت ندارم و از این رو آن جماعت را ترک کردم.

داستان دیگری را فرزند برومند آن بزرگوار، خطیب و واعظ پاک و پرهیزگار، مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا محدّث زاده رضوان اللّه علیه نقل کرده است و طبق آنچه در دفتر یادداشت هایم آمده و با یک واسطه نقل کرده ام این است: ایشان از پدرشان - محدّث قمی - نقل

کرده اند که مرحوم کربلایی محمدرضا - پدر محدّث قمی - روزی در صحن شریف حضرت معصومه علیهاالسّلام، پای منبر مرحوم شیخ عبدالرّزاق نشسته بوده و از او احادیثی را از روی کتاب منازل الاخره می خوانده است که بسیار برای ایشان جالب بوده و تحت تأثیر مطالب و روایات آن کتاب که پیرامون قبر و قیامت است واقع می شود و نمی دانسته که کتاب منازل الاخره یکی از تألیفات فرزند خودش حاج شیخ عبّاس است و چون به خانه می آید و می بیند فرزندش محدّث قمی مشغول نوشتن است به او می گوید:... مثل آقا شیخ عبدالرّزاق هم نشدی، چه روایتهایی از کتال منازل الاخره می خواند! محدّث قمی فرموده اند: من آمدم بگویم که این کتاب، نوشته و تألیف من است، ولی دیدم که اگر بگویم اوّلاً شاید منافات با اخلاص داشته باشد و ثانیاً ممکن است موجب شرمندگی پدرم بشود و از اظهار این موضوع خودداری کردم!

۴- او شدت احترام به کتب اخبار و نیز برای علمای اعلام قائل بوده است.

مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا فرزند آن بزرگوار نقل کرده اند که: شبی در تهران در منبر، آن حدیث را خواند که امام صادق علیه السّلام شبانه غذا برای گروهی از مستمندان می برد که در مکانی خوابیده بودند و شخصی که همراه حضرت بوده پرسیده است که آیا اینها از دوستان شمایند؟ حضرت فرموده: اگر از موالیان ما بودند لواسیناهم بالدقّه، در نمک طعام هم به آنان مساوات می کردیم.

و چون مرحوم مجلسی با کسر دال ضبط کرده (الدِقه) من گفتم: مجلسی اشتباه کرده و این کلمه مضموم است به معنی " نمک".

مجلس تمام شد و من به منزل رفته و

استراحت کردم، همان شب در عالم رؤیا دیدم پدرم را که به من فرمود: پسرک به تو چه که مجلسی اشتباه کرده؟! او در صدر علمای اسلام است، زود برو و از او عذر بخواه! من بیدار شدم و صبر کردم تا صبح فردا رسید و فقط به مادرم گفتم: من رفتم و زود حرکت کردم و به اصفهان آمدم و سر قبر علامه مجلسی رفته و از سخن خود اعتذار جستم.

باری مرحوم محدّث قمی در اواخر عمر، مشهد را به قصد عتبات عالیات ترک کرد و در نجف اشرف مقیم شد و در شب ۲۳ ذی الحجه سال ۱۳۵۹ هجری قمری از دنیا رفت و مرحوم آیت اللّه العظمی آقای سید ابوالحسن اصفهانی قدّس سره بر او نماز خواند و در کنار استادش حاجی نوری دفن گردید. (۱۰۶)

قم / حوزه علمیه علی اکبر کریمی جهرمی

پاورقی ها

(۱) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۱، ح ۱۸ و کشّی، محمّد، اختیار معرفه الرجال، ص ۳۳۳

(۲) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲-۲۱۳

(۳) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳، ح ۲۳.

(۴) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳، ح ۲۴.

(۵) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴، ح ۲۶.

(۶) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴، ح ۲۷.

(۷) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴، ح ۳۱.

(۸) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴-۲۱۵، ح ۳۲.

(۹) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۵، ح ۳۳.

(۱۰) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۵، ح ۳۵.

(۱۱) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶، ح ۳۸.

(۱۲) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶، ح ۳۸.

(۱۳) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص

۲۱۶، ح ۳۹.

(۱۴) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶-۲۱۷، ح ۴۱.

(۱۵) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷، ح ۴۲.

(۱۶) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷، ح ۴۴.

(۱۷) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷، ح ۴۶.

(۱۸) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۸-۲۱۹، ح ۴۹.

(۱۹) صدوق، محمّدبن علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۲۱.

(۲۰) صدوق، محمّدبن علی، عیون اخبار الرضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۲۲.

(۲۱) قمی، حاج شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۷، ماده "قَمَمَ".

(۲۲) قاضی نوراللّه شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۲.

(۲۳) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷، ح ۴۲.

(۲۴) سوره هود، آیه ۴۵.

(۲۵) سوره هود، آیه ۴۶.

(۲۶) ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۵۴۷.

(۲۷) مفید، محمّد، ارشاد، ج ۱، ص ۳۵۵.

(۲۸) توسی، محمّد، امالی، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۱، با تلخیص.

(۲۹) مفید، محمّد، ارشاد، ج ۲، ۲۴۴.

(۳۰) این جمله در زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السّلام، نیز ذکر شده است.

(۳۱) حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام می فرمایند: لا یُقاسُ بِآلِ مُحمَّدٍ مِنْ هـذِهِ الْاُمَّهُ اَحَداً وَ لا یُسَوّی بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَیْهِ اَبَداً هُمْ اَساسُ الدّینِ وَ عِمادُ الْیَقینِ، نهج البلاغه، خطبه ۲

یعنی احـدی از این امت را با آل محمّد صلّی اللَّه علیه وآله وسلّم، مقایسه نتوان کرد و کسانی که ریزه خوار نعمت آل محمّد اند، با آنان برابر نخواهند شد. آنان اساس دین و پایه های یقین اند.

(۳۲) به اعیان الشیعه، اثر سیّد محسن امین جبل عاملی، طبع بیروت، ج ۸، ص ۳۹۱ مراجعه شود.

(۳۳) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۹.

(۳۴) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۷۳

و ۳۸۰.

(۳۵) ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۹۱-۲۹۲.

(۳۶) تمام روایت و روایات دیگری را در بحث زیارت حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها ذکر خواهیم کرد.

(۳۷) قمی، میرزا ابوالقاسم،جامع الشتات، ج ۲، ص ۷۸۶: واضح است که مقصود میرزای قمی از آخوند ملا محمّد باقر مجلسی است و اما اینکه فرمود: سه روایت مورد اشکال است زیرا مجلسی، شش روایت را در این باب ذکر فرموده است.

(۳۸) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۷، و از این پیش در بحث روایات آن را از ج ۵۷ نقل کردیم.

(۳۹) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، طبع بیروت، ج ۹۹، ص ۲۶۷.

(۴۰) ابن قولویه، کامل الزّیارات، ص ۳۲۴، و مرحوم شیخ صدوق علیه الرّحمه در عیون اخبار الرضا علیه السّلام، ج ۲، ص ۲۶۷، و در ثواب الاعمال، ص ۱۲۴ به سند معتبر این روایت را نقل کرده است.

(۴۱) همان.

(۴۲) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، طبع بیروت، ج ۹۹، ص ۲۶۵-۲۶۶.

(۴۳) استفتاآت مخلوط.

(۴۴) بدین ترتیب: عبدالعظیم (بن عبداللّٰه)، (بن علی)، (بن الحسن)، (بن زید)، بن السبط الاکبر الامام حسن المجتبی علیهم السّلام.

(۴۵) یادداشتهای مرحوم آقای حایری، ص ۱۱۸.

(۴۶) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۹.

(۴۷) قمی، حاج شیخ عباس، منتهی الامال، ج ۲، ص ۱۶۲.

(۴۸) فیض، عبّاس، گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۷۰.

(۴۹) کاظمینی، میرزا محمّد، تندیس پارسایی، ص ۸۶-۸۲.

(۵۰) مرحومه مادربزرگم، یعنی مادر مادرم رحمه اللّٰه علیها، خداوند اموات همه اهل ایمان و آن مرحومه مغفوره را در عالم آخرت با حضرت معصومه سلام اللّٰه علیها محشور فرماید.

(۵۱) فاطمی، سید حسین، جامع الدرر، ج ۲، ص ۲۲۸.

(۵۲) قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض، ص ۶۴۳.

(۵۳) قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم، اقامه البرهان

علی اصول دین الاسلام، ص ۲۸۹.

(۵۴) قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم، اقامه البرهان علی اصول دین الاسلام، ص ۴۷۸-۴۷۹.

(۵۵) نوری، میرزا حسین، دارالسلام فی الرؤیا و المنام، ج ۲، ص ۱۶۹-۱۷۱، با تلخیص.

(۵۶) آیت اللّهی، سیّد محمّدباقر، سرگذشت نیکان، ص ۱۸۴-۱۸۶.

(۵۷) حدیث شریف و مدرک آن در بخش اخبار و روایات، گذشت.

(۵۸) قمی، حاج شیخ عبّاس، الفوائد الرضویّه، ص ۳۸۰.

(۵۹) سوره یوسف، آیه ۹۳، یادداشتهای مرحوم آیت الله حایری، ص ۱۳۴.

(۶۰) این مراکز سه گانه عبارتند از: الف:مسجد اعظم، ب: مدرسه آقای گلپایگانی، ج: دار الشفا و فیضیّه.

(۶۱) البته آن بزرگوار نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا را نیز در حرم می خواندند و نیز مرحوم آیهاللّه العظمی اراکی نماز ظهر و عصر را در آن مکان مقدّس می خواندند.

(۶۲) امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۷.

(۶۳) مجلسی ۷ محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۷۶-۷۷ و سفینه البحار، محدّث قمی، ج ۱، ماده شیع، ص ۷۲۹.

(۶۴) گنجینه دانشمندان، مرحوم آقای رازی رحمه اللّه علیه، ج ۱، ص ۱۶-۱۷.

(۶۵) سوره اسراء، آیه ۷۹.

(۶۶) تفسیر عیّاشی، ج ۲، ص ۳۱۴، تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۴۰، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۸۵.

(۶۷) مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۲.

(۶۸) قاضی نوراللّه شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳.

(۶۹) فیض، عباس، گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۵۸.

(۷۰) فیض، عباس، گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۴۲۵.

(۷۱) قزوینی رازی، عبدالجلیل، النتقض، ص ۱۶۷-۱۶۸ و در پاورقی آمده که یا مراد به مقطع در اینجا کسی است که سلطان، منافع و عایدات قصبه ای یا شهری را به یکی از درباریان خود واگذار کند در مقابل اینکه او نیز پیوسته یا

در موقع لزوم، عدّه ای حاضر در رکاب را تحت اختیار سلطان بگذارد.

(۷۲) فیض، عباس، گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۵.

(۷۳) رازی، محمّد شریف، مجاهد شهید آیهاللّه بافقی، ص ۹۴.

(۷۴) رازی، محمّد شریف، مجاهد شهید آیهاللّه بافقی، ص ۱۰۱.

(۷۵) فقیهی، علی اصغر، تاریخ مذهبی قم، پاورقی ۱۹۴.

(۷۶) معلوم می شود که آن زمان هم مثل زمان ما دوستیها گاهی با طغیانگری همراه بوده است.

(۷۷) امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۲، ص ۳۵۱ و در نقلی هزار دینار طلا به جای سی هزار درهم آمده است.

(۷۸) توسی، محمّد، اختیار المعرفه الرجال، ص ۵۹۵.

(۷۹) توسی، محمّد، اختیار المعرفه الرجال، ص ۵۹۵.

(۸۰) توسی، محمّد، اختیار المعرفه الرجال، ص ۵۹۴.

(۸۱) اردبیلی، محمّد، جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۳۰.

(۸۲) رجال کشّی، ص ۱۷۳.

(۸۳) توسی، محمّد، اختیار المعرفه الرجال، ص ۶۱۶.

(۸۴) فیض، عباس، گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۲۲۳.

(۸۵) صدوق، محمّد، کمال الدین، ص ۳۸۴.

(۸۶) صدوق، محمّد، کمال الدین، ص ۲۶۴-۲۶۵.

(۸۷) کسانی که طالبند به رجال نجاشی، ص ۲۶۰ مراجعه کنند.

(۸۸) رجال نجاشی، ص ۲۶۱.

(۸۹) مقدّمه معانی الاخبار، به قلم مرحوم ربّانی شیرازی، ص ۸۲-۸۳.

(۹۰) محمّدبن مکی (شهید اوّل)، ذکری الشیعه، ص ۴.

(۹۱) به کتاب غیبت شیخ طوسی، ص ۲۵۷ مراجعه شود.

(۹۲) رجال نجاشی، ص ۲۶۱.

(۹۳) مقدّمه معانی الاخبار، ص ۱۸-۱۹.

(۹۴) مقدّمه معانی الاخبار، ص ۱۰.

(۹۵) قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض، ص ۵۱.

(۹۶) قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض، ص ۱۵۹.

(۹۷) قزوینی رازی، عبدالجلیل، النقض، ص ۱۷۹.

(۹۸) حر عاملی، محمّدبن حسن، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۷.

(۹۹) موسوی خوانساری، میرزا محمّدباقر، روضات الجنّات، طبع قدیم، ص ۵۱۷.

(۱۰۰) تهرانی، آقابزرگ، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۷.

(۱۰۱) تهرانی، آقا بزرگ، هدیه الرازی الی الامام الشیرازی، ص ۱۴۷-۱۴۸.

(۱۰۲)

دو مطلب اخیر را خطیب بزرگ اسلام مرحوم آقای فلسفی رحمه اللَّه علیه در جلسه فاتحه مرحوم آقای اشراقی - نوه مرحوم آیت اللَّه ارباب و داماد مرحوم امام - و مرحوم شهید مدنی که در فیضیه از طرف آیت اللَّه العظمی گلپایگانی منعقد بود و در سخنرانی خود، از قول معظّم له نقل کردند.

(۱۰۳) به کتاب مسلسلات، اثر آقای دکتر حاج سید محمود مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۴، گنجینه دانشمندان، آیینه دانشوران و تاریخ مذهبی قم، مراجعه شود.

(۱۰۴) به آیینه دانشوران، ص ۳۵۲-۳۵۳، و گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۳۷ مراجعه شود.

(۱۰۵) قمی، حاج شیخ عباس، الفوائد الرضویه، ص ۳ و برای مطلب قبلی به کتابهای گنجینه آثار قم و نیز گنجینه دانشمندان رجوع فرمایید.

(۱۰۶) به مقدّمه کتاب الانوار البهیّه مراجعه شود

عنایات معصومیه از زبان خادمین آستانه مقدسه

فاطمه معصو مه سلام الله علیها کیست؟

نویسنده: محمد علی زینی وند

فاطمه معصومه سلام الله علیها کیست؟

نام شریف آن بزرگوار، فاطمه و القاب ایشان معصومه، ستّی و فاطمه کبری است. پدرش حضرت موسی بن جعفر و مادرش نجمه خاتون، مادر حضرت رضا است. آن حضرت در اول ذی القعده سال ۱۷۳ ه. ق در مدینه منوره به دنیا آمدند و در سن ۲۸ سالگی در روز دهم یا دوازدهم ربیع الثانی سال ۲۰۱ ه. ق در شهر قم از دنیا رفتند. فاطمه معصومه علیه السلام که خود پرورش یافته مکتب ائمه طاهرین و یادگار صاحبان آیه تطهیر است نمونه عالیه از طهارت و پاکی است به حدی که خاص و عام او را به عنوان معصومه لقب داده اند. حضرت رضا علیه السلام می فرمایند: کسی که فاطمه معصومه را رد قم زیارت کند مثل آن است که

مرا زیارت کرده باشد. در یکی از فرازهای زیارت دوم حضرت آمده است. اَلسَّلام عَلیکَ اَیتَّهَا الطّاهرَه الحَمیدَه البَرَّه الرَّشیدَهالتَّقیَّه النَّقیَّه الرَّضیَّه المَرضیَّه سلام بر تو ای پاک سرشت و پاک روش، ای ستوده نیکوکار، و ای بانوی رشد یافته و پاک و پاکیزه و شایسته و پسندیده چنانکه ملاحظه می کنید، در این فراز، هشت لقب برای حضرت معصومه علیه السلام ذکر شده که هر کدام به یکی از ابعاد ملکوتی آن حضرت اشاره می کند و بیانگر اجتماع همه ارزشهای کمال در وجود پربرکت آن خاتون دو سراست. در واقع هر یک از این اوصاف، مانند آیینه صاف، نشان دهنده ویژگی های گوناگون کمال و جمال معنوی آن حضرت می باشد.

تفاوت اعجاز و کرامات

طبع انسان به گو نه ای است که هیچ سخن و ادعایی را بدون دلیل و برهان نمی پذیرد. سر سخت ترین و دیر باورترین انسان ها در مقابل حجّت و برهان نرم و تسلیم می شوند. انبیاء و معصومین علیه السلام به عنوان مدعیان نبوت و ارتباط با خالق جهان، از قاعده فو ق مستثنی نبوده اند. آنها نیز برای اثبات ادعا و پیام خود باید براهینی را اقامه می کردند. قاطع ترین و عالی ترین برهانی که پیامبران ارا ئه می کردند، معجزه بود. معجزه همانطور که از اسمش پیداست بایستی خارق العاده و بیرون از توان بشری باشد. معجزه باید برای دیگران، ناشدنی و ناممکن باشد تا بتواند صدق صاحبانش و نیز عجز مردم را از آوردن مثل آن ثابت کند. ناگفته نماند که مراد از ناشدنی و ناممکن، امکان عادی و عرفی است، نه اینکه انبیا و اولیا

امری را که عقلاً ناممکن باشـد، تحقق بخشـند. لذا تعبیر دیگر معجزه، خرق عادت است یعنی محال عادی و نه عقلی را ممکن سـاختن. معجزه، تحـدی یعنی مبـارزه طلـبی است. معجزه مطمئن ترین اسـتوارترین و روشن ترین دلیـل صـدق گفتـار پیـامبران اسـتفاده می شود که هر معجزه ای، منوط به اذن خداونـد است. عنایات و معجزاتی که در حرم مطهر انبیاء و اولیاء به وقوع می پیونـدد، کرامـت نامیـده می شـود. تفـاوتی کـه میـان معجزه و کرامت است، این است که در معجزه، تحـدی (یعنی، دعـوت به مبارزه و معارضه) و هدایت خلق مطرح است ولی در کرامت های صادره از اولیا، تحدی در کار نیست.

شفا یافتن پای همسر خادم

آقای شـریفی مسـئول دفتر کفشداری حرم حضرت معصومه می گوید: یکی از کفشداران افتخاری و عزیز ما می گفتند: ماهها بود که همسـرم به درد پـای عجیبی دچـار شـده بود هر چه برای معـالجه به پزشک مراجعه کردیم، نتیجه نگرفتیم. اکثر دکترها راجع به علت درد پـای ایشـان، اظهـار بی اطلاعی می کردنـد. یکی از روزها که همه درها را به روی خود بسته دیـدم، سـراغ روپوش خود رفتم تا برای آمدن به حرم آماده شوم. دیدم روپوشم کثیف است. به همسـرم گفتم: چرا رو پو ش مرا نشسته ای؟ گریـه اش گرفت و گفت: دیگر تـوان ایسـتادن نـدارم. چنـدین سـال است شـما در خـدمت حضـرت معصـومه علیه السـلام در کفشـداری خـدمت می کنید. از حضـرت بخواهید که درد پایم را شـفا دهد. حرف همسـرم، انقلابی در من به وجود آورد. از خودم سؤال کردم که چرا از اول سراغ حضرت نیامدم؟ در این حال از خودم خجالت کشیدم.

به حرم رفتم. در کفشداری که بودم، چند دقیقه با خود خلوت کردم. در آن حال گریه ام گرفت با زبان عامیانه گفتم: اگر همسرم را شفا ندهی، دیگر به اینجا نمی آیم چون مجبورم در خانه بمانم و از همسرم پرستاری کنم. بعد از چهار ساعت که در کفشداری مشغول بودم، به منزل بازگشتم. ناگهان همسرم گریه کنان به استقبالم آمد. خیلی تعجب کردم. مدتها بود حتی نمی توانست قدمی بردارد. تعجبم وقتی بیشتر شد که دیدم تمام منزل را تمیز و مرتب کرده است. پرسیدم: چه اتفاقی افتاده؟ گفت: بعد از اینکه شما رفتید، ساعتی خوابیدم. در عالم خواب، خانم بزرگواری را دیدم که نزد من آمدند و دستی به پاهایم کشیدند و فرمودند: فلانی کفشدار ما دارد می آید. او شفای شما را از ما گرفت. بلند شو و خانه را مرتب کن و لباس هایش را بشوی و به او بگو که ما از احوالات شما لحظه ای غافل نمی شویم.

قوری آب جو ش

آقای محمد رضا پولادرگ از خادمین کفشدار حضرت معصومه نقل می کرد: در ایام ماه مبارک رمضان در کفشداری شماره هفت مشغول کار بودیم. در این کفشداری یک زیر پله وجود دارد یک سماور برقی برای تهیه افطاری در این زیر پله بود. وقتی آن را روشن کردم و آب، جوش آمد، خواستم چای را دم کنم مقداری آب جوش در قوری استیل ریختم. وقتی که قوری را روی سماور گذاشتم، ناگهان در اثر اتصال برق قوری مانند یک موشک به طرف بالا پرت شد و به زیر پله برخورد کرد و مچاله شد. با این حال هیچ آب جوشی

به دست و صورت ما اصابت نکرد. فقط مقداری تفاله چای به دیوار و زیر پله چسبیده بود که من و همکارم آقای حسینی فراهانی که نظاره گر این ماجرا بودیم، آن را لطف و عنایت بی بی به خادمین خود می دانیم.

افطاری حضرت معصومه سلام ا... علیها

جناب آقای شریفی مسؤل کفشداری افتخاری می گوید: یکی از کفشداران بزرگوار نقل می کرد: مدتهاست در کفشداری حضرت معصومه علیه السلام خدمت می کنم. در یکی از روزهای ماه مبارك رمضان، در کفشداری شماره هشت که مخصوص خانمهاست، با تنی چند از کفشداران رسمی مشغول کار بودم. هنگام اذان مغرب، خادمین رسمی برای افطاری به مهمانسرا رفتند، و من به تنهایی مشغول کار بودم. دقایق متمادی از وقت افطاری گذشت و من هنوز افطار نکرده بودم، بغض گلویم را فشرد،با خودم گفتم: ای حضرت معصومه! خدا را خوش نمی آید که مرا تنها بگذارند و من در اینجا تشنه و گرسنه بمانم. در همین افکار بودم که ناگهان خانم بزرگواری، در حالیکه یک سینی محتوی خرما و آب جوش در دست داشتند، از داخل رواق زنانه بیرون آمدند و گفتند: بگیر و اینها را میل کن. پس از افطار کردن، سینی را روی میز گذاشتم. در این هنگام، زائری آمد و کفش او را گرفتم.وقتی نگاه کردم دیگر از سینی و آن خانم اثری نبود. به یاد ندارم که در عمر پنجاه ساله خود چنین آب و خرمایی خورده باشم شروع کردم به اشک ریختن، و با خود می گفتم: من گدایم، گدای معصومه سلام الله علیها شرمسار از عطای معصومه سلام الله علیها داده حق در جوار او جانم شاکرم

شفای کامل

ذاکر اهلبیت علیه السلام آقای قسمت شریفی نیا، که پیرمردی افتاده حال و زحمتکش است نقل می کردند: یک بار در اثر حادثه ای در حرم مطهر، پایم لغزید و به شدت ضرب دید: طوری که وقتی می نشستم، قادر به بلند شدن نبودم و موقع راه رفتن، دست به دیوار می گرفتم. حدود چهل شبانه روز خواب و خوراک من گریه و زاری بود: تا اینکه روزی به حرم مطهر حضرت معصومه علیه السلام مشرف شدم و در بالای سر حضرت، گریه زیادی کردم و به خانم گفتم: یا باید مرا شفا بدهی، یا مرگ مرا از خدا بخواهی. چون من در خانه تو زمین خوردم و خودت هم باید عنایتی کنی. همین که از حرم بیرون آمدم، هیچگونه ناراحتی در پایم احساس نکردم

دعوت از سوی خانمهای نقابدار

آقای بهرام قلی پور، از کفشداران حضرت معصومه سلام الله علیها نقل می کردند: من در یکی از روستاهای تبریز زندگی می کردم، شرایط زندگی برایم خیلی سخت بود. در آنجا مشغول کارگری بودم. یک شب از فرط خستگی خوابیدم، در حال خواب، چند خانم نقابدار را دیدم که به من فرمودند: ما تو را می پذیریم. ناگهان از خواب بیدار شدم، هر چه فکر کردم که تعبیر خواب من چیست، به نتیجه ای نرسیدم. بعد از مدتی تصمیم گفتیم که برای زندگی راحت تر به شهر برویم. هرکدام از اعضای خانواده، شهری را پیشنهاد کردند، من ناخودآگاه گفتم: قم چطور است؟ بدین ترتیب و با پذیرفتن اعضای خانواده، به قم آمدیم. بدون اینکه خودمان خواسته باشیم شرایط خود به خود فراهم شد. چند روز در قم دنبال کار می

گشتم، تا اینکه روزی به دفتر تو لیت مراجعه کردم، و گفتم: می خواهم در حرم مشغول به کار شوم، آیا شما مرا قبول می کنید؟ آنها هم پذیرفتند. از فردای آن روز کار در حرم را شروع کردم. بعد از مدت دو ماه خدمت افتخاری، خادم رسمی شدم و الان حدود ۲۵ سال است که در آستانه مقدسه حضرت معصومه سلام الله علیها کار می کنم، می دانم که یکی از خانمهای نقابدار، کسی جز حضرت معصومه سلام الله علیها نبوده است.

زیارت خانه خدا

آقای محمد جواد ابوالقاسمی از ذاکرین اهلبیت علیه السلام نقل می کردند: طی عمری که از خداوند گرفتم، حدود هفت بار به حج واجب مشرف شدم. سال ۱۳۷۲ شمسی، در فاطمیه اول یا دوم (دقیقاً یادم نیست) برای حج عمره ثبت نام می کردند. خیلی دوست داشتم من هم به حج، مشرف شوم: به خصوص که در هیچیک از دفعات پیشین، همسرم همراهم نبود و قصد داشتم این بار او را هم با خودم همراه کنم. یکی از شبها در سال ۷۶، از مجلس روضه در منزل دوستی به نام حاج آقا خلج، باز می گشتم. هنگامی که روی پل صفاییه رسیدم و حرم مطهر حضرت معصومه علیه السلام را دیدم، از همانجا خطاب به حضرت، عرض کردم: بی بی جان! وسیله سفر حج را برای من و همسرم فراهم کن. قول می دهم یک زیارت مختص شما در مدینه انجام دهم. بعد به حرم مطهر رفتم و زیارتنامه حضرت معصومه علیه السلام و زیارت حضرت زهرا علیه السلام را خواندم و کنار ضریح، مجدداً خواسته ام را با حضرت در میان

نهـادم. وقتی به منزل بازگشـتم، همسـرم گفت: " برادرت بـا تو کار دارد. با منزلشان تماس بگیر. " وقتی به برادرم تلفن کردم، معلوم شـد شـرایط ثبت نام من و همسـرم و نیز دیگر برادران و خواهران و دامادهایمان از طرف پـدرم فراهم شده است. پس از ثبت نـام، در همـان سال به اتفاق همسـرم، به مـدینه منوره و مکه مکرمه رهسـپار شـدیم. این سـفر، بیشتر از تمام سـفرها به من چسبید. وقتی به مدینه منوره رسیدیم همانجا از بی بی تشکر کردم.

کمک مادی حضرت

آقای اصـغر خادم نقل می کردند: در جلوی درب ساحلی مسـجد اعظم (در مسـجد آیت ا... بروجردی) نشسته بودم. نگاهم به گنبد طلایی خانم حضـرت معصومه علیه السلام بود. گفتم: خانم! عنایتی کن! خودت می دانی که دستم خیلی خالی است. در همین لحظات که غرق افکار خودم بودم، سـیدی نورانی دسـتم را گرفت. من برخاسـتم و عرض ادب کردم. سـید، صورت مرا بوسـید و مبلغ قابـل توجهی در دست من قرار داد و رفت. وقتی به خود آمـدم گفتم: هنوز حرفم بی بی تمام نشـده بود. که این سیـد را برای من حـواله کردنـد. به دنبـال سـید راه افتـادم. در راهرو نبودنـد. دو طرف خیابـان سـاحلی را نگـاه کردم و به حرم بازگشتم: ولی اثری از ایشان نبود.

نتیجه اخراج خادم حضرت معصومه علیه السلام

آقای اصـغر خادم، که از کفشداران با سابقه و در حال حاضـر از نیروهای انتظامات حرم مطهر هستند، نقل می کند: تعدادی از کارکنان حرم از جمله بنده را اخراج کردند. من به مسـئول ذی ربط گفتم: اگر ممکن است، از بین کارگرانی که اخراج کرده ایـد، آقـای رضـا جـانلو را مجـدداً به کار دعوت کنیـد: چون نیروی فعال و زحمتکشـی است و عیالوار است. مسـئول ما گفت: متأسـفانه امکـانش وجود نـدارد. این صـحبتها در ایوان اتابکی (زیر ساعت) مطرح شـد. در این حال، من رو به حضـرت کرده، عرض کردم (من به خاطر اینکه یکی از خادمین مظلوم و مؤمن شما به ناحق اخراج شده است، از حرم شما می روم: مگر اینکه ایشان هم به سر کار برگردند. بعد رو به مسئول مربوطه کرده، گفتم: اگر ما مقصر هستیم، حواله ما به خدا و

این بی بی: و اگر شما مقصرید، حواله شما به خدا و این بی بی! طولی نکشید من و آقای رضا جانلو به سر کار برگشتیم، و آن مسئول را به واسطه مسائلی اخراج کردند.

خادم حرم

آقای بافرانی کفشدار بی بی دوعالم علیه السلام نقل می کند: زمانی که از شهر نایین به قم آمدم، شغلی نداشتم. نزد یکی از دوستان رنگ کار رفتم و به اتفاق او به گازران رفتیم. چون دست دوستم، شکسته بود و قادر به کار نبود، خودم به تنهایی تا غروب رنگ کاری کردم. در حالی که سخت خسته بودم، وجودم را غم گرفته بود. حدود یک کیلومتر از سر کار تا ایستگاه ماشینی که قرار بود مرا به قم برساند، پیاده آمدم. در همان حال از خانم معصومه علیه السلام خواستم کاری دائمی برای من فراهم کند: تا با آن مخارج زندگی خود را تامین نمایم. هر روز نماز مغرب و عشا را پشت سر حضرت آیت ا... مرعشی نجفی (ره) می خواندم. تا اینکه یک روز یکی از دوستانم را دیدم که به من گفت: فلانی! مایلی در حرم کار کنی؟ گفتم: بله! چه کاری بهتر از خدمت به حضرت معصومه علیه السلام ؟ خلاصه رفتیم به کارگزینی. گفتند: نیرو احتیاج نداریم. مایوس نشدم و به همراه دوستم، نزد مدیریت حرم رفتیم. قول داد برای من در حرم کار جور کند و قرار شد با کارگزینی هماهنگ کند. شرایط کار در حرم فراهم شد و از آن سال، به کار دائمی خدمت به زوار حضرت معصومه علیه السلام مشغول هستم.

شفای بیماری کلیه

یکی از خادمین باوفای کریمه اهلبیت علیه السلام که مایل نیست نامی از او برده شود، برای آقای شریفی مسئول دفتر کفشداری، مطلبی را نقل کرده که نوار کاست آن نزد نگارنده این سطور موجود است و تردیدی در صحت مطالب آن ندارم. ایشان

نقل می کنـد: ناراحتی کلیوی آزارم می داد و به دکترهای متعـددی رجوع کردم. بعد از عکسبرداری مشـخص شد که سـنگ بزرگی در کلیه ام وجود دارد که باید با عمل جراحی، یا از طریق سـنگ شـکن از میان برداشـته شود. به دکتر متخصـص کلیه گفتم: نیـازی به این کـار نیست. چون ما خودمان دکتر داریم! روزی برای زیارت و انجام کار به حرم آمـدم. در بالای بام اتاق انتظامات، وضو خانه ای بود. بعـد از اینکه وضویم را گرفتم، در هنگام بازگشت، چشـمم به گنبد حضـرت افتاد، گفتم: بی بی جـان! دکـتر من تویی، خودت خوب می دانی که از لحـاظ مـادی برایم خیلی مشـکل است که هزینه عمـل را بـپردازم. خودت عنایتی کن. از فردای آن روز، ناراحتی کلیه ام آرام گرفت و اثری از سنگ نبود. وقتی که به دکتر مراجعه کردم، عکسبرداری کردند و گفتند: سنگ دفع شده است و دیگر مشکلی ندارید.

شفای دست خادم

آقـای اصـغر خـادم نقل می کردنـد: از ناحیه دست، درد شدیـدی مرا رنـج می داد: به طوری که در کفشـداری قادر به گرفتن کفش های زائران نبودم. یکی از روزها به یکی از همکاران خادم گفتم دسـتم خیلی درد می کنـد. گفت: خجالت نمی کشـی در حضور بی بی می گویی دسـتم درد می کند؟ در جواب گفتم: شاید ایشان نمی خواهد مرا شفا دهد! دوست خادمم گفت: اینها مثل من و شما نیستند. خیلی ناراحت شدم. مستقیماً به خدمت خانم، حضرت معصومه علیه السلام رفتم و عرض کردم: بی بی جان! دیدید همکارم به من چه گفت؟ خیلی دلم شکسته است. ساعت ۱۱ شب بود که دیدم

یکی دیگر از دوستان همکارم در حال خوردن قرص است. گفتم: چه قرصی می خوری؟ گفت: قرص اعصاب. گفتم: دست من هم خیلی درد می کند. یک قرص اعصاب به من داد و گفت: بخور! ان شاالله خوب می شوی. من هم قرص را از ایشان گرفتم و خوردم. از آن شب تا کنون، دستم هیچگونه ناراحتی ندارد و شفای کامل حاصل شده است.

هدیه از طرف بی بی

آقای حسین سالاری از خادمین زحمتکش حرم کریمه اهلبیت علیه السلام نقل می کرد: با چند تن از خادمین از جمله آقای شریفی (مسؤول دفتر کفشداری) رو بروی درب عتیق نشسته بودیم من گفتم: بی بی جان! هر روز حداقل ۲۰۰ تومان به من هدیه می رسید: ولی امروز برای من حواله نکردی. به محض تمام شدن حرفم، خانم زائری مرا صدا زد. بلند شدم و پیش او رفتم. گفت: این ۲۰۰ تومان هدیه به شماست و قابل شما را ندارد. پیش دوستان برگشتم و گفتم: دویست تومانی که گفتم و از حضرت خواستم، الحمدلله امروز هم رسید.

خادمین بهشتی

آقای سید حسین فروغی از خادمین کریمه اهلبیت علیه السلام نقل می کرد: در خواب دیدم که به من اعلام کردند حضرت معصومه علیه السلام خادمین خویش را دعوت کرده است. گفتم: از طرف تولیت یا از طرف بی بی؟ گفتند: از طرف خود بی بی! مجلس مزبور در مسجد بالاسر و در یک باغ انگور و سر سبز و با صفا و خرم برگزار بود و تمام خادمین حاضر بودن ولی من هر چه نگاه کردم، کسی را نشناختم سؤال کردم: مگر اینها خادم حضرت نیستند؟ پاسخ دادند. آری، همه شرکت کنندگان، خادم هستند و شما بهترین آنها هستید.

برکت هزار تومان

آقای علی جلالی، از خادمین حرم مطهر نقل می کند: شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان بود در کفشداری شماره دو خدمت زوار بودم. از فکر بدهکاری لحظه ای آرامش نداشتم. مبلغ بدهکاریم ۹۵۰ هزار تومان بود. خیلی به بی بی التماس کردم. تا اینکه یک شب حدود ساعت ده، سیدی نورانی وارد کفشداری شد و کفشهایش را تحویل داد. در این حال به نحوی که کسی متوجه نشود. مبلغ هزار تومان به من دادند. عرض کردم: جناب حاج آقا اگر نذری دارید لطفاً داخل صندوقهای نذورات بیندازید. ولی ایشان ابراز کردند این پول را به تو داده ام. آن سید رفت. از آن تاریخ به بعد این مبلغ را برای تبرک نزد خودم نگه داشتم و از برکت آن تا الان، تمام قرض خود را داده و بیش از پنج میلیون تصمیم شده است. وقتی این جریان را برای یکی از همسایگان خود تعریف کردم،ایشان مایل بودند که هزار تومان مرا به ده

هزار تومـان از من بخرنـد. امـا ایشـان از یـک راز بی خبر بودنـد. آن اینکه،آن پول عنـایت بی بی به نوکران و خادمین خویش است و برای من صرفاً جنبه مادی ندارد.

حواله بی کم و زیاد

آقای حسین سالاری، خادم رسمی آستانه مقدسه حضرت معصومه علیه السلام است. ایشان نقل می کردند: از بابت بدهکاری، سخت در مضـیقه بودم و بدهکاران هر روز به سـراغم می آمدند. تا اینکه یکی از آنها که آدم سـختگیری بود یک روز مهلت داد تـا پـولش را حاضـر کنم. و گفت: فردا غروب برای گرفتن پـولم به منزلت می آیم: بایـد به هر نحوی شـده آنرا تهیه کنی. صبح روز بعد به حرم رفتم و در مراسم خطبه شـرکت کردم بعد به پای ضـریح حضرت رفتم و عرض کردم بی بی جان! از هر کجـا برایم حواله می کنی، من امروز ۲۰ هزار تومان پول نیاز دارم، بایـد برایم فراهم کنی. بعد از اینکه حرفهایم را با حضـرت زدم، به سـر کارم باز گشـتم. تقریباً نزدیک اذان ظهر بود که آقای عدالت، مسئول دفتر کفشداری، مرا صدا زد و گفت تلفن با شما کار دارد. وقتی گوشی را برداشتم، شنیدم که همسرم گفت: آقایی به نام حامدی، مبلغ ۲۰ هزار تومان پول آورده و به من دادنـد. و گفتنـد: نـذر کرده بـودم که اگر بتـوانم به مکه مکرمه مشـرف شوم، مبلغ ۲۰ هزار تومـان به عنـوان هـدیه به یکی از خادمین حضـرت معصومه علیه السلام بدهم. خوشبختانه امروز نذرم ادا شد. چون شما را می شناختم، پول را به شما تقدیم می کنم. در حالی که خیلی خوشحال بودم، سریع به بالای سر

حضرت و کنار ضریح مطهر رفتم و از خانم تشکر کردم که این مبلغ را بدون ریالی کم و زیاد حواله کردند.

زایمان طبیعی و آسان

آقای ناصر اصغر زاده موحد، خادم کریمه اهلبیت سلام الله علیها نقل می کرد: برای من جای سؤال بود که هر وقت متوسل به حضرت معصومه علیه السلام می شدم، امداد غیبی او، من و خانواده ام را یاری می کرد. در یکی از زایمانهای همسرم، پرستارها و ماماها از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند گویی سفارش شده از سوی کسی بودند. خلاصه با بدنی ضعیف و لاغر به صورت طبیعی زایمان کرد. به نظر می رسد حضرت معصومه علیه السلام عنایت خاصی به نوکرانش دارند.

موعد دیدار

محمد علی زینی وند - گرد آورنده این مجموعه - نقل می کند: هز ماه یکی دو بار در حرم مطهر، اقدام به غبار روبی ضریح و جمع آوری پولهای داخل آن توسط معاونت مالی تولیت حرم مطهر می کنند. مدتی بود دوستان کفشدار و خادمین افتخاری شرکت می کردند، ولی این توفیق نصیب من نمی شد. دوستان همکار بعد از جمع آوری پولها در داخل ضریح، نماز و دعا و نیایش می کردند و حتی از ضریح مطهر عکس می گرفتند. خودم را از اینکه مورد قبول بی بی نیستم، سرزنش می کردم. یک روز که در کفشداری مشغول کار بودم، اطلاع دادند که امشب ((فوق ضریح)) است. از من هم دعوت کردند تا در این مراسم شرکت کنم. برایم آن لحظه، لحظه تولد بود. خیلی خوشحال شدم. دقیقه شماری می کردم تا وقت قرار فرا برسد. ساعت یازده شب انتظار به سر آمد. بعد از بیرون رفتن زوار، به همراه دیگر برادران مشغول جمع آوری پولهای داخل ضریح شدیم. در داخل مرقد مطهر سر به روی قبرش

گذاشـتم و با چشـمان گنهکار خود اشک ریختم و نماز خوانـدم، در حالی که دلم آرام گرفته بود، گفتم: بی بی جان از اینکه مرا قابل دانستید، سپاسگزارم.

کریمه اهلبیت علیه السلام مشکل گشاست

یکی از خادمین حضـرت معصومه علیه السـلام نقل می کند: روزی شخصـی که اهل اصـفهان بود، مقداری روغن و برنج برای آشپزخانه حرم مطهر حضـرت معصومه علیه السـلام آورد. پرسیدیم: آیا تاکنون کرامتی از حضرت، دیده اید؟ گفت: آری! من مرتب در حال مسافرت در مسـیر اصفهان و تهران هستم. یک بار در مسیر رفتن به اصفهان در قم توقف کردیم. راننده اتوبوس گفت: هر کس که می خواهـد به حرم مشـرف شود، فرصت هست. همه مسـافران رفتنـد به غیر از من! به خودم گفتم این طور که مشـکلات مرا احاطه کرده حرم رفتنم بی فایـده است. بعـد به خودم نهیب زدم که از هر دری نو میـد شدن رواست، ولی از این خاندان، هرگز نباید ناامید شد. سراسـیمه برخاسـتم و به سو ی حرم شـتافتم و به برکت بی بی، مشـکلاتم حل شد. لذا برای تشکر و قدردانی امروز به آستان مقدسش شرفیاب شدم.

حیات دوباره

آقای ناصـر اصـغر زاده موحـد، از خدام حرم مطهر می گوید: در یکی از روزها در کفشداری حرم مطهر حضـرت معصومه در شیفت کـاری خود مشـغول کار بودم. بعـد از اتمام کار که به منزل رفتم، دیـدم درب منزلمان خیلی شـلوغ است. پرسـیدم: چه اتفاقی افتاده؟ گفتند: پسر شما از بالای پشت بام همسایه - که یک ساختمان سه طبقه بود - به پایین افتاده است! شوکه شدم و گفتم: بچه مرده است. در کمال نا امیـدی، به سـرعت خودم را به بیمارسـتان رساندم و سـراغ پزشک معالج پسـرم رفتم و به او گفتم: من خادم حضرت معصومه سلام الله علیها هستم. در حق بچه ام کوتاهی نکن! به خاطر

بی بی بچه ام را نجات بده. دکتر گفت: هر کاری از دستم می آمد برایش انجام دادم. او مثل یک مرده افتاده است و از دست من کاری ساخته نیست. در همان حال، رو به حرم مطهر حضرت معصومه علیه السلام کردم و از خانم خواستم که پسرم را نجات دهد. ناگهان! بچه چشمهایش را باز کرد و دوباره بست. او به زندگی بازگشته بود. پسرم مدتی بعد از بیمارستان مرخص شد. امروز که حدود ۱۶ سال از آن ماجرا می گذرد پسرم صحیح و سالم است. من حیات دوباره او را از اربابم حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها دارم.

محفوظ ماندن مصالح ساختمانی

یکی از خادمین و محبین اهلبیت علیه السلام به نام آقای سبحانی که کفشدار افتخاری حضرت معصومه علیه السلام هم هست، نقل می کرد: باران شدیدی می بارید و من در کفشداری در حال انجام وظیفه بودم. در آن ایام ساختمان نیمه کاره ای در اختیارم بود که هنوز سقفش را آسفالت نکرده بودم و مقادیر زیادی گچ که برای سفید کاری، به طبقه دوم برده بودم، در معرض اصابت باران بود. باخود گفتم: اگر این باران شدید ده دقیقه ادامه پیدا کند، تمام سرمایه زندگیم که از طریق قرض فراهم شده، یک ساعته خراب می شود. در همان حال، یکی از دوستان هم که از بنایی ساختمان من اطلاع داشت، گفت: به خانه برو و مصالح خودت را از زیر باران بردار! من به حرفهای او اعتنایی نکردم و گفتم: حضرت معصومه علیه السلام خودش محافظ و نگهبان نوکران و خادمان خویش هست. بعد از پایان کار به منزل رفتم. از پسرم

پرسیدم: روی گچ و سیمان را پلاستیک کشیدید تا باران خیسشان نکند؟ گفت: اینجا اصلاً باران نیامد، فقط نم مختصری روی گچ ها نشست. اینجا بود که فهمیدم حضرت هرگز لحظه ای از خادمین و نوکران خود غافل نیست.

شفا یافتن پای خادم

آقای شریفی یکی از خدمتگزاران و مسؤول دفتر کفشداری آستانه مقدسه نقل می کند: یکی از خادمین حرم حضرت، می گفت: به خاطر درد زانو، دچار مشکل بودم و درد زیادی می کشیدم. به چند دکتر مراجعه و داروهای زیادی مصرف کردم ولی اثر نکرد. یکی از روزها که به محل کارم در کفشداری شماره سیزده (بین مسجد اعظم و مسجد بالاسر) رفتم، در فرصت فراغتی که پیش آمد، شروع کردم با خانم صحبت کردن. به خانم گفتم: ای بی بی! دوست ندارم که در محضر شما نتوانم خم و راست شوم. دوست دارم در کفشداری خدمت کنم حتی اگر نیم ساعت باشد. بعد از این گفتگو، از کفشداری خارج شدم و پس از تجدید وضو دو رکعت نماز خواندم و بعد به نزدیک ضریح مطهر رفتم، سرم را گذاشتم به ضریح و اشک ریختم. حال خاصی داشتم. دوباره به کفشداری باز گشتم و پس از پایان کار، در ساعت ۱۱ شب به منزل رفتم. وقتی به خواب رفتم، در عالم رؤیا دیدم که در حرم مطهر هستم و خدمت حضرت امام رضا علیه السلام رسیده ام.خیلی خوشحال بودم. به اتفاق رفتیم و در جایی نشستیم. ایشان دست بر پای من گذاشتند و کمی با من صحبت کردند. حس کردم که دیگر پایم درد نمی کند، صبح که برای نماز برخاستم،اثری از درد پا ندیدم. حالتهای

مختلف را امتحان کردم و دیدم اصلاً پایم درد ندارد. گریه ام گرفت. ناخودآگاه با خودم این بیت را زمزمه کردم:

از کعبه، صفای این حرم بیشتر است

هر کس که شکسته دل بود، پیشتر است/

نجات یافتن از زندان

آقای شریفی مسئول کفشداری خادمین افتخاری نقل می کردند. یکی از خادمین و محبین اهلبیت علیه السلام نقل می کرد. در سال ۱۳۷۱ در حال بازگشت از مأموریت، موجب بروز تصادفی شدم که به مرگ پیرزنی انجامید. چون ماه محرم الحرام بود، دادسرا مرا به پرداخت ۳۵۰ هزار تومان دیه محکوم کرد و دو سال به من فرصت دادند تا وجه دیه را تهیه کنم. این مبلغ، بعد از دو سال به ۹۵۰ هزار تومان افزایش یافت. چون نتوانستم این مبلغ را تهیه کنم،به یک میلیون و دویست هزار تومان افزایش یافت! هیچ چاره ای نداشتم و به هر کس مشکلم را مطرح کردم، نتیجه نگرفتم. خلاصه، چون بستگان فرد متوفی افراد سختگیری بودند، تنها مطالبه دیه می کردند و رضایت نمی دادند. مقرر شد اگر این مبلغ را پرداخت نکنم به زندان بروم. در یکی از شب ها مسؤلین حرم مطهر اعلام کردند: امشب، موعد غبارروبی حرم است. بنده هم توفیق شرکت در این مراسم ملکوتی را یافتم و در داخل ضریح مطهر، سرم را روی قبر گذاشتم و گریه زیادی کردم. با حضرت با زبان عامیانه صحبت کردم و درد دلم را گفتم که اگر نتوانم این مبلغ را تهیه کنم باید به زندان بروم و دیگر جای من اینجا نیست و به درد شما نخواهم خورد. پس از اتمام کار به منزل رفتم. در عالم رؤیا دیدم، در

حرم مطهر هستم و از طرف خانم به من برگ سبزی داده شد. گفتند: غم مخور و اندوهگین مباش! چند روز بعد از این ماجرا، مقـداری اثاثیه منزل را که حدود ۲۰۰ هزار تومان ارزش داشت فروختم. تا اینکه یکی از دوسـتان را دیـدم که به من گفت: در منزل نشسـته بودیم که ناگهان یاد شما پیش آمد. مشکل شما حل شد یا خیر؟ گفتم: اگر نتوانم یک میلیون تومان را تهیه کنم، بایـد به زندان بروم. دوسـتم فرد خیری را معرفی کرد و گفت: خوب است شـرح حال خود را بنویسـی تا برای آن فرد ببرم. من هم این کار را انجام دادم. مـدتی گذشت تا اینکه به موعد دادگاه نزدیک شدیم. دقیقاً دو روز مانده به دادگاه، پسـتچی درب منزلمان را زد و گفت: یک فقره چک به اسم شـما از تهران آمده است. از فرط خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدم. وقتی چک را گرفتم، دیدم به مبلغ هشتصد هزار تومان است. بسیار متعجب شدم. دقیقاً مبلغی را که کم داشتم حواله کرده بودند. به هر حال مشـکل من که هیچ کس قادر به حل آن نبود، با دست های با کفایت شفیعه کریمه اهلبیت علیه السلام حضرت فاطمه معصومه علیه السلام حل شد.

عنایت حضرت به خادمین کفشدار

آقای حسـین فراهانی از خادمین بزرگوار نقل می کردند: در کفشداری شـماره دو - درب ورودی صـحن عتیق - مشـغول کار بودم، که به لحاظ خسـتگی خوابم برد. در عالم رؤیا دیـدم سه سـید عَلَم به دست، وارد کفشـداری شدند. جلوی پای آنها بلند شدم و صورت یکی از آنها را بوسیدم. ناگهان از خواب بیدار شدم، با

خود گفتم: این سه سید که به حرم مشرف شدند و این حقیر را مورد لطف قرار دادند، توجه و عنایت بی بی به خادمین خویش را نشان می دهد.

زیارت خانه خدا

آقای ناصر اصغر زاده موحد، خادم رسمی و از کفشداران حرم، نقل می کردند: علاقه زیادی به زیارت خانه خدا داشتم و از حضرت معصومه سلام الله علیها خواستم که شرایط حج مرا فراهم کند. مدتی گذشت. از فروش خانه پدری که به ارث بردم، در حج ثبت نام کردم و در همان سال نیز به حج مشرف شدم. این در حالی بود که خیلی ها به مدت ۱۰ سال در نوبت بودند.

شفای لال

آقای حسین فراهانی یکی از خادمین کفشدار، که سالیان زیادی است در کفشداری حضرت معصومه سلام الله علیها خدمت می کند، نقل می کردند: زنی از کشور ترکیه که قادر به تکلم نبود، وارد کفشداری شد: کفش هایش را تحویل داد و وارد حرم شد. ساعتی بعد دیدم همان زن با خوشحالی و در حالی که به لهجه ترکی صحبت می کرد می خواهد از حرم خارج شود. او شفا یافته بود.

سقوط از چهار پایه

یک شب مثل همه شب ها برای سپری کردن شیفت خود به حرم آمدم. در اواخر ساعات کار در حرم، از طرف مسؤولین حرم اطلاع یافتم که برای غبار روبی در حرم بمانم. بعد از بیرون رفتن زوار، به همراه عده دیگری از خادمین، اقدام به نظافت و غبار روبی ضریح مطهر کردیم. ناگهان! یکی از خادمین که روی چهارپایه بلندی رفته بود به پایین سقوط کرد. چون کف حرم مطهر سنگ فرش است، هیچ امیدی به زنده ماندن او نداشتیم. سراسیمه برای کمک و اقدامات اولیه به طرف او رفتیم. در این حال به صحنه عجیبی برخورد کردیم. آن خادم مشغول خندیدن بود! چند لحظه بعد برخاست و کار نظافت را ادامه داد! این کرامت یکی از جلوه های عنایت حضرت معصومه سلام الله علیها به خادمان خویش است.

مقالات

بی بی هیبت خواهر حضرت معصومه در باکو

بی بی هیبت خواهر حضرت معصومه در باکو

نویسنده: حوریه عظیمی

جمهوری آذربایجان بارگاه های مقدس چند تن از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام را در خود جای داده است که هر کدام از آنها به عنوان مفاخری بر تارک این جمهوری می درخشد؛ امام زادگانی مانند: آقا میر محسن، حضرت رحیمه خاتون، حضرت حکیمه خاتون و سه تن از برادرزاده هایش و حضرت لیلا خانم.

سنگی نیز به عنوان جای پایِ امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام مورد زیارت شیعیان این دیار است. حضرت امام موسی کاظم علیه السلام چهار تن از دختران خویش را فاطمه نامیده است:

۱. فاطمه کبری

فاطمه کبری، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است که در شهر مقدس قم به خاک سپرده شده است.

۲. فاطمه صغری

فاطمه صغری علیها السلام مشهور به «بی بی هیبت» و «حکیمه خاتون»، در ورودی شهر باکو

مدفون است.

۳. فاطمه وسطی

فاطمه وسطی در اصفهان مدفون است.

۴. فاطمه اخری

فاطمه اخری در رشت مدفون است.

از میان امام زادگان آذربایجان، حضرت حکیمه خاتون نسبت به دیگر امام زادگان از ویژگی خاصی برخوردار است. اکنون بارگاه بزرگی بر روی مزار شریف آن حضرت در دست احداث است.

شرح حال این امام زاده عظیم الشأن، به خاطر ویژگیهای بارزی که دارد، در این مقاله مختصر، خواهد آمد. قبل از ورود به بحث اصلی، نکاتی چند لازم به ذکر است:

۱. حضرت حکیمه خاتون دختری از نسل امام موسی کاظم علیه السلام است و در باکو به خاک سپرده شده است و این مطلب در کتابهای معتبر شیعه از جمله بحارالانوار ذکر شده است.

۲. با وجود اینکه در برخی از کتابها، به وجود مبارک حضرت فاطمه بنت امام موسی کاظم علیه السلام اشاره شده است، اما به طور مفصل، در مورد ایشان کتابی مدون در دست نیست و همان طور که بعدها خواهد آمد کتابهایی که درباره ایشان و در حرم مطهرشان بود، توسط کمونیستها به جای نامعلومی برده شد و از سرنوشت آنها هیچ اطلاعی در دست نیست.

مقالاتی از آقای علی اکبر مهدی پور در شماره ۳۶ و ۳۰ مجلّه «فرهنگ کوثر» به چاپ رسیده است که مطالب جالب توجهی در مورد فرامین سلاطین صفوی درباره تولیت آستان مقدس بی بی هیبت دارد؛ امّا متأسفانه منبع این اطلاعات معلوم نیست.

۳. آنچه در این مقاله نوشته شده است، بیشتر مطالبی است که توسط شیعیان شیفته و متولیان حرم، سینه به سینه حفظ شده است.

روش تحقیق به این شکل است که از افرادی که مورد اطمینان و وثوق بودند و شاهد

عینی برخی اتفاقات بودند، پرس و جو شده است.

چگونگی ورود حضرت بی بی هیبت به باکو

پس از شهادت امام رضا علیه السلام، حکومت ستمگر عباسی چنان عرصه را برای امام زادگان و منسوبین به آنها تنگ کرد که برخی از آن بزرگواران تصمیم به هجرت از شهر و دیار خود گرفتند، از جمله آنها حضرت حکیمه خاتون خواهر امام رضا علیه السلام بود که همراه سه تن از برادرزادگان خود از طریق بندر انزلی به سمت باکو حرکت کرد. در آن زمان، جمهوری آذربایجان از ایران جدا نشده بود و در واقع، مسافرت ایشان در محدوده ممالک اسلامی و از شهری به شهر دیگر صورت گرفت.

در این مسافرت که از طریق دریای خزر صورت گرفت، متأسفانه کشتی حامل این بزرگان در دریا آسیب دید و تکه تکه شد. فردی به نام «بابا سوجد» که او نیز با کشتی مسافرت می کرد، این امام زادگان علیهم السلام را نجات داد و با کشتی خود به ساحل خزر و به یک فرسخی باکو رسانید. در باکو آنان را به «حاجی بدری» که مردی پرهیزگار و متقی و در عین حال از تجار ثروتمند آن دیار محسوب می شد، سپرد.(۱) وی این بزرگان را نزد خود نگه داشت و اموال خود را صرف هزینه زندگی آنها کرد و خود، خادم آنان شد.

رحلت

حضرت بی بی هیبت مدتی را در شهر باکو زندگی کرد،(۲) امّا مدت دقیق آن مشخص نیست. در این مدت حاجی بدری، خدمتکار آن حضرت و برادر زادگانش بود. او به خاطر اینکه درباریان بنی عباس متوجه حضور بی بی هیبت و همراهانش در باکو نشوند، اسم خود را از حاجی بدری به «هیبت» تغییر داد و شایع کرد که آن

حضرت، بی بی و عمه اش است.(۳) از این زمان، فاطمه بنت امام موسی بن جعفر علیه السلام به بی بی هیبت مشهور شد و به مرور زمان و در اثر کثرت استعمال کسره بی بی حذف شد و آن حضرت «بی بی هیبت» نامیده شد.

بی بی هیبت در باکو به عبادت و تبلیغ اسلام می پرداخت. محل عبادت وی که هم اکنون نیز موجود است، در سمت چپ جاده، در ورودی شهر باکو و رو به روی حرم فعلی، در بالای کوه و تقریباً صد متر بالاتر از سطح جاده، بین دو سنگ بزرگ بود که اکنون محل زیارت شیعیان است.

اکنون برای راحتی زائرانِ آن مکان مقدس، از سطح جاده پله هایی درست کرده اند. دقیقاً تا محل عبادت حضرت ۱۶۰ پله وجود دارد.

ایشان هنگام آسیب دیدن کشتی در دریا، به آب افتاد و از این رو، مریض شد و مدت زیادی عمر نکرد و در اثر بیماری رحلت فرمود. ابتدا، حضرت حکیمه خاتون و پس از مدتی، دیگر امام زادگان دعوت حق را لبیک گفتند که یکی از آنها در طرف چپ حضرت و دو نفر دیگر در طرف راست ایشان به خاک سپرده شده اند. در طرف چپ، دختری از برادر زادگان ایشان که ظاهراً دختر امام رضا علیه السلام است و در طرف راست، پسران یکی از برادرانش به خاک سپرده شده اند. بر روی مزار شریف این بزرگان نامی از آنها نوشته نشده و آیات قرآنی بر روی سنگ قبرشان حک شده است. تنها بر روی قبر شریف حضرت بی بی هیبت، نام حکیمه خاتون دختر حضرت امام موسی کاظم

علیه السلام به چشم می خورد.

پس از اینکه آن حضرت رحلت فرمود، در همان منزلی که در دامنه کوه محل عبادتشان واقع شده بود، به خاک سپرده شد. قبر ایشان و برادرزاده هایش به خاطر اینکه مورد بی احترامی افراد حکومتی و مخالفان اهل بیت علیهم السلام واقع نشود، مخفی نگه داشته شد. تنها تعداد معدودی از شیعیان شیفته از جمله حاجی بدری و خانواده اش از این موضوع اطلاع داشتند و به زیارت این بزرگان می رفتند. این راز سینه به سینه می گشت. در سال ۱۲۵۷ م. شیروان شاه فرخ زال که تقریباً بر محدوده جمهوری آذربایجان کنونی حکومت می کرد، متوجه این مطلب شد و مسجد و حرمی بر روی مزار شریف بنا کرد و امام زادگان را مورد تجلیل قرار داد.

حرم مطهر(۴) محل زیارت عاشقان عترت پیامبر شد و خیلی از مردم حتی تعدادی از شاهان صفوی نیز به زیارت این حرم شریف مشرف می شدند و وجود حرم باعث رونق و ترویج اسلام می گشت.

در این مدت، کرامتهای زیادی از ایشان دیده شد که در بخش کرامتهای آن حضرت، به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد و وجود این کرامات اعتقاد مردم را قوی تر می کرد. از آن جمله، بر آورده شدن حاجت زن شاعری به نام خورشید بانو است. وی که فرزندی نداشت، به زیارت حضرت مشرف شده و نذر کرد اگر خداوند به احترام این خانم فرزندی به من عطا فرماید، مسیر این آرامگاه را برای راحتی زائران هموار خواهم کرد. پس از یک سال، خداوند به وی فرزندی عطا کرد و وی به نذر خود وفا

کرد و جاده مشرف به حرم را آباد کرد.

جاده ای که به وسیله خورشید بانو ساخته شده بود، پس از وی توسط شخصی به نام حاج زین العابدین نقی اف - از ثروتمندان منطقه - عریض تر شد. زائران از گوشه و کنار برای زیارت حرم مطهر می شتافتند. شاهان صفوی متولیانی برای حرم منصوب کردند و احکامی برای آنها صادر نمودند. برخی از شواهد نشانگر آن است که زمینهای اطراف، وقف حرم مطهر شده بود.

نکته ای که بسیار حایز اهمیت است و نباید از نظر دور داشت، سرانجام حاجی بدری و بابا سوجد است. مدتی پس از اینکه حضرت حکیمه خاتون و برادرزاده هایش رحلت کردند، حاجی بدری نیز دار فانی را وداع کرد و چون حضرت بی بی هیبت سفارش کرده بود که زائران من ابتدا حاجی بدری را زیارت کنند، او را در پایین پای حضرت به خاک سپردند. اکنون هر کسی بخواهد به زیارت بی بی برود، از روی قبر حاجی بدری - رحمه الله علیه - رد می شود.

بابا سوجد نیز که آن حضرت را به باکو آورد، وصیت کرد که پس از مرگ، مرا در جایی به خاک بسپارید که زائران حضرت پا روی سینه من بگذارند و به زیارت خانم بروند. از این رو، قبر وی نیز در محل در ورودی صحن حرم مطهر است.

حرم مطهر تا سال ۱۹۳۴ م. پذیرای زائران شیفته خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در نهم سبتامبر ۱۹۳۴ م. به دستور استالین، حرم با دینامیت منفجر و با خاک یکسان شد.

حکومت کمونیستی که بی شرمی را به اوج رسانده بود، برای

اینکه اثری از حرم مطهر باقی نماند، شروع به جاده کشی از روی حرم کرد و بر روی آن، طاق نصرت زد. ابتدا مصمم بودند که طاق به اندازه عرض جاده ای که مد نظر داشتند، باشد؛ ولی خاک اطراف مزار شریف حضرت خود به خود پایین تر می رفت. از این رو، مسطح کردن جاده با مشکل مواجه شد؛ به گونه ای که تصمیم خود را عوض کردند وبه موازات قبر شریف، ستونی احداث کردند. ستون، درست در بالاسر قبر مطهر بود و جاده به دو قسمت تقسیم شد: یکی از آنها برای ورود به باکو و دیگری برای خروج از آن شهر استفاده می شد. به طرف شهر باکو، در جلوی ستون وسط طاق، مجسمه استالین نصب گردید.

شیعیان که دیگر شرایط زیارت قبر شریف در وسط جاده برایشان امکان پذیر نبود، در بالای کوه، محل عبادت بی بی را زیارت می کردند که اکنون نیز به عنوان مکان مقدسی، زیارت می شود. سازندگان طاق نصرت، از ارامنه بودند. کسانی که هزینه ساخت آن را تأمین می کردند، نیز از ارامنه بودند. به همین سبب، علامت صلیب را بر روی سنگهای سیاه گرانیت که از آنها در ساخت طاق استفاده می شد، حک کردند تا مبادا به مرور زمان و برخورد ماشین و غیره به ستونهای کناره طاق، علامت صلیب از بین برود. شیعیان علی رغم میل باطنی، برای ورود و خروج از شهر باکو باید از روی مزار شریف عبور می کردند؛ زیرا محل دیگر برای ورود به شهر و یا خروج از آن وجود نداشت.

تجدید بنای حرم مطهر

پس از فروپاشی کمونیسم، مجسمه استالین پایین

کشیده شد و شیعیان تصمیم به تجدید بنای حرم شریف گرفتند، ولی با مخالفت برخی از ادارات که هنوز در رأس آن افراد کمونیستی قرار داشت روبه رو شدند. در تاریخ ۲۱ می ۱۹۹۴ م. در عید قربان که رئیس جمهور وقت حیدر علی اف به این قسمت شهر آمده بود، از وی خواسته شد که طاق، تخریب و حرم تجدید بنا شود. به همین منظور، بخشی از جاده را کندند و قسمتهایی از حرم شریف که سالم مانده بود، به حیدر علی اف نشان دادند که ایشان پس از تبریک عید، موافقت خود را با تخریب طاق اعلام کرد و اظهار داشت که فرهنگ اصیل ما اینجا مدفون است. او دستور تخریب طاق را صادر کرد. اما ۸ ماه طول کشید تا موافقت ادارات جلب شود. پس از طی مراحل قانونی، در طی دو روز، طاق تخریب و قبر حضرت بی بی هیبت نمایان گشت.

خوشبختانه قبرها و حتی بخشهایی از حرم قبلی، از جمله زیر زمین آن، در زیر آسفالت سالم مانده بود و تنها سنگ قبر حضرت بی بی هیبت از وسط شکاف برداشته بود. حکومت کمونیستی هنگام تخریب تنها قسمتهایی از حرم شریف که برای ایجاد جاده لازم بود، خاکبرداری کرده و بقیه آن هنوز سالم مانده بود؛ غافل از اینکه همین بقایا روزی باعث رسوایی آنها و وسیله ای برای ترویج اسلام خواهد شد. و این است مصداق آیه شریفه: «یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متّم نوره ولو کره الکفرون».(۵)

حیدر علی اف پس از تخریب جاده، برای کلنگ زنی احداث ساختمان حرم، در مکان مقدس حضور یافت و حرم

بر روی ۱۲۰ پایه که محیط هر یک ۶۰ سانتی متر و با ارتفاع ۲۸ - ۲۶ متر بنا گردید. وی مبلغ ۷۰۰ هزار دلار برای ساخت حرم اختصاص داد. بقیه آن نیز از طریق نذورات مردم تأمین می شود.

در نقشه کشی حرم سعی شد که تقریباً شبیه حرم قبلی باشد و در کنار حرم شریف، مسجدی بنا گردید که یک طرف آن مختص خانمها و طرف دیگر برای عبادت آقایان است. حرم شریف در دو طبقه است. در واقع، مزارهای شریف در طبقه پایین، داخل یک محوطه شیشه ای قرار گرفته است.

سقف و کنارهای آن محوطه شیشه ای با گچ بری و معماری کاملاً اسلامی ساخته شده است. در قسمت بیرونی آن، نام مبارک ائمه معصومین علیهم السلام و در بخش درونی نامهای مقدس حضرت زینب علیها السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت رقیه علیها السلام و حضرت ام کلثوم علیها السلام نوشته شده است. در قسمت پایین قبرها، قبر حاجی بدری - رحمه الله علیه - در پایین پای بی بی، با سنگ گرانیت سیاه کاملاً مشخص شده است.

بر روی دیوار حرم شریف، زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام نوشته است. از آنجا که هنوز قسمت زیر زمین حرم - که در واقع اصلی ترین قسمت حرم است - تکمیل نشده است، مردم باکو - جز تعداد معدودی - از آن اطلاع چندانی ندارند. قبرهایی در طبقه دوم، درست به موازات مزارهای شریف، به شکل نمادین ساخته شده و مورد زیارت قرار می گیرند، اما نمی تواند تمام واقعیتها را منعکس کند؛ نه از شکاف مزار شریف بی بی هیبت نشانی در طبقه

دوم دیده می شود و نه محل قبر حاجی بدری در آنجا مشـخص شده است. ان شاء الله پس از تکمیل حرم و افتتاح طبقه پایین، بسیاری از واقعیات برای شیعیان باکو و همچنین شیعیان جهان روشن خواهد شد.

کرامات حضرت بی بی هیبت

در انفجار حرم مطهر، شـش کامیون کتاب از حرم به جای نامعلومی منتقل شد.از این رو، مشخص نیست که کرامتهای حضرت قبل از آن ثبت می شـد یا نه؟هنوز هم اقدام اساسـی در این زمینه صورت نگرفته است. برخی کرامات ایشان سـینه به سـینه نقل شده است و مردم زیادی را برای طلب حاجت به بارگاه مقدس می کشاند.

قبلاً- نیز از کرامت حضـرت برای خورشـید بـانو سـخن گفتیم. در اینجـا به برخی دیگر از آن کرامـات اشـاره می کنیم. حاجی حکمت علیزاد، متولی حرم شریف، که مردی مؤمن و معتقد است، در این باره چنین می گوید: «هر کس که با ایمان به بی بی وارد این مکان مقدس شود، دست خالی بر نمی گردد».

از کرامت هایی که مشهور عام و خاص است، بچه دار شدن کسانی است که دکترها از مداوای آنها عاجز بوده اند.

نیز درباره فردی که تازگی به رحمت الهی پیوسته و از کارمندان اداره گاز بود، می گویند: وی تا ۸ سالگی از نعمت تکلّم بی بهره بود و مـادرش روزی او را به حرم آورد و گفت: خداونـدا! تو را به احترام این خـانم، فرزنـدم را شـفا بـده! هنوز ۱۵ دقیقه نگذشته بود که فرزندش شفا گرفت.

از دیگر کرامتهـای آن حضـرت این است که ۱۳ سال قبل، پس از فروپاشـی کمونیسم، عـده ای از سـران حکومت که هنوز به کمونیسم وفادار

بودنـد، بیم آن داشـتند که در آذربایجـان، جمهوری اسـلامی تشـکیل شود. به همین جهت، دسـتور دادنـد به آذربایجان حمله کنند. همین که تانکها به حرم مطهر رسـیدند، خاموش شدند. بارها تانکها روشن شدند، به عقب برگشتند؛ ولی هنگام حرکت به سوی حرم، تا به روی مزار شـریف می رسـیدند، خاموش می شدنـد. به ناچار برگشـتند تا شایـد از مسیر دیگری وارد شـهر شوند و جالب اینکه کسانی که این دستور را صادر کرده بودند، بعداً توسط افراد کمونیستی مجازات شدند.

حضرت بی بی هیبت، احیاگر اسلام در جمهوری آذربایجان

اغلب افرادی که از وجود دختر امام موسی کـاظم علیه السـلام مطلع می شونـد، این سؤال به ذهنشـان خطور می کنـد که چه حکمتی در این کار است که امامزاده ای از مدینه حرکت کند و سر از باکو در آورد وبرخی نیز به تکذیب آن یا به جستجوی سندی برای تأیید یا رد آن می پردازند. این نحوه تفکر مختص ایرانیان نیست، بلکه برخی از مردم باکو نیز به دنبال سندی برای تحقیق در این موضوع هستند. کتاب عظیم «بحار الانوار» سندی محکم بر این ادعاست.

شایـد نقش مهم و اساسی وجـود مزار شـریف بی بی در بـاکو، «احیـای اسـلام» پس از فروپاشـی کمـونیسم باشـد. همین برای حرکت دختری جوان به باکو، می تواند دلیلی کافی باشد. برای روشن شدن بحث، آشـنایی با فرهنگ و مذهب در آذربایجان کنونی ضـروری به نظر می رسد. از مرز آسـتارای ایران که وارد آستارای آذربایجان می شویم، تفاوت فرهنگها به وضوح قابل مشاهده است. از ایران که دور می شویم، اسـلام کمرنگ می شود. شـیشه های مشـروب به صورت علنی در مغازه ها به فروش می رسد و

در سایه حکومت چندین ساله کمونیسم، حرمت آن از بین رفته است. زنان جز تعداد انگشت شماری، بی حجاب در جامعه ظاهر می شوند.

علاوه بر فقر فرهنگی، فقر اقتصادی نیز با وجود تعداد زیاد چاه های نفت در آنجا حاکم است. آنچه بسیار دردناک است، فقر مذهبی و مظلومیت اسلام است.

شاید بتوان گفت که تنها یک در صد زنان با روسری در جامعه حضور پیدا می کنند و در مقابل، بدحجابی در جامعه بیداد می کند؛ اما این به معنای بی اعتقادی مطلق مردم نیست؛ یعنی با تمام آنچه که در ظاهر اغلب مردم مشاهده می شود، اسلام و مظاهر آن در حرم مطهر و مساجد کاملاً نمایان است. وقتی پای درد دل زائران بی بی یا جوانانی که در مساجد در کنار هم جمع شده و به خواندن قرآن مشغول اند، می نشینی، از واقعیت بزرگ و بسیار دردناک پرده بر می دارد. زنان وقتی وارد حرم مطهر و یا مساجد و اماکن مقدس می شوند، روسری بر سر می کنند و به زیارت حضرت مشغول می شوند و مبالغی را نیز به عنوان نذری به حرم می دهند.

آنان در کلاسهای قرآنی که توسط «جمهوری اسلامی ایران» در آنجا تشکیل می شود، شرکت می کنند و قرائت قرآن را یاد می گیرند. علی رغم اینکه خط نگارش آنها لاتین است و زبانشان آذری، زبان عربی و خط آن را افراد زیادی فرا گرفته اند و خدای تعالی را بر این نعمت بزرگ شاکرند.

تعداد زیادی از مردم که در ظاهر پای بند شعایر اسلامی نیستند، از ابتدای سن بلوغ، نماز خوانده و روزه گرفته اند.

با چند نفر از آنها مصاحبه کردیم. آنان می گویند که ما مجبور به ترک حجاب بودیم و شرایط حاکم در جامعه از همان ابتدا ما را چنین به بار آورده است و قبح بی حجابی را از بین برده اند. امیدواریم به خواست الهی، حجاب مردم به تدریج بهتر شود.

در گمرک آذربایجان با زنی آشنا شدیم که قصد تشرف به حرم امام رضا علیه السلام را داشت، اما به خاطر اشکالاتی که در پاسپورت وی بود، مأموران گمرك از رفتن وی ممانعت کردند. این زن که اصلاً ظاهری اسلامی نداشت، عشق امام رضا علیه السلام در التماس هایش کاملاً مشهود بود و به خود حضرت متوسل می شد تا شاید موافقت کنند و وی توفیق زیارت پیدا کند. موارد مشابه اینها فراوان دیده می شود و اعتقاد درونی مردم به اسلام چیزی بالاتر از ظاهر آنهاست.

منشأ این همه ظلم به اسلام و مسلمین را باید در چند سال قبل که کمونیسم بر اتحاد جماهیر شوروی حاکمیت داشت، جستجو کرد؛ همان زمان که درِ مساجد بسته شد و بعضی از آنها انبار کالا گردید و سالها کسی از تلویزیون، رادیو، مساجد و... صدای اذان را نشنید و با عالمان دینی به تندی رفتار شد و خفقان مطلق حاکم گردید و خط و زبان مسلمین به تدریج به فراموشی سپرده شد.

مردم در حصار کمونیسم به دین و احکام دینی خود دست رسی نداشتند، اما آن مقداری را که از پدران خود آموخته بودند، حفظ کردند. با این حال، عده زیادی هم تحت تأثیر شرایط حاکم، اسلام را به دست فراموشی سپردند؛ به نحوی که برخی از

آنان از ساده ترین مسایل اسلام بی اطلاع هستند.

به فرموده حضرت امام خمینی(ره) «وقتی از گلدسته های مساجد جمهوریهای شوروی سابق، پس از هفتاد سال بانگ «الله اکبر» به گوش رسید، تمام طرفداران اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را از شوق به گریه انداخت».

اکنون به یاری خداوند و با تجدید بنای حرم مطهر و بازگشایی مساجد، جوانان زیادی به سوی اسلام ناب محمدی، شتافته اند؛ جوانانی که با استواری هر چه تمام تر در این راه قدم گذاشته اند که هر انسان معتقدی اگر مدت کوتاهی با آنها هم صحبت شود، بدیهی است که از چنین ایمان محکمی به وجد می آید.

پس از فروپاشی کمونیسم، وقت اذان، از تمام مساجد و حرم مطهر صدای اذان به گوش می رسد و حتی در ابتدای افتتاح حرم، به مدت یک سال از یکی از مناره ها که به نام حیدر علی اف ساخته شد، صدای اذان از طریق شبکه رادیویی پخش می شد و از بعضی کشورها از جمله مصر پیام تبریک ارسال شد؛ اما متأسفانه پس از گذشت یک سال، از این کار ممانعت به عمل آمد.

به هر صورت، همین که از مساجد و حرم اذان پخش می شود و درسهای دینی برگزار می شود و حتی زبان عربی تدریس می شود، جای شکر دارد و همه اینها از وجود حرم مطهر و مساجد است.

پی نوشت:

۱) محلی که حضرت حکیمه خاتون و برادر زادگانش به حاجی بدری سپرده شدند و در آنجا زندگی کردند، روستای «شیخ لر» در نزدیکی شهر باکو بود، که امروزه به سبب توسعه باکو، بخشی از این شهر محسوب

می شود. در بخشهای بعدی مقاله، از این روستا با عنوان باکو یاد خواهیم کرد.

۲) زمانی که بی بی هیبت در این مکان اقامت گزید، افراد زیادی در آنجا زندگی نمی کردند. بعدها چند تن از شیخها در این محل خانه ساخته و به زندگی در آنجا مشغول شدند و به همین دلیل، این مکان به نام ده شیخها یا شیخلر کندی مشهور شد.

۳) بنابر نقلی، پس از مـدتی که حکیمه خاتون و فرزنـدان برادرانش در منزل حاجی بـدری روزگار گذرانیدند، افراد حکومتی از این قضـیه با خبر شده و به منزل وی حمله کردند، اما برای اینکه آنها از ظلم بنی عباس در امان بمانند، حاجی بدری خود را هیبت و حضرت حکیمه خاتون را بی بی خود معرفی کرد و به همین جهت ایشان به «بی بی هیبت» اشتهار یافت.

۴) عکسـهایی که از حرم – که به دست شـیروان شاه فرخ زال ساخته شـده – گرفته شد از زاویه های مختلف است. این عکس حرمی است که به دست کمونیستها منفجر شد و تنها همین دو عکس ازآن به یادگار مانده است.

۵) سوره صف: ۶۱، آیه ۸.

سبب ترک ازدواج دختران موسی بن جعفر علیه السلام

سبب ترک ازدواج دختران موسی بن جعفر علیه السلام

نویسنده: سید عباس رفیعی پور علویجه

آنچه مورخان ثبت کرده اند، دلالت دارد بر اینکه هیچ کدام از دختران حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام ازدواج نکردند. در این خصوص مورخان اقوال مختلفی را ثبت کرده اند.

احمد بن ابی یعقوب (معروف به ابن واضح یعقوبی) متوفای حدود ۲۹۲ ه.ق. در کتاب «تاریخ یعقوبی» که قدیمی ترین کتاب تاریخی است و مؤلف این اثر یکی از مورخین پیشتاز شیعی می باشد، در این مورد چنین نقل کرده است:

«موسی

[بن] جعفر وصیت کرد که دخترانش شوهر نکنند و هیچ یک از آنان شوهر نکرد، مگر «ام سلمه» که در مصر به ازدواج قاسم پسر محمد پسر جعفر پسر محمد علیه السلام درآمد و در این باره میان قاسم و خویشانش جریان سختی پیش آمد تا آنجا که قاسم قسم خورد که جامه از وی دور نکرده و جز آنکه او را به حج برد، منظوری نداشته است».(۱) بدون شک نظر یعقوبی به چند دلیل صحیح نیست:

۱. چنین توصیه ای، بر خلاف این سخن حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است که فرموده است:

«اَلنِّکاحُ سُنَّتی فَمَنْ رَغَبَ عَنْ سُنّتی فَلَیْسَ مِنّی».(۲)

۲. بر خلاف سیره امامان معصوم و اهل بیت عصمت و طهارت: است؛ چرا که پیشوایان دین که خود مشوّق پیروانشان به امر ازدواج بودند، امکان ندارد به چنین کاری وصیت کنند و فرزندانشان را از تشکیل خانواده باز دارند.

۳. وصیت امام هفتم به فرزندش امام رضا علیه السلام موجود است و از گزند حوادث در امان مانده و در کتب روایی به ویژه اصول کافی - که مورد تأیید امام زمان علیه السلام می باشد - مندرج گردیده است. توضیح این وصیت در پی خواهد آمد.

۴. احتمال دارد یعقوبی قسمتی از وصیت امام هفتم را که فرموده است: «لا یُزَوِّجُ بَناتی اَحَدٌ» را آورده و تقطیع کرده است.

اما مرحوم محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ه.ق. در اصول کافی وصیت کامل امام موسی بن جعفر علیهما السلام به فرزندش امام رضا علیه السلام را متذکر شده است. البته امام هفتم سه وصیت نامه کوتاه، متوسط و مفصل دارد(۳) که در وصیت

نامه مفصل خطاب به هشام بن حکم، نکات تربیتی، اخلاقی و اجتماعی را بیان کرده و در پایان جنود عقل و جهل را برشمرده و فقط در این وصیت نامه است که به صراحت در خصوص ازدواج دخترانش به امام هشتم اشاره کرده و آنان را به تبعیت از وی فرمان داده است.

و در وصیت نامه کوتاه، به فرزندانش وصیت می کند که اگر کسی به شما سخن ناخوشایندی گفت و سپس عذرخواهی کرد، عذرش را بپذیرید.(۴) و در بخشی از وصیت نامه مفصل چنین مرقوم شده است:

«.. وَ اِنّی قَدْ اَوْصَیْتُ إلی عَلِیٍّ وَ بَنِیَّ بَعْدُ مَعَهُ إنْ شاءَ وَ آنَسَ مِنْهُم رُشْداً وَ اَحَبَّ أنْ یُقِّرَهُمْ فَذاکَ لَهُ وَ إنْ کَرِهَهُمْ وَ اَحَبَّ أنْ یُخْرِجَهُمْ فَذاکَ لَهُ وَلا أمرَ لَهُمْ مَعَهُ وَ أوْصَیْتُ اِلَیْهِ بِصَدَقاتی وَ أموالی وَ مَوالیَّ وَ صِبْیانی الَّذینَ خَلَّفْتُ وَ وُلْدی إلی إبراهیمَ وَ العَبّاسِ وَ قاسِمِ وَ إسماعیلَ وَ اَحْمَدَ وَ اُمّ اَحْمَدَ وَ إلی عَلّیٍّ اَمْرُ نِسائی دُونَهُمْ، وَ ثُلُثَ صَدَقهِ اَبی وَ ثُلثی یَضَعُهُ حَیْثُ یَری، وَ یَجْعَلُ فیهِ ما یَجْعَلُ ذوالمالِ فی مالِهِ، فَإنْ أحَبَّ أنْ یَبیعَ أوْ یَهَبَ أوْ یَنْحَلَ أوْ یَتَصَدَّقَ بِها عَلی مَن سَمَّیْتُ لَهُ وَعَلی غَیرِ مَنْ سَمَّیْتُ فَذاکَ لَهُ وَ هُوَ أنَا فی وَصِیَّتی فی مالی وَ فی اَهْلی وَ وُلْدی وَ إنْ یَری أنْ یُقِرَّ إخوَتَهُ الّذین سَمّیتُهُمْ فی کِتابی هذا أقَرَّهُمْ، وَ اِنْ کَرِهَ فَلَهُ أنْ یُخرِجَهُمْ غَیْرَ مُثَرَّبٍ عَلَیْهِ وَلا مَرْدُودٍ... وَ اِن أرادَ رَجلٌ مِنهُمْ أنْ یُزوّجَ أختَهُ فَلَیْسَ لَهُ أنْ یُزَوِجُها اِلاّ بِإذْنِهِ وَ أمْرِهِ... وَلا یُزَوجُ بَناتی أحَدٌ مِنْإخوَتِهِنَّ مِنْ اُمَّهاتِهِنَّ وَلا سُلطانٌ وَلا

عَمٌّ اِلاّ بِرَأيِهِ وَ مَشْوَرَتِهِ. فَإنْ فَعَلوا غَيْرَ ذلِکَ فَقَد خالَفوا اللّه تَعالی وَ رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله وَ جاهَدوهُ فی مُلْکِهِ. وَ هُوَ اَعْرَفُ بِمَناکِحِ قَوْمِهِ، فَاِنْ اَرادَ أنْ يُزّوجَ زَوّجَ، وَ اِنْ اَرادَ أنْ يَتْرُکَ تَرَکَ».(۵)

امام هفتم علیه السلام در این وصیت نامه پس از آنکه فرزندان خود را به پیروی از فرزندش علی بن موسی علیهما السلام فرا می خواند، می فرماید:

«... هر کدام از آنها اگر بخواهند خواهرشان را به ازدواج فردی در آورند، بدون اجازه و دستور امام رضا علیه السلام حق ندارند چنین کاری را انجام دهند؛ زیرا او به مصالح منسوبین و بستگان خود در امر تزویج آنها آگاه تر است... و هیچ یک از دخترانم را نباید برادران مادری، سلاطین و یا عموهایشان شوهر دهند، مگر با نظر و مشورت علی بن موسی الرضا علیهما السلام اگر بدون اجازه او اقدام به چنین کاری کنند، با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کرده اند و در سلطنت خدا منازعه نموده اند؛ زیرا او [امام رضا علیه السلام] در خصوص ازدواج آنها داناتر است. پس هر کدام را او تزویج کند، اطاعت کند و هر که را او تزویج نکند، اطاعت کند».

این وصیت نامه در منابع دیگر، مثل: «عیون اخبار الرضا علیه السلام» ج ۱، ص ۲۸؛ «بحارالانوار» ج ۴۸، ص ۲۷۶ و ج ۴۹، ص ۲۲۴؛ «عوالم العلوم» ج ۲۱، ص ۴۷۵ نیز آمده است که راه شبهات و شکوک را مسدود می کند.

امام کاظم علیه السلام در این وصیت نامه با قاطعیت، وصی و جانشین خود امام رضا علیه السلام

را به فرزنـدانش معرفی می کنـد و او را چراغ راه آنان می داند و در این خصوص اختیار تام به امام رضا علیه السـلام می دهد. حتی در امر ازدواج آنان، تبعیت از امام هشـتم را لازم می داند و عموهای آنان و یا زمام داران را اجازه نمی دهد در سرنوشت فرزندانش دخالت کنند و حجت را بر آنان تمام می کند.

هم کفو

آیا این نظر صحیح است که دختران موسی بن جعفر علیهما السلام مانند حضرت زهرا علیها السلام هم کفو نداشتند؟

برخی از بزرگان و صاحب نظران بر این باورنـد که با توجه به اینکه دختران موسـی بن جعفر علیه السـلام در نهایت وجاهت و کمال بودند، معادلی از مردان برای آنان پیدا نمی شد! با اسـتدلال به اینکه حتی اگر حضـرت علی علیه السلام نبود، هم کفوی برای حضرت زهرا علیها السلام نبود.

اولاً، بحث هم کفو بودن حضـرت زهرا علیها السـلام با آنچه درباره فرزنـدان موسـی بن جعفر علیه السـلام گفته می شود، فرق می کند؛ چرا که در عصر امام هفتم علیه السلام جوانان برومند و فرهیخته ای از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام و از تبار امام حسین علیه السلام بودند که شایستگی هم سنگ بودن با دختران موسی بن جعفر علیه السلام را داشتند.

ثانیـاً، مـورخین در کتب تـاریخی خود حتی به یـک مورد اشـاره نکرده انـد که سـیره ائمه علیهم السـلام بر این بوده باشـد که دختران خود را به سـبب نبودن هم کفو به خانه بخت نفرسـتاده باشـند و از تزویج ممانعت کرده باشـند؛ چرا که آنان مؤمنین و مؤمنات را «کفو» یکدیگر می دانستند و به

پیروان و دوستان خود می فرمودند: اگر تقوا و دین جوانی را تأیید کردید، دختران خود را به همسری آنان درآورید.

ثالثاً، خفقان حاکم از ناحیه هارون الرشید، به کسی جرأت نمی داد که برای ازدواج با دختران موسی بن جعفر علیه السلام به منزل حضرت رفت و آمد کنند.

شیخ عباس قمی در کتاب «منتهی الآمال» آورده است:

«چنین رسیده که رضائیه دختران خود را به شوهر نمی دادند؛ زیرا کسی را که همسر و هم کفو ایشان باشد، نمی یافتند و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را بیست و یک دختر بوده است که هیچ یک شوهر نکرده اند. و این مطلب در میان دختران ایشان عادت شده و محمد بن علی الرضا علیه السلام (امام جواد) به شهر مدینه ده دیه [روستا] وقف کرده است بر دختران و خواهران خود که شوهر نکرده اند و از ارتفاعات آن روستاها نصیب و قسط رضائیه که به قم ساکن بوده اند، از مدینه جهت ایشان می آوردند».(۶)

مرحوم محدث قمی این مطالب را از «تاریخ قم»، تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی نقل کرده است که دارای ابهام بوده و مؤلف این کتاب مدرکی و سندی دال بر اینکه چرا سادات رضائیه (منسوب به امام رضا علیه السلام) دختران خود را به شوهر نمی دادند، ارائه نکرده است.

برخی از اقوال مطرح درباره سبب عدم ازدواج دختران موسی بن جعفر علیه السلام نیز این بوده است که اوضاع سیاسی زمان امام کاظم علیه السلام چنان دچار خفقان بوده که افرادی که تصمیم به ازدواج با صبیه های آن حضرت را می گرفتند، بلافاصله از ناحیه مأموران هارون

الرشید مصدوم و یا مسموم می شدند و کسی جرأت نمی کرد که قدم جلو بگذارد.(۷)

دلیل ترک ازدواج حضرت معصومه علیها السلام

قبلاً اشاره شد که هیچ کدام از دختران موسی بن جعفر علیه السلام ازدواج نکرده اند. در اینجا این پرسش مطرح می شود که سنت ازدواج از مستحبات مؤکد اسلامی است و آخرین پیام آور وحی در این خصوص فرموده است:

«ما بُنِیَ فِی الاسلام بِناء اَحَبُّ اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اَعَزُّ مَنِ التزویج؛(۸) در اسلام، بنایی محبوب تر در نزد خدای عزوجل و عزیزتر از بنای ازدواج برپا نشده است».

در عصر امام پنجم دوشیزه ای برای کسب فضیلت حاضر به تزویج نبود. به امام باقر علیه السلام خبر رسید. حضرت به او فرمود: «اگر در ترک ازدواج فضیلتی بود، حضرت زهرا علیها السلام شایسته تر از تو بود که به سبب کسب فضایل اخلاقی ازدواج نکند؛ زیرا هیچ بانویی در رسیدن به کمالات معنوی بر فاطمه علیها السلام سبقت نگرفته است».(۹)

در پاسخ به پرسش فوق باید گفت:

۱. هنگامی که امام هفتم علیه السلام در قید حیات بود، اکثر مواقع در زندان بود و از آنجایی که اذن پدر در ازدواج دختر باکره شرط است، دست رسی به امام و اذن او میسر نبود.

۲. در مواقعی هم که امام در زندان نبود، منزل او در حصر بود و رفت و آمد به منزل حضرت مشکل بود و شیعیان برای رسیدن به پرسشهای دینی خود به عنوان تمّار (خرما فروش) یا خیار فروش و غیره به منزل حضرت می رفتند و به دور از چشم مأموران خلیفه جواب نامه خود را دریافت می کردند؛ لذا تردد برای مردم به ویژه جوانان

برای خواستگاری دختران موسی بن جعفر علیه السلام مقدور نبود.

مطلبی از آیه الله نجفی مرعشی درباره حضرت معصومه علیها السلام

کتاب خطی «امالی مرعشی» تألیف آقای دیزجی زنجانی، مطلب ذیل را از آیهالله مرعشی آورده است:

«روز دوشنبه ۲۹ جمادی الاول ۱۳۶۶ه.ق. در قم منزل آقای شهاب الدین مرعشی ناهار دعوت بودم. از ایشان پرسیدم: آیا حضرت معصومه علیها السلام مزوجه بودند؟ فرمودند: نه! ایشان نه ماه یا یک سال پیش از ثامن الائمه علیه السلام وفات یافتند. پرسیدم: می گویند حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ۱۸ دختر داشته اند که غیر مزوّجه بوده اند؟ فرمود: بعضی مزوّجه و بعضی غیر مزوّجه بوده اند - البته نه برای ترک سنت، بلکه برای این که کفوی از فاطمی پیدا نکردند یا آنکه امکانات برای ازدواج نداشتند. شاهد اینکه روزی یکی از وزاری عباسی دستور داد برای او حلوای نبات درست کردند و به یکی از غلامان خود گفت: این حلوا را ببر و به فلان اشخاص بده! وقتی که غلام خود را به آن اشخاص رساند، حال فجیعی را دید که از خود بی خود شد و غش کرد. پس از اینکه به هوش آمد به حضور وزیر رسیده، گفت: اگر می خواستید مرا بکشید، غیر از این طریق هم ممکن بود. وزیر گفت: مگر چه شده است؟ گفت: در آن محل (کنار قبر موسی بن جعفر علیه السلام) جای تاریک و خرابی بود و زن و مرد از اولاد موسی بن جعفر علیه السلام با حالت پریشان و اسفبار گریه و زاری می کردند».(۱۰)

اگر مزوّجه بودن برخی از دختران موسی بن جعفر علیه السلام را بنا

بر نظر آیهالله مرعشی بپذیریم، به دو مورد می توان اشاره کرد:

۱. عقد محرمیت ام سلمه با پسرعمویش (قاسم بن محمد بن جعفر صادق علیه السلام) در سفر به مکه مکرمه.(۱۱)

۲. همسر سیدحسین بن محمد بن حسین بن عیسی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب که «سیدحسین» در خسرو گرد سبزوار مدفون است و آرامگاه مشهوری دارد.(۱۲) متأسفانه نام زوجه سیدحسین معلوم نیست که کدام یک از دختران موسی بن جعفر علیه السلام بوده است.

۳. بعد از شهادت حضرت امام کاظم علیه السلام در سال ۱۸۳ه.ق.(۱۳) در بغداد که عمر شریفش پنجاه و پنج سال بوده است، عمر حضرت معصومه علیها السلام در آن هنگام ده ساله بوده است (بنابر نقل مورخین که تاریخ تولد کریمه اهلبیت را سال ۱۷۳ه.ق. ضبط کرده اند).(۱۴) و بعد از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام فرزندان حضرت عزادار و تا هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه به مرو در سال ۲۰۰ه.ق. نیز زمینه ای برای ازدواج حضرت معصومه علیها السلام فراهم نشد.

۴. طبق وصیت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مبنی بر اینکه ازدواج دختران او باید با اجازه و مشورت امام رضا علیه السلام باشد. حضرت معصومه علیها السلام بنا بر تبعیت از وصیت پدر و احترام به برادر بزرگ تر و بنا به صلاح دید علی بن موسی الرضا علیه السلام تا آن هنگام که در سال ۲۰۱ ه.ق. به ایران - برای دیدار ثامن الحجج علیه السلام - آمد، موفق به ازدواج نشد و بعد از هفده روز اقامت در قم، خاکیان را بدرود گفت و روحش به ملکوت

اعلا پیوست.

۵. مشکلات اقتصادی خانواده پر عایله موسی بن جعفر علیه السلام یکی دیگر از معضلات سر راه ازدواج فرزندانش محسوب می شد که در این خصوص آیهالله مرعشی مطلب تاریخی را متذکر شده است.(۱۵)

۶. بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام در بغداد و رحلت حضرت معصومه علیها السلام در قم و شهادت امام رضا علیه السلام در مشهد، دیگر زمینه ای برای ازدواج دختران موسی بن جعفر علیه السلام فراهم نشد و همچنان لباس عزا به تن داشتند و طبق وصیت موسی بن جعفر علیه السلام، مجری وصیت، یعنی امام رضا علیه السلام نیز به شهادت رسیده بود که با اجازه او بخواهند مزوّجه شوند. بنابراین دلایل و دلایل دیگری که بر ما پوشیده است، فرزندان موسی بن جعفر اعم از دختر و پسر موفق به امر ازدواج نشدند.

در پایان به این نکته اشاره می شود که مرحوم علامه نسّابه، عباس فیض در کتاب «انجم فروزان»(۱۶) به نقل از کتاب «انوارالمشعشعین» مطلبی را درباره هجرت حضرت معصومه علیها السلام به ایران نقل کرده است و دلایلی نیز بر رد آن آورده است که ما این مطلب را از کتاب «انوار پراکنده»(۱۷) چنین می خوانیم:

«چون مأمون حضرت امام رضا علیه السلام را از مدینه طیبه به مرو طلبید و ولایت عهدی خلافت را به او تفویض [نمود] و به نام وی از مردم بیعت گرفت که اصولاً ـ برای تحکیم مبانی دوستی خویش با خاندان علوی و برای خوابانیدن فتنه و شورش و جلوگیری از قیام سادات بنی هاشم علیه خلفای عباسی بوده، می خواست که با تفویض ولایت عهدی به آن جناب، دودمان بنی

هاشم را از خود خشنود گرداند، فاطمه معصومه علیها السلام را برای همسری از امام رضا علیه السلام خواستگاری نمود و این درخواست را چنان مؤکد ساخت که حضرت رضا علیه السلام ناچار خواهر خود را از مدینه به مرو طلب نمود.

زیرا مأمون می دانست که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در وصیت خود تصریح فرموده است که هیچ یک از برادران و اعمام حق ندارند دختران مرا شوهر دهند و همچنین برادر ابوینی هم نسبت به خواهر خویش مگر با اجازه و مشورت فرزندم علی الرضا علیه السلام؛ زیرا او به مناکح قوم خود بصیرتر و بیناتر است و اگر بخواهد آنها را به زناشویی می دهد وگرنه نمی دهد».

از ملاحظه این مطلب می توان به مستند نبودن آن پی برد به چند دلیل:

۱. هیچ کدام از مورخین از جمله: یعقوبی و مؤلف تاریخ قم که قدیمی ترین تاریخ نویسان شیعی در قرن سوم و چهارم هستند، به خواستگاری مأمون از حضرت معصومه توسط امام رضا علیه السلام اشاره نکرده اند.

۲. اگر خواستگاری مأمون را سبب ورود حضرت معصومه علیه السلام بدانیم، باید گفت عروس خلیفه را از مدینه تا مرو بدین سادگی نمی آورند و این مسافرت ساده و بدون تشریفات بر بی اساس بودن آن دلالت دارد؛ خصوصاً که مأمون از اوایل جوانی در خراسان می زیست و با خوی پادشاهی ایران بار آمده بود و در عروسی «پوران» دختر سهل والی عراقین چنان تشریفاتی پیش بینی کرد که چشم زمانه نظیرش را ندیده بود، از جمله: به رسم شادباش ضمن افشاندن سکه بر سر عروس، پسته های خندان محتوی نام

املاک، خانه، اسب، شمشیر و یا جامه را نیز در جمعیت پخش کردند و منادی گفت: هر که هر پسته ای را به دست آورده، به هیأت امنای نظارت بدهد و برای دریافت اشیای ثبت شده مراجعه کند. با این توصیف چگونه مأمون رضایت می دهد که همسر آینده اش با یک خادم این راه طولانی را طی نماید؟

مؤلف کتاب «انوار پراکنده» چنین نتیجه می گیرد:

«اگر علت خواستگاری مأمون را، رضایت آل علی علیه السلام از حکومت و خلافت خود بدانیم، باید گفت: لااقل مأمون می بایست ظواهر را حفظ می نمود و عروس آینده اش را با نهایت احترام به دار الخلافه می آورد و از طرفی چگونه برادر بزرگوارش امام رضا علیه السلام ولیعهد خلافت اسلامی تنها خواهر ابوینی اش را به این سفر دعوت می کند و هیچ مقدمه ای را برای آن بانو مهیّا نمی فرماید. از این جهت است که باید مجعول بودن این خبر را اقرار نمود و سبب هجرت آن حضرت را به ایران فقط زیارت برادرش دانست».(۱۸)

آیا درگیری و کشته شدن همراهان حضرت معصومه علیها السلام در ساوه صحیح است؟

برخی از مورخین نوشته اند:

«بانوی با فضیلتی که در سراپرده عصمت و با نظارت مستقیم امام کاظم و امام رضا علیهما السلام تربیت شده، هرگز بدون همراهان واجد شرایط به مسافرت طولانی «مدینه» تا «مرو» آن هم با وسایل آن روز وناامنی جاده ها، موافق نبود؛ لذا برادران و برادر زادگانش را همراه خود به این سفر پرخطر دعوت کرد. در این سفر پنج تن از برادران حضرت معصومه علیها السلام به نامهای فضل، جعفر، هادی، قاسم

و زید و تعدادی از برادر زادگان و تنی چند از غلامان و کنیزان، آن حضرت را همراهی می کردند.

رنج سفر را با وسایل بسیار سخت آن روز هر چه بود، تحمل کردند تا به شهر (ساوه) رسیدند. مردمان شهر ساوه در زمان ما از شیعیان شیفته و موالیان پاک باخته خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام هستند؛ ولی در آن ایام از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بودند. از این رو، هنگامی که کاروان حضرت معصومه علیها السلام و همراهانش به ساوه رسیدند، مردم به آنها حمله ور شدند و جنگ سختی در گرفت و همه برادران و برادر زادگان حضرت به شهادت رسیدند.

هنگامی که حضرت معصومه علیها السلام آن کانون مهر و صفا، جسدهای غرقه به خون و پیکرهای قطعه قطعه شده علیها السلام ۲ تن از عزیزان خود را نقش بر زمین دید، به شدّت محزون گشته و در اثر مصایب جانکاه به شدّت بیمار گردید».(۱۹)

اما دلایل بی اساس بودن مطلب فوق. به قرار ذیل است:

مؤلف کتاب «تاریخ قم» که از دانشوران قرن چهارم هجری قمری است. سفر حضرت معصومه علیها السلام از مدینه تا ساوه را دقیق نوشته است و نام امام زادگانی را که در ایران و مخصوصاً در قم مدفون اند، ثبت کرده است.علامه محمدباقر مجلسی (صاحب بحارالانوار) و شیخ عباس قمی در منتهی الآمال، کتاب حسن بن محمد بن حسن قمی را برای نقل مطلب به عنوان مدرک متقن انتخاب کرده اند.

الف. اگر مطلب فوق صحیح بود، این محققین در آثارشان منعکس می کردند و می نوشتند که مرقد مطهر امام زادگان شهید در ساوه در چه

قسمتی از آن شهر واقع است و به چگونگی شهادت آنان اشاره می کردند و اینکه با چه وسیله ای آنان را شهید کردند؛ لذا می توان چنین نتیجه گرفت که عدم درج روایت این حادثه در کتب معتبر تاریخی، دال بر غیر مستند بودن این مطلب است.

ب. مردم ساوه چگونه فهمیدند که کاروان در حال عبور، منتسب به موسی بن جعفر علیه السلام است و به ملاقات حضرت رضا علیه السلام می روند. درست است که در آن زمان مردم ساوه سنی شافعی بودند، ولی تا این حد به خود جرأت نمی دادند که کاروان مهاجر به سرپرستی خواهر ولایتعهد مأمون را مورد هجوم و کشتار قرار دهند و به شهادت برسانند.

ج. در صورت بروز چنین جنایتی، نه از طرف مأمون و نه از ناحیه امام رضا علیه السلام و نه از طرف شیعیان قم هیچ عکس العمل و اعتراضی نسبت به وقوع حادثه مذکور ابراز نشده است و مورخین مطلبی را ضبط نکرده اند.

د. اگر بپذیریم که سنیهای متعصب شافعی ساوه، برادران و برادر زادگان کریمه اهل بیت علیهم السلام را به شهادت رسانده اند، پس چرا حضرت معصومه علیها السلام و خادم ایشان از مهلکه جان سالم بدر بردند؟ چرا که اگر بگوییم آنان دشمن اهل بیت علیهم السلام بودند، پس زن و مرد از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام برای آنان فرقی نمی کرد!

ه. بنابراین، از قراین می توان به دست آورد که کوثر ثانی، فاطمه معصومه علیها السلام به صورت ناشناس همراه کاروانهایی که به سوی ایران و سمت خراسان بزرگ در حرکت بودند، همراه شده و هنگامی که

به شـهر ساوه می رسد، بیمار می شود. سـپس فاصـله ساوه تا قم را می پرسد و پیکی به سوی قم می فرسـتد و از ورود به ساوه، بزرگ شیعیان قم را مطلع می گرداند. بلافاصله موسی بن خزرج بزرگ آل سعد اشعری که مردی متمکن و متدین بوده است، بـا جمعی از شـیعیان شب هنگام به اسـتقبال دخت موسـی بن جعفر علیه السـلام می شـتابد و کریمه اهل بیت علیها السـلام را با احترام و عزت فراوان از سـاوه به قم می برد؛ در حـالی که مهار شتر حضـرت را خودش به دست گرفته و به جانب شـهر قم می کشد. آن گاه به سـرای خود فرود می آورد که حضـرت معصومه علیها السـلام هفده روز مهمان او و در قید حیات بوده است. (۲۰)

رحلت حضرت معصومه علیها السلام

در مورد رحلت حضرت معصومه علیها السلام مؤلف تاریخ قم نگاشته است:

«چون او را وفات رسـید، بعد از تغسـیل و تکفین و نماز، موسـی بن خزرج در زمینی که او را [باغ] بابلان می گفتند، آنجا که امروز روضه مقدسه اوست، دفن کرد و بر سر تربت [او] از بوریاها سایه ساخته بودند. تا آن گاه که زینب دختر محمد بن علی الرضا علیه السلام [دختر امام جواد اولین] قبه بر سر تربت او بنا نهاد».

دنباله تکمیل مطلب در خصوص تدفین حضرت معصومه در تاریخ قم و برخی از کتب تاریخی دیگر چنین آمده است:

چون فاطمه را وفات رسید و بعد از غسل و تکفین او را به مقبره بابلان بر کنار سردابی که از برای او ترتیب داده بودند، حاضر آوردند، آل سعد با یکدیگر خلاف کردند

در باب آنکه چه فردی سزاوار آن است که در سرداب رود و فاطمه را بر زمین بنهد و دفن کند. پس از آن اتفاق. کردند که خادمی پیر به نام «قادر» را حاضر گردانند تا فاطمه را در قبر نهد. فردی را دنبال او فرستادند. در میان این گفتگوی از جانب رمله (رودخانه شن زار) دو سوار آمدند، دهان بر بسته و روی بدین مردم نهادند. چون به نزدیک جنازه فاطمه رسیدند از اسب فرود آمدند و بر فاطمه نماز گزاردند و در سرداب رفتند و فاطمه را دفن کردند. پس از گور بیرون آمدند و سوار شدند و رفتند و هیچ کس را معلوم نشد که آن دو سوار که بودند.(۲۱)

مکانی را که آستانه مقدسه کریمه اهل بیت علیهم السلام به ضمیمه مساجد اطراف حرم، مثل مسجد بالاسر، مسجد اعظم، موزه و توابع آن قرار دارد، قبل از رحلت حضرت معصومه علیها السلام باغ ییلاقی «موسی بن خزرج اشعری قمی» بوده که از صحابه امام رضا علیه السلام و از روات جلیل القدر بوده است. این باغ که بر ساحل رودخانه پر آب قرار داشته و دارای ساختمانهای مجلل بوده، تفرجگاه موسی بن خزرج بوده که طول و عرض آن از یک طرف به قبرستان شیخان کنونی و از طرف دیگر به گذرخان و به رودخانه متصل دانسته اند.(۲۲) و این در که سمت رودخانه است، بسیار کوچک و کوتاه بوده است.

در سال ۵۰ علیها السلام ه.ق. در فوق توسط حاکم قم «ابوالحسن زید پسر احمد پسر بحر اصفهانی» فراخ و بزرگ گردید، هم در طول و هم در عرض.

عظمت حضرت معصومه علیها السلام و فضیلت شهر قم

در این خصوص

مؤلف تاریخ قم مطلب ذیل را آورده است:

«روایت کرده اند که جماعتی از مردم ری خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و گفتند: ما از مردم و اهل ری هستیم. امام صادق علیه السلام فرمود: مرحبا به برادران من که از اهل قم هستند!

آنان گفتند: ای امام ما از اهالی ری هستیم.

دوباره امام فرمود: مرحبا به برادران ما از اهل قم!

اهالی ری فکر کردند که امام متوجه معرفی آنان نشده است و مجدداً خودشان را معرفی کردند.

بار سوم امام صادق علیه السلام فرمود: مرحبا به برادران قمی ما!

امام صادق علیه السلام برای اینکه به آنها بفهماند که عظمت و مقام حضرت معصومه علیها السلام تا چه میزانی است، فرمود: خدای را حرمی است و آن مکه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله را حرمی است و آن مدینه است امیرالمؤمنین علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است و ما را حرمی است و آن شهر قم است. بدانید که زود باشد که در شهر قم دختری از فرزندان من را به نام فاطمه دفن کنند و هر که او را زیارت کند، بهشت از برای اوست.

راوی گوید: در آن زمانی که امام صادق علیه السلام این سخن را فرمود، امام کاظم علیه السلام در شکم مادرش هنوز پیدا نشده بود و مادرش بدو حامله نگشته بود».(۲۳)

پی نوشت:

۱) ترجمه تاریخ یعقوبی» مترجم: محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی (وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی)، ششم، سال ۱۳۷۱ ش.

۲) بحارالانوار» ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۲۳.

۳) تحف العقول» ص ۳۸۳.

۴) کشف الغمه» علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۲۱۸.

۵)

اصول کافی» ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۱۵.

۶) منتهی الآمال» شیخ عباس قمی، انتشارات جاویدان، سوم، سال ۱۳۶۷ ش. ص ۲۷۵.

۷) به نقل از آیهالله العظمی نجفی مرعشی، مجموعه مقالات «گنجینه شهاب» ج اول، ص ۲۲۱.

۸) مستدرک الوسائل» ج ۱۴، ص ۱۵۲، ح ۱۶.

۹) وسائل الشیعه» ص ۱۷ و ۱۸.

۱۰) گنجینه شهاب» ج ۱، ص ۲۱۹؛ کتاب خطی امالی مرعشی، تألیف دیزجی زنجانی، به شماره ۱۰۱۳۹ در کتابخانه آیهالله مرعشی.

۱۱) تاریخ یعقوبی» ج ۳، ص ۱۵۱.

۱۲) آرامگاه های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله» سید عبدالرزاق کمونه حسینی، مترجم عبدالعلی صاحبی، چاپ آستان قدس رضوی، سال ۱۳۷۱، ص ۱۴۶ پاورقی.

۱۳) منتهی الآمال» ص ۲۴۰.

۱۴) حضرت معصومه، فاطمه دوم» محمدی اشتهاردی، انتشارات علامه، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱.

۱۵) گنجینه شهاب» ج ۱، ص ۲۱۹.

۱۶) انجم فروزان» ص ۵۹؛ «گنجینه آثار قم» ج ۲، ص ۳۸۴.

۱۷) انوار پراکنده» محمدمهدی فقیه محمدی گیلانی، چاپ سازمان اوقاف قم، چاپ ۱۳۷۶، صص ۱۴۸-۱۴۷.

۱۸) انوار پراکنده» ص ۱۴۹.

۱۹) ریاض الانساب» ص ۱۶؛ «حیاهالستّ» ص ۵؛ «کریمه اهلبیت» ص ۱۷۴ و ۱۷۵؛ «انوار پراکنده» ص ۱۵۱.

۲۰) ر.ک: «تاریخ قم» ص ۲۱۳.

۲۱) تاریخ قم» ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

۲۲) کتاب «جدی فروزان» ص ۸۹.

۲۳) تاریخ قم» ص ۲۱۵ - ۲۱۴.

آخرین معصوم و حضرت معصومه علیهما السلام

آخرین معصوم و حضرت معصومه علیهما السلام

نویسنده: محمد رضا فؤادیان

امام زمان علیه السلام عنایت ویژه ای به حضرت معصومه علیها السلام و حرم با صفای وی دارد. با تشریف فرمایی حضرت معصومه علیها السلام به قم، این منطقه از رشد و شکوفایی معنوی ویژه ای بهره مند شد و پایگاهی جهت فرهنگ سازی مهدویّت فراهم گردید. در این نوشتار به پیوند معنوی آخرین معصوم (عج) با حضرت معصومه علیها السلام(۱)

اشاره می شود.

بخش اول: آخرین معصوم در زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام

اشاره

یکی از افتخارات شیعه، داشتن زیارت نامه هایی است که از معصومین علیهم السلام به یادگار مانده است.

زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام در میان این گنجینه ارزشمند، جایگاه ویژه ای دارد. زائر در این زیارت نامه، ضمن مرور عالی ترین معارف شیعه، هشت بار با مقام ولایت، رابطه مستقیم برقرار می نماید(۲) که سه مورد آن، پیوند با امام زمان علیه السلام است. این سه مورد عبارت است از:

الف. عرض ادب و اهدای سلام

سلام در این زیارت توأم با اسراری است(۳). زائر در این زیارت نامه، با صیغه مخاطب (السلام علیك) به ساحت مقدس معصومین علیهم السلام عرض ادب می نماید؛ ولی هنگام عرض ادب به پیشگاه پیشوای دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف با صیغه غائب (السلام علی الوصی من بعده) سلام می نماید و از خداوند درخواست می کند بر آخرین خلیفه خود، صلوات(۴) بفرستد: «اللهم صلّ علی نورك و سراجک...».

این تغییر شیوه، برای توجه دادنِ زائر به امام غائب می باشد. القابِ مبارکی که در این زیارت نامه آمده، حاوی نکات بسیار ارزنده ای است که از سوی امام معصوم علیه السلام صادر شده است.(۵) تنها در این زیارت نامه، لقب نورانی «سراج» برای حضرت مهدی علیه السلام به کار برده شده است. در هیچ دعا و زیارت نامه ای، این لقب برای آن حضرت به کار برده نشده است. در کنار نام هر یک از ائمه علیهم السلام وصفی قرار داده شده است، مانند: «الطاهر الطهر» که توصیف امام هفتم علیه السلام است؛ ولی در مورد امام یازدهم علیه السلام فقط می گوییم: دوازدهمین پیشوا، وصی و جانشین توست؛ گویا عظمتِ امام مهدی(عج) توصیفی

برای پدر بزرگوارشان است.

لقبهای امام زمان علیه السلام در این زیارت نامه عبارت است از:

۱. «نورک»: امام مهدی علیه السلام نور خداوند است. در دعاهای فراوانی، به این لقب آن حضرت اشاره شده است، مانند:«السلام علیک یا نور الله الذی یهتدی به المهتدون»(۶).

۲. «سراجک»: یوسف زهرا علیها السلام در این عصر، تنها چراغ راه هدایت است. او «سراج الله» است و تاریکیها را می زداید و چشمها و دلها را به خداوند متعال متوجه می نماید.

در قرآن کریم نیز آخرین پیامبر الهی صلی الله علیه و آله به «سراج» تشبیه شده است(۷). از تشبیه خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و خاتم الاوصیاء(عج) به «سراج»، در می یابیم همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به سوی خداوند متعال فرا خواند و بسان خورشید، پرتو افشانی نمود و ظلمتها را از بین برد، امام مهدی علیه السلام نیز، بسان خورشید پشت ابر(۸)، به رهبری و هدایت مردم می پردازد(۹).

بگرفته آب و رنگ ز فیض حضور تو

هر گل در این چمن که سزاوار دیدن است(۱۰)/

۳. «ولی ولیک»: حضرت مهدی علیه السلام «ولی الله الاعظم» است(۱۱). زائران حضرت معصومه علیها السلام با زمزمه این عبارت، اعتراف به پذیرش ولایتِ آخرین پیشوای آسمانی می نمایند.

۴. «وصی وصیک»: امام حسن عسکری علیه السلام چند لحظه پیش از شهادتش، به فرزند بزرگوارش فرمود: «ابشر یا بُنی، فانتَ صاحب الزمان، و انتَ المهدی، و انتَ حجه الله علی ارضه و انتَ ولدی و وصیی؛ فرزندم، مژده باد بر تو، که صاحب الزمان هستی. تو مهدی و حجّت خدا بر روی زمین، و فرزند و جانشین

من هستی»(۱۲).

۵. «حجتک علی خلقک»: حضرت مهدی علیه السلام «حجهالله» است. این لقب از مشهورترین لقبهای آن حضرت است و بیشتر محدثان آن را ذکر کرده اند و در بسیاری از ادعیه به چشم می خورد(۱۳). از قید «علی خلقک» استفاده می شود که آن حضرت، بر تمام مخلوقات حجّت است و زمین هیچ گاه خالی از حجّت نیست و حجّت خدا در این عصر، گرچه غایب است، ولی حاضر است.

ای جان فدای آن که او پیدای ناپیداستی

بر گرد کویش هر دلی سرگشته و شیداستی/

غایب اگر شد از نظر دانم کجا دارد مقر

جایش درون جان ما، در گوشه دلهاستی(۱۴)/

ب. دعا برای گشایش و سرور اهل بیت علیه السلام

در دوران ظهور، بر اساس روایت نورانی امام صادق علیه السلام(۱۵)، حرم مطهر کریمه اهل بیت علیهم السلام، حرم این خاندان است. چه زیباست که دراین مکان مقدس و مطهر، زائر دست به دعا برداشته، عرضه دارد: «اسئل اللهان یرینا فیکم السرور و الفرج؛ از خداوند می خواهم که سرور و گشایش شما را ببینیم».

قطعاً روز سرور اهل بیت علیهم السلام، روز ظهور بقیه الله ارواحنا لهُ الفداه است؛ زیرا در دولت او، «عدالت در همه جا گسترده می شود»(۱۶) و «هر حقی به صاحب حق باز می گردد»(۱۷)، «همه حقوق خدا، و خاندان عصمت و طهارت استیفا می شود»(۱۸)، «در تمام مکانها، گلبانگ توحید و شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طنین انداز می شود»(۱۹) و «مردم را به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و برائت از دشمنان آن حضرت فرا می خوانند».

ج. دعا برای همراهی با معصومین علیهم السلام در زمان ظهور یا رجعت

اگر انسان یک لحظه از اهل بیت علیهم السلام، عقب یا جلو بیفتد، در جادّه ضلالت قدم برداشته است. در دولت کریمه امام مهدی علیه السلام اگر کسی راه ضلالت را در پیش گیرد، حسابش با دوران سایر ائمه علیهم السلام فرق می کند؛ زیرا در حکومت آن حضرت، حجّت بر همگان تمام شده است؛ لذا امام مهدی علیه السلام توبه کسی را نمی پذیرد(۲۰).

از این رو، زائر می خواهد: «و ان یجمعنا و ایاکم فی زمره جدکم محمد صلی الله علیه و آله؛ ما و شما را در زمره جدّ بزرگوارتان حضرت محمد که درود خدا بر او و آلش باد، گرد آورد».

این درخواست برای روز قیامت نیست؛ زیرا بهشت و مزایای آن در بخشهای بعدی

این زیارت نامه مطرح شده است، بلکه برای ظهور امام زمان(عج) است. بر اساس عقیده رجعت، معصومین علیهم السلام در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دنیا برمی گردند. همراه بودن با امام مهدی علیه السلام به منزله همراه بودن با سایر ائمه علیهم السلام و قرار گرفتن در زمره پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

بخش دوم: آخرین معصوم، حضرت معصومه علیها السلام و قم

اشاره

تمام توجهاتی که امام زمان علیه السلام به مردم قم، به ویژه علما دارد، نشأت گرفته از برکت وجود حضرت معصومه علیها السلام است.

«فقیه گرانمایه، اسوه تقوا و فضیلت، مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری (متوفای ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۰۶ ه. ق.)، فرزند آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره)، در ضمن یادداشتهای خود آورده است:

از خوابهای عجیب که قراین خارجیّه دارد و راجع به حضرت معصومه علیها السلام است، این که من، نگارنده، این جریان را که اهل علم و تحقیق و دقت در این امور، زیارت حضرت معصومه علیها السلام را در قسمت بالا سر حرم انجام می دادند، نمی پسندیدم؛ برای اینکه:

اولاً، سلام به حسب اعتبار عرفی باید به طرف آن وجود مقدس باشد، نه بالای سر و رو به قبله، که بدن مطهر در طرف چپ واقع می شود و در هیچ یک از سلامها - تا آنجا که می دانم - این شکل نرسیده است.

ثانیاً، در خصوص ضریح آن حضرت، که قبر مطهر نسبت به ضریح انحراف دارد و صورت مطهر نوعاً در پشت سر واقع می شود.

شبی خواب عجیبی دیدم که سه نفر از مردمان بیابان گرد، که یکی از آن سه بزرگوار معلوم بود که امام عصر

(عج) بود، در پشت سر حضرت، رو به قبله، در طرف سر مبارك ایستاده اند و زیارت می كنند – به حسب ظاهر – یعنی معلوم بود كه برای زیارت ایستاده اند؛ ولی من كلمات آنها را نمی شنیدم.

بعداً من به روایت «سعد»، كه سند زیارت آن وجود مبارك است، مراجعه كردم، دیدم: «عند الرأس مستقبل القبله؛ نزد سر رو به قبله»، و عبارت «فوق الرأس» به معنای بالا سر را ندارد، و نزد سر، رو به قبله، با توجه به عرفیّت سلام، كه باید روبه جانب بدن مطهر باشد، منطبق بر همان موضع است كه در عالم خواب، امام(عج) و دو نفر از یاران آن بزرگوار ایستاده بودند».(۲۱)

الف. تربیت جانشینان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی الشریف

امام صادق علیه السلام ۱۲۰۰ سال پیش فرمود:

«به زودی، كوفه از علم خالی شود و بساط علم از آن برچیده شود؛ آن چنان كه مار در لانه اش به خود می پیچد. آن گاه علم در شهری به نام «قم» ظاهر می شود و آنجا مركز دانش و فضیلت می گردد تا جایی كه در روی زمین حتی یك نفر مستضعف و ناآگاه در دین باقی نمی ماند، حتی بانوان پرده نشین. این، در آستانه ظهور قائم ما خواهد بود كه خداوند، قم و اهل قم را قائم مقام حجت قرار می دهد وگرنه زمین خالی از حجّت می شود و زمین ساكنان خود را در كام خود فرو می برد. در آن ایام، علم از قم به همه سرزمینهای شرق و غرب جهان سرازیر می گردد و حجّت خدا بر مردم كامل می شود و دیگر در روی زمین فردی نمی ماند كه دین و

دانش به او نرسیده باشد. سپس قائم علیه السلام ظهور می کند و موجب خشم و غضب خداوند بر مردم می شود؛ زیرا خداوند از هیچ بنده ای انتقام نمی گیرد، جز هنگامی که حجّت خداوند را انکار کند»(۲۲).

نکته حایز اهمیت اینجاست که در روزی که اسم قم در جزیره العرب ناشناخته و گم بود، صادق آل محمد صلی الله علیه و آله آینده آن را ترسیم فرمود؛ همان طور که تشریف فرمایی حضرت معصومه علیها السلام را به شهر قم، قبل از تولد او، بلکه قبل از تولد امام هفتم علیه السلام بیان فرمود(۲۳).

اکنون حوزه علمیه قم از حوزه علمیه هزار ساله نجف، سبقت گرفته است و صدها مجتهد عالی مقام را در دامان خود پرورش داده است.

مقصود از قائم مقامی اهل قم، مراجع تقلیدند؛ زیرا امام زمان علیه السلام، آنان را جانشین خود قرار داده است(۲۴).

نکته ظریف دیگری که در سخنان نورانی امام صادق علیه السلام به چشم می خورد، «حجّت بودن» مردم قم است که همسو با روایات «لولا الحجه لساخت الارض باهلها»(۲۵) و نشان گر، جانشینی حقیقی و تام قم در زمینه ابلاغ دستورهایالهی است.

در روایت دیگری، صادق آل محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان الله... احتج ببلده قم علی سائر البلاد و بالمؤمنین من اهلها علی سائر اهل المشرق و المغرب من الجن و الانس... و سیأتی زمان تکون بلده قم و اهلها حجه علی الخلائق و ذلک فی زمن غیبه قائمنا الی ظهوره، و لو لا ذلک لساخِت الارض بأهلها؛ (۲۶) خداوند به سبب قم، بر همه شهرهای جهان و به سبب مؤمنان آنجا بر همه مردم شرق و

غرب، از جن و انس، احتجاج می نمایـد... و زمانی فرا می رسـد که قم و اهل آن بر همه آفریـده ها، حجّت هسـتند و آن، در زمان غیبت قائم ماست تا موعد ظهور او و اگر قم نبود، زمین ساکنانش را در کام خود فرو می برد».

ب. تربیت یاوران صاحب الزمان علیه السلام

امیرمؤمنـان علیه السـلام دربـاره سـالم ترین مکـان هنگـام نزول فتنه هـا و پدیـد آمـدن شمشـیرها فرمود: «... سالم ترین مکانها، روسـتای قم است». سپس فرمود: «و تلک البلده التی یخرج منها انصار خیر الناس ابا و اما وجداً وجدهً و عماً و عمهً؛(۲۷) و آن، سرزمینی است که از آن بیرون می آید یاوران بهترین مردم از جهت پدر و مادر، پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمو و عمه».

امام جعفر صادق علیه السلام درباره مردم قم فرمود: «... و اهل قم انصارنا؛(۲۸) و مردم قم یاوران ما هستند».

نیز فرمود: «اما انهم انصار قائمنا و دعاه حقنا؛(۲۹) آگاه باشید که اهل قم یاوران قائم ما و دعوتگران حق ما هستند».

نیز فرمود: «و اهلها منا و نحن منهم؛(۳۰) اهل قم از ما هستند و ما نیز از آنها هستیم».

امام صادق علیه السـلام در تفسـیر آیه «فاذا جاء وعـد اولیهما بعثنا علیکم عباداً لنا اولی بأس شدیـد فجاسوا خلال الـدیار و کان وعداً مفعولا»؛(۳۱) «هنگامی که وعده نخستین آنان فرا رسد، بندگانی را برانگیزیم که صاحب نیرویی سـخت هسـتند. پس در میان شهرها بگردند، و این وعده، حتمی است»، فرمود:

«منظور از وعـده نخستین، هنگـام خونخواهی امـام حسـین علیه السـلام است و منظور از بنـدگان صـاحب نیروی سـخت، قومی هستند که پیش از خروج قائم(عج) برمی خیزند و هیچ خونی را از

آل محمد صلی الله علیه و آله فرو گذار نمی کنند»(۳۲).

در روایت دیگری، آن حضرت سه بار فرمود: «هم و الله اهل قم(۳۳)؛ به خدا سوگند، آنان اهل قم هستند».

در محضر امام کاظم علیه السلام، صحبت از قم و قمی ها و گرایش آنان به حضرت بقیه الله(عج) شد. آن حضرت بر آنان رحمت فرستاد و فرمود:

«ان للجنه ثمانیه ابواب، و واحد منها لاهل قم، و هم خیار شیعتنا من بین سائر البلاد خمّر الله تعالی ولایتنا فی طینتهم؛(۳۴) برای بهشت، هشت در است. یکی از آنها، از آنِ اهل قم است. آنان برگزیده های شیعیان ما در میان همه سرزمینها هستند. خداوند ولایت ما را با آب و گلِ آنان آمیخته است».

قم، پایگاه شیعه در عصر غیبت است. از این رو، امام حسن عسکری علیه السلام بلافاصله بعد از تولد حضرت مهدی علیه السلام به احمد بن اسحاق قمی در قم نامه می نویسد و در ضمن آن، مرقوم می فرماید: «احمد بن اسحاق! خداوند به ما پسری عطا فرمود. خواستیم شما را از این خبر مسرّت بخش آگاه سازیم تا در سرور و شادی ما شریک باشید». آن گاه دستور می دهد او این راز را از مردم مخفی بدارد، ولی در میان دوستان و شیعیان خالص نشر دهد(۳۵). و نیز آن حضرت وقتی سعد بن عبدالله قمی به محضرش شرفیاب می شود، با عنایتی ویژه، سعادت دیدار آخرین حجت الهی علیه السلام را نصیبش می کند(۳۶).

پی نوشت:

۱) بین این دو نور پاک، پیوند نسبی وجود دارد. در ۱۹۹ روایت وارد شده است که امام مهدی علیه السلام پنجمین فرزند امام موسی بن

جعفر علیه السلام است. ر. ک: «منتخب الاثر» ص ۲۷۶ – ۲۷۵. به حسب علم انساب، حضرت معصومه علیها السلام، عمّه امام زمان علیه السلام است و رهیافتی که از حرکت حضرت معصومه علیها السلام نصیب مباحث مهدویت می شود، این است که توجیه و تأویل مناسبی برای بحث زنان در حکومت امام مهدی علیه السلام است.

۲) این موارد عبارت اند از:

الف. اعتقاد به ولایت امامان: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین... و حجتک علی خلقک»؛

ب. دعا برای فرج امام زمان (عج):«اسئل الله ان یرینا فیکم السرور و الفرج»؛

ج. دعا برای همراهی با آنان:«و ان یجمعنا و ایاکم فی زمره جدکم محمد صلی الله علیه و آله؛

د. دعا برای بقای بر راه ولایت:«و ان لا یسلبنا معرفتکم»؛

ه. ابراز تقرب خداوند متعال با محبت این خاندان و اعلان برائت از دشمنان آنان: «اتقرب الی الله بحبکم و البرائه من اعدائکم»؛

و. طلب سعادت و حسن عاقبت با حفظ عقیده به ولایت:«اللهم انی اسئلک ان تختم لی بالسعاده فلا تسلب منی ما انا فیه»؛

ز. اظهار عنایت پروردگار بر نعمت ولایت:«فلا تسلب منی ما انا فیه و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»؛

ح. درود و تحیت پایانی:«و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و سلّم تسلیما یا ارحم الراحمین».

۳) ر. ک: «زندگانی کریمه اهل بیت علیهم السلام» ص ۱۲۸.

۴) صلوات خداوند به معنای فرستادن رحمت است. برای اطلاع بیشتر به کتابهای تفسیر، ذیل آیه ۵۶ سوره احزاب: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی...» مراجعه شود.

۵) علامه مجلسی (ره) در «بحار الانوار» ج ۱۰۲، ص ۲۶۶، این زیارت نامه را از امام زمان علیه السلام نقل نموده

است. برای اطلاع بیشتر از سند این زیارت نامه، ر. ک: «ماهنامه کوثر» شماره ۳۵، ص ۲۹.

۶) مفاتیح الجنان» ص ۹۶، دعای روز جمعه. برای اطلاع بیشتر، ر. ک: «مفاتیح الجنان» ص ۲۷۳، دعای نیمه شعبان و ص ۸۶۸ زیارت حضرت صاحب الامرعلیه السلام؛ «اصول کافی» ج ۱، ص ۲۷۶، ۲۷۷ و ۲۹۹ و «نجم الثاقب» ص ۱۲۳.

۷) سوره احزاب: ۳۳، آیه ۴۶: «و داعیا الی الله باذنه و سراجاً منیرا».

۸) از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردم از امام غایب چگونه نفع می برند؟ فرمود: «کما ینتضعفون بالشمس اذا استرها السحاب»؛ «بحار الانوار» ج ۵۲، ص ۹۲. امام زمان (عج) نیز در این باره فرمود: «و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیّبها عن الابصار السحاب»؛ «بحارالانوار» ج ۵۲، ص ۱۸۱.

۹) امام غایب (عج) مانند امام حاضر، به وظیفه پیشوایی خود که هدایت، تربیت نفوس، مدد رسانی و نگه داشتن مردم از لغزشها و صیانت دین و پیروان است، سعی فراوان دارد. ر. ک: «ره توشه یاوران مهدی» ص ۱۱۱.

۱۰) مقام معظم رهبری (زید عزه).

۱۱) نجم الثاقب» ص ۱۲۴.

۱۲) بحار الانوار» ج ۵۲، ص ۱۷؛ «روزگار رهایی» ج ۱، ص ۱۵۱.

۱۳) نجم الثاقب» ص ۶۸. در دعای توسل نیز می گوییم: «یا حجه الله علی خلقه».

۱۴) به پای محور هستی» محمد جواد قائمی همدانی، ص ۴.

۱۵) ان الله حرما و هو مکه و لرسوله حرما و هو المدینه، و لامیر المومنین حرماً و هو الکوفه، و لنا حرماً و هو قم، و ستدفن فیه امرأةً من ولدی تسمی فاطمه، من زارها وجبت لها الجنه»؛ «تاریخ قم» ص ۲۱۴.

۱۶) بحار الانوار» ج

۵۲، ص ۳۲۲.

۱۷) الارشاد» شیخ مفید، ص ۳۴۳.

۱۸) مدینه البلاغه» ج ۱، ص ۲۳۲؛ «او خواهد آمد» ص ۱۰؛ «بحار الانوار» ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۱۹) بحار الانوار» ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ «ینابیع الموده» ص ۵۰۸؛ «او خواهد آمد» ص ۹.

۲۰) امام محمد باقرعلیه السلام: «... لا یستتیب احداً»؛ «بحار الانوار» ج ۵۲، ص ۳۵۴. و در توقیعی از حضرت مهدی(عج) آمده است: «... فان امرنا بغتةً فجائةً حین لا تنفعهُ توبه»؛ «الاحتجاج» ج ۲، ص ۴۹۵.

۲۱) زندگانی کریمه اهل بیت علیهم السلام» ص ۲۰۸ – ۲۰۷. در این کتاب، ده نمونه از عنایات امام مهدی علیه السلام نسبت به حرم مطهر و مقدس عمّه بزرگوارش، حضرت معصومه علیها السلام، در فصل یازدهم، ص ۲۰۵، با عنوان «طلوع خورشید جهان افروز امامت از افق کریمه اهل بیت علیهم السلام» ذکر شده است.

۲۲) بحار الانوار» ج ۶۰، ص ۲۱۳.

۲۳) تقبض فیها امره من ولدی و اسمها فاطمه بنت موسی...؛ «بحار الانوار» ج ۶۰، ص ۲۱۶؛ «النقض» ص ۱۹۶؛ «مجالس المؤمنین» ج ۱، ص ۸۳.

۲۴) امام زمان علیه السلام در توقیعی به محمد بن عثمان العمری می نویسد: «... و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله...». احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲۵) غیبت» شیخ طوسی، ص ۱۳۹؛ «اصول کافی» ج ۱، ص ۱۳۹؛ «بحار الانوار» ج ۳۶، ص ۲۵۹ و ۲۳۸؛ «ینابیع الموده» ج ۱، ص ۷۴ و ۷۵؛ «فرائد السمطین» ج ۱، ص ۴۶.

۲۶) روزگار رهایی» ج ۱، ص ۳۵۹.

۲۷) بحار الانوار» ج ۶۰، ص ۲۱۷. در روایت دیگری در وصف امام مهدی علیه السلام آمده است که او

خیر الناس از جهت پدر و مادر و جد و جده است؛ «روزگار رهایی» ج ۲، ص ۱۰۴۸.

۲۸) بحار الانوار» ج ۶۰، ص ۲۱۴.

۲۹) همان، ص ۲۱۸.

۳۰) همان، ج ۶۰، ص ۲۱۷.

۳۱) سوره اسراء: ۱۷، آیه ۵.

۳۲) روضه کافی» ص ۱۷۵؛ «تفسیر عیاشی» ج ۲، ص ۲۸۱؛ «تفسیر برهان» ج ۲، ص ۴۰۶.

۳۳) بحار الانوار» ج ۶۰، ص ۲۱۷.

۳۴) همان، ص ۲۱۶.

۳۵) کمال الدین» ج ۲، ص ۴۳۴.

۳۶) بحارالانوار» ج ۵۲، ص ۷۸ – ۸۹.

کامیاب در سایه سار خواهر آفتاب

کامیاب در سایه سار خواهر آفتاب

نویسنده: محمد رضا یکتایی

چکیده

پرسشی که محور این مقاله قرار گرفته، عبارت است از:

«هدیه کریمه اهل بیت علیه السلام به دوستداران و زائران این بیت و حرم شریف چیست»؟

پاسخ را در دو بخشِ «آثار زیارت» و «آداب زیارت» مطرح کرده، در پایان نوشتار به نتایج زیر دست یافته ایم:

۱. از آثار زیارت حضرت معصومه علیها السلام شفاعت در قیامت و ورود به بهشت است.

۲. زیارت حضرت معصومه علیها السلام آن گاه مؤثر خواهد بود که در آن «هنر ترکیب، معرفت، هجرت و قصد قربت» وجود داشته باشد.

۳. کسی که نمی تواند به زیارت حضرت رضا علیه السلام برود، می تواند به زیارت کریمه اهل بیت علیها السلام برود.

۴. هرکس می خواهد قبر گمشده حضرت زهرا علیها السلام را زیارت کند، به قم برود و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را زیارت کند.

۵. ترکیب زیارت حضرت معصومه علیها السلام و زیارت جمکران و امام زمان (عج) یعنی «نور علی نور».

کلمات کلیدی: حضرت معصومه علیها السلام، زیارت، معرفت، هجرت، قصد قربت، شفاعت و بهشت.

مقدمه

سالهای سال است که زائران عارف از راههای دور و نزدیک به زیارت حضرت معصومه علیها السلام می آیند و بر سر سفره کرامت کریمه اهل بیت علیها السلام نشسته، دست از گناه شسته و پاکِ پاک، چالاک و شاداب همانند یک فرشته برمی خیزند، سلامی می دهند و کلامی می گویند، اشکی می ریزند، دعایی می خوانند و با بوسه بر آن آستانه، گرسنگی روح خویش را برطرف می کنند، پیشانی بر تربت غربت آن خواهر آفتاب می سایند، و سبکبار و سبکبال پرواز آغاز می کنند.

بخش اول: آثار زیارت

زائر به قصد «زیارت حرم» حرکت می کند و حرم یعنی خانه، مکان و فضایی محترم که هتک حرمت آن جایز نیست؛ چنان که می گوییم مکه و حوالی آن حرم است، واژه حرم مقابل کلمه «حِلّ» است.(۱)

امام علی علیه السلام در باره حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می فرماید: «کرامت نبوت از سوی خداوند سبحان نصیب محمد صلی الله علیه و آله گردید. او را از نیکوترین خاندانها و عزیزترین دودمانها برگزید؛ از شجره ای که پیامبرانش را از آن آشکار نموده بود و امینان وحی خود را از آن انتخاب کرده بود. خاندان او، بهترین خاندانها، و اهل بیتش، نیکوترین اهل بیت هاست. شجره او که بهترین شجره هاست، در «حرم» روییده و در بستان مجد و شرف بالیده است».(۲)

بنابراین، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، خاندان کرم و خانه آنان، حرم و محترم است. اینجا برای مشخص شدن جایگاه حرم کریمه اهل بیت علیها السلام، به کلامی شیرین و دلنشین از پیشوای ششمین، امام صادق علیه السلام، گوش جان می

سپاریم:

«خداونـد حرمی دارد و آن مکه است، و رسول خـدا حرمی دارد که آن مدینه است، امیر مؤمنان حرمی دارد و آن کوفه است، مـا اهـل بیت نیز حرمی داریم که آن قم است. به زودی بـانویی از تبار من در آنجا دفن می شود، و هرکس او را زیارت کنـد، بهشت بر او واجب می شود».(۳)

از سوی دیگر، هشتمین امام و رهبر، حضرت رضا علیه السلام می فرماید:

«هر کس او (حضرت معصومه علیها السلام) را در قم زیارت کند، چنان است که مرا زیارت کرده است».(۴)

همچنین آن حضرت فرمودند:

«هیچ یک از دوستان عارف به حقم مرا زیارت نمی کند، مگر آنکه او را روز قیامت شفاعت خواهم کرد».(۵)

زیـارت حضـرت معصومه علیها السـلام، زائر را از شـفاعت رضوی و بهشت برین بهره منـد می کنـد. امام رضا علیه السـلام می فرماید:

«هرکس او (حضرت معصومه علیها السلام) را زیارت کند، بهشت از آن اوست».(۶)

باید توجه داشت که آثار زیارت حضـرت معصومه علیها السـلام منحصـر به آثار اخروی نیست، بلکه آثار دنیوی نیز دارد؛ زیرا «دنیای زیبا»، زمینه ساز«آخرت زیبا» می شود.

این دو فراز را با یکدیگر ترکیب کرده و نتیجه را بررسی کنیم:

۱. فراز اول: زیارت خواهر آفتاب، یعنی زیارت خود آفتاب.

شمس الشّموس و انیس النّفوس، امام رضا علیه السلام می فرماید:

«هرکس معصومه را در قم زیارت کند، همانند کسی است که مرا زیارت کرده باشد».(۷)

۲. فراز دوم: خاک پای زائر امام رضا علیه السلام، توتیای گرانبها.

مرحوم آخوند ملاعلی همدانی در باره استاد بزرگوار، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی فرمود:

«مرحوم حاج شیخ عبدالکریم (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند: چشم درد شدیدی به من عارض شد،

به حدی که توان مطالعه و نوشتن را از من سلب نمود. مطالعه و نگارش را کنار گذاشتم و به معالجه و درمان پرداختم، ولی این ناراحتی همچنان ادامه داشت تا آنکه فصل تعطیلی رسید و با قطار عازم زیارت و عتبه بوسی ثامن الحجج حضرت امام رضا علیه السلام شدم و در نیّتم بود که از خداوند متعال توسط آن بزرگوار شفای درد چشمم را مسألت نمایم. اتفاقاً با جمعی از زائرین دهات آذربایجان که با شور و شوق فراوانی عازم زیارت بودند، در قطار هم کوپه شدم. بی آنکه زبان همدیگر را بدانیم، در بین راه یک مرتبه به نظرم رسید که خوش قلب تر و پاک تر و خالص تر از این زائران کسی را پیدا نخواهم کرد که عازم زیارت آقا باشند. اینان یک سال با تمام زحمات طاقت فرسا کار می کنند و بیل می زنند و شخم می کنند و اندک درآمدی را که پیدا می کنند، گرانبهاتر و ماندنی تر از زیارت آقا ثامن الحجج علیه السلام چیزی برای خود نمی دانند و دسترنج حلال خود را صرف زیارت می نمایند. چه بهتر از غبار خاک پای اینان استشفا نمایم. به همان نیت ذره ای از زیر کفش یکی از این زائرین را به چشم کشیدم؛ بی آنکه او خود توجه داشته باشد. خداوند متعال از عنایت ثامن الحجج علیه السلام از همان لحظه درد چشم را از من برطرف نمود و تا آخر عمر هم نیاز به عینک پیدا ننمودم».

آقای آخوند فرمودند: «مرحوم حاج شیخ تا اواخر عمر می توانستند از فاصله دور به مطالعه کتاب بپردازند،

بی آنکه نیازی به عینک داشته باشند».(۸)

از آنچه تـاکنون دربـاره زیـارت آفتـاب و خواهر آفتـاب نوشـته ایم، می توانیم یـک نتیجه کلی درباره زیارت بگیریم: «زیارت یعنی مسافرت از بهشت زمین به سوی بهشت برین».

خیلی به جاست که بخش آثار زیارت را با کلامی زیبا و گویا از امام جواد علیه السلام متبرک نماییم:

«هرکس قبر عمه ام (حضرت معصومه علیها السلام) را در قم زیارت کند، بهشت از آن او خواهد بود».(۹)

بخش دوم: آداب زیارت

هدیه کریمه اهل بیت علیها السـلام به زائران عبارت است از: سـعادت دنیوی و سـعادت اخروی؛ یعنی رسیدن به آرامش روان، شفاعت بزرگواران و بهشت جاودان. این همه نتایج دل پسند برای زائر حاصل نمی شود، مگر آنکه زائر به آداب زیارت آگاه شود و بـدان عمل کنـد. در این نوشـتار، به سه شـرط نه چنـدان دشوار برای زیارت حضـرت معصومه علیها السـلام، به اختصار اشاره می شود:

الف. معرفت

آن گاه حرکت، سرچشمه برکت خواهد شد که سرشار از معرفت باشد، امام علی علیه السلام می فرماید:

«ای کمیل، هیچ حرکتی نیست، جز آنکه تو در آن به شناخت و معرفت نیازمندی».(۱۰)

حرکت یا مسافرت برای زیارت نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست. امام رضا علیه السلام می فرماید:

«ای سـعد! ما در شـهر شـما آرامگاهی داریم. سـعد می گویـد: فـدایت شوم آرامگاه دختر موسـی بن جعفر علیه السـلام را می فرمایی؟ آن حضرت فرمود:

«نَعَمْ، مَنْ زارَها عارِفاً بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنهَ؛(۱۱) آری، هرکس با معرفت به مقام او، زیارتش کند بهشت از آن اوست».

بنابراین، زائر حضرت معصومه علیها السلام باید اهل «معرفت» باشد و الاّ از شفاعت و بهشت خبری نیست!

زندگانی بسیار کوتاه حضرت معصومه علیها

السلام با خاطرات تلخ و شیرین بسیار توأم است که برای شناخت و معرفت به مقام و منزلت آن بانوی بزرگوار، به برخی از آنها اشاره می کنیم.

رابطه خواهر و برادر در فرهنگ برتر فراوان اند خواهران و برادرانی که با تمام وجود همدیگر را دوست دارند و در تمام عمر رشته محبت و مودتشان هرگز گسسته نشده و عشق و علاقه متقابلشان نقل مجالس و زبانزد خاص و عام است. در این میان، افراد نمونه ای پیدا می شوند که کانون مهر و وفا هستند و محبت و مودت زاید الوصف آنان به هم در طول قرون و اعصار، کم نظیر است. بارزترین نمونه این افراد، امام حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام هستند که همگان با نکات برجسته ای از عشق و علاقه متقابل این برادر و خواهر آشنا هستند و خاطرات تلخ و شیرین این خواهر و برادر را در طول زندگی، به ویژه در سفر کربلا، کم و بیش می دانند.

دومین نمونه بارز، خورشید فروزان امامت، حضرت امام رضا علیه السلام و خواهر گرامی اش، ماه تابان برج عصمت، حضرت معصومه علیها السلام هستند.

۱. ولادت

مدت ۲۵ سال، حضرت رضا علیه السلام تنها فرزند نجمه خاتون بود؛ زیرا از نجمه خاتون فقط دو فرزند در تاریخ ثبت شده است: امام هشتم علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام.

ولادت با سعادت امام هشتم در یازدهم ذیقعده سال ۱۴۸ هجری و میلاد مسعود حضرت معصومه علیها السلام در اول ذیقعده ۱۷۳ هجری بود.

بی گمان، شیرین ترین خاطره امام هشتم از ماه ذیقعده، در آغاز آن بود که هلال «معصومه» از برج «نجمه»

در افق امامت درخشیدن گرفت و کانون زندگی امام هشتم را با انوار درخشانش پر فروغ تر ساخت.

۲. شخصیت علمی و فقهی

حضرت معصومه علیها السلام ماه تابانی بود که پرتو افشانی را از خورشید فروزان امامت آموخته و از دریای بیکران علوم رضوی کسب فیض می نمود.

حضرت معصومه علیها السلام در سنین کودکی به مقامی رسید که به راحتی می توانست به پرسشهای فقهی و عقیدتی پاسخ مناسب بگوید و پاسخهایش مورد پذیرش و شگفت پدر بزرگوارش قرار بگیرد.

روزی جمعی از شیعیان وارد مدینه شدند و چند پرسش در نامه ای نوشته، به خاندان امامت بردند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در سفر بود و امام رضا علیه السلام نیز در مدینه نبود. هنگامی که آن گروه از مدینه قصد عزیمت داشتند، از اینکه خدمت امام علیه السلام نرسیده بودند و با دست خالی به وطن خود برمی گشتند، بسیار اندوهگین بودند. حضرت معصومه علیها السلام که در آن ایام هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، از مشاهده غم و اندوه آنان متأثر شد و لذا پاسخ پرسشهای آنان را نوشت و به ایشان عنایت کرد.

شیعیان، مدینه را با سرور و شادی ترک کردند. آنان در بیرون مدینه، با امام کاظم علیه السلام مواجه شدند. هنگامی که داستان خود را گفتند و دستخط حضرت معصومه علیها السلام را ارائه دادند، امام کاظم علیه السلام شادی و ابتهاج خود را با این جمله بیان فرمودند:

«فداها ابوها؛ پدرش فدایش».

۳. پدری مهربان در زندان

در سالهای سخت و جانکاه ۱۸۳ - ۱۷۹ هجری که پدر بزرگوار حضرت معصومه علیها السلام در زندان هارون به سر می برد، این شفیعه روز محشر، در دفاع از حریم ولایت و پاسداری از خط امامت، نقش بسیار مؤثری ایفا نمود.

۴. دختر در سوگ پدر

بیش از ده بهار از عمر شریفش نگذشته بود که پدر بزرگوارش با زهر جفا در زندان به شهادت رسید و دریایی از غم و اندوه بر قلب شریفش فروریخت. تنها مایه تسلی او، برادر بزرگوارش، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بود که بعد از پدر، حجّت خدا، دادرس امت و فریاد رس مردم مستضعف بود. او نیز در اوج خفقان، با مشکلات فراوان دست و پنجه نرم می کرد.

یورشهای بی رحمانه ای که توسط دژخیمان رژیم انجام می شد، دل نازنین حضرت معصومه علیها السلام را می آزرد؛ ولی دیدار برادر این غمها را از دل او می زدود و صفا به کانون زندگی اش می بخشید.

جانشـین ناشایسـته هارون، «مأمون» نیز راه پدر را در پیش گرفت و وجود اقدس امام هشـتم را از کانون خانواده جدا نمود و به اجبار – ولی ظاهراً به صورت محترمانه – به خراسان جلب کرد و به اقامت اجباری در خراسان وادار نمود.

مأمون دغل باز با نیرنگ فراوان و توسل به زور و تزویر، امام رضا علیه السلام را به پذیرش ولایتعهدی مجبور نمود.

امام رضا علیه السـلام که با ترفنـدهای مأمون آشـنا بود و می دانست که او برای رسـیدن به اهـداف خود این موضوع را مطرح نموده، با اکراه تمام و اعلام شرایطی چند، ولایتعهدی را پذیرفت و در روز هفتم رمضان

سال ۲۰۱ هجری، رسماً به عنوان ولیعهد معرفی گردید.

۵. خواهر در فراق برادر

حضرت معصومه علیها السلام حدود یکسال فراق برادر را تحمل کرد، ولی طاقتش طاق شد و کاسه صبرش لبریز گردید؛ لذا به اشتیاق دیدار برادر عزیز، مدینه را به قصد «مرو» ترک کرد.

۶. نامه امام رضا علیه السلام به حضرت معصومه علیها السلام

حضرت امام رضا علیه السلام نامه ای به حضرت معصومه علیها السلام نوشت و آن را توسط یکی از غلامانش به مدینه منوره ارسال کرد.

امام هشتم به غلام دستور داد در هیچ منزلی توقف نکند تا در اندک زمان ممکن آن نامه را به مدینه برساند. آن گاه نشانی خانه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را برای او بیان فرمود تا از کسی آدرس نپرسد.

غلام، خود را به مدینه رسانید و نامه را به خدمت حضرت معصومه علیها السلام تسلیم نمود. حضرت معصومه علیها السلام به مجرد رسیدن نامه امام هشتم، خود را آماده سفر نمود.

۷. همراهان حضرت معصومه علیها السلام و عزیمت به ایران

بانوی با فضیلتی که در سرا پرده عصمت، در تحت نظارت مستقیم امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام تربیت شده، هرگز بدون همراهان واجد شرایط به مسافرت دور و دراز «مدینه» تا «مرو» - آن هم با وسایل آن روز و نا امنی جاده ها - تن نمی داد.

لذا از برادران و برادر زادگان، هرکدام را که آماده سفر به ایران بودند، گرد آورد و به این سفر پرمخاطره به خاطر دیدار برادر اقدام نمود.

در این سفر، پنج تن از برادران حضرت معصومه علیها السلام به نامهای: فضل، جعفر، هادی، قاسم و زید، و تعدادی از برادر زادگان، و تنی چند از غلامان و کنیزان، آن حضرت را همراهی می کردند.

آنان رنج سفر را تحمل کردند تا به شهر «ساوه» رسیدند. مردم ساوه در آن ایام از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بودند. از این رو، هنگامی که مرکب حضرت معصومه علیها السلام و همراهانش به ساوه رسید، مردم ساوه به دستور مأمون به

آنان حمله ور شدند و جنگ سختی در گرفت و همه برادران و برادر زادگان حضرت معصومه علیها السلام به شهادت رسیدند.

هنگامی که حضرت معصومه علیها السلام جسدهای غرقه به خون و پیکرهای قطعه قطعه شده ۲۳ تن از عزیزان خویش را نقش بر زمین دید، به شدت اندوهگین شد و به احتمال قوی، به دستور مأمون و توسط مأموران امنیتی در ساوه، به زهر جفا مسموم گردید؛ زیرا مأمون به همه حکام و امرای بلاد که در مسیر کاروانهای سادات بودند و قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام را داشتند، دستور داده بود که آنان را دستگیر کنند یا به قتل برسانند.

۸. عزیمت به سوی قم

اهالی قم که از روز نخست با محبت خاندان عصمت و طهارت خو گرفته بودند و اسلام را با ولایت امیرمؤمنان علیه السلام پذیرفته بودند و هرگز در برابر غاصبان حکومت علوی خضوع نکرده بودند، هنگامی که از این فاجعه دلخراش آگاه شدند، به ساوه رفتند و حضرت معصومه علیها السلام را با احترام تمام به قم آوردند.

حضرت معصومه علیها السلام روز بیست و سوم ربیع الاوّل ۲۰۱ هجری، در میان استقبال پرشور مردم قم وارد این سرزمین شدند. «موسی بن خزرج» زمام ناقه را به دوش می کشید و عده فراوانی، پیاده و سواره، گرداگرد کجاوه و شمع وجود حضرت معصومه علیها السلام پروانه وار در حرکت بودند تا در محلی که امروز «میدان میر» نامیده می شود، ناقه حامل آن حضرت زانو به زمین زد، و این افتخار بزرگ نصیب موسی بن خزرج شد که ۱۷ روز میزبان کریمه اهل بیت علیها السلام باشد. بانوان با فضیلت قم دسته دسته به

دیدار حضرت معصومه علیها السلام شتافته، او را در سوگ عزیزان از دست رفته تسلیت می دادند.

خانه موسی بن خزرج به احترام اقامت ۱۷ روزه آن حضرت، به صورت مدرسه درآمد و سالیان بعد، به «مدرسه ستّیه» (مدرسه خانم) موسوم گردید.

محراب عبادت آن حضرت نیز در رو به روی درب ورودی مدرسه، تا امروز محافظت شده، و در طول تاریخ به عنوان «بیت النّور» شهرت یافته و همواره زیارتگاه خاص و عام بوده است.

۹. شهادت جانسوز خواهر آفتاب

حضرت معصومه علیها السلام ۱۷ روز در خانه موسی بن خزرج به عبادت مشغول بود و سرانجام روز دهم ربیع الثّانی سال ۲۰۱ هجری پیش از آنکه دیدگانش با دیدار برادر روشن شود، در دیار غربت و در میان اندوه فراوان رحلت نمود و شیعیان قم را در ماتم خود به سوگ نشاند.

۱۰. مراسم تشییع پیکر مطهر دختر موسی بن جعفر علیهم السلام

مردم قم با تجلیل فراوان، پیکر پاکش را تشییع کردند و در محل فعلی حرم که آن روز در بیرون شهر بود و به موسی بن خزرج تعلق داشت، با احترام هرچه تمام تر، مهیّای دفن نمودند.

هنگامی که قبر مهیّا شد؛ درمورد اینکه چه کسی پیکر پاک آن حضرت را وارد قبر کند، به بحث و مشورت پرداختند.

همه درمورد پیر مرد پرهیزگاری به نام «قادر» به اتفاق نظر رسیدند. کسی را به دنبالش فرستادند تا او را برای انجام این مهم فراخواند.

پیش از آنکه «قادر» بیاید، خداونِد قادر و متعال با قدرت بیکرانش دو تن سواره که نقاب بر چهره داشتند، از جانب ریگزار (محل رودخانه فعلی) نمودار ساخت که به سرعت نزدیک آمدند و به تجهیز آن بانوی مظلومه و معصومه پرداختند.

یکی وارد قبر شد و دیگری جسد پاک و مطهر آن حضرت را برداشته، به دست او داد تا در دل خاک نهان سازد.

آن دو بزرگوار پس از پایان مراسم دفن، بدون اینکه با احدی سخن بگویند، بر اسبهای خود سوار شده، از محل دور شدند.

کسانی که با سیره ائمه علیهم السلام آشنایی دارند، تردیدی ندارند که آن دو نفر وجود مقدس امام هشتم و نوردیده اش جواد الائمه علیهما السلام بوده اند که برای شرکت در مراسم کفن و

دفن حضـرت معصومه علیهـا السـلام، به اعجـاز امـامت، از خراسان و مـدینه، با طی الارض به این سـرزمین تشـریف فرما شـده بودند.

۱۱. چرا حضرت معصومه علیها السلام ازدواج نکرد؟

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره دخترانش این گونه وصیت فرمود:

«هیـچ یک از دخترانم را نباید برادران مادری، سـلاطین و یا عموهایشان شوهر دهند، مگر با نظر و مشورت حضـرت رضا علیه السلام، اگر بدون اجازه او به چنین کاری اقدام کنند، با خدا و رسول خدا مخالفت ورزیده اند و در سلطنت خدا منازعه نموده انـد؛ زیرا او به مصالح قومش در امر ازدواج آگاه تر است. پس هرکسـی را او بخواهد تزویج می کند و هرکسـی را او نخواهد تزویج نمی کند».(۱۲)

مسـلم است که دختران حضـرت موسی بن جعفر علیه السلام ازدواج نکردند. شاید دلیل ازدواج نکردن حضرت معصومه علیها السـلام این باشـد که برای ایشـان همسـری هم شأن و به اصـطلاح «کفو» نبود. اگر مردی معصوم باشـد، می توانـد با زنان غیر معصوم ازدواج کنـد؛ ولی اگر زنی معصوم باشـد، نمی توانـد بـا مرد غیر معصوم ازدواج کنـد؛ زیرا اطاعت شوهر بر زن واجب است. امام صادق علیه السـلام می فرماید: «اگر خدای تبارک و تعالی امیرالمؤمنین علیه السـلام را برای فاطمه علیها السلام نمی آفرید، در روی زمین، از آدم گرفته تا هر بشری، بعد از او همسری برای او نبود».(۱۳)

با توجه به عصـمت حضرت معصومه علیها السلام، به جرأت می توان گفت که برای آن حضرت همسری هم سنگ و هم شأن نبود تا با او ازدواج کند.

درباره دیگر خواهران حضـرت، احتمالاً خفقان شدید حکومت مانع ازدواج شد؛ زیرا خفقان و اختناق در عصـر هارون الرّشـید به

جایی رسیده بود که کسی جرأت نداشت به خانه امام کاظم علیه السلام آمد و شد کند و ارتباط داشته باشد.

در چنین فضای پلیسی، طبیعی بود که اقدام به خواستگاری از دختران موسی بن جعفر علیه السلام جرم بزرگی به حساب آید.(۱۴)

۱۲. زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام

اشاره

حضرت رضا علیه السلام به سعد اشعری قمی فرمود:

«ای سعد! از ما نزد شما قبری وجود دارد». سعد گفت: «قربانت گردم، آیا مقصود شما قبر دختر موسی بن جعفر علیه السلام است»؟

امام رضا علیه السلام فرمود: «آری، کسی که با معرفت به مقام او، زیارتش کند، بهشت از آنِ اوست».

سپس حضرت امام رضا علیه السلام چگونگی زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام را برای سعد چنین بیان کرد:

«وقتی کنار قبرش رفتی، نزد بالای سر آن حضرت، رو به قبله بایست و ۳۴ بار الله اکبر و ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله گفته، آن گاه بگو:

اَلسَلامٌ عَلی ادَمَ صِفْوَهالله...».

اینجا فقط به یک فراز از این زیارت نامه زیبا اشاره و اکتفا می کنیم:

«یا فاطِمَهُ اشْفَعی لی فی الْجنَّهِ، فَاِنَّ لَکِ عِنْدالله شَأناً مِنَ الشَّأنِ؛(۱۵) «ای فاطمه! درمورد بهشت از من شفاعت کن؛ که تو را نزد خداوند مقام رفیعی است».

ب. هجرت

هجر و هجران آن است که انسان از دیگری جدا شود، خواه با بدن یا زبان و یا قلب باشد. مهاجرت به معنای متارکه غیر است و در عرف، هجرت از محلی به محل دیگر است و در عرف قرآن، هجرت از دار کفر است به دار ایمان؛ مثل هجرت از مکه به مدینه که در اوایل اسلام اتفاق افتاد.(۱۶)

در قرآن کریم، درباره هجرت و مهاجرین این چنین می

خوانیم:

«آنکه در راه خدا مهاجرت کند، در روی زمین برخورداری های بسیار و گشایشها خواهد یافت. و هرکس از خانه خویش بیرون آید تا به سوی خدا و رسولش مهاجرت کند و آن گاه مرگ او را دریابد، مزدش برعهده خداست، و خدا آمرزنده و مهربان است».(۱۷)

بنابراین آیه شریفه، مهاجران در هر صورت به پیروزی بزرگی نایل می گردند، چه بتوانند خود را به مقصد برسانند و از آزادی و حریّت در انجام وظایف بهره گیرند، و چه نتوانند و جان خود را در این راه از دست بدهند. با اینکه تمام پاداشهای نیکوکاران برخداست، ولی در اینجا، به خصوص، تصریح به این موضوع شده است: «فقد وقع اجره علی الله»؛ «پاداش او بر خدا لازم شده است» که نهایت عظمت و اهمیت پاداش مهاجران را روشن می سازد.

جالب این است که هجرت – آن هم نه برای حفظ خود، بلکه برای حفظ آیین اسلام – مبدأ تاریخ مسلمانان شده است، و زیربنای همه حوادث سیاسی، تبلیغی و اجتماعی ما را تشکیل می دهد. این نکته نیز کاملاً روشن است که «هجرت» حکم مخصوص به زمان پیامبر نیست، بلکه در هر عصر و زمان و مکانی اگر همان شرایط پیش آید، مسلمانان موظف به انجام هجرت هستند.

هجرت از نظر اسلام، تنها هجرت مکانی و خارجی نیست، بلکه باید قبل از این تغییر مکان، «هجرتی از درون» آغاز شود و آن هجرت و دوری از چیزهایی است که منافات با اصالت و افتخارات انسانی دارد تا در سایه آن برای هجرت خارجی و مکانی آماده شود.

روح هجرت، فرار از «تاریکی و ظلمت» به «نور و نورانیت»،

و از کفر به ایمان، و از گناه و نافرمانی به اطاعت فرمان خداست؛ لذا در احادیث می خوانیم:

مهاجرانی که جسمشان هجرت کرده، اما در درون و روح خود هجرتی نداشته اند، در صف مهاجران نیستند. به عکس، آنان که نیازی به هجرت مکانی نداشته، ولی دست به هجرت در درون وجود خود زده اند، در زمره مهاجران اند.(۱۸)

مهاجر حقیقی، امام علی علیه السلام می فرماید:

«بعضی می گویند: مهاجرت کرده ایم، در حالی که مهاجرت واقعی نکرده اند. مهاجران واقعی آنان هستند که از گناهان هجرت می کنند و مرتکب آن نمی شوند».(۱۹)

بنابراین، زائر خواهر آفتاب، باید مهاجر الی الله باشد؛ یعنی از گناهان هجرت کرده، دوان دوان و شتابان به سوی آستان و درگاه حضرت سبحان طی طریق کند.

حضرت معصومه علیها السلام مهاجر الی الله بود که از مدینه به سوی خراسان هجرت نمود.

او «هجرت مکانی» و «هجرت نهانی» را به زائران نورانی آموزش داده است.

امام علی علیه السلام کلامی زیبا درباره هجرت دارد:

«هجرت از ضلالت به هدایت، همان گونه که واجب بود، بازهم واجب است. خداوند را به مردم روی زمین نیازی نیست؛ چه آنان که ایمان خویش پنهان دارند و چه آنان که آشکار کنند. نام مهاجر برکسی ننهند، مگر آنکه حجت خدای بر روی زمین را بشناسد. پس هرکه او را شناخت و به او اقرار آورد، مهاجر است».(۲۰)

امام علی علیه السلام شناخت و اقرار نسبت به امام زمان علیه السلام را معیار هجرت می داند، و بسیار شگفت انگیز است که زیارت حضرت معصومه علیها السلام با زیارت مسجد جمکران و عرض ادب به قلب عالم امکان، حضرت صاحب الزمان

علیه السلام طبق مرسوم با هم صورت می گیرد و مقارن هستند و این یعنی: «نُورٌ عَلی نُور».

ج. قصد قربت

زیارت حضرت معصومه علیها السلام باید زلال و بی ملال باشد و زائر را به علم و کمال برساند. مهم ترین معیار و ملاک برای زیارت یا عبادت، «اخلاص» است. امام علی علیه السلام می فرماید: «الاخلاصُ ملاکُ الْعِبادَه».(۲۱)

بنابراین، ملاک قبولی زیارت، اخلاص است و زائر باید بسیار تلاش کند که زیارتش خالصانه و صادقانه باشد.

در حرم کریمه اهل بیت علیها السلام باید اسمای الهی را در نظر گرفت و به قصد قربت زیارت را به پایان برد. شاید ذکر «یا کریم» با آن حرم شریف مناسبت بیش تری داشته باشد که کرم و کرامت به معانی «سخاوت»، «شرافت»، «نفاست» و «عزّت» است.(۲۲)

حضرت معصومه علیها السلام را از آن جهت «کریمه» نامیده اند که مظهر اسم «کریم» است؛ یعنی او و حرمش نیز «سخاوتمند»، «شرافت مند»، «نفیس» و «عزیز» است. زائر او هم با ذکر «یا کریم» از کرامت کریمه اهل بیت علیها السلام بهره مند شده، کامیاب در سایه سار خواهر آفتاب، به پرستش، نیایش و آرامش دست یابد.

نتیجه

۱. از آثار زیارت حضرت معصومه علیها السلام، شفاعت در قیامت و ورود به بهشت است.

۲. زیارت حضرت معصومه علیها السلام آن گاه مؤثر خواهد بود که در آن «هنر ترکیب معرفت، هجرت و قصد قربت» وجود داشته باشد.

۳. افرادی که نمی توانند به زیارت حضرت رضا علیه السلام بروند، اگر حضرت معصومه علیها السلام را در قم زیارت کنند، به همان ثواب نایل می شوند؛ زیرا امام رضا علیه السلام فرمود:

«هرکس نتواند به زیارت من بیاید، برادرم را در ری (امام زاده حمزه) یا خواهرم (حضرت معصومه علیها السلام) را در قم زیارت کند

که همان ثواب زیارت مرا در می یابد».(۲۳)

۴. هرکس می خواهد قبر گمشده حضرت زهرا علیها السلام را زیارت کند، به قم بیاید و کریمه اهل بیت علیها السلام را زیارت نماید.

علاّمه سیّد محمود مرعشی رحمه الله در نجف اشرف، چهل شب ختم مجربی می گیرد که از محل دفن حضرت زهرا علیها السلام مطلع شود. امام باقر علیه السلام در عالم رؤیا به ایشان می فرمایند: «عَلَیْکَ بِکَرِیمهِ اَهْل الْبَیْتِ».(۲۴)

۵. هرکس «نور علی نور» را می خواهد، زیارت حضرت معصومه علیها السلام را با زیارت جمکران ترکیب نماید.

منابع

۱. مفردات نهج البلاغه، سید علی اکبر قریشی، ج ۱.

۲. نهج البلاغه، ترجمه عبدالحمید آیتی.

۳. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۸ و ۱۰۲.

۴. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۳۳۴.

۵. زندگانی کریمه اهل بیت(ع)، علی اکبر مهدی پور، نشر حاذق، ۱۳۸۰.

۶. فقهای نامدار شیعه، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۷. سفینه البحار، محدّث قمی، ج ۲.

۸. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲.

۹. حضرت معصومه علیها السلام فاطمه دوم، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات علامه، ۱۳۷۵.

۱۰. قاموس قرآن، سید علی اکبر قریشی، ج ۷.

۱۱. تفسیر نمونه، ج ۴.

۱۲. غررالحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، ج ۱.

پی نوشت:

۱) «مفردات نهج البلاغه» سید علی اکبر قریشی، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲) «نهج البلاغه» ترجمه عبدالمحمّد آیتی، خطبه ۹۳، ص ۲۰۸.

۳) «بحارالانوار» محمد باقر مجلسی، ج ۴۸، ص ۳۱۷.

۴) «کامل الزیّارات» ابن قولویه، ص ۳۳۴.

۵) «بحارالانوار» ج ۱۰۲، ص ۳۷.

۶) زندگانی کریمه اهل بیت علیها السلام» علی اکبر مهدی پور، نشر حاذق، ۱۳۸۰، ص ۹۰.

۷) همان، ص ۱۰۳.

۸) فقهای نامدار شیعه» عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۵۰۶.

۹) «بحارالانوار» ج ۱۰۲، ص ۲۶۵.

۱۰) همان، ج ۷۷، ص ۲۶.

۱۱) «سفینه البحار» شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۳۷۶.

۱۲) «اصول کافی» محمّد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۹۸.

۱۳) همان، ص ۳۶۰.

۱۴) مطالبی که در بخش معرفت و آشنایی با حضرت معصومه علیها السلام مطرح شد، از کتاب ارزشمند «زندگانی کریمه اهل بیت علیها السلام» اثر آقای علی اکبر مهدی پور، تلخیص - با مختصری دخل و تصرّف - انتخاب شده است.

۱۵) حضرت معصومه علیها السلام فاطمه دوم» محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات علاّمه ۱۳۷۵،

ص ۱۴۱ (به نقل از «بحارالانوار» ج ۱۰۲، ص ۲۶۶).

۱۶) «قاموس قرآن» سید علی اکبر قریشی، ج ۷، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۱۷) سوره نساء: ۴، آیه ۱۰۰.

۱۸) «تفسیر نمونه» ج ۴، ص ۹۳ - ۹۰.

۱۹) «سفینه البحار» ج ۲، ص ۶۹۷.

۲۰) «نهج البلاغه» ترجمه عبدالمحمّد آیتی، خطبه ۲۳۱، ص ۵۵۴.

۲۱) «غررالحکم» ترجمه محمد علی انصاری، ج ۱، ص ۳۰.

۲۲) «قاموس قرآن» سید علی اکبر قریشی، ج ۶، ص ۱۰۳.

۲۳) «زندگانی کریمه اهل بیت علیها السلام» ص ۱۰۴.

۲۴) «حضرت معصومه علیها السلام فاطمه دوم» ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

علل مهاجرت سادات به قم

علل مهاجرت سادات به قم

سادات طالبیه عنوانی است که بر تمام فرزندان علی علیه السلام و برادران او جعفر و عقیل اطلاق می شود. مهاجرت اینان به ایران و شرق جهان اسلام علل گوناگونی داشت که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱- سیاست سرکوب علویان در دوران بنی امیه و بنی عباس سبب پراکندگی و فرار افراد این خاندان به نقاطی دور از مرکز خلافت و گاه صعب العبور می شد.

۲- ولایتعهدی امام رضا علیه السلام و هجرت او به خراسان از دیگر عوامل مهم مهاجرت سادات به این مناطق بود. هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در همین راستا بود. ساداتی دیگر نیز همراه خود امام رضا علیه السلام در این سفر او را همراهی کردند.(۱)

۳- مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام؛ پس از دفن دختر امام کاظم علیه السلام در قم، این شهر مورد توجه بیشتر علویان و سادات قرار گرفت و شمار زیادی از فرزندان امامان علیهم السلام و سادات علوی به این شهر آمدند.(۲)

۴ - شیوه زندگی سادات و زهد و عبادات آنان؛ ابن اسفندیار می نویسد:

بهر وقت ساداتی را که به نواحی ایشان نشسته بودند، می دیدند زهد و علم و ورع ایشان را اعتقاد می کردند و می گفتند: آنچه سیرت مسلمانی است با سادات است.(۳)

۵- حمایت خاندان اشعری از ساداتی که به قم پناه می آوردند.

۶- تشکیل حکومت سادات زیدی مذهب در ری و طبرستان. طبیعی است همسویی مذهبی ری با قم ایجاب کند تا سادات با اعتماد و پشتیبانی بیشتری که حاصل شده بود به مهاجرت به قم ترغیب شوند.

نقش سادات در گسترش تشیع

تاریخ دقیق مهاجرت سادات طالبیه معلوم نیست؛ ولی به نظر می رسد آغاز این هجرت در اواخر قرن دوم و به خصوص پس از ولایتعهدی امام رضاعلیه السلام و هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم بوده است.

به یقین مهاجرت سادات علوی و امام زادگان به قم و مناطق اطراف آن، از عوامل مهم گسترش تشیع و گرایش مردم به اهل بیت علیهم السلام بوده است. مهاجرت اینان بیشتر به سبب رهبری یا شرکت در قیام های ضد دستگاه عباسی و در نهایت فرار از دستگیری و قتل و زندان بوده است. این سادات در این مناطق جز عقاید شیعه، سنت نبوی و علوی، نقل فضایل آباء و اجداد طاهرین شان و نیز ظلم ها و ستم های امویان و عباسیان، تبلیغ نمی کردند. در میان این سادات دانسته نشده است که از آنان کسی به عقاید و مکتب خلفا و اهل سنت گرایش داشته باشد. تاریخ سیاسی - فرهنگی این مناطق نشان داده است که قبور آنان و امام زادگان همیشه مورد احترام و پناهگاه شیعیان بوده و نقش مهمی در گسترش تشیع و گرایش

مردم به اهل بیت علیهم السلام داشته است.

فهرست اسامی سادات قم

سـادات مهاجر برخی حسـنی و حسـینی علیهم السـلام و برخی دیگر از فرزنـدان جعفر بن ابی طالب و عقیل و محمـد بن حنفیه بودنـد که از مناطق مختلف به ویژه از کوفه و بغـداد به قم مهاجرت می کردنـد. اینان پیوسـته میان شـهرهای این منطقه رفت و آمد داشـتند: گاه از ری به قم و بالعکس و گاه از قم به کاشان و طبرسـتان و نواحی این شهرها می رفتند. از این رو اینک مزار بسـیاری از آنـان در این شـهرها پراکنـده است که در نزد مردم به امام زاده ها معروفنـد. فهرست اسامی این سادات به قرار ذیل است.

الف. سادات علوی

سادات حنفی

علی بن احمد (باهر) بن محمد (عویذ) بن علی بن عبدالله بن جعفر (الثانی) بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن حنفیه.(۴)

سادات عُمَری

اینان فرزندان عمر اطرف(۵) بن علی علیه السـلام هسـتند. ابن طباطبا بدون هیچگونه توضیحی تنها از سه نفر به نامهای محمد، علی و یعقوب از فرزندان جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد بن عمر اطرف نام برده است.(۶)

سادات حسنی

محمد بن عبدالله (اشتر) بن محمد (نفس زکیه) بن عبدالله(محض) بن حسن بن حسن بن علی علیهم السلام.(۷)

فرزنـدان اذرع (ادرع) محمـد بن علی (باغر) بن عبیدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی علیهم السـلام.(۸)

احمد بن عیسی بن احمد (کرکوره) بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری بن القاسم بن الحسن بن زید بن حسن بن علی علیهم السلام.(۹) از فرزندان او طاهر به قم آمد و با دختر حسن بن حماد اشعری ازدواج کرد و دارای ۴ پسر

به نام های محمـد، محسن، علی و احمـد شـد. برخی از فرزنـدان قاسم بن حمزه بن احمـد بن عبیدالله بن محمد بن عبدالرحمن الشجری.(۱۰)

از اسامی این سادات در قم اطلاعی به دست نیامد.

سادات حسینی

فرزندان امام سجاد علیه السلام:

سادات زیـدی؛ اینان فرزنـدان زیـد بن علی علیه السـلام بودنـد، از جمله حمزه بن محمـد بن احمـد بن جعفر بن محمد بن زید معروف به علوی قزوینی.(۱۱)

سادات شـجری؛ اینان از نسل عُمَر اشـرف فرزنـد امام سـجاد علیه السـلام بودنـد که به قم مهاجرت کردند و به سادات شـجری معروف شدند.(۱۲) سـبب این شـهرت آن بود که آنان از نواده های عمر شجری بن علی اصغر بن عمر اشرف بودند. احمد بن علی بن محمد شجری بن عمر شجری(۱۳) و ابوعبدالله عمری(۱۴) از این سادات هستند.

سادات حمزه؛ این سادات فرزندان حمزه بن احمد (الدَخّ(۱۵)) بن محمد بن اسماعیل بن محمد (ارقط) بن عبدالله (باهر) فرزند امام سـجاد علیه السلام هستند.(۱۶) حمزه پس از شـهادت حسن بن زیـد (بنیانگذار دولت علویان طبرسـتان) از طبرسـتان به قم آمـد و به قمی معروف شد.(۱۷) حمزه در مقبره بابلاـن نزدیک قبر فاطمه معصومه دفن شـد(۱۸) و از آن رو که نواده عبـدالله باهر بود، به اشتباه به او حمزه بهادر گفتند(۱۹) و فرزندان او به سادات حمزه مشهور شدند. ابوجعفر محمد بن حمزه(۲۰) دفن شـده در مقبره بابلان کنار پـدر و جـد بزرگوارش(۲۱) و تنهـا بازمانـده اش پسـری به نام ابوالحسن علی(۲۲) از سـادات حمزه بودنـد. هم چنین محمـد بن ابی القاسم علی بن محمد بن حمزه، معروف به سـلطان محمد شـریف،(۲۳) و حمزه بن عبـدالله بن الحسین (کوکبی) بن حمزه(۲۴) از این

دسته از سادات بودند.

سادات افطسی؛ اینان فرزندان حسن (افطس) بن علی بن زین العابدین علیه السلام بودند. عبدالله (اصغر) بن عباس بن عبدالله بن حسن و فرزندان او: عباس، حسین، محمد، علی و جعفر(۲۵) فرزندان افطس بودند. از فرزندان ابوالفضل محمد بن حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس(۲۶) نیز نام برده شده که انتساب آنان به وی، ثابت نیست.(۲۷) اسامی برخی آنان عبارت است از: حسین، احمد، زید و علی.(۲۸)

فرزندان امام صادق علیه السلام

ساداتی که از نسل امام صادق علیه السلام در قم و نواحی آن ساکن شدنداز این قرارند.

سادات اسماعیلی؛ مانند ابوالحسن حسین بن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن صادق علیه السلام.(۲۹)

سادات عزیزیه و محسنیه؛ این سادات که از نسل محمد دیباج فرزند امام صادق علیه السلام بودند عبارتند از:

حسین بن علی بن محمد دیباج که ابوطاهر احمد، علی، عبدالله و جعفر از بازماندگان وی در قم بودند.(۳۰) فرزندان علی و عبدالله نیز در قم سکونت داشتند.(۳۱)

حسن بن علی بن محمد دیباج(۳۲) نیز با پسرانی به نام های محمد، علی، عبدالله و محسن در قم بود؛(۳۳) اما از گزارش عبیدلی برمی آید که حسن بن علی و فرزندانش در کوفه و بغداد ساکن بودند.(۳۴)

سادات عُرَیضه؛ اینان فرزندان علی بن جعفر الصادق علیه السلام هستند.(۳۵) سادات عریضه برخی در ری و برخی در قم بودند. آنان که در قم ساکن بودند عبارتند از:

حسین بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر. وی به همراه پسرش علی از مدینه به قم آمد.(۳۶) علی فرزندانی داشت، از جمله حسین بن علی بن حسین بن عیسی.(۳۷)

احمد بن قاسم بن احمد (شعرانی) بن محمد بن علی عریضی

از سادات عریضه بود که در قم درگذشت و در قبرستان مالون(۳۸) دفن و مزارش زیارتگاه شد. سید امام المرشد بالله گوید که احمد بن قاسم فرزندی نداشت.(۳۹)

حسین بن احمد بن حسین بن احمد (شعرانی) بن علی عریضی(۴۰) و علی بن علی بن حسن بن علی بن عیسی (نقیب) بن محمد بن علی عریضی از این سادت بودند. علی فرزندانی به نام های موسی، جعفر، علی، فاطمه، حمدونه، جعفر، حسین، محمد و عبدالله داشت. موسی و عبدالله در مدینه بودند و محمد به دست قبیله طی کشته شد.(۴۱)

احمد بن حمزه بن محمد بن احمد بن حسین بن احمد (شعرانی) بن علی عریضی نیز از سادات عریضی بوده است.(۴۲)

فرزندان امام کاظم علیه السلام

سادات موسوی؛ تعداد آنان در قم بسیار است. اولین آنان حضرت معصومه علیها السلام بود که پس از ورود امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۱ به مرو، بدان سو آمد. آل سعد خزرجی از ورود آن حضرت به ساوه خبردار شده، اتفاق کردند تا از او بخواهند به قم تشریف آورد. موسی بن خزرج شبانه نزد ایشان رفت و زمام شتر او را گرفت تا در سرای خود در قم فرود آورد. آن حضرت ۱۷ روز بعد، درگذشت و موسی او را در زمینی که در بابلان داشت، دفن کرد.(۴۳)

اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی علیه السلام یکی دیگر از سادات موسوی است که به درخواست مردم قم به آن شهر آمد و مورد احترام بسیار قرار گرفت.(۴۴) به دنبال وی محمد بن حسن بن ابراهیم بن موسی علیه السلام به آبه آمد و نقابت سادات آبه را بر عهده گرفت. جد آنان

موسی بن ابراهیم در سال ۲۰۰ در یمن قیام کرده مردم را به دعوت خود فرا خوانده بود.(۴۵)

فرزندان امام رضا علیه السلام

موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام.

سادات برقعی؛ از معروف ترین سادات رضوی در قم و مشهد هستند که نسب شان به احمد بن محمد بن احمد بن موسی (مُبَرْقَع)(۴۶) فرزند امام جواد علیه السلام می رسد.(۴۷)

موسی مبرقع نخستین کس از فرزندان امام محمد جواد علیه السلام بود که در سال ۲۵۶ به قم آمد. به گفته محمد بن حسن قمی، مردم قم از وی خواستند به کاشان برود. چون به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز بن دلف عِجلی او را بسیار احترام کرد و اموال زیادی در اختیارش گذاشت. حسین بن علی بن آدم و یکی دیگر از رؤسای عرب به قم آمدند و با آگاهی از این موضوع، مردم قم را سرزنش کرده بزرگانی از عرب قم را به کاشان فرستادند. آنان او را پس از عذرخواهی، با احترام تمام به قم باز گرداندند. پس از مدتی بُرَیْهه دخترش و سه تن از دختران امام جواد علیه السلام به نام های زینب، ام محمد و میمونه از کوفه به قم آمدند. تمامی آنان در مقبره بابلان کنار قبر حضرت معصومه علیها السلام مدفونند.(۴۸) موسی مبرقع در سال ۲۹۶ در قم درگذشت و در محله ای معروف به موسویان (بقعه کوچک در چهل اختران) دفن شد.(۴۹)

محمد فرزند موسی مبرقع در ۲۲ ربیع الآخر ۲۹۶ از دنیا رفت و در خانه اش که اینک به مشهد (بقعه بزرگ در چهل اختران) معروف است، دفن شد.(۵۰) محمد فرزند احمد بن موسی مبرقع نیز در سال

۳۱۵ درگذشت و کنار عمویش محمد بن موسی مبرقع دفن شد. احمد فرزند محمد بن احمد نیز در ۴۷ سالگی سال ۳۵۸ درگذشت و کنار قبر موسی مبرقع دفن شد. شهر قم در روز وفات احمد یک پارچه در غم و اندوه فرو رفت.(۵۱) وی چهار دختر و چهار پسر به نام های محمد،(۵۲) موسی، علی،(۵۳) و حسن داشت.

ب. سادات طالبی

از میان فرزندان جعفر تنها از حسین بن احمد بن حمزه بن قاسم بن عبیدالله بن جعفر نام برده اند.(۵۴) محمد بن حسن قمی از فرزندان عقیل بدون اشاره به نام کسی گفته است یکی از فرزندان عقیل در سال ۳۱۹ به قم آمد.(۵۵)

بخش دوم: نقبای قم و ری

مناطق شیعه نشین از قرن دوم به بعد در مرکز ایران شامل قم کاشان و ری و ساوه و برخی دیگر از نقاط اطراف این حوزه بود. تشیع قم و ری در قرن ششم تا هشتم ارتباط سیاسی و مذهبی و فرهنگی خاصی میان این دو منطقه پدید آورده بود. از همین رو افزون بر برخی از سادات که قم، یا ری، یا کاشان و شهرهای اطراف را داشتند اما برخی از نقبا، به دلیل جلالت شأن و عظمتی که داشتند افزون بر نقابت قم نقابت ری و شهرهای اطراف و بلکه نقابت عراق عجم را بر عهده داشتند که از غالبا از آنان به نقبای ری و قم یاد می شود. بدین مناسبت در باره تاریخچه مذهبی ری به طور اختصار در ذیل اشاره می شود.

پی نوشت:

۱) تاریخ قم، ص ۲۲۴.

۲) تاریخ مذهبی قم، ص ۱۰۶.

۳) ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴) ابن طباطبا، مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۹؛ عبیدلی، تهذیب الانساب، ص ۲۶۸.

۵) او را به دلیل این که تنها از طرف پدر یعنی امام علی علیه السلام سیادت و فضیلت می برد به «اطرف» نامیدند. ابن فندق، لباب الانساب، ج ۱، ص ۲۲۷.

۶) مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۹.

۷) مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۳؛ نیز نک: مجدالدین عمری، المَجدی، ص ۳۹.

۸) تاریخ قم، ص ۲۰۸.

۹) تاریخ قم، ص ۲۰۸ – ۲۱۰؛ مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۵.

۱۰) تهذیب الانساب، ص ۱۳۱؛ مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۵.

۱۱) زنجانی، الجامع فی الرجال، ص ۶۸۹.

۱۲) شجری منسوب به دهی نزدیک مدینه به نام شجره است. سمعانی، الانساب، ج ۳، ص

.۴۰۴

۱۳) تاریخ قم، ص ۲۳۲.

۱۴) تاریخ قم، ص ۲۳۸.

۱۵) به معنای نیک رو.

۱۶) مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۸؛ ابن عنبه، عمده الطالب، ص ۲۰۰.

۱۷) قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ۱۰۲.

۱۸) منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۰۲.

۱۹) سید کیاء گیلانی، سراج الانساب، ص ۹۵.

۲۰) مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۷؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲۱) همان.

۲۲) مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۸. مرحوم محدث قمی کنیه علی را ابوالقاسم بیان داشته است. نک: منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲۳) منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۰۲ - ۱۰۳. وی در محله ای به همین نام مدفون است؛ همان.

۲۴) تاریخ قم، ص ۲۲۷ - ۲۲۸.

۲۵) تاریخ قم، ص ۲۲۸ - ۲۲۹؛ مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۸.

۲۶) مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۸؛ تهذیب الانساب، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۲۷) مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۸.

۲۸) تهذیب الانساب، ص ۲۶۴.

۲۹) به گفته قمی، احمد بن اسحاق اشعری وکیل امام حسن عسکری علیه السلام ابوالحسن را به سبب شرابخواری تحویل نمی گرفت و چون پس از مدتی برای حج به مکه و از آن جا به قصد زیارت امام عسکری علیه السلام به سامرا رفت، اما امام علیه السلام او را نپذیرفت. احمد از این موضوع بسیار نگران شد و نمی دانست چه عملی از او سر زده که امام این چنین با او رفتار

می کند. نک: تاریخ قم، ص ۲۱۱ - ۲۱۲.

۳۰) مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۷.

۳۱) تهذیب الانساب، ص ۱۸۱.

۳۲) تاریخ قم، ص ۲۲۲.

۳۳) همان.

۳۴) تهذیب الانساب، ص ۱۸۳.

۳۵) تاریخ قم، ص ۲۲۴. عریض دهی در یک فرسخی مدینه است و آن ملک امام

باقر علیه السلام بوده است. بنابر وصیت امام صادق علیه السلام این ملک به پسرش علی که در هنگام وفات پدر دو سال بیش نداشت داده شد و فرزندان علی در آن ده ساکن شدند از این رو به عریضیه خوانده شدند. تاریخ قم، ص ۲۲۴.

۳۶) علی تنها پسر حسین بن عیسی بوده است. مادر وی زینب دختر حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس می باشد. مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۶.

۳۷) تاریخ قم، ص ۲۲۴.

۳۸) قبرستان مالون در جنوب غربی شهر قم است. بنابر نوشته تاریخ قم، ص ۲۳ مالون نام یکی از هفت قلعه ای بوده است که اکنون در بیرون دروازه قلعه و در اطراف بقعه احمد بن قاسم قرار دارد. این مکان امروز به محله «دروازه قلعه» معروف است. تاریخ مذهبی قم، ص ۱۰۰.

۳۹) مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۷.

۴۰) تاریخ قم، ص ۲۲۵؛ مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۷.

۴۱) مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۶ - ۳۳۷.

۴۲) همان، ص ۳۳۷.

۴۳) تاریخ قم؛ ص ۲۱۳.

۴۴) تاریخ قم، ص ۲۲۱.

۴۵) همان، ص ۲۲۲.

۴۶) چون پیوسته بر روی خود برقع گذاشته بود او را مُبَرْقَع می گفتند. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۱۸.

۴۷) سراج الانساب، ص ۷۵. محدث نوری در باره موسی مبرقع و شرح حال فرزندان او کتابی به نام «البدر المشعشع فی احوال ذریه موسی المبرقع» دارد. آغابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۳، ص ۶۸. این کتاب به همت حاج شیخ محمد بن مولی اسماعیل کجوری تهرانی واعظ معروف به سلطان المتکلمین (م. ۱۳۵۳) به فارسی ترجمه شده است. الذریعه، ج ۴، ص ۱۶۶.

۴۸) تاریخ قم، ص ۲۱۵ - ۲۱۶؛

لباب الانساب، ج ۲، ص ۵۸۶.

۴۹) منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۱۹، زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۳۲۷.

۵۰) مهاجران آل ابی طالب، ص ۳۳۵.

۵۱) تاریخ قم، ص ۲۱۹.

۵۲) از قم به خراسان رفت. تاریخ قم، ص ۲۲۰.

۵۳) از قم به خراسان رفت. تاریخ قم، ص ۲۲۰.

۵۴) تاریخ قم، ص ۲۳۸.

۵۵) همان.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹